حضرت مهدی
آینه پیامبران

سید حسن زمانی

حضرت مهدی، آینه پیامبران

مشخصات کتاب

سرشناسه:زمانی، سیدحسن، 1349 -

عنوان و نام پدیدآور:حضرت مهدی، آینه پیامبران/ سیدحسن زمانی.

مشخصات نشر:قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، 1396.

مشخصات ظاهری:224 ص.

شابک: 978-600-7120-90-3 110000 ریال

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

یادداشت:کتابنامه: ص. [221] - 224 ، همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع:محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق -

موضوع:پیامبران

موضوع:Prophets

موضوع:مهدویت

موضوع:Mahdism

رده بندی کنگره:BP224/4/ز9ج6 1396

رده بندی دیویی:297/462

شماره کتابشناسی ملی:4761135

ص: 1

اشاره

حضرت مهدی، آینه پیامبران

سید حسن زمانی

ص: 3

حضرت مهدی، آینه پیامبران

مؤلف: سید حسن زمانی

طراح جلد و صفحه آرا: مسعود سلیمانی

ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود

شابک: 978-600-7120-90-3

نوبت چاپ: اول/ تابستان 1396

شمارگان: 1000 نسخه

قیمت: 11000 تومان

قم: خیابان شهدا/ کوچه آمار(22)/ بن بست شهید علیان/ پ: 26/ تلفن/1-025-37841130/ نمابر: 025-37744273

تهران: خیابان انقلاب/خیابان قدس/خیابان ایتالیا/پ: 98/ تلفن: 021-88998600/ نمابر: 021-89774381

www.mahdaviat.ir

info@mahdaviat.ir

Entesharatbonyad@chmail.ir

ص: 4

فهرست مطالب

ص: 5

ص: 8

مقدمه

سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که ستایش گران از ثنایش ناتوانند و شمارش گران نتوانند نعمت هایش را شمارش کنند و تلاش گران نتوانند حقّش را بپردازند. و درود و سلام او بر پیامبران و برگزیدگانش به خصوص گل سر سبد هستی خاتم پیامبران محمّد مصطفی و اهل بیت پاک و معصوم او به ویژه خاتم الأوصیاء؛ کسی که قرار است بیاید و کار ناتمام پیامبران را در برقراری توحید و عدالت در گستره گیتی به سرانجام برساند.

گاهی سؤال می شود مگر می شود میلاد و زندگی پیشوا و حجّتی مخفیانه باشد؟ اگر این گونه است، پس چگونه به هدایت مردم می پردازد؟ و چگونه می شود انسانی عمری چندین برابر عمر انسان های عادی را داشته باشد؟ آیا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دین جدیدی خواهد آورد؟ آیا سیره و روش او خلاف سایر پیامبران و برگزیدگان پروردگار، به خصوص پیامبر گرامی اسلام است؟ و ...

در این نوشتار بر آنیم تا نشان دهیم امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف انجام دهنده خواست پیامبران در برقراری خدا پرستی و عدالت در سطح جهان است و در مسیر حجّت های پروردگار گام برمی دارد و اگر خاتم پیامبران و کامل کننده دین در گیتی، یعنی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دین اسلام را با محوریت قرآن کریم برای ما به ارمغان آورد، جاری کننده و پیاده کننده قرآن کریم و سنّت آن وجود عزیز در گستره جهان، خاتم الاوصیاء صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود. به صورتی که ندای توحید و شهادت به رسالت از گوشه گوشه گیتی شنیده خواهد شد. به عبارت روشن تر اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای پذیرش اسلام توسط مردم تمام تلاش خود را به کار بست و در گستره ای از زمین مردم مسلمان شدند، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تمام کوشش خود را برای پیاده نمودن قانون های اسلام در گستره جهانی به کار می بندد و حق مداری و عدالت اسلامی را به همه جا خواهد برد. در قسمتی از روایتی که از عمار یاسر از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است، درباره روش و

سیره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می خوانیم:

وقتی آخر الزمان فرا رسد او خارج می شود و دنیا را سرشار از عدل و داد می کند و برای پیاده کردن قرآن کریم نبرد می کند؛ همان گونه که من برای نازل شدن آن (و پذیرش آن) جنگ نمودم و او هم نام من و شبیه ترین مردم به من است.(1)

این نوع نگرش به زندگی و سیره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای آن است که انسان ها وقتی ببینند روش آن امام عزیز همان روش جدّ خویش و سایر برگزیدگان خدا است، پذیرش او و پذیرفتن برنامه هایش برایشان آسان می شود، زیرا می بینند این امور در گذشته رخ داده است و بدعتی در دین نمی باشد. به همین جهت مقابل او و برنامه هایش موضع گیری نمی کنند. همان گونه که شیخ صدوق وقتی دید پذیرش غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برای مردم دشوار است به دستور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف - در عالم رؤیا- کتابی به نام «کمال الدین و تمام النعمه» نگاشت و در آن غیبت و پنهان زیستی پیامبران و برگزیدگان پروردگار را آورد تا پذیرش امری که در سابق رخ داده است، برای مردم درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آسان شود.(2) این سخن درباره پیروان حق نیز صادق است؛ برای همین بخش آخر نوشتار به ویژگی های مشترک پیروان برگزیدگان خدا اختصاص یافته است.

این کتاب در سه بخش: یک. کلیات؛ دو. سیره مشترک پیامبران علیهم السلام و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و سه. ویژگی های مشترک پیروان آنان تدوین شده است.

امید است که این تحفه ناچیز بتواند شباهت آخرین حجّت پروردگار به سایر برگزیدگان و پیامبران را در سیره و زندگی بهتر بشناساند و مقبول درگاه حق و آخرین وصی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم قرار گیرد.

1- «فَإِذَا كَانَ فِی آخِرِ الزَّمَانِ يَخْرُجُ فَيَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطاً وَ عَدْلًا وَ يُقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ وَ هُوَ سَمِيِّی وَ أَشْبَهُ النَّاسِ بِی»؛ (کفایهالأثر، ص120؛ بحارالأنوار، ج36، ص326، باب41، ح183).

2- ر.ک: کمال الدین وتمام النعمه، ج1، ص3.

بخش اوّل: کلیات

اشاره

ص: 11

فصل اوّل. حضرت مهدی فرستاده پروردگار

اشاره

پروردگار مهربان انسان هایی را از میان آدمیان برای رساندن پیام های خود و هدایت بشر به سوی خدا پرستی و برپایی دادگری در گیتی برمی گزیند و این انسان ها را به عنوان پیامبر یا جانشین پیامبر به انسان ها معرفی می کند. آیات بسیاری از قرآن کریم انتخاب و برگزیده شدن پیامبرانی چون حضرت نوح(1)، ابراهیم(2)، موسی(3) و عیسی علیهم السلام(4) و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم(5) و دیگر پیامبران را بیان می کنند. بنابر بیان قرآن مجید، حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از آزمون های سنگین به مقام امامت و پیشوایی مردم از طرف پروردگار رسید.(6) مهمترین شباهت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به

ص: 12

1- «لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلی قَوْمِهِ؛ به یقین نوح را به سوی قومش فرستادیم»؛ (الأعراف(7)، آیه59).
2- «وَ لَقَدِ اصْطَفَیْناهُ فِی الدُّنْیا؛ و به یقین او (ابراهیم) را در دنیا برگزیدیم»؛ (بقره(2)، آیه130). «اجْتَبَئهُ؛ و خدا او (ابراهیم) را برگزید»؛ (نحل(16)، آیه121).
3- «فَوَهَبَ لی رَبِّی حُکْماً وَ جَعَلَنی مِنَ الْمُرْسَلینَ؛ و پروردگارم به من حکم (نبوّت) بخشید، و مرا از فرستادگان (خود) قرار داد.»؛ (الشعراء(26)، آیه21).
4- «قَالَ إِنیّ عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَئنی الْکِتَابَ وَ جَعَلَنیِ نَبِیًّا؛ (عیسی) گفت: به راستی که من بنده خدایم به من کتاب عطا کرده و مرا پیامبر قرار داده است»؛ (مریم(19)، آیه30).
5- «ما کانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِکُمْ وَ لکِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خاتَمَ النَّبِیِّینَ؛ محمّد پدر هیچ یک از مردان شما نیست و لیکن فرستاده خدا و پایان بخش پیامبران است»؛ (الأحزاب(33)، آیه40).
6- «وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً؛ و هنگامی که ابراهیم را پروردگارش با کلماتی آزمایش کرد، و (او به خوبی کارِ) آزمایش ها را تمام کرد، (خدا به او) فرمود: در واقع من تو را امام (و پیشوای) مردم قرار دادم»؛ (بقره(2)، آیه124).

پیامبران و اوصیای آنان برگزیده شدن از طرف خداوند است. و می توان گفت: حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان خاتم الاوصیاء و آخرین برگزیده پروردگار کسی است که برای هدایت انسان ها و برقراری عدالت در گستره گیتی برگزیده شده است. در قرآن کریم می خوانیم:

« به یقین، خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است، فرزندانی که برخی از آنان از برخی دیگرند، و خداوند شنوای داناست.»(1)

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان ظهور به وصایت و برگزیده شدن خود از طرف خداوند چون سایر برگزیدگانِ پروردگار اشاره خواهد کرد و آیه مطرح شده را تلاوت می کند.

جابر بن یزید گوید: امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آغاز قیام در مکّه معظّمه خواهد بود و در حالی که به کعبه پناه آورده و در کنار آن ایستاده است، می فرماید: ای مردم! ما از خداوند و کسی از مردم که دعوت ما را پاسخ مثبت گوید، یاری می طلبیم. همانا ما خاندان پیامبر شما محمّد صلی الله علیه و آله و سلم هستیم و ما شایسته ترین مردم به خداوند و محمّد صلی الله علیه و آله و سلم می باشیم. پس هر کس درباره آدم علیه السلام با من سخن گوید، بداند که من سزاوارترین مردم به آدم علیه السلام هستم و هر کس با من درباره نوح علیه السلام گفتگو کند، بداند که من شایسته ترین مردم به نوح علیه السلام هستم و هر کس با من درباره ابراهیم علیه السلام بحث کند، بداند که من شایسته ترین مردم به ابراهیم علیه السلام هستم و هر کس درباره محمّد صلی الله علیه و آله و سلم با من احتجاج کند، بداند که من سزاوارترین مردم به محمّد صلی الله علیه و آله و سلم هستم، و هر کس درباره پیامبران با من سخن گوید، بداند که من سزاوارترین مردم به پیامبران هستم. مگر خدای عزیز در کتاب خود نمی فرماید: « به یقین، خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است، فرزندانی که برخی از آنان از برخی دیگرند، و خداوند شنوای داناست» من بقیه ای از آدم و ذخیره ای از نوح و برگزیده ای از ابراهیم و انتخاب شده ای از محمّد -که درود خداوند بر تمامی آنان باد- هستم.(2)

1- «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِینَ ذُرِّیَّهً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ»؛ (آل عمران(3)، آیه33و34).

2- «یَا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ وَ مَنْ أَجَابَنَا مِنَ النَّاسِ فإِنَّا أَهْلُ بَیْتِ نَبِیِّکُمْ مُحَمَّدٍ 9 وَ نَحْنُ أَوْلَی النَّاسِ بِاللَّهِ وَ بِمُحَمَّدٍ فَمَنْ حَاجَّنِی فِی آدَمَ فَأَنَا أَوْلَی النَّاسِ بِآدَمَ وَ مَنْ حَاجَّنِی فِی نُوحٍ فَأَنَا أَوْلَی النَّاسِ بِنُوحٍ وَ مَنْ حَاجَّنِی فِی إِبْرَاهِیمَ فَأَنَا أَوْلَی النَّاسِ بِإِبْرَاهِیمَ وَ مَنْ حَاجَّنِی فِی مُحَمَّدٍ فَأَنَا أَوْلَی النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ وَ مَنْ حَاجَّنِی فِی النَّبِیِّینَ فَأَنَا أَوْلَی النَّاسِ بِالنَّبِیِّینَ أَ لَیْسَ اللَّهُ یَقُولُ فِی مُحْکَمِ کِتَابِهِ «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِینَ ذُرِّیَّهً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ» فَأَنَا بَقِیَّهٌ مِنْ آدَمَ وَ ذَخِیرَهٌ مِنْ نُوحٍ وَ مُصْطَفًی مِنْ إِبْرَاهِیمَ وَ صَفْوَهٌ مِنْ مُحَمَّدٍ 9 »؛(الغیبهللنعمانی، ص279، باب14، ح67). روایت با سندهای مختلف نقل شده و از جهت سند معتبر است.

ایشان در ادامه می فرماید:

آگاه باشید؛ هر کس با من درباره کتاب خدا سخن گوید، من شایسته ترین مردم به کتاب خداوند هستم و هر کس با من درباره سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتگو کند، پس همانا من سزاوارترین مردم به سنّت رسول خدا می باشم. پس خدا را گواه می گیرم هر کس از شما سخن مرا امروز شنید به آنانی که نیستند، به عنوان شاهد برساند ... .(1)

چرا انتخاب پروردگار؟

ممکن است سؤال شود چرا خود انسان ها امام و پیشوای خود را برنمی گزینند و این گزینش چرا از ناحیه خداوند باشد؟ در پاسخ می توان گفت: آن خدایی که ما را آفریده است و به آشکار و درون ما آگاهی کامل دارد، شایسته است فرستاده اش و امام بر مردم را خود برگزیند تا انسان ها به درستی در مسیر هدایت و بندگی پروردگار قرار گیرند. در قرآن کریم نسبت به گزینش خداوند می خوانیم:

« و پروردگار تو آنچه را بخواهد می آفریند و برمی گزیند و آنان اختیاری ندارند.»(2)

امّا بنابر نقل؛ این پرسش را سعد بن عبدالله اشعری از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نموده است. سعد گوید: از امام پرسیدم: مولای من! چرا مردم از انتخاب امام برای خودشان بازداشته شده اند؟

امام فرمود: انسان صالح یا فاسد؟ گفتم: صالح. فرمود: با توجه به اینکه کسی نمی داند در درون دیگری از درستی یا پلیدی چه می گذرد آیا ممکن است انتخاب مردم انسان فاسدی باشد؟ گفتم: بله. فرمود: دلیلش همین است. سپس فرمود: دلیلی برایت می آورم که عقل تو در برابر آن

1- همان.
2- «وَ رَبُّکَ یَخْلُقُ ما یَشاءُ وَ یَخْتارُ ما کانَ لَهُمُ الْخِیَرَه»؛ (القصص(28)، آیه68).

کاملا تسلیم شود. به من بگو: از فرستادگانی که خدای عزیز آنان را برگزید و بر آنان کتاب نازل کرد و با وحی و عصمت تأییدشان نمود مانند حضرت موسی و عیسی -زیرا بزرگان امّت ها و هدایت یافته تر برای انتخاب بودند - آیا می شود با زیادی عقل و برتری دانش، انتخابشان انسان منافق باشد در حالی که گمان می کردند فرد مؤمنی است؟ گفتم: نه. فرمود: این موسی کلیم الله است که با فزونی خِرَد و برتری دانش و نازل شدن وحی بر او، از بزرگان قوم خود هفتاد نفر را برای وعده گاه پروردگارش برگزید؛ کسانی که تردیدی در ایمان و اخلاصشان نداشت، ولی گزینش او منافقان بودند. خدای بلند مرتبه فرمود: «و موسی از میان قومش، هفتاد مرد را برای میعادگاه ما برگزید.» (1) و «و وقتی گفتید: ای موسی! هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، تا اینکه خدا را آشکارا ببینیم پس صاعقه شما را (فرو) گرفت.» (2) و «پس به خاطر ستمشان، صاعقه آنان را فرو گرفت.» (3) وقتی می بینیم انتخاب برگزیده خداوند برای پیامبری بر انسان فاسد نه صالح قرار گرفت در حالی که گمان می کرد آنان درستکارند نه ستمکار، می فهمیم انتخابی نیست مگر برای کسی که می داند آنچه سینه ها و درون انسان ها پنهان می کنند و آنچه در نهان به آن می پردازند و بنابر قرار گرفتن گزینش پیامبران بر انسان های فاسد، انتخاب مهاجران و انصار ارزشی ندارد گرچه انسان های شایسته را در نظر داشتند. (4)

پیمانی از پروردگار

پیامبران خدا همان طور که انتخابشان از طرف پروردگار بود، سخنان و رفتارشان نیز طبق فرمان خداوند صورت می گرفت.

در قرآن کریم درباره پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می خوانیم:

1- «وَ اخْتارَ مُوسی قَوْمَهُ سَبْعینَ رَجُلاً لِمیقاتِنا»؛ (الأعراف(7)، آیه155).
2- «وَ إِذْ قُلْتُمْ یا مُوسی لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتَّی نَرَی اللَّهَ جَهْرَهً فَأَخَذَتْکُمُ الصَّاعِقَهُ»؛(بقره(2)، آیه55).
3- «الصَّاعِقَهُ بِظُلْمِهِمْ»؛ (النساء(4)، آیه153).

4- كمال الدين و تمام النعمه، ج2، ص454، باب ذكر من شاهد القائم 7 و رآه (43)، ح21.

«و او از روی هوس سخن نمی گوید. آن (قرآن کریم) نیست جز وحی ای که به او وحی می شود.»(1)

و یا آمده است:

«و اگر (بر فرض) برخی سخنان را به ما (به دروغ) نسبت می داد، حتماً با دست راست (قدرتمند)، او را گرفتار می ساختیم، سپس رگ قلبش را مسلماً قطع می کردیم !»(2)

مقصود از آیه های بیان شده این نیست که ممکن است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سخنی به خداوند نسبت دهد که درست نباشد، بلکه منظور این است که به ما بفهماند که تمامی سخنان رسول رحمت؛ چه آنچه در قرآن کریم آمده یا از زبان مبارک ایشان نقل شده است و همچنین تمامی رفتار ایشان همه و همه از جانب خدای عزیز است و او از خود سخنی در نمی آورد و کاری انجام نمی دهد.

اوصیای پیامبران و اوصیای پیامبر گرامی اسلام نیز کارهایشان مطابق فرمان پروردگار عزیز است. در برخی روایت های اهل بیت علیهم السلام اشاره به عهدی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شده است که همراه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد.

در قسمتی از حدیثی که از جابر بن یزید از امام محمّد باقر علیه السلام نقل شده است، می خوانیم:

و با او (حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام قیام از کنار کعبه) پیمانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که فرزندان از پدران ارث برده اند. (3)

این قسمت از روایت در تفسیر عیاشی این گونه آمده است: « با او عهد پیامبر

1- «وَ مَا یَنطِقُ عَنِ الْهَوَی * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحَی»؛ (نجم (53)، آیات 3و4).

2- «وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثمُ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ»؛ (الحاقه(69)، آیات44-46).

3- «وَ مَعَهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَدْ تَوَارَثَتْهُ الْأَبْنَاءُ عَنِ الْآبَاءِ»؛ (الغیبهللنعمانی، ص279، باب14، ح67). روایت از جهت سند معتبر است.

خدا صلی الله علیه و آله و سلم و پرچم و سلاح او است.»(1)

امّا این عهد چیست که از پدران به پسران در اهل بیت علیهم السلام به ارث رسیده است؟

در کتاب شریف اصول کافی بابی آمده است به نام «أَنَّ الْأَئِمَّةَ : لَمْ یَفْعَلُوا شَیْئاً وَ لَا یَفْعَلُونَ إِلَّا بِعَهْدٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَمْرٍ مِنْهُ لَا یَتَجَاوَزُونَه؛ به درستی که امامان علیهم السلام کاری نمی کنند و انجام نمی دهند مگر به پیمانی از طرف خدای عزیز و فرمانی از او که از آن گذر نمی کنند.» یعنی همان طور که گزینش و انتخاب فرستادگان خدا از جانب پروردگار است، کارهای آنان نیز مطابق فرمان خدای عزیز است. و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز چون پیامبران و اوصیای آنان کارهایش طبق فرمان خداوند است و از طرف خود کاری انجام نمی دهد.

برای روشن تر شدن مطلب به حدیثی از این باب از اصول کافی اشاره می شود.

از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

خدای عزیز پیش از رحلت پیامبرش، نوشته ای بر او - به وسیله جبرئیل- نازل کرد و فرمود: ای محمّد! این وصیّت من به نجیبان از خاندان تو است. پیامبر فرمود: ای جبرئیل! نجیبان کیانند؟ پاسخ داد: علی بن ابی طالب و فرزندانش علیهم السلام . بر آن کتاب چند مُهر از طلا بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را به امیرمؤمنان علیه السلام داد و به او فرمان داد تا یک مهر آن را بگشاید و به آنچه در آن است عمل کند. امیرمؤمنان علیه السلام یک مهر را گشود و به آن عمل کرد. سپس آن را به پسرش حسن علیه السلام داد، او هم یک مهر را گشود و به آنچه در آن بود، عمل کرد. سپس او آن را به حسین علیه السلام داد، او نیز یک مهر را گشود و در آن دید نوشته است: با مردمی سوی شهادت برو. برای آنان جز با تو شهادتی نیست و جانت را به خدای عزیز بفروش. او هم انجام داد. سپس آن را به علی بن حسین علیه السلام داد، او هم یک مهر گشود و دید در آن نوشته است: سر به زیر انداز و خاموشی گزین و

1- «مَعَهُ عَهْدُ نَبِیِّ اللّهِ وَ رَایَتُهُ وَ سِلَاحُهُ»؛ (تفسیرالعیاشی، ج1، ص64، ح117؛ بحارالأنوار، ج52، ص222، باب25، ح87).

در خانه ات بنشین و پروردگارت را پرستش کن، تا تو را یقین (مرگ) فرا رسد. او هم انجام داد، سپس آن را به پسرش محمد بن علی علیه السلام داد، او نیز یک مهر را گشود، دید در آن نوشته است: برای مردم حدیث گو و فتوا ده و جز از خدای بلند مرتبه مترس، زیرا بر ضدّ تو برای کسی راهی نیست. او هم عمل کرد و سپس آن را به پسرش جعفر علیه السلام داد. او هم یک مهر گشود، پس دید در آن نوشته است: مردم را حدیث گو و فتوا ده و علوم اهل بیت خود را پخش و پدران نیکوکارت را تصدیق کن و جز از خدای عزیز مترس که تو در پناه و امانی. او هم عمل کرد و سپس آن را به پسرش موسی علیه السلام داد و همچنین موسی علیه السلام به امام بعد از خود می دهد و تا قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف این چنین است.(1)

1- کافی، ج1، ص280، ح2؛ علل الشرائع، ج1، ص171، باب135، ح1.

فصل دوّم. حضرت مهدی دارای اوصاف پیامبران

اشاره

هر آنچه پیامبران و برگزیدگان پروردگار از اوصاف نیک و کمال های اخلاقی و انسانی دارند همه و همه در وجود نازنین حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف جمع شده است و او که حجّت خدا و گل سر سبد هستی در آخرالزمان است، به عنوان اسوه و الگویی کامل برای آفریدگان آنان را سوی پروردگار حرکت می دهد و به کرامت های انسانی می رساند که شکوفایی آن در عصر ظهور می باشد.

در این فصل بر آنیم تا شباهت اوصافی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با پیامبران و فرستادگان خدای عزیز به ویژه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را ارائه دهیم.

الف) حضرت مهدی دارای اوصاف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، پیامبر رحمت و گل سرسبد هستی و اشرف آفریده های گیتی است. خدای کریم شخصی همچون او با برکت و کرامت و بزرگواری نیافریده و نمی آفریند.

یکی از بهترین روش ها برای شناختن رسول عزیز اسلام، قرآن کریم است. قرآن کریم پیامبر گرامی اسلام را دارای بالاترین مرتبه های اخلاقی می داند و در وصف او آورده است: « و به درستی که (ای پیامبر) تو دارای اخلاق با عظمتی هستی.» (1)

در این قسمت به برخی از صفاتی که قرآن کریم برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آورده است، به شرح ذیل اشاره می شود:

1- «وَ إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظیمٍ»؛ (القلم(68)، آیه4).

یکم. مهربان و نرم خو با مردم

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مسیر هدایت انسان ها با ملایمت و نرمی رفتار می نمود. او به آنان احترام می گذاشت، به دیدگاهشان اهمیّت می داد، گناهانشان را می بخشید و برای آنان طلب آمرزش می نمود. برای همین در وصف او در قرآن کریم می خوانیم:

« و به سبب رحمتی از جانب خدا با آنان نرم خو شدی و اگر (بر فرض) تندخویی سخت دل بودی، حتماً از پیرامونت پراکنده می شدند. پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کار(ها) با آنان مشورت کن و هنگامی که تصمیم گرفتی، پس بر خدا توکّل کن؛ چرا که خدا توکّل کنندگان را دوست می دارد.»(1)

و یا در آیه ای دیگر می خوانیم: «(و رسول اکرم نسبت) به مؤمنان، مهربانی مهرورز است.»(2)

رسول رحمت صلی الله علیه و آله و سلم به قدری با اطرافیان خود نرم خو بود و سخنانشان را خوب گوش می داد و تا جایی که امکان داشت با آنان مدارا می نمود که منافقان و دو رویان به او لقب «اُذُن» دادند، یعنی ایشان گوشی است. در قرآن کریم درباره این مطلب می خوانیم:

« و از آنان کسانی هستند که پیامبر را آزار می دهند و می گویند: او گوش (ی، و خوش باور) است! بگو: گوشیِ خوب بودن، به نفع شماست. او به خدا ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می کند و رحمتی است برای کسانی از شما که ایمان آورده اند و کسانی که فرستاده خدا را آزار می دهند، بر ایشان عذابی دردناک است.»(3)

دوّم. سختی ناراحتی دیگران، برای او

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همیشه غم خوار دیگران بود و ناراحتی شان را اندوه خود می دانست و در سختی ها به کمک آنان می شتافت و یاریشان می نمود. حتی کسانی که ایشان را آزار می دادند،

1- «فَبِما رَحْمَهٍ مِنَ اللّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ کُنْتَ فَظّا غَلِیظَ الْقَلْبِ لاَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَوَکِّلِینَ»؛ (آل عمران(3)، آیه159).

2- «بِالْمُؤْمِنینَ رَؤُفٌ رَحیمٌ»؛ (توبه(9)، آیه128).

3- «وَ مِنْهُمُ الَّذینَ یُؤْذُونَ النَّبِیَّ وَ یَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنینَ وَ رَحْمَهٌ لِلَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ الَّذینَ یُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذابٌ أَلیمٌ»؛ (توبه(9)، آیه61).

وقتی مریض می شدند و از آزارشان خبری نبود، از احوالشان می پرسید و به عیادتشان می رفت. در قرآن کریم درباره این وصف پیامبر رحمت آمده است:

به یقین، برای شما فرستاده ای از خودتان آمد که رنج های شما بر او دشوار است.(1)

سوّم. مشتاق هدایت انسان ها

صفت حرص و سیری ناپذیری در امور دنیا چون مال، مقام و میل های نفسانی به قدری زشت و ناپسند است که انسان دارای این ویژگی را دنیا پرست گویند که سرانجامی جز دوزخ ندارد. ولی در امور آخرتی حریص بودن وصفی پسندیده و شایسته محسوب می شود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به هدایت انسان های دیگر حتی دشمنانش بسیار حریص بود و خود را به زحمت می انداخت. به عنوان مثال در سفری به طائف بعد از آزار و اذیت های بسیار توانست یک غلام (عِداس) را مسلمان کند و این گونه برای رهایی مردم از بدبختی و آتش سوزان جهنم تلاش می کرد. خدای حکیم در قرآن کریم ایشان را این گونه می ستاید: «(و پیامبر اکرم) بر (هدایت) شما حریص است.»(2)

چهارم. شدید در برابر کافران

اما در کنار این ویژگی های پیامبر رحمت، ایشان در برابر کافران و ستمگران و دو رویان یعنی کسانی که مقابل هدایت مردم می ایستادند، سخت و خشن بودند و با آنان مبارزه می نمودند. نمونه بارز این چهره پیامبر اسلام غزوه ها و جنگ های ایشان است که در آنها بسیاری از مشرکان و یهودیان شبه جزیره عربستان نابود یا از سرزمین های اسلامی رانده شدند و نمونه بارز دیگر آن اعلان برائت از مشرکان در آیه های اوّل سوره توبه است که به امیرمؤمنان علی علیه السلام دستور داد تا آن آیات را برای مردم در مکّه بخواند و تنها چند ماه به مشرکان مهلت دهد. البته این روش آن حضرت فرمان و دستور پروردگار عزیز است که این گونه در دو جای قرآن کریم مطرح شده است:

1- «لَقَدْ جاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزيزٌ عَلَيْهِ ما عَنِتُّمْ»؛ (توبه(9)، آيه128).

2- «حَريصٌ عَلَيْكُمْ»؛ (توبه(9)، آيه128).

« ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن، و بر آنان سخت گیر و مقصدشان جهنّم است و بد فرجامی است.»(1)

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همان طور که همنام و هم کنیه پیامبر رحمت ابوالقاسم محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم است و از نسل او می باشد، در سیما و سخن گفتن و اخلاق و رفتار نیز شبیه ایشان است.

برای نمونه به دو حدیث اشاره می شود.

حدیث اوّل. از عبدالله بن عباس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلمنقل شده است که فرمود:

خدای بلند مرتبه بر زمین نگاهی افکند و مرا از آن میان برگزید و پیامبر قرار داد. سپس دوّم بار نظری افکند و علی را از آن برگزید و او را امام گردانید. سپس به من فرمان داد که او را برادر و ولیّ و وصیّ و خلیفه و وزیر خود سازم، پس علیّ از من و من از علیّ هستم و او شوهر دخترم و پدر دو نواده ام حسن و حسین است. بدانید که خدای عزیز من و اینان را حجّت های بر بندگانش قرار داده است و از فرزندان حسین امامانی را قرار داده است که به امر من قیام می کنند و وصیّت مرا نگه می دارند.

ایشان در ادامه فرمود:

و نهمین از آنان قائم اهل بیتم و مهدی امّتم است که شبیه ترین مردم به من در شمایل و سخن گفتن و رفتار است. او پس از غیبتی طولانی و حیرتی گمراه کننده ظهور می کند و دین خدای عزیز را چیره می گرداند و با یاری خدا تأیید و با فرشتگان خدا همراهی می شود، پس او زمین را پر از عدل و داد می کند؛ همان گونه که از ستم و بیداد پر شده باشد.(2)

حدیث دوّم. ابوبصیر از امام جعفر صادق از پدران گرامیش علیهم السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود:

1- «يا أيُّهَا النَّبِىُّ جاهِدِ الْكُفّارَ وَ الْمُنافِقينَ وَ اغْلَظْ عَلَيْهِمْ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصيرُ»؛ (توبه(9)، آيه73؛ تحريم(66)، آيه9).

2- «التَّاسِعُ مِنْهُمْ قَائِمُ أَهْلِ بَيْتِى وَ مَهْدِىُّ أُمَّتِى أَشْبَهُ النَّاسِ بِى فِى شَمَائِلِهِ وَ أَقْوَالِهِ وَ أَفْعَالِهِ يَظْهَرُ بَعْدَ غَيْبَهٍ طَوِيلَه وَ حَيْرَهٍ مُضِلَّه فَيُعْلِنُ أَمْرَ اللَّهِ وَ يُظْهِرُ دِينَ اللَّهِ جلَّ و عزَّ وَ يُؤَيَّدُ بِنَصْرِ اللَّهِ وَ يُنْصَرُ بِمَلَائِكَهِ اللَّهِ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً»؛ (كمال الدين و تمام النعمه، ج1، ص257، باب24، ح2؛ كفايهالأثر، ص10).

مهدی از فرزندان من است. نام او نام من و کنیه او کنیه من است. او شبیه ترین مردم به من از نظر سیما و اخلاق است. برای او غیبت و حیرتی است که مردم از دین هایشان گمراه می شوند. آنگاه چون شهاب درخشان می آید و زمین را پر از عدل و داد می کند؛ همان گونه که پر از بیداد و ستم شده باشد.(1)

بنابراین سیره و اوصاف امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شبیه روش و ویژگی های پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است و ایشان تا آنجا که امکان دارد با مهربانی و مدارا با مردم رفتار می کند، امّا کافران و ستمگران و اهل انحرافی که سد راه حقند و در مقابل آن حضرت صف آرایی و مبارزه می کنند، با برخورد شدید ایشان مواجه و نابود خواهند شد.

ب) اوصاف پیامبران در وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

هر یک از پیامبران و فرستادگان پروردگار عزیز دارای اوصاف برجسته و ویژگی های نیکی بودند و به عنوان اسوه و الگو برای مردم زمان خود به شمار می رفتند. به عبارت دیگر در کنار فرستاده خدا بودن، خود به پیامی که از جانب او آورده بودند، عمل می نمودند و تشویق کننده دیگران در برخورداری از صفت های نیک پروردگار بودند. به عنوان مثال؛

حضرت نوح علیه السلام بنده مؤمن(2) و نیکوکار(3) و سپاسگزار پروردگار بود(4) و خداوند بر او در میان جهانیان سلام می فرستد.(5)

1- «الْمَهْدِیُّ مِنْ وُلْدِی، اسْمُهُ اسْمِی، وَ کُنْیَتُهُ کُنْیَتِی، أَشْبَهُ النَّاسِ بِی خَلْقاً وَ خُلْقاً، تَکُونُ لَهُ غَیْبَهٌ وَ حَیْرَهٌ حَتَّی تَضِلَّ الْخَلْقُ عَنْ أَدْیَانِهِمْ، فَعِنْدَ ذَلِکَ یُقْبِلُ کَالشِّهَابِ الثَّاقِبِ، فَیَمْلَؤُهَا قِسْطاً وَ عَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً»؛(الإمامه و التبصره من الحیره، ص119، ح114). روایت از جهت سند معتبر است.

2- «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِینَ؛ همانا او (نوح) از بندگان مؤمن ما بود.»؛ (الصافات(37)،آیه81).

3- «إِنَّا كَذَالِکَ نجَزِی الْمُحْسِنِینَ؛ که ما اینگونه نیکوکاران (یعنی نوح) را پاداش می دهیم»؛ (الصافات(37)،آیه80).
4- «إِنَّهُ کانَ عَبْداً شَکُوراً؛ براستی که او (نوح) بنده ای بسیار سپاسگزار بود»؛ (الإسراء(17)، آیه3).
5- «سلامٌ عَلی نُوحٍ فِی الْعالَمین؛ در میان جهانیان سلام بر نوح باد»؛ (الصافات(37)،آیه79).

حضرت ابراهیم علیه السلام بنده مسلمان(1) و مؤمن(2) و درستکار(3) و نیکوکار(4) و راستگو(5) و بردبار و غم خوار و بسیار بازگشت کننده سوی خدای رحیم(6) و فروتن و فرمانبر خداوند(7) و حق گرا(8) و اهل یقین(9) و اهل هدایت و هدایت گر به راه راست بود.(10) او به مقام خلیل و دوستی پروردگار رسید.(11) و به داشتن قلب سلیم در قرآن کریم ستوده شده است.(12) ابراهیم خلیل ارزش نعمت های خدا را پاس می داشت و بسیار شکر نعمت های پروردگار را به جای می آورد و بنده سپاس گزار بود.(13) او سرچشمه دین و امّت توحیدی محسوب می شود (14) و به پیامبر گرامی اسلام دستور داده می شود

ص: 24

1- «ما کانَ إِبْراهیمُ یَهُودِیًّا وَ لا نَصْرانِیًّا وَ لکِنْ کانَ حَنیفاً مُسْلِماً وَ ما کانَ مِنَ الْمُشْرِکینَ؛ ابراهیم یهودی و مسیحی نبود و لیکن حق گرایی مسلمان بود و از مشرکان نبود»؛ (آل عمران(3)، آیه67).
2- «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِینَ؛ همانا او (ابراهیم) از بندگان مؤمن ما بود»؛ (الصافات(37)،آیه111).
3- «وَ إِنَّهُ فِی الْآخِرَهِ لَمِنَ الصَّالِحین؛ و قطعاً او (ابراهیم) در آخرت، از صالحان است»؛ (بقره(2)، آیه130؛ نحل(16)، آیه122).
4- «کَذَلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ؛ اینگونه، نیکوکاران (یعنی ابراهیم) را پاداش می دهیم»؛ (الصافات(37)،آیه110).
5- «وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ إِبْراهیمَ إِنَّهُ کانَ صِدِّیقاً نَبِیًّا؛ و در کتاب (قرآن) ابراهیم را یاد کن، که او بسیار راستگو و پیامبر بود»؛ (مریم(19)، آیه41).
6- «إِنَّ إِبْراهیمَ لَحَلیمٌ أَوَّاهٌ مُنیبٌ؛« به راستی که ابراهیم، بردبار، بسیار غم خوار و بازگشت کننده (سوی خدا) بود»؛ (هود(11)، آیه75).«إِنَّ إِبْراهیمَ لَأَوَّاهٌ حَلیمٌ؛ قطعاً ابراهیم بسیار غمخوار و بردبار بود»؛ (توبه(9)، آیه114).
7- «قَانِتًا لِّلَّهِ؛ (ابراهیم) فروتن و فرمان بردار خدا بود»؛ (نحل(16)، آیه120).
8- «حَنِیفًا وَ لَمْ یَکُ مِنَ الْمُشْرِکِینَ؛ (ابراهیم) حق گرا بود و از مشرکان نبود»؛ (نحل(16)، آیه120).
9- «وَ کَذلِکَ نُری إِبْراهیمَ مَلَکُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِیَکُونَ مِنَ الْمُوقِنینَ؛ و اینگونه، فرمانروایی مطلق آسمان ها و زمین را به ابراهیم نمایاندیم و به خاطر آنکه از یقین کنندگان باشد»؛ (الأنعام(6)، آیه75).

10- «وَ هَدَئهُ إِلیَ صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ؛ و او را به راهی راست رهنمایی کرد»؛ (نحل(16)، آیه121). «وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنَا؛ و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) رهنمون می شوند»؛ (انبیاء(21)، آیه73).
11- «وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْراهیمَ خَلیلا؛ و خدا ابراهیم را به دوستی گرفت»؛ (النساء(4)، آیه125).
12- «إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ؛ آنگاه که با دلی سالم به پیشگاه پروردگارش آمد»؛ (الصافات(37)،آیه84).
13- «شَاکِرًا لِّأَنْعُمِهِ؛ (ابراهیم) سپاسگزار نعمت های او بود»؛ (نحل(16)، آیه121).
14- «إِنَّ إِبْرَاهِیمَ کاَنَ أُمَّةً؛ به راستی که ابراهیم امّت بود»؛ (نحل(16)، آیه120).

پیرو روش و آیین ابراهیمی باشد(1) و خداوند بر او سلام می فرستد.(2)

حضرت موسی علیه السلام بنده مؤمن(3) و محبوب(4) و مقرب پروردگار(5) و نیکوکار(6) و اهل اخلاص(7) و دارای دانش(8) و نیرومند و امین(9) و نزد پروردگار صاحب آبرو است(10) و خدای عزیز بر او سلام می فرستد.(11)

حضرت عیسی علیه السلام بنده شایسته(12) و کلمه خدا (13) و مقرب پروردگار(14) و دارای دانش کتاب(15) و

1- «ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْکَ أَنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ سپس به سوی تو وحی کردیم که از آیین ابراهیم پیروی کن، در حالی که حق گراست و از مشرکان نبود»؛ (نحل(16)، آیه123).
2- «سَلامٌ عَلی إِبْراهِيمَ»؛ (الصافات(37)،آیه109).
3- «إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ؛ همانا آن دو (موسی و هارون) از بندگان مؤمن ما بود»؛ (الصافات(37)،آیه122).
4- «وَ اصْطَنَعْتُکَ لِنَفْسی؛ و تو را (ای موسی) برای خودم ساختم»؛ (طه(20)، آیه41).
5- «وَ نَادَيْنَاهُ مِن جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا؛ و او را از طرف راست (کوه) طور ندا دادیم، و رازگویان او را (به خود) نزدیک ساختیم»؛ (مریم(19)، آیه52).
6- «إِنَّا كَذَالِکَ نجَزِی الْمُحْسِنِينَ؛ که ما اینگونه نیکوکاران (یعنی نوح) را پاداش می دهیم»؛ (الصافات(37)،آیه121).
7- «وَ اذْكُرْ فيِ الْكِتَابِ مُوسىَ إِنَّهُ كاَنَ مُخْلَصًا؛ و در کتاب (قرآن) موسی را یاد کن، که او خالص شده بود»؛ (مریم(19)، آیه51).
8- «وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوی آتَيْناهُ حُكْماً وَ عِلْماً وَ كَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنينَ؛ و هنگامی که (موسی) به حد رشدش رسید، و (در کمال و نیرومندی) استقرار یافت، به او حُکم و دانش دادیم و این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم»؛ (القصص(28)، آیه14).
9- «إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمينُ؛ چرا که بهترین کسی که استخدام می کنی (شخص) نیرومند درستکار است»؛ (القصص(28)، آیه26).
10- «وَ كانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجيهاً؛ و (حضرت موسی) نزد خدا آبرومند بود»؛ (الأحزاب(33)، آیه69).

11- «سَلامٌ عَلی مُوسی وَ هارُونَ»؛ (الصافات(37)،آیه120).
12- «وَ مِنَ الصَّالِحِینَ؛ و (حضرت عیسی) از شایستگان است»؛ (آل عمران(3)، آیه46).
13- «إِنَّ اللَّهَ یُبَشِّرُکِ بِکَلِمَهٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِیحُ عِیسیَ ابْنُ مَرْیَمَ؛ در واقع خدا تو را به کلمه ای از جانب خود مژده می دهد، که نامش مسیح، عیسی پسر مریم است»؛ (آل عمران(3)، آیه45).
14- «وَ مِنَ الْمُقَرَّبِینَ؛ و (حضرت عیسی) از مقرّبان (پروردگار) است»؛ (آل عمران(3)، آیه45).
15- «وَ إِذْ عَلَّمْتُکَ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ وَ التَّوْراهَ وَ الْإِنْجیلَ؛ و (یاد کن ای عیسی) هنگامی که کتاب و حکمت و تورات و انجیل را به تو آموختم»؛ (المائده(5)، آیه110).

دارای آبرو در دنیا و آخرت(1) است و با روح قدسی تأیید می شد.(2)

همه این اوصاف نیک و شایسته پیامبران و برگزیدگان پروردگار در وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف جمع است و او با این ذخیره پیامبران می آید تا چون ستاره ای بدرخشد و همگان را به طرف خود جذب و نورانی کند و شرک و سیاهی را از میان ببرد.

در روایتی -که از عُقبه بن خالد از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است- می خوانیم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مهدی از فرزندان من است. برای او غیبتی و حیرتی است که در آن مردمی گمراه می شوند. او با ذخیره پیامبران می آید و زمین را لبریز از عدل و داد می کند، همان طور که از ستم و بیداد پر شده بود.(3)

و در حدیثی که به حدیث لوح مشهور است؛ حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف دارای سجایا و کمال های انسانی حضرت موسی علیه السلام؛ شکوه و عظمت حضرت عیسی علیه السلام؛ صبر و بردباری حضرت ایّوب علیه السلام معرفی می شود.

در این روایت ابوبصیر گوید: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

پدرم به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: از تو درخواستی دارم؛ چه زمانی می توانم نزد تو آیم و از آن بپرسم؟ جابر گفت: هر زمانی که خواستی. پدرم از جابر خواست تا از لوحی که نزد مادرم فاطمه دخت رسول خدا دیده و از آنچه در آن نوشته بود، خبر دهد. جابر گفت: خدا را شاهد می گیرم که نزد مادرتان فاطمه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفتم و به

1- «وَجِيهًا فيِ الدُّنْيَا وَ الاَخِرَهِ ؛ در حالی که (حضرت عیسی) در دنیا و آخرت، آبرومند است»؛ (آل عمران(3)، آیه45).

2- «وَ آتَيْنا عيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّناتِ وَ أَيَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ؛ و عیسی پسر مریم را دلیل های (معجزه آسا) دادیم و او را به وسیله روح قدسی تأیید

کردیم»؛ (بقره(2)، آیه87 و253).

3- «الْمَهْدِیُّ مِنْ وُلْدِی تَکُونُ لَهُ غَیْبَهٌ وَ حَیْرَهٌ تَضِلُّ فِیهَا الْأُمَمُ یَأْتِی بِذَخِیرَهِ الْأَنْبِیَاءِ فَیَمْلَؤُهَا عَدْلًا وَ قِسْطاً کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً»؛ (کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص287، باب25، ح5؛ إعلام الوری، ص424).

ایشان میلاد امام حسین علیه السلام را تبریک گفتم. در دستان آن بانو لوحی سبز رنگ دیدم که گمان کردم از زمرد است و در آن نوشته ای سفید شبیه رنگ خورشید مشاهده نمودم. گفتم: پدر و مادرم فدای شما، ای دختر رسول خدا! این لوح چیست؟ فرمود: این لوحی است که خداوند به رسولش هدیه داده است و در آن نام پدرم و شوهرم و پسرانم و نام اوصیاء از فرزندانم می باشد و پدرم آن را به من داده است تا با آن مرا شاد کند. جابر گوید: مادرتان فاطمه آن را به من داد و من آن را خواندم و از روی آن نسخه برداری کردم. پدرم به جابر فرمود: آیا می توانی آن را به من نشان دهی؟ گفت: بلی. و پدرم با او به منزل جابر رفتند و جابر نوشته ای پوستی را آورد. پدرم به جابر فرمود: در نوشته ات بنگر تا آن را بر تو بخوانم. جابر در نوشته خود نگریست و پدرم قرائت فرمود و حتی یک حرف مخالف آن نبود.

در آن نوشته درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف این گونه آمده است:

و آنان کامل می شوند با فرزندش (فرزند امام حسن عسکری) م ح م د که رحمت برای جهانیان است و او دارای کمال حضرت موسی و شکوه حضرت عیسی و صبر حضرت ایوب است.(1)

علامه مجلسی در توضیح کمال حضرت موسی و بهاء حضرت عیسی آورده است:

مقصود از کمال حضرت موسی علیه السلام دانش و أخلاق و قدرت او در دفع حیله های دشمنان است و مقصود از بهاء حضرت عیسی علیه السلام زیبایی صورت و سیرت او -از زهد و پرهیزکاری و ترک دنیا و بسنده کردن به غذای کم و پوشاک کم ارزش- با هم است.(2)

در این حدیث شریف از باب نمونه به سه نفر از پیامبران خدا اشاره شده و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در کمال و شکوه و صبر مانند آنان دانسته شده است. برای روشن تر شدن این اوصاف در وجود نازنین این پیامبران و حضرت مهدی علیهم السلام مطالبی به شرح ذیل بیان می شود.

1- .«وَ أكْمِلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ م ح م د رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ بَهَاءُ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوبَ»؛(کافی، ج1، ص527، ح3). روایت از جهت سند معتبر است.

2- مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج 6، ص215.

دارای کمال حضرت موسی علیه السلام

حضرت موسی علیه السلام برگزیده پروردگار و یکی از پیامبران اولوالعزم و صاحب کتاب و شریعت بود. او در قرآن کریم به عنوان کلیم الله معرفی شده است.(1) موسای کلیم به عنوان برترین انسان از جهت کمالات انسانی در زمان خود مطرح بود و به همین جهت از سوی پروردگار برای پیامبری برگزیده شد و حضرت مهدی نیز برترین انسان از جهت کمالات انسانی در زمان خود می باشد که از سوی پروردگار به عنوان امام و خلیفه خدا بر روی زمین برگزیده شده است و می توان گفت از جهت دارایی کمالات حضرت مهدی برتر از حضرت موسی است. چرا که تمامی علم کتاب به اهل بیت پیامبر اسلام داده شده است و قدرت و حاکمیتی که در عصر ظهور به حضرت مهدی داده می شود به هیچ یک از پیامبران داده نشده است. اوست که می آید و در گستره گیتی همگان را زیر پرچم توحید گرد می آورد و به فطرت انسانیشان باز می گرداند. در روایتی که از سالم أشلّ نقل شده است، او گوید: شنیدم امام محمّد باقر علیه السلام می فرمود:

موسی بن عمران در سِفر اوّل تورات به برتری و اقتداری که به قائم آل محمّد داده می شود نگریست و گفت: خدایا مرا قائم آل محمّد گردان. به او گفته شد او از تبار احمد صلی الله علیه و آله و سلم است، سپس در سِفر دوم نگریست در آن نیز همانند آن را یافت، پس مانند آنچه گفته بود تکرار کرد و به او مثل همان جواب داده شد. باز در سِفر سوم نگاه کرد و مانند آنچه دیده بود مشاهده کرد و همان تقاضا را نمود و همان پاسخ را شنید.(2)

دارای شکوه حضرت عیسی علیه السلام

حضرت عیسی علیه السلام دارای شکوه و جلوه خاصی بود؛ او بدون داشتن پدری به صورت اعجاز از مادر متولد شد و پس از میلاد برای اثبات بی گناهی مادر زبان به سخن گشود و پیامبری خود را

1- «وَ کَلَّمَ اللَّهُ مُوسی تَکْلیما؛ و خدا با موسی آشکارا سخن گفت»؛ (نساء(4)، آیه164).

2- «نَظَرَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ علیه السلام فِی السِّفْرِ الْأَوَّلِ بِمَا یُعْطَی قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ قَالَ مُوسَی: رَبِّ اجْعَلْنِی قَائِمَ آلِ مُحَمَّدٍ. فَقِیلَ لَهُ: إِنَّ ذَاکَ مِنْ ذُرِّیَّهِ أَحْمَدَ. ثُمَّ نَظَرَ فِی السِّفْرِ الثَّانِی فَوَجَدَ فِیهِ مِثْلَ ذَلِکَ فَقَالَ مِثْلَهُ فَقِیلَ لَهُ مِثْلُ ذَلِکَ ثُمَّ نَظَرَ فِی السِّفْرِ الثَّالِثِ فَرَأَی مِثْلَهُ فَقَالَ مِثْلَهُ فَقِیلَ لَهُ مِثْلُهُ»؛(الغیبهللنعمانی، ص240، باب13، ح34؛ بحارالأنوار، ج51، ص77، باب1، ح35).

اعلام کرد و برای برپایی حق قیام نمود و از معجزاتی چون زنده کردن مردگان و تبدیل گِل به پرنده و شفای بیماران ناعلاج و خبر دادن از آنچه درون خانه ها ذخیره شده بود، برای هدایت مردم استفاده می کرد. او در قرآن کریم به عنوان صاحب صورت و سیرت زیبا در دنیا و آخرت معرفی شده است. « در حالی که در این جهان و سرای دیگر، صاحب آبرو و شخصیّت خواهد بود و از مقرّبان (خدا) است».(1)

علی بن ابراهیم در تفسیر این فراز از آیه آورده است: « أی ذا وجه و جاه»(2) یعنی حضرت عیسی هم دارای صورتی زیبا و هم دارای مقامی والا نزد خداوند در دنیا و آخرت می باشد.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چون حضرت عیسی علیه السلام دارای شکوه و جلوه خاصی است، بلکه جلوه و نور افشانی او برتر از حضرت عیسی است، چرا که وقتی عیسی بن مریم می آید، به مهدی فاطمه اقتدا می کند. لذا وقتی حضرت مهدی با آن شکوه و نورانیّت خاص می آید، زمین را چون خود نورانی می کند و با عدالتش شکوه و زیبایی خاصی به زمین می بخشد.

از عبد اللَّه بن عبّاس نقل شده است که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

همانا جانشینانم و اوصیائم و حجّت های خداوند بر آفریدگان بعد از من دوازده نفرند که اوّلین آنان برادرم و آخرینشان فرزند من است. سؤال شد: ای رسول خدا؛ برادر شما چه کسی است؟ فرمود: علی بن أبی طالب علیه السلام. سؤال شد: پس فرزند شما کیست؟ فرمود: مهدی، کسی که زمین را پر از عدل و داد می کند همان گونه که پر از ستم و بیداد شده باشد. سوگند به خدایی که مرا به حقّ به پیامبری برانگیخت؛ اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را طولانی گرداند تا فرزندم مهدی در آن روز قیام کند؛ پس روح اللَّه عیسی بن مریم فرود می آید و پشت سر او نماز می خواند و زمین را به نور پروردگارش روشن می کند و سلطنت او به شرق و غرب عالم خواهد رسید.(3)

1- «وَجيهاً فِی الدُّنْيا وَ الْآخِرَهِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبينَ»؛ (آل عمران(3)، آیه45).

2- تفسیرقمی، ج1، ص10.

3- «الْمَهْدِیُّ، یَمْلَأُهَا قِسْطاً وَ عَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً وَ الَّذِی بَعَثَنِی بِالْحَقِّ نَبِیّاً لَوْ لَمْ یَبْقَ مِنَ الدُّنْیَا إِلَّا یَوْمٌ وَاحِدٌ لَأَطَالَ اللَّهُ ذَلِکَ الْیَوْمَ حَتَّی یَخْرُجَ فِیهِ وَلَدِی الْمَهْدِیُّ فَیَنْزِلَ رُوحُ اللَّهِ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ علیه السلام فَیُصَلِّیَ خَلْفَهُ وَ تُشْرِقَ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ یَبْلُغَ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ»؛(کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص280، باب24، ح27؛ بحارالأنوار، ج51، ص71، باب1، ح12).

درباره حضرت ایوب علیه السلام آنچه بیشتر مطرح است صبر و استقامت اوست که وقتی نعمت مال، نعمت فرزندان و نعمت سلامتی از او گرفته شد باز صبر و بردباری پیشه کرد و سپاس گذار نعمت های پروردگار بود.

درباره این موضوع در حدیثی که از ابوبصیر نقل شده، آمده است:

از امام موسی کاظم علیه السلام از بلاهای وارد بر حضرت ایوب علیه السلام در دنیا پرسیدم، که علّت آن چه بود؟ فرمود: برای نعمت هایی بود که خداوند در دنیا به او عطا کرده بود و آن حضرت شکر آن را به جا می آورد. سپس فرمود: در آن زمان ابلیس می توانست تا نزدیکی عرش خدا برود. ابلیس وقتی دید سپاس نعمت حضرت ایوب علیه السلام بالا می رود، رشک ورزید و گفت: پروردگارا؛ ایوب شکر نعمت تو را به جا نیاورد مگر به دلیل آنچه از دنیا به او داده ای و اگر او را از آنها محروم کنی دیگر هرگز شکر نعمتی را به جا نخواهد آورد. به ابلیس گفته شد: تو را بر مال و فرزندان او مسلط کردم.(1) ابلیس لعین خود را سریع به حضرت ایوب علیه السلام رسانید و مال و فرزندان او را نابود کرد. امّا وقتی ابلیس مشاهده کرد تغییری در ایوب پیامبر حاصل نشد و هنوز او بنده ای شکر گذار است، گفت: خدایا ایوب می داند آنچه از دنیا از او گرفته ای به او باز می گردانی مرا بر بدن او مسلط کن. گفته شد: تو را بر بدن او، مگر بر قلب و زبان و چشمان و گوش هایش مسلط نمودم. ابلیس لعین سریع نزد حضرت ایوب آمد؛ چون می ترسید که رحمت پروردگار میان او و حضرت ایوب فاصله شود. وقتی بلاها از هر سو حضرت ایوب را فرا گرفت (ولی او با این حال شاکر خداوند بود) گروهی از یاران او به حضورش آمدند و گفتند: ای ایوب! کسی به این گونه بلاها گرفتار نمی شود مگر به دلیل کارهای زشت و زشت سیرتی و شاید تو گناهانی مرتکب شدی و از ما پنهان داشتی. در این جا حضرت ایوب علیه السلام نتوانست سرزنش آنان را

1- پروردگار عزیز می خواست با سلطه ابلیس بر مال و برخی از جسم حضرت ایوب نه بر روح او، به ابلیس و دیگران نشان دهد که بنده اش ایوب در سختی ها چون خوشی ها سپاس گذار خداوند خواهد بود و اینکه

علاوه بر افزودن بر مقام های حضرت ایوب او را به عنوان الگو و اسوه صبر و استقامت به آیندگان معرفی کند.

تحمّل کند و رو به درگاه پروردگار استغاثه نمود.(1)

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز دارای صبری چون صبر حضرت ایوب علیه السلام معرفی شده است. او که پدرانش یا با سمّ و یا با شمشیر برای برپایی حق به شهادت رسیده اند، دوران طولانی غیبت را تحمّل می کند و بلاهایی را هر روز مشاهده می کند که از روی جهالت و نادانی به مردم جهان و جهان آفرینش می رسد و چون جدّش اسماعیل که در برابر فرمان خدای عزیز تسلیم بود(2) تسلیم فرمان پروردگار حکیم است و منتظر است تا اجازه ظهورش را دهد که بیاید و نابسامانی ها را درمان کند و بیاید و آرامش و صلح وعدالت و پیشرفت انسانی را جایگزین خونریزی و فساد و نادانی کند و در یک جمله منتظر است که بیاید و پرچم حقی را که پیامبران و پدرانش به دنبال بر پایی آن در گستره گیتی بودند، به اهتزاز در آورد.

1- علل الشرائع، ج1، ص76، باب65، ح5.
2- وقتی حضرت ابراهیم به فرزندش اسماعیل رؤیای صادقه خود و فرمان پروردگار را درباره ذبح کردن او گفت و نظر او را خواست. پاسخ داد «یا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُنی إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرینَ؛ ای پدرم؛ آنچه را مأموریت داری انجام ده، اگر خدا بخواهد به زودی مرا از شکیبایان خواهی یافت»؛ (الصافات(37)، آیه102).

فصل سوم. حضرت مهدی وارث پیامبران

اشاره

پیامبران از همدیگر ارث می بردند و وسایل و کتاب ها و علوم و حقایق آنان از یکی به دیگری منتقل می شد. در قرآن کریم می خوانیم: « و سلیمان از داوود ارث برد، و گفت: ای مردم! زبان پرندگان به ما آموزش داده شد و از هر چیزی به ما داده شده است، همانا این همان فضیلت آشکار است.»(1)

و حضرت زکریا علیه السلامدر سن پیری دست به دعا برمی دارد و از خدای مهربان می خواهد فرزندی به او عطا کند تا وارث او و فرزندان یعقوب پیامبر باشد. « پس از جانب خود سرپرستیِ (فرزندی) را به من ببخش که از من ارث برد و از خاندان یعقوب (نیز) ارث برد و پروردگارا؛ او را مورد رضایتت قرار ده.»(2)

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم وارث تمام پیامبران پیش از خود بود و این میراث در زمان رحلت ایشان به اوّلین وصی ایشان یعنی امیرمؤمنان علی علیه السلام منتقل شد و از ایشان به اوصیای بعدی انتقال یافت و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان آخرین وصی رسول گرامی اسلام که ملقب به «خاتم الاوصیاء» می باشد، صاحب تمامی این میراث است. او می آید و از این میراث برای رشد و هدایت انسان ها استفاده می کند.

1- «وَ وَرِثَ سُلَيْمانُ داوُدَ وَ قالَ يا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أُوتينا مِنْ كُلِّ شَیْ ءٍ إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبينُ»؛(النمل(27)، آیه16).
2- «فَهَبْ لي مِن لَّدُنکَ وَلِيًّا * يَرِثُنی وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا»؛ (مریم(19)، آیه5-6).

در قسمتی از حدیثی طولانی که از ابوحمزه ثمالی از امام محمد باقر علیه السلام-درباره امتداد نبوت و وصایت از حضرت آدم علیه السلام تا پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیای ایشان- نقل شده است، می خوانیم:

وقتی زمان رسالت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم به پایان رسید و دوره ایشان کامل شد خدای بلند مرتبه به او وحی کرد: ای محمّد! دوره پیامبری تو تمام و روزهایت کامل شده است، پس دانشی که نزد تو است و ایمان و اسم أعظم و میراث علم و آثار علم نبوّت را در اهل بیت خود نزد علی بن ابی طالب علیه السلام قرار بده. همانا من دانش و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوّت را از نسل تو قطع نمی کنم، همان طور که از خانه های پیامبرانی که میان تو و پدرت آدم علیه السلام بودند قطع نکردم. و این همان سخن خدای بلند مرتبه است که در قرآن کریم می خوانیم: « به یقین، خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است، فرزندانی که برخی از آنان از برخی دیگرند، و خداوند شنوای داناست.»(1)

در این فصل به برخی از میراث پیامبران علیهم السلام که همراه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، اشاره می شود.

الف) وارث پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که در آفرینش و اخلاق شبیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، وارث ایشان نیز می باشد و همراه او هنگام ظهور پرچم، زره، سلاح، شمشیر، پیراهن، عمامه و چوبدستی رسول خدا خواهد بود. او در حالی که لباس و زره پیامبر اسلام را بر تن و عمامه ایشان را بر سر و شمشیر و عصای ایشان را بر دست دارد، می آید و پرچم شکست ناپذیر رسول گرامی اسلام را به اهتزاز در می آورد.

یعقوب بن سراج گوید:

از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم: گشایش شیعیان شما چه هنگام است؟ فرمود: وقتی

1- کافی، ج8، ص113، ح92. روایت از جهت سند معتبر است.

که فرزندان عباس با یکدیگر اختلاف کنند و حکومتشان به سستی گراید و کسانی به سلطنت ایشان طمع ورزند که آزی بدان نداشتند و عرب ها زنجیر اسارت خویش را باز کنند و هر نیرومندی قدرت خویش را آشکار سازد و شامی (سفیانی) ظهور کند و یمانی بیاید و حسنی جنبش به پا کند و صاحب الامر4 با میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مدینه به مکّه رود. پرسیدم: میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چیست؟ فرمود: شمشیر رسول خدا و زره و عمامه و پیراهن و چوبدستی و پرچم و سلاح و زین مخصوص ایشان. پس او در مکّه شمشیر را از غلاف بیرون آورد و زره را بپوشد و پرچم را برافرازد و لباس و عمامه را بر تن کند و چوبدستی را به دست گیرد، و از خداوند برای ظهور خویش اجازه گیرد.(1)

روایت های بسیاری به بیان میراث همراه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم پرداخته اند که به برخی از آنها به شرح ذیل اشاره می شود:

یکم. پرچم رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همراه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. پرچمی که از پنبه و کتان و ابریشم نیست، بلکه از برگ درختان بهشت درست شده است. پرچمی که در روز بدر جبرئیل امین آن را آورد و رسول خدا آن را برافراشت و شکست سنگینی را نصیب مشرکان کرد. پرچمی که بعد از غزوه بدر به امیرمؤمنان علی علیه السلام داده شد و دیگر برافراشته نشد مگر در نبرد جمل در بصره که پیمان شکنان شکست سنگینی خوردند. پرچمی که شکست ناپذیر است و دیگر برافراشته نمی شود مگر به دست پر توان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و در نبردها شکست با آن معنایی ندارد.(2)
در این قسمت به دو حدیث اشاره می شود.

حدیث اوّل. از ابو خالد کابلی نقل شده است که گوید:

1- «سَیْفُ رَسُولِ اللَّهِ وَ دِرْعُهُ وَ عِمَامَتُهُ وَ بُرْدُهُ وَ قَضِیبُهُ وَ رَایَتُهُ وَ لَامَتُهُ وَ سَرْجُهُ حَتَّی یَنْزِلَ مَکَّهَ فَیُخْرِجَ السَّیْفَ مِنْ غِمْدِهِ وَ یَلْبَسَ الدِّرْعَ وَ یَنْشُرَ

الرَّايَةَ وَ الْبُرْدَةَ وَ الْعِمَامَةَ وَ یَتَنَاوَلَ الْقَضِیبَ بِیَدِهِ وَ یَسْتَأْذِنَ اللّهَ فِی ظَهُورِهِ ...»؛(کافی، ج8، ص224، ح285). روایت از جهت سند معتبر است.

2- برگرفته از حدیثی به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام که در کتاب غیبت نعمانی ،ص307، باب19، ح2 آمده است.

امام زین العابدین علیه السلام به من فرمود: ای ابا خالد؛ همانا فتنه هایی چون پاره های شب تار رخ خواهد داد و از آن ها نجات نیابند مگر کسی که خدا از او پیمان گرفته باشد. آنان چراغ های هدایت و چشمه سارهای دانش اند. خداوند آنان را از هر آشوب تاریک نجات می دهد. سپس فرمود: گویا صاحب شما را می بینم که بر فراز شهر نجف -پشت شهر کوفه(1)- در میان سیصد و چند ده مرد خود را آشکار نموده است. جبرئیل طرف راست او و میکائیل سمت چپ او و اسرافیل پیش روی اوست. همراهش پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می باشد که آن را گشوده است. با آن پرچم بر هیچ گروهی هجوم نیاورد مگر اینکه خدای عزیز آنان را نابود کند.(2)

حدیث دوّم. از ابو بصیر نقل شده است که گوید:

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که امیرمؤمنان علی علیه السلام و اهل بصره (در جنگ جمل) با هم برخورد نمودند، آن حضرت پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را برافراشت؛ پس قدم های آنان به لرزه افتاد و هنوز آفتاب زرد نشده بود که گفتند: ای فرزند ابی طالب ! ما ایمان آوردیم. در این هنگام فرمود: «اسیران را نکشید و کار زخمیان را یکسره نکنید (و آنان را به قتل نرسانید) و آن را که روی از جنگ برتافته و می گریزد دنبال نکنید و هر کس سلاح خود را بر زمین گذارد در امان است و هر کس در خانه خویش را ببندد، ایمن است» و چون روز صفّین فرا رسید برافراشتن آن پرچم را از حضرت درخواست کردند ولی ایشان نپذیرفت. پس حسن و حسین علیهما السلام و عمّار یاسر رحمه الله را نزد او واسطه قرار دادند، آن حضرت به فرزندش حسن فرمود:« پسر جانم؛ همانا برای این مردم مدّتی مقرّر شده است که بدان برسند و همانا این پرچم را کسی پس از من جز قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف

1- در آن زمان نجف شهری نبوده و شناخته نمی شد و به وسیله شهر کوفه معرفی می شد. این شهر در عصر ظهور به کوفه متصل و مرکز دولت کریمه خواهد شد.
2- «کَأَنِّی بِصَاحِبِکُمْ قَدْ عَلَا فَوْقَ نَجَفِکُمْ بِظَهْرِ کُوفَانَ فِی ثَلَاثِمِائَةٍ وَ بِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا جَبْرَئِیلُ عَنْ یَمِینِهِ وَ مِیکَائِیلُ عَنْ شِمَالِهِ وَ إِسْرَافِیلُ أَمَامَهُ مَعَهُ رَایَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَدْ نَشَرَهَا لَا یَهْوِی بِهَا إِلَی قَوْمٍ إِلَّا

أهْلَكَهُمُ اللّهُ عَزَّ وَ جَلّ»؛(أمالى شيخ مفيد، ص45، مجلس6، ح5؛ بحارالأنوار، ج51، ص135، باب4، ح3).

نمی گشاید.»(1)

دوّم. زره رسول اکرم صلی الله علیه و آله

زره رسول گرامی اسلام بر تن کسی راست در نمی آید مگر بر اندام کسی که می آید تا دولت کریمه را در گستره گیتی بر پا کند و جهانی سرشار از بندگی پروردگار و عدالت به ارمغان بیاورد. از باب نمونه به دو حدیث اشاره می شود.

حدیث اوّل. ابوبصیر گوید:

به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: فدایتان شوم می خواهم سینه و شانه های شما را لمس کنم. (2) فرمود: انجام بده. پس بر سینه و شانه های حضرت دست کشیدم. فرمود: چرا ای ابا محمّد؟ گفتم: فدایتان شوم از پدرتان شنیدم که می فرمود: همانا قائم گشاده سینه و میان شانه هایش باز و پهن است. فرمود: ای ابا محمّد؛ همانا پدرم زره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را پوشید و آن بر زمین کشیده می شد و من آن را پوشیدم باز همان طور بود، ولی آن بر قامت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به اندازه خواهد بود. گویا بندهایش را به طرف دو حلقه آن بالا می برد و صاحب این امر نیست کسی که سنش از چهل گذشته باشد.(3)

جمله آخر روایت به این معنا است که؛ من که سنم از چهل گذشته است و پیری بر چهره ام نمایان است نمی توانم قیام کننده با شمشیر باشم و او کسی است که وقتی می آید سیمایش چون انسان هایی است که کمتر از چهل سال سن دارند.

حدیث دوّم. ابان بن تغلب از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

1- «يَا بُنَيَّ إِنَّ لِلْقَوْمِ مُدَّةً يَبْلُغُونَهَا وَ إِنَّ هَذِهِ رَايَةٌ لَا يَنْشُرُهَا بَعْدِي إِلَّا الْقَائِمُ علیه السلام »؛(الغيبهللنعمانی، ص307، باب19، ح1؛ بحارالأنوار، ج52، ص367، باب27، ح151).

2- ابوبصیر که کنیه «یحیی بن قاسم» است چون روشندل بود با این کنیه صدایش می زدند و نمی توانست با چشم چهره و اندام حضرت را مشاهده کند.

3- «یَا ابَا مُحَمَّدٍ إِنَّ أَبِی لَبِسَ دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ کَانَتْ تُسْحَبُ عَلَی الْأَرْضِ وَ إِنِّی لَبِسْتُهَا فَکَانَتْ وَ کَانَتْ وَ إِنَّهَا تَکُونُ مِنَ الْقَائِمِ کَمَا کَانَتْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُشَمَّرَةً کَأَنَّهُ تُرْفَعُ نِطَاقُهَا بِحَلْقَتَیْنِ وَ لَیْسَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ جَازَ أَرْبَعِینَ»؛(بصائرالدرجات، ص188، باب4، ح56).روایت از جهت سند معتبر است.

گویا قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را می بینم که بر نجف کوفه می باشد و زره رسول خدا صلی الله علیه و آله را به تن نموده است، پس زره را به تن خود حرکت دهد تا بر بدن در آید و آن را بپوشاند. (1)

سوّم. شمشیر رسول اکرم صلی الله علیه و آله

شمشیر و سلاح در میان اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چون تابوت عهد در میان بنی اسرائیل است که در هر خاندانی تابوت یافت می شد، پیامبری در آن خاندان بود. در قسمتی از روایتی که سعید سمان از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند، آمده است:

مَثَل سلاح در خاندان ما، مَثَل تابوت عهد در میان بنی اسرائیل است. شیوه بنی اسرائیل این بود که در بر درب هر خاندانی تابوت یافت می شد، پیامبری در آن خاندان بود و هر کس از ما سلاح را دریافت کند، امامت به او داده شود.(2)

بنابراین همراهی میراث رزم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نشان از امامت و وصایت ایشان است و این وسایل هنگام قیام با ایشان خواهد بود. در این قسمت برای نمونه به دو حدیث اشاره می شود.

حدیث اوّل. در قسمتی از روایتی که از ابوبصیر از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است، می خوانیم:

سپس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از مکّه خارج نمی شود مگر همراه مانند حلقه. پرسیدم: حلقه چیست؟ فرمود: ده هزار نفر در حالی که جبرئیل طرف راست و میکائیل طرف چپ حضرت می باشند. سپس پرچم معروف که همان پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله (سحابه) است، را باز می کند و به اهتزاز در می آورد و زره رسول خدا صلی الله علیه و آله (سابغه) را بر تن و شمشیر رسول

1- «كَأَنِّی بِالْقَائِمِ علیه السلام عَلَی نَجَفِ الْكُوفَهِ وَ قَدْ لَبِسَ دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَيَنْتَفِضُ هُوَ بِهَا فَتَسْتَدِيرُ عَلَيْهِ ...»؛(كامل الزيارات، ص119، باب41، ح5). روایت از جهت سند معتبر است.

2- «وَ مَثَلُ السِّلَاحِ فِينَا كَمَثَلِ التَّابُوتِ فِی بَنِی إِسْرَائِيلَ كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ فِی أَیِّ أَهْلِ بَيْتٍ وُجِدَ التَّابُوتُ عَلَی أَبْوَابِهِمْ أُوتُوا النُّبُوَّةَ وَ مَنْ صَارَ إِلَيْهِ السِّلَاحُ مِنَّا أُوتِیَ الْإِمَامَةَ»؛(الكافی، ج1، ص232، ح1). روایت از جهت سند معتبر است.

خدا (ذوالفقار) را بر دوش قرار می دهد.(1)

حدیث دوّم. از علی بن أسباط نقل شده است که گوید:

فردی از امام جعفر صادق علیه السلام پرسید: فدایت شوم قائم چه وقت قیام می کند؟ فرمود: تمامی ما یکی بعد از دیگری قائم به فرمان خدای عزیز هستیم تا اینکه صاحب شمشیر بیاید، پس وقتی صاحب شمشیر آمد، وضعی غیر از این می آید.(2)

چهارم. پیراهن و عمامه رسول اکرم صلی الله علیه و آله

عمامه رسول خدا صلی الله علیه و آله و پیراهن آن حضرت که در نبرد أحد بر تن مبارک شان بود، در زمان قیام بر اندام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود. از میان چندین روایت به دو حدیث اشاره می شود.

حدیث اوّل. در قسمتی از حدیثی که از ابوبصیر از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است، درباره میراث همراه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می خوانیم:

بر تن او (حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام قیام) پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آلهکه در روز أحد بر تن مبارک شان بود، می باشد و عمامه ایشان (سحاب) و زره اش زره رسول خدا (سابغه) و شمشیرش شمشیر رسول خدا (ذوالفقار) می باشد.(3)

حدیث دوّم. از یعقوب بن شعیب نقل شده است که گوید:

امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود: آیا پیراهن قائم را که با (بر تن داشتن) آن قیام می کند، نشانت ندهم؟ گفتم: چرا. گوید: پس امام جعبه ای را خواست و آن را گشود و از آن پیراهن کرباسی را بیرون آورده؛ آن را باز کرد که ناگاه دیدم در آستین چپ آن خونی

1- «عَشَرَهُ آلَافِ رَجُلٍ جَبْرَئِیلُ عَنْ یَمِینِهِ وَ مِیکَائِیلُ عَنْ شِمَالِهِ ثُمَّ یَهُزُّ الرَّایَهَ الْجَلِیَّهَ وَ یَنْشُرُهَا وَ هِیَ رَایَهُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله السَّحَابَهُ وَ دِرْعُ

رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آلهالسَّابِغَهُ وَ یَتَقَلّدُ بِسَیْفِ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آلهذِی الْفَقَارِ»؛(سرور أهل الإیمان، ص93؛ بحارالأنوار، ج52، ص307، باب26، ح81). توضیح: این شمشیر همان است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام تحویل داد.

2- «کُلُّنَا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّی یَجِی ءَ صَاحِبُ السَّیْفِ فَإِذَا جَاءَ صَاحِبُ السَّیْفِ جَاءَ أَمْرٌ غَیْرُ هَذَا»؛(تأویل الآیات الظاهره، ص424؛ بحارالأنوار، ج23، ص189، باب10، ح4).

3- «عَلَیْهِ قَمِیصُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الَّذِی کَانَ عَلَیْهِ یَوْمَ أُحُدٍ وَ عِمَامَتُهُ السَّحَابُ وَ دِرعُه دِرْعُ رَسُولِ اللَّهِ السَّابِغَهُ وَ سَیْفُه سَیْفُ رَسُولِ اللَّهِ ذُو الْفَقَارِ»؛(فضائل أمیر المؤمنین علیه السلام، ص88، ح88؛ بحارالأنوار، ج52، ص360، باب27، ح129).

است. پس فرمود:این پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله است. در روزی که دندان های پیشین آن حضرت ضربه دید، آن را به تن داشت و قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف در این پیراهن قیام خواهد کرد.(1)

راوی گوید: من آن خون را بوسیدم و بر صورت خویش نهادم. سپس امام آن پیراهن را تا کرد و برداشت.

نکته

در کنار وراثت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ایشان وارث اهل بیت علیهم السلام نیز می باشد و امامان معصوم وظیفه داشتند در آخر عمر امانت ها را به امام بعدی بسپارند. برای نمونه به دو حدیث اشاره می شود.

حدیث اوّل. برید عجلی گوید:

از امام محمد باقر علیه السلام درباره سخن خدای عزیز « إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها وَ إِذا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ»(2) سؤال کردم، فرمود: مقصود ما هستیم و آن اینکه امام پیشین به امام بعد از خود کتاب ها و دانش و سلاح را تحویل دهد.(3)

حدیث دوّم. معلی بن خنیس گوید:

از امام جعفر صادق علیه السلام درباره مقصود از سخن خدای عزیز « إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها» پرسیدم، فرمود: خداوند امام پیشین را فرمان داده است تا هر چیزی را که نزد اوست، به امام بعدی تحویل دهد.(4)

ص: 39

1- «هَذَا قَمِیصُ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللَّه علیه و آله الَّذِی عَلَیْهِ یَوْمَ ضُرِبَتْ رَبَاعِیَتُهُ وَ فِیهِ یَقُومُ الْقَائِمُ»؛(الغیبهللنعمانی، ص243، باب13، ح42؛ بحارالأنوار، ج52، ص355، باب27، ح118).

2- «به راستی خدا به شما فرمان می دهد که امانت ها را به اهلش رد کنید و هنگامی که میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید»؛ (النساء(4)، آیه58).

3- «إِیَّانَا عَنَی أنْ یُؤَدِّیَ الْأوَّلُ إِلَی الْإِمَامِ الّذِی بَعْدَهُ الْکُتُبَ وَ الْعِلْمَ وَ السِّلَاحِ»؛(الکافی، ج1، ص276، ح1) روایت از جهت سند معتبر است.
4- «أَمَرَ اللَّهُ الْإِمَامَ الْأَوَّلَ أَنْ یَدْفَعَ إِلَی الْإِمَامِ الَّذِی بَعْدَهُ کُلَّ شَیْ ءٍ عِنْدَهُ»؛(الکافی، ج1، ص277، ح4).روایت از جهت سند معتبر است.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان خاتم الاوصیاء و آخرین امام معصوم وارث تمام این امانت ها می باشد. به عنوان نمونه طبق غذای بهشتی حضرت زهرا علیها السلام همراه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد.

در حدیثی که از نجم بن حطیم از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده، به این طبق غذای بهشتی اشاره شده است.

خلاصه روایت چنین است:

حضرت فاطمه علیها السلام کارهای خانه چون؛ خمیر درست کردن، نان پختن و جارو نمودن خانه را به عهده گرفت و علی علیه السلام کارهای بیرون خانه چون آوردن هیزم و خوراک را پذیرفت. روزی علی علیه السلام به حضرت فاطمه فرمود: یا فاطمه؛ آیا غذایی داری؟ پاسخ داد: نه؛ - به کسی که حق تو را بزرگ داشت- سه روز است نزد ما غذایی که برایت بیاورم، پیدا نمی شود. فرمود: چرا مرا با خبر نکردی؟ پاسخ داد: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا باز داشت از اینکه چیزی از تو بخواهم و فرمود: اگر چیزی آورد که خوب و گرنه چیزی از او مخواه. امیرمؤمنان از خانه خارج شد و از مردی دیناری قرض نمود. در راه مقداد را دید، از او پرسید در این ساعت برای چه بیرون آمدی؟ گفت: گرسنگی. امیرمؤمنان دینار را به او داد و به خانه برگشت. دید رسول خدا نشسته و فاطمه نماز می خواند و میان آن دو چیزی پوشیده قرار دارد. بعد از نماز آن چیز را آورد و آن ظرف غذایی از نان و گوشت بود. فرمود: یا فاطمه؛ « أَنَّی لَکِ هَذا» این از کجا آمده است؟ فرمود: «هو مِن عِند اللهِ إنَّ الله یرزُقُ مَن یشاءُ بِغَیرِ حِساب»(1) این از طرف خداوند است؛ همانا خدا هر کس را بخواهد بدون حساب روزی می دهد. رسول خدا فرمود: آیا به مانند تو و مانند این غذا سخن نگویم؟ پاسخ داد: بله. فرمود: مانند زکریا وقتی در محراب بر مریم داخل شد نزد او غذایی یافت. گفت: ای مریم: این از کجا برایت آمده است؟ ! گفت: این از طرف خداوند است. همانا خدا هر کس را بخواهد بدون حساب روزی می دهد. از آن ظرف غذا یک ماه خوردند و آن ظرف غذایی است که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف از آن می خورد و آن نزد ما است.(2)

در روایتی دیگر که از جابر بن یزید از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است، به این ظرف غذای

1- اشاره به آیه 37 سوره آل عمران.
2- تفسیرعیاشی، ج1، ص171، ح41؛ بحارالأنوار، ج43، ص31، باب3، ح38.

حضرت فاطمه علیها السلام اشاره شده است و در پایان حدیث امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: « آن طبق نزد ماست و قائم ما علیه السلام آن را در زمان خود بیرون می آورد.»(1)

ب) وارث پیامبران علیهم السلام

میراث پیامبران گذشته به پیامبر خاتم، محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله و از ایشان به جانشینان معصوم او و از آنان به آخرین شان خاتم الأوصیاء حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به ارث رسیده است. برای نمونه به برخی از این میراث اشاره می شود.

یکم. علوم و دانش پیامبران

هر آنچه که پیامبران و برگزیدگان خداوند از علوم و دانش ها در اختیار داشتند و در مسیر هدایت انسان ها از آن ها استفاده می نمودند، همه در اختیار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گرفته و می گیرد تا از آن در مسیر رشد انسان ها و برقراری حکومت صالحان در تمامی جهان استفاده کند.

حارث بن مغیره گوید: شنیدم أبا عبد الله (امام جعفر صادق) علیه السلام می فرمود:

همانا دانشی که با آدم علیه السلام نازل شد برداشته نشد و عالمی (و حجّتی) نمی میرد مگر اینکه دانشش را به ارث می گذارد. همانا زمین بدون عالِم نمی ماند.(2)

دوّم. کتاب های آسمانی

تمام کتاب های آسمانی که بر پیامبران نازل شده است، همراه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود تا برای اتمام حجّت و هدایت بشر از آنها استفاده کند. در این قسمت به برخی از آنها که اهمیت بیشتری دارند و نامشان در قرآن کریم آمده است، اشاره می شود.

1- «وَ الصَّحْفَةُ عِنْدَنَا يَخْرُجُ بِهَا قَائِمُنَا علیه السلام فِی زَمَانِهِ»؛ (کافی، ج1، ص460، ح7؛ بحارالأنوار، ج43، ص63، باب3، ح55).
2- «إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِی نَزَلَ مَعَ آدَمَ علیه السلام لَمْ يُرْفَعْ وَ مَا مَاتَ عَالِمٌ إِلَّا وَ قَدْ وَرَّثَ عِلْمَهُ إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَبْقَى بِغَيْرِ عَالِمٍ»؛ (کافی، ج1، ص223، ح8).
روایت از جهت سند معتبر است.

1. تورات

تورات کتابی است که بعد از قرآن کریم کامل ترین کتاب آسمانی است که بر بشر نازل شده است و حضرت موسی علیه السلام بعد از چهل شبانه روز عبادت لایق گرفتن آن از طرف پروردگار عزیز شد. و نام آن بارها در قرآن کریم آمده است. در قرآن مجید درباره آن می خوانیم:

« و برای او در صفحه های (تورات) پندی از هر چیزی و شرحی برای هر چیزی نگاشتیم. پس آن را با توانمندی بگیر و به قومت فرمان بده که نیکوترینش را فرا گیرند و عمل کنند.»(1)

و یا می خوانیم: « و کتاب موسی در حالی که پیشوا و رحمتی بود، پیش از آن (قرآن فرود آمده) است، و این کتابی است به زبان عربی، که مؤیّد (تورات) است، تا کسانی را که ستم کردند هشدار دهد و مژده ای برای نیکوکاران باشد.» (2)

تورات اصلی از بین رفت و تورات فعلی که بعدها نوشته شد، دارای تحریفاتی است و یکی از تحریف های مهم آن حذف و تحریف نام پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله از آن می باشد به دلیل اینکه آن حضرت از میان بنی اسرائیل مبعوث نشد و از فرزندان اسماعیل بود با اینکه بنی اسرائیل او را مانند فرزندانشان می شناختند. که در آیات مختلف قرآن کریم به این حقیقت اشاره شده است.(3)

2. انجیل

انجیل کتاب حضرت عیسی علیه السلام است که نام آن بارها در قرآن کریم آمده است. این کتاب هم اکنون در اختیار ما نیست و فقط نوشته هایی از شاگردان حضرت عیسی به نام انجیل در دسترس است. درباره این کتاب در قرآن کریم می خوانیم:

« و عیسی پسر مریم را به دنبال آثار آنان (پیامبران) فرستادیم، در حالی که مؤیّد تورات پیش از او بود و انجیل را به او دادیم که در آن رهنمود و نور است و آن تصدیق کننده

ص: 42

1- «وَ كَتَبْنَا لَهُ فیِ الْأَلْوَاحِ مِن كُلّ شیَ ءٍ مَّوْعِظَةً وَ تَفْصِیلاً لِّكلُ شیْ ءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَ أْمُرْ قَوْمَکَ یَأْخُذُواْ بِأَحْسَنِهَا»؛(اعراف(7)، آیه145).
2- «وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتابُ مُوسى إِماماً وَ رَحْمَةً وَ هذا كِتابٌ مُصَدِّقٌ لِساناً عَرَبِیًّا لِیُنْذِرَ الَّذینَ ظَلَمُوا وَ بُشْرى لِلْمُحْسِنینَ»؛(الأحقاف(46)، آیه12).
3- بقره(2)، آیات89-91 و146؛ انعام(6)، آیه20.

تورات پیش از خود و رهنمود و پندی برای پارسایان است.»(1)

3. زبور

زبور کتاب حضرت داوود علیه السلام است که در دو آیه به این مطلب با عبارت « و به داوود زبور را دادیم»(2) اشاره شده است. در این کتاب بنابر صریح آیه قرآن کریم وعده ظهور حضرت مهدی و برپایی حکومت صالحان مطرح شده است. در آیه 105 سوره انبیاء می خوانیم:

((وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُونَ؛ و به یقین در زَبُور بعد از ذکر نوشتیم که: بندگان شایسته ام، زمین را به ارث خواهند برد.))

در تورات فعلی کتابی به نام «مزامیر داوود» آمده و در آن حکومت صالحان مطرح شده است.

این کتاب ها همراه سایر کتاب های آسمانی به همان شکلی که نازل شدند، در اختیار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار خواهند گرفت. در روایتی که از جابر بن یزید از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده به این میراث اشاره شده است.

جابر گوید: مردی بر امام محمد باقر علیه السلام وارد شد و گفت: خداوند تو را سلامت بدارد، این پانصد درهم را از من بگیر که زکات مال من است. امام به او فرمود: خودت آن را نگهدار و به همسایگانت که مسلمانند و برادران ایمانی که نیازمندند، بده. سپس فرمود:

هنگامی که قائم ما قیام کرد، به طور مساوی تقسیم و در میان مردم چه نیکوکار و چه بدکار با دادگری رفتار می کند. پس هر کس از او اطاعت کند، خدا را فرمان برده و هر کس او را نافرمانی کند، خدا را نافرمانی نموده است و همانا برای این مهدی نامیده شد، زیرا به امری پنهان هدایت می کند و تورات و سایر کتاب های خدا را از غاری در انطاکیه (3) بیرون می آورد، پس نزد

1- «وَ قَفَّيْنا عَلى آثارِهِمْ بِعيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْراهِ وَ آتَيْناهُ الْإِنْجِيلَ فيهِ هُدىً وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْراهِ وَ هُدىً وَ مَوْعِظَهً لِلْمُتَّقينَ»؛(المائده(5)، آیه46).

2- «وَ آتَيْنا داوُدَ زَبُوراً»؛ (النساء(4)، آیه163؛ الإسراء(17)، آیه55).

3- انطاکیه شهری در کشور ترکیه است که دارای آب و هوای خوش و محصولات کشاورزی و مرکزی تجاری است.

اهل تورات با تورات و میان اهل انجیل با انجیل و بین اهل زبور با زبور و برای اهل فرقان(1) با فرقان داوری می کند.(2)

سوّم. یادگاری های با ارزش پیامبران

علاوه بر علوم و کتاب های آسمانی و معجزات فرستادگان خدا، برخی چیزها از یادگاری های با ارزش پیامبران محسوب می شود. آنها در اختیار حجّت زمان قرار می گیرد تا نشانی از حقانیت او و واجب بودن فرمانبری از او باشد. به برخی از این یادگاری های ارزشمند به شرح ذیل اشاره می شود.

1. انگشتر حضرت سلیمان علیه السلام

حضرت سلیمان علیه السلام یکی از پیامبران خدا است که هفده بار نام او در قرآن کریم آمده است. او که از پیامبران بنی اسرائیل شمرده می شود، ادامه دهنده شریعت حضرت موسی علیه السلام در زمان خود بود. آنچه که او را از سایر پیامبران خدا جدا می سازد حکومت او است. حضرت سلیمان دارای چنان حکومتی بود که هیچ کدام از حاکمان دنیا چنین حکومتی را تجربه نکرده بودند. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با ارث بردن حکومتی برتر از حکومت سلیمانی انگشتر او را نیز به ارث می برد. در این قسمت به دو حدیث اشاره می شود.

حدیث اوّل. از ابوالجارود از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

هنگامی که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند با پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و انگشتری سلیمان علیه السلام و سنگ و عصای حضرت موسی علیه السلام ظهور خواهد کرد.(3)

1- «فرقان» نامی از نام های قرآن کریم است که به معنای جدا کننده حق از باطل می باشد. در نقل نعمانی به جای «الفرقان»، «القرآن» آمده است. (الغیبهللنعمانی، ص237، باب13، ح26).

2- «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا فَإِنَّهُ يَقْسِمُ بِالسَّوِيَّهِ وَ يَعْدِلُ فِی خَلْقِ الرَّحْمَنِ الْبَرِّ مِنْهُمْ وَ الْفَاجِرِ فَمَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَی اللَّهَ فَإِنَّمَا سُمِّیَ الْمَهْدِیَّ لِأَنَّهُ يُهْدَى لِأَمْرٍ خَفِیٍّ يَسْتَخْرِجُ التَّوْرَاهَ وَ سَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ مِنْ غَارٍ بِأَنْطَاكِيَّهَ فَيَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَاهِ بِالتَّوْرَاهِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْفُرْقَانِ بِالْفُرْقَانِ ...»؛(علل الشرائع، ج1، ص161، باب129، ح3؛ بحارالأنوار، ج51، ص29، باب2، ح2).

3- «إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ عليه السلام ظَهَرَ بِرَايَهِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ خَاتَمِ سُلَيْمَانَ وَ حَجَرِ مُوسَى وَ عَصَاهُ ...»؛(الغیبهللنعمانی، ص238، باب13، ح28؛ بحارالأنوار، ج52، ص351، باب27، ح105).

حدیث دوّم. ریّان بن صلت گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: آیا شما صاحب الامر هستید؟ فرمود: من صاحب الامر هستم، امّا آن کسی که زمین را از عدل پر سازد همچنان که لبریز از ستم شده باشد، من نیستم و چگونه او باشم در حالی که ناتوانی بدن مرا می بینی حال آنکه قائم در سنّ پیران و سیمای جوانان قیام می کند و به قدری نیرومند است که اگر دستش را سوی بزرگترین درخت روی زمین دراز کند، آن را از جای بَرکند و اگر بین کوه ها فریاد برآورد، صخره های آن ها فرو پاشند. ایشان در ادامه فرمود:

« عصای موسی و خاتم سلیمان با اوست، او چهارمین از فرزندان من است...»(1)

2. پیراهن حضرت یوسف علیه السلام

پیراهن حضرت یوسف علیه السلام که یعقوب پیامبر علیه السلام بوی آن را از مصر استشمام کرد در اختیار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود. در حدیثی که از مفضّل بن عمر نقل شده است، درباره این موضوع می خوانیم:

از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: آیا می دانی که پیراهن یوسف علیه السلام چه بود؟ گفتم: نه. فرمود: چون برای ابراهیم علیه السلام آتش افروختند جبرئیل برای او پیراهنی بهشتی آورد و آن را بر تن او کرد و گرما و سرما بر وی اثر نمی کرد و چون وفاتش فرا رسید آن را در گردن آویزی قرار داد و بر اسحاق آویخت و او نیز بر یعقوب آویخت و چون یوسف به دنیا آمد، بر او آویخت و در بازویش بود تا کارش به آنجا رسید که شنیده اید و چون یوسف در مصر آن پیراهن را از بسته اش بیرون آورد، یعقوب بوی آن را شنید و آن همان قول خدای عزیز است که در حکایت از یعقوب می فرماید: «اگر مرا خطاکار ندانید

1- «یَکُونُ مَعَهُ عَصَا مُوسَی وَ خَاتَمُ سُلَیْمَانَ ذَاکَ الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِی ...»؛ (کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص376، باب35، ح7). روایت از جهت سند معتبر است. توضیح درباره عصا و سنگ حضرت موسی علیه السلام

ان شاء الله در بخش دوم کتاب، فصل استفاده از قدرت اعجازی، قسمت قدرت های اعجازی حضرت موسی علیه السلام خواهد آمد.

من بوی یوسف را استشمام می کنم.»(1) و آن همان پیراهنی است که از بهشت فرود آمد. گفتم: فدای شما شوم اکنون آن پیراهن در نزد کیست؟ فرمود: در دست اهل آن است و هنگام قیام قائم ما همراه اوست. سپس فرمود: علم یا هر چیز دیگری که پیامبران به ارث گذاشته اند، به محمّد صلی الله علیه و آله رسیده است.(2)

1- «وَ لَمَّا فَصَلَتِ الْعيرُ قالَ أَبُوهُمْ إِنِّی لَأَجِدُ ريحَ يُوسُفَ لَوْ لا أَنْ تُفَنِّدُونِ»؛(يوسف(12)، آيه94).

2- «إِلَی أَهْلِهِ وَ هُوَ مَعَ قَائِمِنَا إِذَا خَرَجَ ثُمَّ قَالَ كُلُّ نَبِیٍّ وَرِثَ عِلْماً أَوْ غَيْرَهُ فَقَدِ انْتَهَی إِلَی مُحَمَّدٍ 9»؛(كمال الدين و تمام النعمه، ج2، ص674، باب58، ح29؛ بحارالأنوار، ج52، ص327، باب27، ح45).

بخش دوّم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

ویژگی هایی از پیامبران و فرستادگان پروردگار چون خفای ولادت، پنهان زیستی، طول عمر و ... در سیره و وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف جاری شده است. بیان این شباهت ها توسط اهل بیت علیهم السلام برای این است که نشان دهند این رخدادها درباره صاحب الزمان امر تازه ای نیست و در گذشته اتفاق افتاده است و به این وسیله پذیرش آنها برای ما آسان شود و با بردباری در راه حق ثابت قدم بمانیم. همان طور که این روش در قرآن کریم اجرا شده است که از پیامبر گرامی اسلام و مؤمنان می خواهد چون پیامبران و پیروانشان در راه حق استوار باشند.

خدای عزیز خطاب به پیامبر گرامی اسلام می فرماید اگر مشرکان تو را دروغگو شمردند و انواع آزارها را نسبت به تو روا داشتند، پیامبران پیش از تو نیز تکذیب شدند و انواع آزارها را چشیدند و همان گونه که آنان صبر کردند شما نیز شکیبا باشید. در قرآن کریم خطاب به رسول اسلام می خوانیم.

« و اگر (ای پیامبر) تو را تکذیب می کنند، پس به یقین پیش از آنان، قوم نوح و عاد و ثَمُود (پیامبرانشان را) تکذیب کردند.»(1)

و در آیه ای دیگر می خوانیم: « پس (ای پیامبر) شکیبا باش همان طور که اولوا العزم از پیامبران شکیبایی کردند و برای (عذاب) آنان شتاب نکن، گویا آنان روزی که آنچه وعده داده شده اند (از عذاب) را می بینند، جز ساعتی از روز درنگ نکرده اند.»(2)

در این بخش به بیان این ویژگی ها و سیره رفتاری مشترک میان پیامبران علیهم السلام و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در فصل های جداگانه می پردازیم.

1- «وَ إِنْ یُکَذِّبُوکَ فَقَدْ کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عادٌ وَ ثَمُودُ»؛ (الحج(22)، آیه42).
2- «فَاصْبِرْ کَما صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ لا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ کَأَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَ ما یُوعَدُونَ لَمْ یَلْبَثُوا إِلاَّ ساعَةً مِنْ نَهارٍ»؛(الأحقاف(46)، آیه35).

فصل اوّل. خفای میلاد

اشاره

یکی از ویژگی های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پنهانی میلاد ایشان است که در این موضوع شبیه پیامبرانی چون حضرت ابراهیم و حضرت موسی8 است. خفای میلاد پیامبران علیهم السلام و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به شرح ذیل بررسی می شود.

الف) خفای میلاد حضرت ابراهیم علیه السلام

کاهنان به نمرود خبر دادند؛ به زودی نطفه کودکی بسته می شود که نابودی ما به دست اوست. پادشاه بابل برای جلوگیری از به دنیا آمدن آن کودک، از آمیزش مردان با زنان جلوگیری کرد. امّا بعد از مدتی به او خبر دادند، نطفه او بسته شده است. به دستور او قابله ها زنان را از جهت بارداری بررسی کردند، ولی در مادر حضرت ابراهیم علیه السلام نشان بارداری دیده نشد تا اینکه ابراهیم خلیل مخفیانه به دنیا آمد و به دور از مردم -درون غاری- رشد کرد و بزرگ شد.(1)

یکی از شباهت های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به حضرت ابراهیم علیه السلام مخفی بودن ولادت معرفی شده است. در کتاب های تاریخی و روایی می خوانیم: خلفای ستمگر عباسی از روایت ها با خبر شدند که مردی از خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله به نام «مهدی» به دنیا خواهد آمد و ظلم و ستم را از بین می برد. آنان امام دهم و یازدهم علیهما السلام را به پادگان نظامی بردند تا از نزدیک مراقب شان باشند و وقتی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به دنیا آمد، او را از میان بردارند. ولی او پنهانی به دنیا آمد و تا هنگام

1- بر گرفته از؛ قصص الأنبياء راوندی، ص103، الباب الرابع فی نبوه إبراهيم، ح95.

میلاد نشانه بارداری در مادرشان دیده نشد و حتّی نزدیکان امام حسن عسکری به جز عمّه ی او -آن هم در شب میلاد- از به دنیا آمدن این کودک آگاهی نداشتند. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران کودکی نیز چون حضرت ابراهیم علیه السلام پنهانی زندگی نمود و جز افراد اندکی از وجود او با خبر نبودند.(1)

از سعید بن جبیر از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است که ایشان هنگام بیان سنت های جاری از پیامبران در وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، درباره سنت حضرت ابراهیم علیه السلام در وجود ایشان فرمود:

«... و امّا (سنت جاری) از حضرت ابراهیم علیه السلام(در حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) مخفی بودن میلاد است.»(2)

ب) خفای میلاد حضرت موسی علیه السلام

کاهنان به فرعون خبر دادند؛ کودکی در بنی اسرائیل به دنیا خواهد آمد و تخت تو را واژگون می کند. فرعون دستور پاره کردن شکم زنان باردار و کشتن کودکان پسر بنی اسرائیل را داد. ولی پروردگار توانا حضرت موسی علیه السلام را نزد فرعون و در دامن مادرش بزرگ کرد و قدرت خود را به فرعونیان نشان داد. در سوره قصص درباره این جریان می خوانیم:

و به مادر موسی وحی کردیم که: او را شیر ده و هنگامی که بر (جان) او ترسیدی، پس وی را در دریا بیفکن و نترس و اندوهگین مباش، چرا که ما او را به سوی تو بازمی گردانیم، و وی را از فرستادگان (خود) قرار می دهیم. و فرعونیان او را (از آب) برگرفتند، تا سرانجام برای آنان دشمنی و (مایه) اندوهی شود! در حقیقت فرعون و هامان و لشکریان شان خطا کار بودند. و زن فرعون گفت: (این نوزاد) روشنی چشمی برای من و برای توست! او را نکشید، امید است که برای ما سودمند باشد، یا او را به

1- ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص424، باب ما روی فی میلاد القائم صاحب الزمان(42)؛ إثبات الوصیه، ص252.
2- «... وَ أَمَّا مِنْ إِبْرَاهِیمَ فَخَفَاءُ الْوِلَادَهِ ...»؛ (کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص321، باب31، ح3؛ کشف الغمه، ج2، ص522).

فرزندی برگزینیم. در حالی که آنان (با درک حسّی) متوجه نمی شدند! (که موسی کیست.) و دل (سوزان) مادر موسی (از هر چیز، جز فکر فرزند) تهی گشت و اگر دل او را محکم نکرده بودیم، تا از مؤمنان باشد، قطعاً نزدیک بود آن (راز) را فاش کند. و (مادر موسی) به خواهر او گفت: (وضع) اورا پیگیری کن. پس از دور آن (نوزاد) را دید، در حالی که آنان متوجّه نمی شدند. و از پیش، (شیر) دایه ها را بر او ممنوع کردیم و (خواهر موسی به فرعونیان) گفت: آیا شما را به خاندانی راهنمایی کنم که او را برای شما سرپرستی کنند، در حالی که آنان خیرخواه او هستند؟! و او را به سوی مادرش بازگرداندیم تا چشمش روشن شود و غمناک نباشد، و تا بداند که وعده خدا حق است ولی بیشتر (مردم) ان نمی دانند.(1)

در حدیثی که از سدیر صیرفی از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است درباره شباهت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به حضرت موسی علیه السلام در مخفی بودن میلاد می خوانیم:

« قَدَّرَ مَولِدَهُ تَقْدِیرَ مَوْلِدِ مُوسَی علیه السلام؛ خداوند میلاد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را مانند تولد حضرت موسی علیه السلام قرار داد.»

سپس ایشان در توضیح این مطلب فرمود:

امّا میلاد حضرت موسی علیه السلام: وقتی فرعون فهمید که نابودی پادشاهی او به وسیله حضرت موسی است، دستور داد کاهنان را حاضر کنند. آنان او را از نسب حضرت موسی علیه السلام آگاه کردند و گفتند: او از بنی اسرائیل است. فرعون پیوسته به کارگزاران خود دستور می داد که شکم زنان باردار بنی اسرائیل را پاره کنند تا اینکه برای دست یابی به او بیست و چند هزار نوزاد را به قتل رساند، ولی نتوانست به کشتن حضرت موسی - به

1- «وَ أَوْحَیْنَا إِلیَ أُمِّ مُوسیَ أَنْ أَرْضِعِیهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَیْهِ فَأَلْقِیهِ فیِ الْیَمِّ وَ لَا تخَافیِ وَ لَا تحَْزَنیِ إِنَّا رَادُّوهُ إِلَیْکِ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِینَ فَالْتَقَطَهُ ءَالُ فِرْعَوْنَ لِیَکُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا کَانُواْ خَاطِئِینَ * وَ قَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَینْ لیّ وَ لَکَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسیَ أَن یَنفَعَنَا أَوْ

نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ * وَ أَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسىَ فَارِغًا إِن كَادَتْ لَتُبْدِى بِهِ لَوْ لَا أَن رَّبَطْنَا عَلىَ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * وَ قَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَن جُنُبٍ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ * وَ حَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِن قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكمُ عَلىَ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَ هُمْ لَهُ نَاصِحُونَ * فَرَدَدْنَاهُ إِلىَ أُمِّهِ كىَ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ لَا تَحْزَنَ وَ لِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»؛(قصص(28)، آيات7-13).

دلیل حفاظت خدای بلند مرتبه از او- دست یابد. همچنین بنی امیّه و بنی عباس وقتی با خبر شدند نابودی پادشاهی و حکومت ستمگرانه آنان به وسیله قائم از ما است، به دشمنی با ما برخاستند و شمشیرهایشان را در قتل خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و نابودی نسل او قرار دادند تا بتوانند به کشتن قائم اهل بیت دست یابند، ولی خدای عزیز امر خود را برای هیچ یک از ستمگران روشن نمی کند تا اینکه نور خود را کامل کند گرچه مشرکان را ناخوش آید. (1)

روایت های دیگری از اهل بیت علیهم السلام اشاره به این شباهت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به حضرت موسی علیه السلام دارند که به شرح ذیل بیان می شوند.

حدیث اوّل. از محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است، که امام فرمود:

«... و امّا شباهت ایشان به حضرت موسی علیه السلام پنهانی بودن میلادش است.»(2)

حدیث دوّم. از عبدالله بن سنان از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که امام فرمود:

در قائم سنتی از موسی بن عمران است. عبدالله بن سنان پرسید: آن چیست؟ امام پاسخ داد: «... مخفی بودن ولادت و پنهان شدن از قوم خود.»(3)

ج) مخفی بودن میلاد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

در روایت های اهل بیت علیهم السلام مخفی بودن میلاد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مدّت ها قبل از به دنیا آمدن ایشان گزارش شده بود که برخی از آنها در ذیل شباهت ایشان با حضرت ابراهیم و موسی8 بیان شد و همچنین از امام سجاد علیه السلام نقل شده است که فرمود:

« قائم از ما میلادش از مردم پنهان است به صورتی که می گویند: هنوز به دنیا نیامده

ص: 52

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص355، باب33، ح51؛ الغیبهللطوسی، ص168.
2- « ... وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ مُوسَی ... وَ خَفَاءُ وِلَادَتِهِ ...»؛(کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص327، باب32، ح7؛ منتخب الأنوارالمضیئه، ص176).
3- «...خَفَاءُ مَوْلِدِهِ وَ غَیْبَتُهُ عَنْ قَوْمِهِ ...»؛ (کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص34، باب33، ح18؛ بحارالأنوار، ج51، ص216، باب13، ح2).

است...»(1)

آن امام غایب مخفیانه در سامراء، پادگان نظامی عباسیان به دنیا آمد و نشان بارداری در مادر شان نرجس خاتون دیده نشد و در کودکی نیز او را از دید ستمگران پنهان داشتند.

درباره این جریان از حکیمه دختر امام جواد علیه السلام نقل شده است که گوید: امام حسن عسکری علیه السلام مرا به نزد خود فراخواند و فرمود: ای عمّه؛ امشب افطار نزد ما باش که شب نیمه شعبان است و خدای عزیز امشب حجّت خود را آشکار می کند که او حجّتش بر روی زمین خواهد بود. گفتم: مادر او کیست؟ فرمود: نرجس. گفتم: فدای شما شوم اثری از بارداری در او نیست. فرمود: همین است که می گویم. حکیمه گوید: افطار آمدم و چون سلام کردم و نشستم، نرجس آمد کفش مرا بردارد و گفت: ای بانوی من و بانوی خاندانم حالتان چطور است؟ گفتم: تو بانوی من و بانوی خاندان من هستی. او از سخن من ناراحت شد و گفت: ای عمّه جان! این چه فرمایشی است؟ گفتم: دختر جان؛ خدای مهربان امشب به تو فرزندی عطا می فرماید که در دنیا و آخرت آقاست. نرجس حیا نمود و خجالت کشید. چون نماز عشا را خواندم، افطار نمودم و در بستر رفته و خوابیدم. نیمه شب برای ادای نماز برخاستم و آن را به جای آوردم در حالی که نرجس هنوز خوابیده بود و نشانه ای در او نبود. سپس برای تعقیبات نشستم و پس از آن دراز کشیدم و ناگهان هراسان بلند شدم، ولی او همچنان خواب بود. سپس او برخاست و نماز گزارد و خوابید. حکیمه گوید: بیرون آمدم و در جستجوی فجر به آسمان نگریستم. دیدم فجر اوّل دمیده و او هنوز خواب است، در دلم شک افتاد. ناگاه ابو محمّد(2) علیه السلام از محلّ خود فریاد زد: ای عمّه! شتاب مکن که آن امر نزدیک است. گوید: نشستم و در آن حال مشغول خواندن سوره سجده و یس شدم که نرجس هراسان بیدار شد. با شتاب نزد او رفتم و گفتم: درود خدا بر تو، آیا چیزی احساس می کنی؟ گفت: ای عمّه! آری. گفتم: خودت را جمع کن و دلت را استوار دار، آن همان است که

1- «الْقَائِمُ مِنَّا تَخْفَى وِلَادَتُهُ عَلَى النَّاسِ حَتَّى يَقُولُوا لَمْ يُولَدْ بَعْدُ ...»؛ (کشف الغمه، ج2، ص522؛ إعلام الوری، ص428).
2- کنیه امام حسن عسکری علیه السلام.

به تو گفتم. حکیمه گوید: من و نرجس را ضعفی فرا گرفت و با صدای سرورم به خود آمدم، پارچه را از روی کودک کنار زدم، دیدم او در حال سجده است و سجده گاه هایش بر زمین قرار دارد. در آغوشش گرفتم، دیدم پاک و پاکیزه است. در آن حال أبا محمّد علیه السلام صدا زد: ای عمّه! فرزندم را نزد من آور. او را پیش امام بردم، امام کودک را در دستانش قرار داد و پاهای او را بر سینه خود نهاد، سپس زبانش را در دهان او گذارد و دستش را بر چشمان و گوش و مفصل های او کشید، سپس فرمود: ای فرزندم! سخن بگو. نوزاد فرمود: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ» سپس درود بر امیرمؤمنان و امامان علیهم السلام فرستاد تا آنکه بعد از بردن نام پدرش ساکت شد. أبا محمّد علیه السلام فرمود: ای عمّه! او را نزد مادرش ببر تا بر او سلام کند، آنگاه نزد من آور. پس او را بردم و بر او سلام نمود، سپس بازگرداندم و در مجلس نهادم. امام فرمود: ای عمّه؛ چون روز هفتم فرا رسید نزد ما بیا. حکیمه گوید: چون صبح شد آمدم تا بر او و ابومحمّد سلام کنم و پرده را کنار زدم تا حال آقایم (کودک) را جویا شوم، ولی او را ندیدم. گفتم: فدای شما شوم، سرورم چه می کند؟ فرمود: ای عمّه! او را به کسی سپردم که مادر موسی حضرت موسی علیه السلام را به وی سپرد. حکیمه گوید: چون روز هفتم فرا رسید، آمدم و سلام کردم و نشستم. فرمود: فرزندم را به نزد من آور. من سرورم را آوردم و او در پارچه ای قرار داشت. امام با او چون بار اوّل رفتار نمود و زبانش را در دهان او گذاشت، گویا شیر و عسل به وی می خوراند. سپس فرمود: ای فرزندم! سخن بگو. او فرمود: « أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و بر حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان و امامان معصوم علیهم السلام درود فرستاد و بعد از بردن نام پدرش این آیه را تلاوت فرمود:

« و می خواهیم که بر کسانی که در زمین مستضعف شده بودند، منّت گذاریم و آنان را پیشوایان (زمین) گردانیم و آنان را وارثان قرار دهیم. و در زمین به آنان امکانات دهیم و به فرعون و هامان و لشکریانشان آنچه را همواره از آنان ترس داشتند، بنمایانیم.(1)»(2)

ص: 54

1- «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ وَ نُرِیدُ أَن نَّمُنَّ عَلَیَ الَّذِینَ اسْتُضْعِفُواْ فیِ الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ * وَ نُمَکِّنَ لَهُمْ فیِ الْأَرْضِ وَ نُرِیَ

فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُواْ يَحْذَرُونَ»؛(قصص(28)، آیات5-6).

2- كمال الدين و تمام النعمه، ج 2، ص424، باب ما روى فى ميلاد القائم صاحب الزمان(42)، ح1.

با توجه به تحت نظر بودن امام حسن عسکری علیه السلام در شهر سامراء که اکثر ساکنان آن نظامی بودند و تمامی کارهای امام گزارش می شد، ایشان علاوه بر مخفی کردن فرزند خود، وظیفه داشت او را برای جانشینی، مخفیانه به شیعیان بشناساند. برخی از روش های پنهانی امام برای معرفی فرزندش حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به شرح ذیل می باشد.

یکم. بشارت امام حسن عسکری علیه السلام به ولادت فرزند

امام قبل از به دنیا آمدن فرزندش بشارت به دنیا آمدن او را به برخی شیعیان مورد اعتماد می داد. ابو هاشم می گوید: با امام حسن عسکری علیه السلام در زندان «مهتدی» خلیفه عباسی بودم. امام به من فرمود: این ستمگر امشب تصمیم می گیرد که با تقدیر خدا بازی کند و مرا بکشد، ولی عمرش کفاف نخواهد داد و من فرزندی ندارم، ولی به زودی خداوند به لطفش فرزندی به من خواهد داد. ابوهاشم گوید: وقتی صبح شد، با خبر شدیم ترک های دربار «مهتدی» را کشته و «معتمد» را جای او نشانده اند. (1)

دوّم. خبر دادن امام حسن عسکری علیه السلام از میلاد فرزند

وقتی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به دنیا آمد، امام یازدهم علیه السلام خبر به دنیا آمدن او را به برخی از شیعیان مورد اعتماد داد. به عنوان نمونه وقتی او به دنیا آمد، نامه ای از سوی امام حسن عسکری علیه السلام برای احمد بن اسحاق اشعری که از عالمان اهل قم بود، فرستاده شد که به خط امام یازدهم و مشابه سایر نامه های ایشان بود. در آن نامه آمده بود: «برای ما فرزندی متولد شده است. خبر را نزد خود مخفی دار و مردم را آگاه نکن. ما این امر را مگر برای خویشان و دوستان آشکار نمی کنیم. خواستیم خبر آن را به تو اعلام کنیم تا خدای عزیز تو را شاد کند همچنان که ما را خوشحال کرد. والسلام.»(2)

سوّم. قربانی کردن امام حسن عسکری علیه السلام برای فرزند

1- إثبات الوصيه، ص252.
2- كمال الدين و تمام النعمه، ج2، ص433، باب42، ح16.

سنت عقیقه یکی از سنت های اسلامی است که برای حفظ و تندرستی فرزند گوسفندی قربانی می شود. امّا امام یازدهم علیه السلام برای شناساندن فرزندش دستور قربانی تعداد زیادی گوسفند را داد و گوشت آنها را میان افراد قابل اعتماد به عنوان عقیقه برای فرزندش پخش کرد. (1) محمّد بن ابراهیم کوفی گوید: امام حسن عسکری علیه السلام برای یکی از کسانی که نامش را برایم ذکر کرد، گوسفند سر بریده ای فرستاد و فرمود: این از عقیقه فرزندم محمّد است.(2)

چهارم. نشان دادن کودک به یاران قابل اعتماد

یکی از روش های امام حسن عسکری علیه السلام برای معرفی جانشین خود، نشان دادن او به پیروان قابل اعتماد بود به صورتی که حاکمان عباسی از آن آگاه نشوند.

معاویه بن حکیم و محمّد بن ایّوب و محمّد بن عثمان گویند: ما چهل نفر در منزل امام جمع شدیم. او فرزندش را به ما نشان داد و فرمود:

این امام شما پس از من و خلیفه من بر شما است، از او پیروی کنید و پس از من در دین خود پراکنده نشوید که هلاک خواهید شد. بدانید که بعد از این او را نخواهید دید. آنان گویند: از حضور امام بیرون آمدیم و پس از چند روز امام حسن عسکری علیه السلام درگذشت.(3)

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص430، باب ما روی فی میلاد القائم صاحب (42)، ح6.
2- بحار الأنوار، ج 51، ص15، باب1، ح17.
3- إعلام الوری؛ ج 2، ص252.

فصل دوّم. غیبت و پنهان زیستی

اشاره

انجام رسالت به صورت پنهانی از زمان شیث پیامبر که فرزند حضرت آدم علیه السلام بود، گزارش شده است. در حدیثی که از مسعده بن صدقه از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است، امام در بیان سخن خدای عزیز « مردم، امّتی یگانه بودند؛ پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم دهنده برانگیخت.»(1) فرمود:

این سخن مربوط به دوره قبل از حضرت نوح علیه السلام است. فردی پرسید: آیا آن زمان همه اهل هدایت بودند؟ فرمود: بلکه گمراه بودند زیرا وقتی حضرت آدم علیه السلام از دنیا رفت و ذریّه او با هم زندگی می کردند حضرت شیث علیه السلام به عنوان وصی آدم ابوالبشر باقی ماند، ولی شیث پیامبر توان آشکار نمودن دین الهی که حضرت آدم علیه السلام و فرزندان درستکار او بر آن بودند را نداشت و دلیل آن تهدید به قتل از طرف قابیل بود، همان طور که برادرش هابیل را به قتل رساند، پس دین خدا به صورت پنهانی و مخفیانه در آمد و هر روز بر گمراهی مردم افزوده می شد.(2)

مسعودی آورده است: قابیل به شیث پیامبر گفت: می دانم تو صاحب أمر هستی و پدر به تو وصیت کرده و علوم را در اختیار تو گذارده است، ولی اگر چیزی اظهار کنی و بگویی تو را به برادرت هابیل ملحق می کنم. برای همین هبه الله (شیث) راز داری کرد و تقیه پیش گرفت تا

1- «کانَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِیِّینَ مُبَشِّرینَ وَ مُنْذِرینَ»؛(بقره(2)، آیه213).
2- تفسیر عیاشی، ج 1، ص104، ح309.

زمان آمدن قیام قائم به حق (حضرت نوح) فرا رسد.(1)

پنهان زیستی و تبلیغ دین حق به صورت مخفیانه در زندگی بسیاری از پیامبران بعد از حضرت شیث علیه السلام نیز واقع شده و این سنت درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز رخ داده است.

در روایتی که از ابوبصیر از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است، می خوانیم:

« همانا سنت های پیامبران در آنچه از غیبت ها درباره آنها رخ داده است در قائم از ما اهل بیت به همان شکل واقع می شود.»(2)

در این فصل چگونگی پنهان زیستی برخی از پیامبران خدا که در روایت های اهل بیت علیهم السلام به آنها پرداخته شده است، به شرح ذیل بیان می شود.

الف) نهان زیستی و کناره گیری حضرت ابراهیم علیه السلام

حضرت ابراهیم علیه السلام از آغاز تولد برای حفظ جان در نهان و به دور از چشم مردم در غاری زندگی نمود. او وقتی بزرگ شد برای دعوت قوم خود به سوی یکتا پرستی تلاش فراوانی کرد، ولی آنان بر بت پرستی خود باقی ماندند. حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی دید دعوت و سخنانش در آنان تأثیری ندارد، از ستمگران و بت پرستان فاصله گرفت و جدا شد و به صورت ناشناس به زندگی خود و هدایت مردم ادامه داد. در قرآن کریم آمده است:

« و از شما و از آنچه غیر از خدا می خوانید کناره می گیرم و پروردگارم را می خوانم. امیدوارم که در خواندن پروردگارم ناامید نباشم.»(3)

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در کناره گیری از ستمگران و به صورت ناشناس زندگی کردن شبیه حضرت ابراهیم علیه السلام معرفی شده است. یعنی گرچه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف میان مردم و پیروان به صورت ناشناس رفت و آمد می کند و به امور آنان و هدایت پنهانی می پردازد، ولی چون جدّش

1- «إِنَّ سُنَنَ الْأَنْبِيَاءِ: بِمَا وَقَعَ بِهِمْ مِنَ الْغَيْبَاتِ حَادِثَةٌ فِی الْقَائِمِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ الْقُذَّهِ بِالْقُذَّهِ ...»؛ (اثبات الوصیه، ص24).

2- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص345، باب33، ح31؛ بحارالأنوار، ج51، ص146، باب6، ح15.

3- «وَ أَعْتَزِلُكُمْ وَ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ أَدْعُوا رَبِّی عَسی أَلاَّ أَكُونَ بِدُعاءِ رَبِّی شَقِيًّا»؛ (مریم(19)، آیه48).

حضرت ابراهیم علیه السلام از ستمگران فاصله و کناره می گیرد.

در حدیثی که از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است، می خوانیم: در قائم ما سنت هایی از پیامبران است. در این حدیث در بیان سنّت جاری از حضرت ابراهیم علیه السلام در وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده است:

« و امّا (سنت جاری) از حضرت ابراهیم علیه السلام (در قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف) مخفی بودن میلاد و کناره گیری از مردم است.» (1)

ب) پنهان زیستی حضرت یوسف علیه السلام

حضرت یوسف علیه السلام یکی از پیامبران خدا از نسل حضرت ابراهیم علیه السلام است که نام او بیست و هفت بار در قرآن کریم آمده و سوره ای به نام او و بیان حوادث زندگی او در آن مطرح شده است. حضرت یوسف علیه السلام با صفت هایی چون اخلاص و یکرنگی(2)، حکمت و دانش(3)، محسن و نیکوکار(4)، اهل تقوا و صبر(5)اهل عفو و بخشش(6) و ویژگی های برجسته دیگر در قرآن کریم ستوده شده است. در روایت هایی از اهل بیت علیهم السلام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شبیه حضرت یوسف علیه السلام معرفی شده و در بیان چگونگی شباهت؛ ناشناس و پنهان زیستی یوسف پیامبر مطرح شده است که به شرح ذیل به برخی از آنها اشاره می شود.

برادران یوسف به خاطر حسادت، برادرشان را به چاه انداختند. او توسط کاروانیان از چاه نجات یافت و از آن وقت به صورت ناشناس زندگی می نمود و پدر و خاندانش از مکان او با خبر نبودند. ناشناس زندگی کردن یوسف پیامبر ادامه داشت تا وقتی که عزیز مصر شد و برادرانش برای

1- «وَ أَمَّا مِنْ إِبْرَاهِيمَ فَخَفَاءُ الْوِلَادَةِ وَ اعْتِزَالُ النَّاسِ»؛ (إعلام الورى، ص427؛ بحارالأنوار، ج51، ص217، باب13، ح4).
2- «إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُخْلَصين»؛(یوسف(12)، آیه24).
3- «وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْناهُ حُكْماً وَ عِلْماً»؛(یوسف(12)، آیه22).
4- «وَ كَذلِكَ نَجْزِى الْمُحْسِنينَ.» و آیه56؛ «وَ لا نُضيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنينَ»؛(یوسف(12)، آیه22).

5- «إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَإِنَّ اللّهَ لا يُضيعُ أجْرَ الْمُحْسِنين»؛(يوسف(12)، آيه90).

6- «قالَ لا تَثْريبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمينَ»؛(يوسف(12)، آيه92).

گرفتن گندم به مصر آمدند و با او چند بار ملاقات کردند و سخن گفتند. حضرت یوسف علیه السلام آنان را شناخت، ولی آنان او را نشناختند و او بعد از مدّتی خود را به آنان معرفی کرد. در قرآن کریم می خوانیم:

« و برادران یوسف آمدند و بر او وارد شدند؛ پس او آنان را شناخت، ولی آنان او را نشناختند.»(1)

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز در پنهان زندگی کردن این گونه است. یعنی در میان مردم حضور دارد و رفت و آمد می کند و همگان را می شناسد، ولی او را نمی شناسند و تا هنگام ظهور به إذن پروردگار این گونه خواهد بود و زندگانی پنهانی اش ادامه خواهد داشت. روایت هایی از اهل بیت علیهم السلام به بیان این شباهت می پردازند که به برخی از آنها به شرح ذیل اشاره می شود.

حدیث اوّل. ا محمد بن مسلم می گوید: وارد مجلس امام محمد باقر علیه السلام شدم و می خواستم درباره قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف از ایشان بپرسم. امام قبل از پرسش من فرمود: ای محمد بن مسلم! قائم آل محمد شبیه پنج تن از پیامبران است. ایشان درباره شباهت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به یوسف پیامبر علیه السلام فرمود:

و امّا شباهت او به یوسف بن یعقوب8 غایب شدن از نزدیکان و عموم مردمی که او را می شناختند، بود و مخفی شدن از برادران و پوشیده بودن امر او بر پدرش با وجود آنکه مسافت بین او و پدر و خاندان و شیعیانش کم بود.(2)

حدیث دوّم. ابوبصیر از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

همانا در صاحب این امر سنّت هایی از پیامبران است. سنتی از موسی بن عمران علیه السلام و سنتی از حضرت عیسی علیه السلام و سنتی از حضرت یوسف علیه السلام و سنتی از حضرت محمّد صلی الله علیه و آله.

ص: 60

1- «وَ جاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَ هُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ»؛ (يوسف(12)، آيه58).

2- «وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ فَالْغَيْبَةُ مِنْ خَاصَّتِهِ وَ عَامَّتِهِ وَ اخْتِفَاؤُهُ مِنْ إِخْوَتِهِ وَ إِشْكَالُ أَمْرِهِ عَلَى أَبِيهِ يَعْقُوبَ مَعَ قُرْبِ الْمَسَافَةِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَبِيهِ وَ أَهْلِهِ وَ شِيعَتِهِ»؛(كمال الدين و تمام النعمه، ج1، ص327، باب32، ح7؛ منتخب الأنوارالمضيئه، ص176).

ایشان در بیان سنّت جاری از یوسف پیامبر در وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود:

و امّا سنّت او از حضرت یوسف علیه السلام پوشش است که خداوند میان او و مردم حجابی قرار می دهد که او را می بینند، ولی نمی شناسند.(1)

حدیث سوّم. سدیر صیرفی گوید: شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام می فرمود: همانا در صاحب این امر شباهتی از حضرت یوسف علیه السلام است. گفتم: گویا شما زنده ماندن یا پنهان زیستی او را یاد می فرمایید؟ فرمود:

این مردم خوک صفت انکار نمی کنند که برادران یوسف پیامبر، نوادگان و فرزندان پیامبران بودند و با حضرت یوسف علیه السلام که برادرشان بود و آنها هم برادر او بودند، تجارت و داد و ستد کردند و با او سخن گفتند، ولی وی را نشناختند تا آن گاه که گفت: من یوسفم و این هم برادر من است. پس چرا این مردم نفرین شده انکار می کنند که خدای عزیز در روزگاری آن را درباره حجّتش انجام دهد؛ چنانکه بر یوسف انجام داد. یوسف روزی عزیز مصر بود و بین او و پدرش هجده روز فاصله بود و اگر خدای بلند مرتبه می خواست که مکان وی را به او نشان دهد، می توانست. همانا وقتی به حضرت یعقوب علیه السلام و فرزندانش مژده رسید، نه روزه خودشان را به مصر رسانیدند.(2)

ج) پنهان زیستی حضرت موسی علیه السلام

موسی بن عمران از دوران کودکی که در دربار فرعون زندگی می کرد، به صورت ناشناس می زیست و فرعون و درباریان و مردم نمی دانستند او همان کسی است که تخت فرعون را

1- «وَ أَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ یُوسُفَ فَالسِّتْرُ یَجْعَلُ اللَّهُ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ الْخَلْقِ حِجَاباً یَرَوْنَهُ وَ لَا یَعْرِفُونَهُ»؛ (کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص350، باب33، ح46؛ إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج 5، ص90، ح158).

2- «وَ مَا یُنْكَرُ مِنْ ذَلِکَ هَذِهِ الْأُمَّهُ أَشْبَاهُ الْخَنَازِیرِ إِنَّ إِخْوَهَ یُوسُفَ علیه السلام كَانُوا أَسْبَاطاً أَوْلَادَ الْأَنْبِیَاءِ تَاجَرُوا یُوسُفَ وَ بَایَعُوهُ وَ خَاطَبُوهُ وَ هُمْ إِخْوَتُهُ وَ هُوَ أَخُوهُمْ فَلَمْ یَعْرِفُوهُ حَتَّى قَالَ أَنَا یُوسُفُ وَ هَذَا أَخِی فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ

اَلْأُمَّهُ الْمَلْعُونَهُ أنْ یَفْعَلَ اللّهُ عَزَّ وَ جَلّ بِحُجَّتِهِ فِی وَقْتٍ مِنَ الْأوْقَاتِ کَمَا فَعَلَ بِیُوسُفَ إِنَّ یُوسُفَ علیه السلام کَانَ إِلَیْهِ مُلْکُ مِصْرَ وَ کَانَ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ وَالِدِهِ مَسِیرَهُ ثَمَانِیَهَ عَشَرَ یَوْماً فَلَوْ أَرَادَ أَنْ یُعْلِمَهُ لَقَدَرَ عَلَی ذَلِکَ لَقَدْ سَارَ یَعْقُوبُ علیه السلام وَ وُلْدُهُ عِنْدَ الْبِشَارَهِ تِسْعَهَ أَیَّامٍ مِنْ بَدْوِهِمْ إِلَی مِصْرَ ...»؛(الکافی، ج1، ص336، بَابٌ فِی الْغَیْبَهِ، ح4). روایت از جهت سند معتبر است.

واژگون می کند. این ناشناس زندگی کردن حضرت موسی علیه السلام ادامه پیدا کرد تا زمانی که بعد از کشتن آن فرد قبطی به سوی شهر مدین گریخت و باز به زندگی پنهانی خود ادامه داد تا اینکه به پیامبری بر انگیخته شد و به مصر برای ابلاغ رسالت آمد.

در روایت های اهل بیت علیهم السلام یکی از شباهت های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به حضرت موسی علیه السلام غیبت و نهان زیستی معرفی شده است. به دو روایت اشاره می شود.

حدیث اوّل. از محمد بن مسلم نقل شده است که گوید: وارد مجلس امام محمد باقر شدم و می خواستم درباره قائم آل محمّد از ایشان بپرسم. امام قبل از پرسش من فرمود: ای محمد بن مسلم ! قائم آل محمد شبیه پنج تن از پیامبران است. ایشان درباره شباهت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به حضرت موسی علیه السلام فرمود:

و امّا شباهت او به حضرت موسی علیه السلام ادامه داشتن ترس و طولانی بودن غیبت و نهان بودن میلاد و رنج پیروان پس از (غیبت) اوست که آزار و خواری می بینند تا آنکه خدای عزیز اجازه ظهور دهد و او را یاری و بر دشمنانش پیروز کند.(1)

حدیث دوّم. از عبدالله بن سنان نقل شده است که گوید: شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام درباره شباهت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به حضرت موسی علیه السلام می فرمود:

در قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف سنتی از موسی بن عمران علیه السلام است. پرسیدم: سنت موسی بن عمران چیست؟ فرمود: مخفی بودن ولادت و پنهان شدن از قوم خود. پرسیدم؛ حضرت موسی علیه السلام چه مدتی از خاندان و قوم خود پنهان بود؟ فرمود: بیست و هشت سال. (2)

د) غیبت حضرت عیسی علیه السلام

1- «... وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ مُوسَی فَدَوَامُ خَوْفِهِ وَ طُولُ غَیْبَتِهِ وَ خَفَاءُ وِلَادَتِهِ وَ تَعَبُ شِیعَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ بِمَا لَقُوا مِنَ الْأَذَی وَ الْهَوَانِ إِلَی أَنْ أَذِنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ

فِی ظَهُورِهِ وَ نَصَرَهُ وَ أَیَّدَهُ عَلَی عَدُوِّهِ ...»؛ (کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص327، باب32، ح7؛ کشف الغمه، ج2، ص523).

2- «فِی الْقَائِمِ سُنَّهٌ مِنْ مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ فَقُلْتُ: وَ مَا سُنَّهُ مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ؟ قَالَ خَفَاءُ مَوْلِدِهِ وَ غَیْبَتُهُ عَنْ قَوْمِهِ. فَقُلْتُ: وَ کَمْ غَابَ مُوسَی عَنْ أَهْلِهِ وَ قَوْمِهِ؟ قَالَ ثَمَانِیَ وَ عِشْرِینَ سَنَهً»؛ (کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص152، باب6، ح14؛ بحارالأنوار، ج51، ص216، باب13، ح2).

یکی از شباهت های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به حضرت عیسی علیه السلام غیبت و پنهان زیستی طولانی است. حضرت عیسی به بیان صریح قرآن کریم کشته نشد، بلکه هنوز زنده است و در زمان ظهور حضرت مهدی از آسمان نازل می شود و به یاری او می شتابد. نکته ای که در شباهت حضرت مهدی به حضرت عیسی در غیبت است طولانی بودن غیبت این دو برگزیده پروردگار است و گرنه بنابر روایت ها حضرت عیسی در آسمان زندگی می کند، ولی حضرت مهدی در زمین و در میان مردم رفت و آمد می نماید و مشابهت دیگر غیبت شان را می توان در اختلاف مردم درباره آن دو به خاطر غیبت برشمرد، همانگونه که در حدیث ذیل به آن اشاره شده است.

از سدیر صیرفی از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که درباره شباهت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به حضرت عیسی علیه السلام در غیبت فرمود: «... وَ قَدَّرَ غَیْبَتَهُ تَقْدِیرَ غَیْبَهِ عِیسَی ...؛ و خداوند غیبت حضرت مهدی را مانند غیبت حضرت عیسی قرار داد.» سپس در توضیح غیبت حضرت عیسی و اختلاف مردم درباره او و حضرت مهدی فرمود:

و امّا غیبت حضرت عیسی علیه السلام: یهودیان و مسیحیان اتفاق بر این دارند که او کشته شده است، ولی خدای بلند مرتبه آنان را با این سخن تکذیب کرد: « و آنان او را نکشتند و به صلیب نکشیدند، لیکن امر بر آنان مشتبه شد »(1) غیبت قائم نیز چنین است... .(2)

توضیح بیشتر در چگونگی اختلاف درباره آنان در بخش سوّم، فصل دوّم به خواست خدا خواهد آمد.

ه) غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از دوران کودکی به صورت پنهانی زندگی نمود و در دوره امامتشان نیز این غیبت ادامه پیدا کرد. غیبت امام مهدی به معنای پوشیده بودن ایشان از دیدگان مردم است. او در میان مردم زندگی می کند، در کوچه و خیابان و خانه های مردم رفت و آمد می کند، بر آنان

1- «وَ مِا قَتَلَوهُ وَ ما صَلَبُوهُ وَ لکِنْ شُبِّهَ لَهُمْ»؛ (نساء(4)، آیه157).
2- «وَ أَمَّا غَيْبَةُ عِيسَى فَإِنَّ الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى اتَّفَقَتْ عَلَى أَنَّهُ قُتِلَ وَ كَذَّبَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِقَوْلِهِ «وَ ما قَتَلُوهُ وَ ما صَلَبُوهُ وَ لكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ» كَذَلِكَ غَيْبَةُ الْقَائِمِ عجل الله تعالی فرجه الشریف ...»؛ (الغیبهللطوسی، ص168؛ بحارالأنوار، ج51، ص219، باب13، ح9).

سلام می کند؛ ولی او را نمی بینند یا می بینند، ولی نمی شناسند.

از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده است که به حذیفه بن یمان فرمود:

«...(حضرت مهدی) گفتار مردم را می شنود و بر ایشان سلام می کند، می بیند و تا وقت معین و رسیدن وعده پروردگار و ندا دهنده از آسمان دیده نمی شود... .»(1)

و عبدالله بن جعفر حمیری گوید: شنیدم نایب خاص دوّم ابو جعفر محمّد بن عثمان فرمود:

« به خدا سوگند، صاحب این امر هر سال در مراسم حج حاضر می شود، او مردم را می بیند و آنان را می شناسد و مردم ایشان را می بینند، ولی نمی شناسند.»(2)

دوران غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به دو دوره تقسیم می شود. دوره نخست از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در سال 260ق آغاز شد و تا سال 329ق (نزدیک هفتاد سال) ادامه پیدا کرد. این دوره از غیبت به «غیبت صغری» یا «کوتاه مدت» معروف است. دوره دوّم غیبت از سال 329ق با درگذشت چهارمین نایب خاص شروع شد و تاکنون ادامه دارد. این دوره از غیبت به «غیبت کبری» یا «غیبت طولانی» معروف است.

اسحاق بن عمار گوید: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

برای قائم دو غیبت است؛ یکی از آن دو کوتاه مدت و دیگری بلند مدت است. در غیبت اوّلی از مکانش کسی جز خواص شیعه با خبر نمی شود و در غیبت دیگر از مکانش کسی جز خواص خدمت گذاران کسی با خبر نمی شود.(3)

روایت های بسیار دیگری درباره نهان زیستی و ناشناس زندگی کردن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و کناره گیری ایشان از مردم، توسط اهل بیت علیهم السلام به دست ما رسیده است که از باب نمونه به دو

1- «تَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ تُسَلِّمُ عَلَى الْجَمَاعَهِ تَرَى وَ لَا تُرَى إِلَى الْوَقْتِ وَ الْوَعْدِ وَ نِدَاءِ الْمُنَادِی مِنَ السَّمَاءِ»؛(الغیبه للنعمانی، ص142، باب10، ح3؛ بحارالأنوار، ج28، ص70، باب2، ح31).

2- «وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَهٍ فَيَرَى النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ»؛(کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص440، ح8). روایت از جهت سند معتبر است.

3- «لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَهٌ وَ الْأُخْرَى طَوِيلَهٌ الْغَيْبَهُ الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّهُ شِيعَتِهِ وَ الْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّهُ مَوَالِيهِ»؛ (الکافی، ج1، ص340، باب فی الغیبه، ح19). روایت از جهت سند معتبر است.

حدیث اشاره می شود.

از امام حسن مجتبی علیه السلام درباره پنهان زیستی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل شده است که فرمود:

... آیا نمی دانید که هر یک از ما مجبور به بیعت با ستمگر زمانش است مگر قائمی که روح الله عیسی بن مریم به او اقتدا می کند؛ همانا خداوند میلاد او را مخفی و شخص او را پنهان می دارد... .(1)

و در حدیثی دیگر که از ابوبصیر از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است درباره پنهان زیستی و کناره گیری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از مردم می خوانیم:

« به ناچار برای صاحب این امر غیبتی است و به ناچار در غیبت او کناره گیری است... .»(2)

بنابر آنچه بیان شد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چون جدّش حضرت ابراهیم علیه السلام از ستمگران فاصله و کناره می گیرد و چون حضرت یوسف علیه السلام میان مردم و پیروانش حضور دارد، ولی به صورت ناشناس زندگی می کند تا وقتی که پروردگار اذن ظهور دهد.

1- «...أَ مَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَ یَقَعُ فِی عُنُقِهِ بَیْعَهٌ لِطَاغِیَهِ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمُ الَّذِی یُصَلِّی رُوحُ اللَّهِ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ خَلْفَهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یُخْفِی وِلَادَتَهُ وَ یُغَیِّبُ شَخْصَهُ ...»؛(کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص315، باب29، ح2؛ بحارالأنوار، ج51، ص132، باب3، ح1).

2- «لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَیْبَهٍ وَ لَا بُدَّ لَهُ فِی غَیْبَتِهِ مِنْ عُزْلَهٍ ...»؛ (الکافی، ج1، ص340، بَابٌ فِی الْغَیْبَهِ، ح16). روایت از جهت سند معتبر است.

فصل سوّم. چرایی غیبت و پنهان زیستی

اشاره

یکی دیگر از موارد شباهت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با پیامبران خدا مشابهت در چرایی پنهان زیستی است. فرستادگان پروردگار وقتی جانشان در خطر بود و شهادتشان فایده ای برای دین نداشت و بلکه بر عکس باعث در خطر افتادن آیین حق می شد، خود را مخفی می کردند تا در زمان مناسب تمام تلاششان را برای برپایی دین حق انجام دهند.

در این فصل به بررسی این موضوع در سیره برخی از پیامبران خدا علیهم السلام و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می پردازیم.

الف) ترس و فرار حضرت موسی علیه السلام

از سنّت های جاری حضرت موسی علیه السلام در وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیمناکی و نگران بودن است. حضرت موسی برای حفظ جان خود به صورت ناشناس در میان قبطیان زندگی کرد. او بعد از کشتن یکی از قبطیان از طرف آنان شناسایی شد و در حالی که می ترسید و نگران از دستگیری بود، از مصر گریخت و به سوی شهر مدین رفت. در آیاتی از قرآن کریم به این ترس و نگرانی حضرت موسی و فرار او به سوی شهر مدین اشاره شده است.

در سوره قصص به جریان کشته شدن مرد قبطی به دست حضرت موسی علیه السلام اشاره شده است و اینکه فردای آن روز حضرت موسی در شهر هراسان و نگران از جریان روز پیش بود که همان مرد بنی اسرائیلی که دیروز از او کمک خواسته بود باز با یکی دیگر از پیروان فرعون درگیر بود و از حضرت موسی کمک می خواست. موسای کلیم به او فرمود: به راستی تو در گمراهی آشکاری هستی. و وقتی خواست به یاری او برود، مرد قبطی به حضرت موسی گفت: آیا

می خواهی مرا به قتل رسانی؛ همان طور که دیروز مردی را کشتی؟ در آن هنگام مردی دوان دوان از آن طرف شهر آمد و بقیه جریان این گونه در قرآن کریم آمده است:

«(و) گفت: ای موسی! سران قوم درباره تو مشورت می کنند تا تو را بکشند. پس (از شهر) خارج شو. من جدّاً از خیرخواهان تو هستم. موسی ترسان و نگران از آنجا بیرون رفت (در حالی که می)گفت: پروردگارا؛ مرا از گروه ستم کاران نجات بخش.»(1)

و در سوره شعراء درباره فرار به سوی شهر مدین از زبان حضرت موسی علیه السلام -وقتی با فرعون گفتگو می کند- می خوانیم: « و چون از شما ترسیدم، از شما گریختم.»(2)

روایت هایی از اهل بیت علیهم السلام به بیان این شباهت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به حضرت موسی علیه السلام پرداخته اند که به شرح ذیل به برخی از آنها اشاره می شود.

حدیث اوّل. از سعید بن جبیر نقل شده است که گوید: امام زین العابدین علیه السلام فرمود: در قائم از ما سنت هایی از پیامبران است. ایشان در بیان سنت حضرت موسی علیه السلام در وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود:

« ... و امّا از حضرت موسی علیه السلام ترس و غیبت است... .»(3)

حدیث دوّم. ابوبصیر گوید: شنیدم امام محمد باقر علیه السلام می فرمود:

در صاحب این امر سنتی از حضرت موسی علیه السلام و سنتی از حضرت عیسی علیه السلام و سنتی از حضرت یوسف علیه السلام و سنتی از حضرت محمّد صلی الله علیه و آله است. سپس ایشان درباره سنت جاری از حضرت موسی علیه السلام در وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود:

« و امّا از حضرت موسی علیه السلام ترس و نگرانی است.»(4)

ص: 67

1- «قالَ يا مُوسى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِکَ لِيَقْتُلُوکَ فَاخْرُجْ إِنِّی لَکَ مِنَ النَّاصِحينَ فَخَرَجَ مِنْها خائِفاً يَتَرَقَّبُ قالَ رَبِّ نَجِّنی مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمينَ»؛ (قصص(28)، آيات20و21).

2- «فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُم»؛ (شعراء(26)، آيه21).

3- «... وَ أَمَّا مِنْ مُوسَى فَالْخَوْفُ وَ الْغَيْبَةُ ...»؛ (كمال الدين و تمام النعمه، ج1، ص321، باب31، ح3؛ بحارالأنوار، ج51، ص217، باب13، ح4).

4- «فَأَمَّا مِنْ مُوسَى فَخَائِفٌ يَتَرَقَّبُ»؛ (كمال الدين و تمام النعمه، ج1، ص152، باب6، ح16). روايت از جهت سند معتبر است.

حدیث سوّم. امام محمد باقر علیه السلام در بیان نشانه های قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای جابر بن یزید به چگونگی حاکم شدن سفیانی بر شام اشاره می کند و اینکه سفیانی لشگری به سوی شهر مدینه برای یافتن و دستگیری حضرت مهدی می فرستد. در ادامه می فرماید:

پس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از مدینه به سوی مکّه می رود. فرمانده لشگر سفیانی وقتی با خبر می شود حضرت مهدی به سوی مکّه رفته است سپاهی به دنبال او می فرستد. امّا قبل از دستیابی آنان، حضرت مهدی هراسان و نگران مانند موسی بن عمران وارد مکّه می شود.(1)

در این حدیث معتبر فرار حضرت مهدی از لشگر سفیانی و رفتن به شهر مکّه معظمه مانند فرار حضرت موسی از دست فرعونیان و رفتن به شهر مدین معرفی شده است. یعنی روش حضرت مهدی همان روش حضرت موسی است که در موقع خطر جان خود را نجات می دهد و در هنگام قدرت همان طور که حضرت موسی با فرعونیان مقابله کرد با سفیانی و لشگر او مقابله و آنان را نابود می کند.

ب) مخفی شدن پیامبر گرامی اسلام در غار ثور

قبایل مشرکان مکّه تصمیم گرفتند که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را به قتل رسانند. از هر قبیله فردی برای این کار تعیین شد. افراد تعیین شده خانه پیامبر اکرم را شبانه محاصره کردند. از آن طرف پیک وحی به رسول اسلام خبر توطئه مشرکان را داد و پیامبر مأمور شد شبانه از مکّه فرار کند. در قرآن کریم می خوانیم:

« و (یاد کن) هنگامی را که کسانی که کفر ورزیدند با تو فریبکاری کردند، تا تو را به زندان افکنند، یا تو را به قتل رسانند، یا تو را (از مکّه) بیرون کنند، و (نقشه می کشند و) فریبکاری

1- «فَیَنْفِرُ الْمَهْدِیُّ مِنْهَا إِلَی مَکَّهَ فَیَبْلُغُ أَمِیرَ جَیْشِ السُّفْیَانِیِّ أَنَّ الْمَهْدِیَّ قَدْ خَرَجَ إِلَی مَکَّهَ فَیَبْعَثُ جَیْشاً عَلَی أَثَرِهِ فَلَا یُدْرِکُهُ حَتَّی یَدْخُلَ مَکَّهَ خائِفاً

یَتَرَقّبُ عَلَی سُنَّهِ مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ»؛ (الغیبهللنعمانی، ص279، باب14، ح67؛ بحارالأنوار، ج52، ص237، باب25،-ح105).

می کنند و خدا ترفند می زند، و خدا بهترین ترفند زنندگان است.»(1)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شبانه و مخفیانه در حالی که آیات ابتدائی سوره یس را تلاوت می فرمود از خانه خارج شد و امیرمؤمنان علی علیه السلام را جای خود در بستر خوابانید تا مشرکان متوجه خروج او نشوند و خود در بیرون مکّه به غار ثور پناه برد و سه روز آنجا مخفی شد و سپس به سوی شهر یثرب حرکت کرد. (2)

در قرآن کریم درباره مخفی شدن ایشان در غار ثور می خوانیم:

« اگر او، (یعنی پیامبر) را یاری نکنید، پس حتماً خدا او را یاری کرد، هنگامی که کسانی که کفر ورزیدند، او را (از مکّه) بیرون کردند، در حالی که دوّمین دو (تن) بود (همان) هنگام که آن دو در غار (ثَور) بودند، (همان) وقتی که به همراه خود می گفت: غم مخور که خدا با ماست. پس خدا آرامش خود را بر او فرو فرستاد و او را با لشکرهایی که آنها را مشاهده نمی کردید، تأیید نمود و گفتار (و برنامه) کسانی را که کفر ورزیدند، پست قرار داد و تنها گفتار (و برنامه) خدا والاست و خدا شکست ناپذیری فرزانه است.»(3)

فرار پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از دست مشرکان و پنهان شدن ایشان در غار ثور مورد استناد امیرمؤمنان علی علیه السلام قرار گرفته است. در روایت جالبی ایشان خانه نشینی خود در زمان آن سه نفر را چون کار شش تن از پیامبران معرفی می کند که یکی از آنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. روایت به شرح ذیل است.

از ابن مسعود نقل شده است که گوید: مردم در مسجد کوفه با هم بحث می کردند و می گفتند: چرا امیرمؤمنان با آن سه نفر نبرد نکرد همان طوری که با طلحه و زبیر و عایشه و

1- .«وَ إِذْ یَمْکُرُ بِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِیُثْبِتُوکَ أَوْ یَقْتُلُوکَ أَوْ یُخْرِجُوکَ وَ یَمْکُرُونَ وَ یَمْکُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَیْرُ الْماکِرِینَ»؛ (الأنفال(8)، آیه30).
2- اعلام الوری، ص61، فصل8؛ دلائل النبوه البیهقی، ج 2، ص465.

3- «إِلاّ تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الّذينَ كَفَرُوا ثانِیَ اثْنَیْنِ إِذْ هُما فِی الْغارِ إِذْ یَقُولُ لِصاحِبِهِ لا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكینَتَهُ عَلَیْهِ وَ أَیَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْها وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذینَ كَفَرُوا السُّفْلی وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِیَ الْعُلْیا وَ اللَّهُ عَزیزٌ حَكیمٌ»؛ (توبه(9)، آیه40).

معاویه جنگید؟ این خبر به گوش امیرمؤمنان علیه السلامرسید، فرمان داد: منادی نداء دهد و بگوید: «الصّلاه جامعه» یعنی برای نماز در مسجد گرد هم آیید. وقتی مردم جمع شدند، حضرت بالای منبر رفت و حمد و ستایش خدای عزیز را به جا آورد و سپس فرمود: ای مردم! از شما به من خبر رسیده که چنین و چنان گفته اید؟ مردم گفتند: ای امیرمؤمنان! راست است، ما چنین گفته ایم.

فرمود: الگوی من در آنچه انجام داده ام شش تن از پیامبران می باشند. خدای عزیز در قرآن کریم می فرماید: « به یقین برای شما در (روش) فرستاده خدا، (الگویی برای) پیروی نیکوست.»(1) مردم گفتند: ای امیرمؤمنان! آن پیامبران کیانند؟ فرمود:

اوّلین آنان ابراهیم علیه السلام است، وقتی به قوم خود فرمود: « و از شما و آنچه غیر از خدا می خوانید، کناره گیری می کنم.»(2) پس اگر بگویید همانا ابراهیم علیه السلام از قوم خود کناره گیری کرد بدون این که از آنان به او ناراحتی برسد، کافر شده اید و اگر بگویید از آنان به خاطر مکروهی کناره گیری کرد، می گویم: وصیّ پیامبر (از خود پیامبر به کناره گیری) سزاوارتر است.

و پسر خاله ابراهیم علیه السلام یعنی لوط علیه السلام برای من الگو است، وقتی به قوم خود گفت: « ای کاش در برابر شما نیرویی داشتم! یا به تکیه گاهی محکم پناه می بردم، (تا با شما مقابله کنم.)»(3) پس اگر بگویید: حضرت لوط بر جلوگیری از آنان قدرت داشت، همانا (برای تکذیب پیامبر) کافر شده اید و اگر بگویید: توان مقابله با آنان را نداشت، وصی پیامبر (برای نداشتن قدرت برای مقابله) سزاوارتر است.

و یوسف علیه السلام برای من الگو است، وقتی که گفت: « پروردگارا! زندان نزد من محبوب تر است از آنچه (زنان) مرا به سوی آن می خوانند.»(4) پس اگر بگویید: همانا یوسف پروردگارش را خواند و درخواست زندان نمود، چون او را مورد غضب خود قرار داده بود، کافر شده اید و اگر بگویید: مقصود یوسف از این درخواست آن بود که مورد خشم پروردگارش قرار نگیرد، پس زندان را

1- «لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِی رَسُولِ اللّهِ أسْوَهٌ حَسَنَهٌ»؛ (احزاب(33)، آیه 21).
2- «وَ أَعْتَزِلُكُمْ وَ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ»؛ (مریم(19)، آیه48).
3- «لَوْ أَنَّ لی بِكُمْ قُوَّهً أَوْ آوی إِلی رُكْنٍ شَدیدٍ»؛ (هود(11)،آیه80).
4- «رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَیَّ مِمَّا یَدْعُونَنی إِلَیْهِ»؛ (یوسف(12)، آیه33).

انتخاب کرد، می گویم: پس وصی پیامبر (به خانه نشینی) سزاوارتر است.

و موسی علیه السلام برای من الگو است، وقتی که فرمود: « و هنگامی که از شما (فرعونیان بر جانم) ترسیدم از میان شما فرار کردم.»(1) پس اگر بگویید: حضرت موسی بدون ترس از آنان از قومش گریخت، کافر شده اید و اگر بگویید موسی از ایشان ترسید، می گویم (وقتی پیامبر خدا از دشمن خود بترسد و فرار کند) پس وصیّ پیامبر سزاوارتر به آن می باشد.

و برادرم هارون علیه السلام برای من الگو است، وقتی که به برادرش گفت: « پسر مادرم! در حقیقت این گروه مرا تضعیف کردند و نزدیک بود مرا بکشند.»(2) پس اگر بگویید: آنان هارون را خوار نکردند و به دنبال قتل او نبودند (برای تکذیب سخن پیامبر) کافر شده اید و اگر بگویید: او را ضعیف شمردند و در صدد کشتن او بودند برای همین هارون درباره کارشان ساکت شد، پس وصی پیامبر (برای حفظ جان) سزاوارتر است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در ادامه درباره پیروی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در پناه بردن به غار از ترس مشرکان مکّه فرمود:

و برای من حضرت محمّد صلی الله علیه و آله الگو است، وقتی که از قومش به دلیل ترس از آنان گریخت و به غار پناه برد و مرا در بستر خود خوابانید. پس اگر بگویید: آن حضرت بدون ترس از قومش از دست آنان فرار کرد همانا کافر شده اید و اگر بگویید از آنان ترسید و مرا در بسترش خوابانید و به غار پناه برد پس وصی پیامبر سزاوارتر (به ترس(3)) است. (4)

بنابراین می توان گفت: حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز برای حفظ جان چون پیامبران الهی کناره گیری و نهان زیستی اختیار نموده است تا زمانی که مردم آماده پذیرش و یارانش فراهم شوند و

1- «فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ»؛ (الشعراء(26)، آیه21).

2- «ابْنَ أمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونى وَ كادُوا يَقْتُلَونَنيم؛ (الأعراف(7)، آيه150).

3- به دليل نداشتن يار و جلوگيرى از تفرقه ميان مسلمانان و جلوگيرى از نابودى اسلام است.

4- «وَ لِى بِمُحَمَّدٍ 9 أُسْوَةٌ حِينَ فَرَّ مِنْ قَوْمِهِ وَ لَحِقَ بِالْغَارِ مِنْ خَوْفِهِمْ وَ أَنَامَنِي عَلَى فِرَاشِهِ، فَإِنْ قُلْتُمْ فَرَّ مِنْ قَوْمِهِ لِغَيْرِ خَوْفٍ مِنْهُمْ فَقَدْ كَفَرْتُمْ، وَ إِنْ قُلْتُمْ خَافَهُمْ وَ أَنَامَنِى عَلَى فِرَاشِهِ وَ لَحِقَ هُوَ بِالْغَارِ مِنْ خَوْفِهِمْ فَالْوَصِىُّ أَعْذَرُ»؛ (فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، ص65؛ علل الشرائع، ج 1، ص148، باب122، ح7).

پروردگار حکیم اجازه ظهور او را دهد و در آن زمان قیام کند و یکتا پرستی و عدالت را در گستره گیتی جاری کند.

ج) چرایی پنهان زیستی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

وقتی نگاه به دوران پیشوایان معصوم می اندازیم می بینیم آنان توسط خلفای اموی و عباسی به شهادت می رسیدند، ولی مردم به جای اعتراض، با ستمگران همراه یا نظاره گر اسارت و شهادت امامانشان بودند. حاکمان وقت، آخرین امامان معصوم را در سن جوانی به شهادت رساندند. آنان امام دهم و یازدهم را در پادگان نظامی در شهر سامراء جای دادند و تمام رفت و آمدها و کارهایشان را تحت نظر داشتند و مردم این ستم ها را می دیدند ولی هیچ اعتراضی نمی کردند. درباره این موضوع از امیرمؤمنان علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

یا علی! چه بسیار از فرزندان برگزیده تو که کشته می شوند و مردم نظاره گرند و عکس العملی نشان نمی دهند. نفرین باد بر امتی که می بینند فرزندان پیامبرشان از روی ستم کشته می شوند و تغییر رفتاری نشان نمی دهند. همانا قاتل و فرمان دهنده و نظاره گری که بی تفاوت است همگی در گناه و سزاوار نفرین بودن یکسان و شریک هستند.(1)

تا وقتی مردم این گونه باشند و ارزش پیامبر و امام را ندانند و دستورهای آنان را انجام ندهند خداوند حق دارد حجّت خود را از آنان بگیرد تا در روزگار پنهان بودنش ارزش او را درک کنند و برای آشکار شدن او تلاش کنند.

از محمد بن فرج نقل شده است که گوید:

امام محمد تقی علیه السلام برای من نامه نوشت و در آن فرمود: « وقتی خداوند بر آفریدگانش (به دلیل رفتارشان) خشم گیرد، ما را از میان آنان برگیرد.»(2)

1- «... یَا عَلِیُّ کَمْ فِی وُلْدِکَ مِنْ وَلَدٍ فَاضِلٍ یُقْتَلُ وَ النَّاسُ قِیَامٌ یَنْظُرُونَ لَا یُغَیِّرُونَ فَقَبُحَتْ أُمَّهٌ تَرَی أَوْلَادَ نَبِیِّهَا یُقْتَلُونَ ظُلْماً وَ هُمْ لَا یُغَیِّرُونَ إِنَّ الْقَاتِلَ وَ

الْآمِرَ وَ الشَّاهِدَ الَّذِی لَا یُغَیِّرُ کُلُّهُمْ فِی الْإِثْمِ وَ اللَعَانِ سَوَاءٌ مُشْتَرِکُون...»؛(الغیبه للنعمانی، ص142، باب10، ح3).

2- «إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی عَلَی خَلْقِهِ نَحَّانَا عَنْ جِوَارِهِمْ»؛(الکافی، ج1، ص343، باب فی الغیبه، ح31).

در کتاب های تاریخی نقل شده است؛ وقتی امام حسین علیه السلام بعد از مرگ معاویه برای حفظ جان و بیعت نکردن با یزید همراه خاندان خود از مدینه به سوی مکّه خارج شد، این آیه را تلاوت کرد: « موسی ترسان و نگران از آنجا بیرون رفت (در حالی که می)گفت: پروردگارا! مرا از گروه ستم کاران نجات بخش.»(1)

یعنی روش پیامبران و امامان یکی است و آن اینکه در زمان های خطر جان خود را حفظ می کنند تا در موقعیت مناسب به مقابله با دشمنان بپردازند.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز برای حفظ جان خود به صورت ناشناس و دور از دسترس ستمگران زندگی می کند تا در زمان مناسب برای قیام بیاید و ستم گران را از میان بردارد. ایشان نیز در توجیه عمل خویش در دوران غیبت به کار حضرت موسی علیه السلام استناد می کند و در زمان ظهور آن را بر زبان می آورد.

از مفضل بن عمر از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

وقتی قائم قیام کند این آیه را تلاوت می کند: و هنگامی که از شما ترسیدم از میان شما فرار کردم و پروردگارم به من حکم (نبوّت) بخشید، و مرا از فرستادگان (خود) قرار داد.(2)

بنابراین به دلیل همراهی نکردن مردم و نبود یاران مناسب، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای حفظ جان مجبور است دوره ای پنهانی زندگی کند تا وقتی که زمینه های قیام فراهم شود و خدای عزیز اجازه ظهور او را دهد.

ص: 73

1- «فَخَرَجَ مِنْها خائِفاً یَتَرَقَّبُ قالَ رَبِّ نَجِّنی مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمینَ»؛ (وقعه الطف، ص85).
2- «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه السلام قَالَ: فَفَرَرْتُ مِنْکُمْ لَمَّا خِفْتُکُمْ فَوَهَبَ لِی رَبِّی حُکْماً وَ جَعَلَنِی مِنَ الْمُرْسَلِین»؛(الغیبه للنعمانی، ص174، ح11و12؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص328، ح10).

فصل چهارم. سیاحت و ساکن نشدن در یک مکان

اشاره

در میان پیامبران خدا برخی سیاحت و در گردش بودن و ساکن نشدن در یک مکان را در زندگی برمی گزیدند که نمونه بارز آن حضرت عیسی علیه السلام است و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز مکان خاصی را برای زندگی بر نمی گزیند و چون حضرت عیسی در گردش است در این فصل به بررسی این موضوع می پردازیم.

الف) سیاحت حضرت عیسی علیه السلام

یکی از سنت ها و روش های حضرت عیسی علیه السلام ساکن نشدن در مکانی خاص و در گردش بودن گزارش شده است. در قسمتی از حدیثی که از داود رقی از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است، درباره سیاحت و در گردش بودن حضرت عیسی علیه السلام می خوانیم:

« همانا از شریعت عیسی بن مریم سیر و گردش در شهرها و آبادی ها بوده است.»(1)

در روایت هایی از اهل بیت علیهم السلام شباهت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به حضرت عیسی علیه السلام سیاحت و ساکن نشدن در مکان خاصی معرفی شده است. روایت ها به شرح ذیل است.

از زید کناسی نقل شده است که گوید: شنیدم امام محمد باقر علیه السلام می فرمود:

در صاحب این امر سنتی از حضرت یوسف علیه السلام و سنتی از حضرت موسی علیه السلام و سنتی از

1- «إِنَّ عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ کَانَ مِنْ شَرَائِعِهِ السَّیْحُ فِی الْبِلَادِ»؛ (الکافی، ج2، ص306، ح3). روایت از جهت سند معتبر است.

حضرت عیسی علیه السلام و سنتی از حضرت محمّد صلی الله علیه و آله است. سپس ایشان درباره سنت جاری از حضرت عیسی علیه السلام در وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود:

«... و امّا شباهت او به حضرت عیسی علیه السلام سیر و در گردش بودن است... .»(1)

و از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که درباره سنت جاری از حضرت عیسی علیه السلام در وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود:

«... و امّا سنت حضرت عیسی علیه السلام (در وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) سیر و در گردش بودن است.»(2)

ب) سیاحت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مکان خاصی را برای زندگی خود بر نمی گزیند و چون حضرت عیسی علیه السلام در نقاط مختلف کره خاکی سیر و گردش می کند. ایشان گرچه به برخی مکان ها چون مدینه توجه و عنایت خاصی دارد ولی در گستره گیتی در گردش است و این گونه به امور جهان و پیروان خود به صورت پنهانی رسیدگی می کند. ایشان به لقب «شرید» که به معنای «آواره» می باشد، توصیف شده است.

در روایتی که از اصبغ بن نباته از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده است، می خوانیم: اصبغ بن نباته گوید: از امیرمؤمنان علی علیه السلام شنیدم که می فرمود:

« صاحب این امر آواره رانده شده تنهای تنها است.»(3)

روایت های دیگری از اهل بیت علیهم السلام به این لقب حضرت مهدی اشاره دارند.(4)

و از عمرو بن سعد از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده است که به حذیفه بن یمان فرمود:

1- «... وَ أَمَّا شِبْهُهُ مِنْ عِيسَى، فَالسِّيَاحَهُ ...»؛ (دلائل الإمامه، ص532).
2- «... وَ أَمَّا سُنَّهُ عِيسَى فَالسِّيَاحَه ...»؛ (كمال الدين و تمام النعمه، ج1، ص28؛ إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج 5، ص72، ح94).
3- «صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الشَّرِيدُ الطَّرِيدُ الْفَرِيدُ الْوَحِيدُ»؛(كمال الدين و تمام النعمه، ج1، ص303، باب26، ح13).
4- الغيبهللطوسى، ص163؛ الإرشاد، ج2، ص275.

«... سوگند به خدای علی؛ حجّت خدا در میان مردم است و در راه ها گام برمی دارد، به خانه و کاشانه های آنان سر می زند، در شرق و غرب این زمین رفت و آمد می کند... .» (1)

ص: 76

1- «...فَوَ رَبِّ عَلِیٍّ إِنَّ حُجَّتَهَا عَلَیْهَا قَائِمَهٌ مَاشِیَهٌ فِی طُرُقِهَا دَاخِلَهٌ فِی دُورِهَا وَ قُصُورِهَا جَوَّالَهٌ فِی شَرْقِ هَذِهِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا ...»؛(فضائل أمیر المؤمنین علیه السلام، ص67، ح68؛ الغیبه للنعمانی، ص142، باب10، ح3).

فصل پنجم. طول عمر

اشاره

یکی از ویژگی های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف طولانی بودن عمر است که تاکنون بیش از هزار سال از میلاد ایشان می گذرد و یکی از انگیزه های تردید در زنده بودن امام عصر، طول عمر ایشان است. زیرا در زمان ما عمر انسان های معمولی به ندرت از صد سال تجاوز می کند. گرچه خدایی که قادر است حضرت ابراهیم علیه السلام را در میان کوهی از آتش که خاصیتش سوزندگی است، سرد و سلامت نگه دارد(1) و یا غذای عزیر پیامبر را صد سال سالم نگه دارد،(2) غذایی که حداکثر عمر آن یک ماه می باشد و یا درباره حضرت یونس علیه السلام وقتی نهنگی او را بلعید، می خوانیم: « و اگر او از تسبیح کنندگان نبود، حتماً تا روزی که (مردم) برانگیخته می شوند در شکم آن (ماهی) درنگ می کرد»(3) در این آیه می خوانیم؛ اگر حضرت یونس به درگاه پروردگار روی نمی آورد تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند، یعنی علاوه بر زنده ماندن حضرت یونس در آن سلول انفرادی تاریک و نمناک، آن ماهی نیز تا قیامت زنده می ماند. و یا اصحاب کهف را بیش از سیصد سال در حالت

1- «قَالُواْ حَرِّقُوهُ وَ انصُرُواْ ءَالِهَتَكُمْ إِن كُنتُمْ فَعِلِينَ * قُلْنَا يَنَارُ كُونىِ بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلىَ إِبْرَاهِيمَ؛ (بت پرستان) گفتند: اگر می خواهید کاری انجام دهید، او را بسوزانید و معبودهایتان را یاری کنید. گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش»؛ (انبیاء(21)، آیه68-69).

2- «فَانْظُرْ إِلی طَعامِکَ وَ شَرابِکَ لَمْ یَتَسَنَّهْ؛ پس به غذایت و نوشیدنی ات بنگر، که هیچ گونه تغییر نیافته است»؛(بقره(2)، آیه259).

3- «فَلَوْ لَا أَنَّهُ كاَنَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ * لَلَبِثَ فىِ بَطْنِهِ إِلىَ يَوْمِ يُبْعَثُونَ»؛ (صافات(37)، آیات143و144).

خواب بدون آب و غذا زنده نگه می دارد(1) که حداکثر طاقت انسان برای زنده ماندن بدون آشامیدن آب و خوردن غذا به یک هفته نمی رسد. این خدای توانا می تواند حجّت خود را بیش از هزار سال زنده نگه دارد. این نکته ها قدرت خدای عزیز را می رساند که اگر اراده اش بر انجام امری تعلق گیرد، آن کار انجام می شود.

امّا برای آسان شدن پذیرش عمر طولانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای انسان ها؛ اهل بیت علیهم السلام به بیان نمونه هایی از طول عمر پیامبران پرداخته اند تا در پرتو آن پذیرش امری که در گذشته نمونه هایی از آن رخ داده است، آسان باشد.

از حسن بن محمد بزاز نقل شده است، که گوید: شنیدم امام حسن عسکری علیه السلام می فرمود:

همانا فرزندم همان قائم بعد از من است و او همان کسی است که سنّت های پیامبران از طول عمر و غیبت در او جاری می شود به اندازه ای که برای طولانی شدن مدّت، دل ها سخت می شود و در عقیده به او باقی نمی ماند مگر کسی که خدای عزیز ایمان را در دلش نگاشته و به روحی از جانب خود تأیید نموده باشد. (2)

در این فصل زندگی برخی از برگزیدگانی که دارای عمر طولانی بودند و یا تاکنون زنده اند، به شرح ذیل بررسی می شود:

الف) طول عمر حضرت آدم علیه السلام

یکی از شباهت های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به حضرت آدم علیه السلام طول عمر است. یعنی همان طور که پدرمان آدم دارای عمر طولانی بود، امام مهدی نیز عمری طولانی خواهد داشت.

از سعید بن جبیر نقل شده است که گوید: شنیدم امام زین العابدین علیه السلام می فرمود:

1- «وَ لَبِثُواْ فيِ کَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِاْئَةٍ سِنِينَ وَ ازْدَادُواْ تِسْعًا؛ و در غارشان سیصد سال درنگ کردند، و نُه سال (نیز بر آن) افزودند»؛ (کهف(18)، آیه25).

2- «إِنَّ ابْنِی هُوَ الْقَائِمُ مِنْ بَعْدِی وَ هُوَ الَّذِی یَجْرِی فِیهِ سُنَنُ الْأَنْبِیَاءِ: بِالتَّعْمِیرِ وَ الْغَیْبَهِ حَتَّی تَقْسُوَ قُلُوبٌ لِطُولِ الْأَمَدِ وَ لَا یَثْبُتَ عَلَی الْقَوْلِ بِهِ إِلَّا مَنْ کَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِی قَلْبِهِ الْإِیمَانَ وَ أَیَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ»؛(کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص524، باب ما جاء فی التعمیر(46)، ح4؛ الخرائج والجرائح، ج2، ص964).

در قائم از ما سنت هایی از پیامبران است. سنتی از پدرمان حضرت آدم علیه السلام و سنتی از حضرت نوح علیه السلام و سنتی از حضرت ابراهیم علیه السلام... امّا سنت او از حضرت آدم و حضرت نوح عمر طولانی است.(1)

روایت هایی از اهل بیت علیهم السلام عمر حضرت آدم علیه السلام را نهصد و سی سال دانسته اند که برخی از آن ها به شرح ذیل بیان می شود.

حدیث اوّل. از عبدالله بن أحمد طائی از امام رضا علیه السلام از پدران گرامیشان علیهم السلام از امام حسین علیه السلام نقل شده است که فرمود:

علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد کوفه بود که مردی از اهل شام ایستاد و گفت: ای امیرمؤمنان! سؤالاتی از شما دارم. حضرت فرمود: برای دانستن بپرس نه برای مچ گیری. یکی از سؤال هایی که آن مرد شامی از امیرمؤمنان علی علیه السلام پرسید، درباره عمر حضرت آدم علیه السلام بود. او پرسید:« كَمْ كَانَ عُمُرُ آدَمَ؛ حضرت آدم علیه السلام چه مدت عمر کرد؟» حضرت فرمود: « تِسْعُمِائَهِ سَنَهٍ وَ ثَلَاثِينَ سَنَه(2)؛ نهصد و سی سال.

حدیث دوّم. از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است، که درباره عمر حضرت آدم علیه السلام فرمود:

« عمر حضرت آدم علیه السلام از میلاد تا هنگام قبض روح نهصد و سی سال بود.»(3)

ب) طول عمر حضرت نوح علیه السلام

یکی از شباهت های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به حضرت نوح علیه السلام عمر طولانی است، یعنی امام زمان چون شیخ الانبیاء حضرت نوح دارای عمر درازی خواهد بود.

سعید بن جبیر گوید: شنیدم امام زین العابدین علیه السلام می فرمود:

« در قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف سنتی از حضرت نوح علیه السلام است و آن طول عمر می باشد.»(4)

1- «فِی الْقَائِمِ مِنَّا سُنَنٌ مِنْ الْأَنْبِیَاءِ سُنَّهٌ مِنْ أبینا آدَمَ وَ سُنَّهٌ مِنْ نُوحٍ وَ سُنَّهٌ مِنْ إِبْرَاهِیمَ وَ ... فَأَمَّا مِنْ آدَمَ وَ نُوحٍ فَطُولُ الْعُمُرِ ...»؛ (کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص321، باب31، ح3؛ کشف الغمه، ج2، ص522).
2- علل الشرائع، ج2، ص593، باب385، ح44؛ عیون أخبارالرضا، ج1، ص240، باب24، ح1.
3- «کانَ عُمُر آدمَ مِن یومِ خَلَقه الله إلی یومِ قَبْضِهِ تِسْعُمِائَهِ وَ ثَلَاثِینَ سَنَه ...»؛ (تفسیرالقمی، ج1، ص45).
4- «فِی الْقَائِمِ سُنَّهٌ مِنْ نُوحٍ وَ هُوَ طُولُ الْعُمُرِ»؛ (کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص322، باب31، ح4و5). روایت5 از جهت سند معتبر است.

سخن مشهور درباره عمر حضرت نوح علیه السلام دو هزار و پانصد سال است. هشتصد و پنجاه سال آن قبل از پیامبری و نهصد و پنجاه سال بعد از بعثت و رسالت که مشغول دعوت مردم به خداپرستی بود و پس از ماجرای طوفان هفتصد سال زندگی کرد و به آبادانی شهر ها پرداخت.(1)

در قرآن کریم می خوانیم: « و به راستی، نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس در میان آنان نهصد و پنجاه سال درنگ کرد، تا طوفان آنان را در حالی که ستم کار بودند فرا گرفت. پس او و سرنشینان کشتی را نجات دادیم و آن (سفینه) را برای جهانیان نشانه ای قرار دادیم.»(2)

در این آیه زمان رسالت حضرت نوح علیه السلام قبل از طوفان نهصد و پنجاه معرفی شده است، ولی آیه شریفه نسبت به سن حضرت نوح علیه السلام قبل از رسالت و همچنین نسبت به مدّت زندگی کردن ایشان بعد از طوفان ساکت است.

درباره این مطلب از هشام بن سالم از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

حضرت نوح علیه السلام دو هزار و پانصد سال زندگانی کرد. پیش از بعثت هشتصد و پنجاه سال و پس از بعثت میان قوم خود نهصد و پنجاه سال و پس از فرود آمدن کشتی که آب طوفان فرو کشید و شهرسازی کرد و فرزندان خود را در شهرها جای داد، هفتصد سال زندگی کرد.(3)

امام در ادامه فرمود:

سپس فرشته مرگ آمد و او در آفتاب بود. گفت: سلام علیک. حضرت نوح جواب سلامش را داد و فرمود: ای فرشته مرگ؛ برای چه آمدی؟ گفت: آمدم جانت را بستانم.

1- ر.ک: بحارالانوار، ج11، ص285، أبواب قصص نوح علیه السلام.
2- «وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلی قَوْمِهِ فَلَبِثَ فیهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلاَّ خَمْسینَ عاماً فَأَخَذَهُمُ الطُّوفانُ وَ هُمْ ظالِمُونَ فَأَنْجَیْناهُ وَ أَصْحابَ السَّفینَةِ وَ جَعَلْناها آیَةً لِلْعالَمینَ»؛ (عنکبوت(29)، آیات14و15).

3- «عَاشَ نُوحٌ علیه السلام أَلْفَيْ سَنَهٍ وَ خَمْسَمِائَهِ سَنَهٍ مِنْهَا ثَمَانُمِائَهٍ وَ خَمْسُونَ سَنَهً قَبْلَ أَنْ يُبْعَثَ وَ أَلْفَ سَنَهٍ إِلَّا خَمْسِينَ عاماً وَ هُوَ فِی قَوْمِهِ يَدْعُوهُمْ وَ سَبْعُمِائَهِ عَامٍ بَعْدَ مَا نَزَلَ مِنَ السَّفِينَهِ وَ نَضَبَ الْمَاءُ فَمَصَّرَ الْأَمْصَارَ وَ أَسْكَنَ وُلْدَهُ الْبُلْدَانَ»؛ (کمال الدين و تمام النعمه، ج2، ص523، باب 46، ح1). روايت از جهت سند معتبر است.

فرمود: آیا به من مهلت می دهی از میان آفتاب زیر سایه بروم؟ گفت: آری. حضرت نوح نقل مکان کرد و سپس فرمود: ای فرشته مرگ! گویا آنچه از عمر من در دنیا گذشته است مثل همین یک لحظه است که از آفتاب به سایه آمدم. اکنون فرمانی که داری انجام بده و جان او را گرفت.

ج) طول عمر حضرت خضر علیه السلام

یکی از کسانی که دارای عمر طولانی است حضرت خضر علیه السلام است. او کسی است که آب حیات را نوشیده و قبل از زمان حضرت موسی علیه السلام به دنیا آمده و تاکنون زنده است.

در سوره کهف او به عنوان کسی که دارای علم لدنی و معلم حضرت موسی علیه السلام است، مطرح شده است. البته نام ایشان در این سوره نیامده است. درباره او می خوانیم:

حضرت موسی و یوشع بن نون) بنده ای از بندگان ما را یافتند که رحمتی از جانب خود به او داده و دانشی از نزد خویش به او آموخته بودیم. موسی به او گفت: آیا از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو آموزش داده شده، هدایت را (به من) بیاموزی؟(1)

حضرت خضر علیه السلام در زمان اهل بیت علیهم السلام با آنان رفت و آمد داشته و نزد آنان می آمده است و هم اکنون همراه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد. درباره این موضوع به چند روایت از اهل بیت علیهم السلام به شرح ذیل اشاره می شود.

حدیث اوّل. حسن بن علیّ بن فضّال گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود:

همانا خضر علیه السلام از آب حیات نوشید و او زنده است و تا نفخ صور نخواهد مرد و او نزد ما می آید و سلام می کند و صدایش را می شنویم، امّا شخصش را نمی بینیم و او هر جا که یاد شود، حاضر می شود و هر کس او را یاد کند، بر او سلام کند و او هر سال در موسم حجّ حاضر می شود و همه مناسک را به جا می آورد و در بیابان عرفه وقوف می کند و بر دعای مؤمنان آمین می گوید و خداوند به واسطه او تنهائی قائم ما را در دوران غیبتش به

1- «فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا ءَاتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِندِنَا وَ عَلَّمْنَاهُ مِن لَّدُنَّا عِلْمًا * قَالَ لَهُ مُوسىَ هَلْ أَتَّبِعُکَ عَلىَ أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا»؛ (کهف(18)، آیات65و66).

اُنس تبدیل می کند و تنهایی او را با همراهی او بر می دارد.(1)

حدیث دوّم. در قسمتی از حدیثی معتبر؛ امام حسن عسکری علیه السلام به أحمد بن اسحاق اشعری بزرگ اهل قم می فرماید:

یَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ! مَثَلُهُ فِی هَذِهِ الْأُمَّهِ مَثَلُ الْخَضِرِ علیه السلام وَ مَثَلُهُ مَثَلِ ذِی الْقَرْنَیْنِ وَ اللَّهِ لَیَغِیبَنَّ غَیْبَهً لَا یَنْجُوا فِیهَا مِنَ الهَلَکَهِ إِلَّا مَنْ ثَبَّتَهُ اللَّهُ عَلَی الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَ وَفَّقَهُ فیها لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِیلِ فَرَجِهِ؛

ای احمد بن إسحاق! مثال او (حضرت مهدی) در این امّت چون خضر علیه السلام است و مثال او مثال ذوالقرنین است. به خدا سوگند او غایب می شود و از هلاکت در آن غیبت نجات نمی یابد مگر کسی که خدا او را بر اعتقاد به امامت او ثابت قدم بدارد و او را به دعا برای زودتر واقع شدن ظهورش موفق کند.

ممکن است سؤال شود حضرت مهدی چه شباهتی به حضرت خضر و ذو القرنین دارد؟ همین سؤال را احمد بن اسحاق از امام می پرسد. او گوید: پرسیدم:

یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! لَقَدْ عَظُمَ سُرُورِی بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَیَّ فَمَا السُّنَّهُ الْجَارِیَهُ فِیهِ مِنَ الْخَضِرِ وَ ذِی الْقَرْنَیْنِ؟

ای فرزند رسول خدا! بسیار شادمان شدم به آن نعمتی (نشان دادن حضرت مهدی) که به من ارزانی داشتی، امّا سنت جاری در او از خضر و ذو القرنین چیست؟

امام فرمود:

طولانی شدن غیبت ای احمد. پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! غیبت او طولانی می شود؟ فرمود: بله سوگند به پروردگارم، به قدری که بیشتر معتقدان او از این امر باز می گردند، پس باقی نمی ماند مگر کسی که خدا پیمان ولایت ما را از او گرفته و در قلبش ایمان را

1- «إِنَّ الْخَضِرَ علیه السلام شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاهِ فَهُوَ حَیٌّ لَا يَمُوتُ حَتَّی يُنْفَخَ فِی الصُّورِ وَ إِنَّهُ لَيَأْتِينَا فَيُسَلِّمُ فَنَسْمَعُ صَوْتَهُ وَ لَا نَرَی شَخْصَهُ وَ إِنَّهُ لَيَحْضُرُ حَيْثُ مَا ذُكِرَ فَمَنْ ذَكَرَهُ مِنْكُمْ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَهٍ فَيَقْضِی جَمِيعَ الْمَنَاسِكِ وَ يَقِفُ بِعَرَفَهَ فَيُؤَمِّنُ عَلَی دُعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيُؤْنِسُ اللَّهُ بِهِ وَحْشَهَ قَائِمِنَا فِی غَيْبَتِهِ وَ يَصِلُ بِهِ وَحْدَتَهُ»؛(كمال الدين و تمام النعمه، ج2، ص390، ما روی من حديث الخضر عليه السلام، ح4). روايت از جهت سند معتبر است. برای آگاهی بيشتر درباره حضرت خضر به همين باب كتاب كمال الدين مراجعه شود.

نگاشته و با روحی از جانب خود تأیید کرده است.(1)

حدیث سوّم. در قسمتی از حدیثی طولانی -که از سدیر صیرفی از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است- درباره شباهت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به حضرت خضر علیه السلام می خوانیم: «خداوند عمر عبد صالح یعنی خضر را دلیلی بر عمر حضرت مهدی قرار داد».

امام در توضیح این مطلب فرمود:

و امّا عبد صالح- یعنی خضر- خدای عزیز عمر او را طولانی نکرده است به جهت پیامبری که برای او قرار داده باشد و یا کتابی که برای او فرو فرستاده باشد و یا شریعتی که به وسیله آن، شریعت پیامبران پیشین را نسخ کند و یا امامتی که بر بندگانش پیروی از آن لازم باشد و یا فرمانبری که انجام دادن آن بر او واجب باشد، بلکه چون علم سابق خداوند در مقدار عمر قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبتش قرار داده شده بود و آن اینکه عمرش به مقداری طولانی خواهد شد که بندگانش آن را به واسطه طولانی بودنش انکار می کنند، عمر بنده صالح خود را طولانی کرد تا از طول عمر او به طول عمر قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف استدلال شود و حجّت معاندان قطع گردد و برای مردم بر خداوند حجّتی نباشد.(2)

د) طول عمر حضرت عیسی علیه السلام

درباره کشته نشدن حضرت عیسی علیه السلام و به آسمان رفتن او در قرآن کریم می خوانیم:

« و (به خاطر) گفتارشان$: که ما، مسیح، عیسی پسر مریم، فرستاده خدا را کشتیم. (از رحمت

1- «... طُولُ الْغَیْبَهِ یَا أَحْمَدُ. فَقُلْتُ لَهُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ: وَ إِنَّ غَیْبَتَهُ لَتَطُولُ؟ قَالَ: إِی وَ رَبِّی حَتَّی یَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَکْثَرُ الْقَائِلِینَ بِهِ فَلَا یَبْقَی إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ عَهْدَهُ بِوَلَایَتِنَا وَ کَتَبَ فِی قَلْبِهِ الْإِیمَانَ وَ أَیَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ...»؛(

کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص384، باب38، ح1؛ إعلام الوری، ص439).

2- «وَ أَمَّا الْعَبْدُ الصَّالِحُ أعنی الْخَضِر فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی مَا طَوَّلَ عُمُرَهُ لِنُبُوَّهٍ قَرَّرَهَا لَهُ وَ لَا لِکِتَابٍ نُزِّلَ عَلَیْهِ وَ لَا لِشَرِیعَهٍ یَنْسَخُ بِهَا شَرِیعَهَ مَنْ کَانَ قَبْلَهُ مِنَ الْأَنْبِیَاءِ وَ لَا لِإِمَامَهٍ یُلْزِمُ عِبَادَهُ الِاقْتِدَاءَ بِهَا وَ لَا لِطَاعَهٍ یَفْرِضُهَا لَهُ بَلَی إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی لَمَّا کَانَ فِی سَابِقِ عِلْمِهِ أَنْ یُقَدِّرَ مِنْ عُمُرِ الْقَائِمِ فِی أَیَّامِ غَیْبَتِهِ مَا یُقَدِّرُه وَ عَلِمَ مَا یَکُونُ مِنْ إِنْکَارِ عِبَادِهِ بِمِقْدَارِ ذَلِکَ الْعُمُرِ فِی الطُّولِ، طَوَّلَ عُمُرَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ مِنْ غَیْرِ سَبَبٍ أَوْجَبَ ذَلِکَ إِلَّا لِعِلَّهِ الِاسْتِدْلَالِ بِهِ عَلَی عُمُرِ الْقَائِمِ علیه السلام وَ لِیَقْطَعَ بِذَلِکَ حُجَّهَ الْمُعَانِدِینَ لِئَلَّا یَکُونَ لِلنَّاسِ عَلَی اللَّهِ حُجَّهٌ»؛(الغیبهللطوسی، ص168؛ بحارالأنوار، ج51، ص219، باب13، ح9).

خدا دور شدند.) و حال آنکه وی را نکشتند، و او را بر دار نیاویختند، و لیکن (امر) بر آنان مشتبه شد. و قطعاً کسانی که در (باره قتل) او اختلاف کردند، از آن در شکّند، و برایشان هیچ علمی به آن جز پیروی از گمان نیست. و یقیناً او را نکشتند * بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد و خدا شکست ناپذیری فرزانه است.»(1)

و در آیه بعد سخن از ایمان اهل کتاب به حضرت عیسی علیه السلام قبل از مردن او است.

« و (کسی) از اهل کتاب نیست مگر اینکه پیش از مرگش، حتماً به او (عیسی) ایمان می آورد و روز رستاخیز بر آنان گواه خواهد بود.»(2)

در روایتی جالب و خواندنی که از شهر بن حوشب نقل شده است، می خوانیم که گوید:

روزی حجاج به من گفت: آیه ای در کتاب خدا مرا خسته کرده است. پرسیدم: ای امیر! کدام آیه؟ گفت: آیه «وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ»؛ زیرا من یهودیان و مسیحیانی را گردن می زنم؛ سپس به دقت به آنان می نگرم، ولی نمی بینم هنگام جان دادن لبانشان را حرکت دهند. گفتم: خدا امیر را هدایت کند، آیه را درست معنا نکردی. پرسید: تفسیر آیه چیست؟ پاسخ دادم:

مقصود این است که عیسی علیه السلام قبل از قیامت به زمین فرود می آید، پس در آن هنگام هیچ یهودی و مسیحی باقی نمی ماند مگر اینکه قبل از مرگ عیسی به او ایمان می آورد و او پشت سر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نماز می خواند. حجاج گفت: وای بر تو؛ این تفسیر را از کجا آوردی و ازچه کسی نقل می کنی؟ گفتم: از محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب: نقل می کنم. حجاج گفت: به خدا سوگند؛ آن را از سرچشمه زلال و صافی گرفتی.(3)

ص: 84

1- «وَ قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسىَ ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَكِن شُبِّهَ لَهُمْ وَ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُواْ فِيهِ لَفِى شَكٍ مِّنْهُ مَا لَهُم بِهِ مِنْ

عِلْمٍ إِلّا اتِّبَاعَ الظّنّ وَ مَا قَتَلَوهُ يَقِينَا * بَل رَّفَعَهُ اللّهُ إِلَيْهِ وَ كاَنَ اللّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا»؛ (نساء(4)، آيات157 و 158).

2- «وَ إِن مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِننَ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا»؛ (نساء(4)، آيه159).

3- «إِنَّ عِيسَى يَنْزِلُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَهِ إِلَى الدُّنْيَا فَلَا يَبْقَى أَهْلُ مِلَّهٍ يَهُودِیٍّ وَ لَا نَصْرَانِیٍّ إِلَّا آمَنَ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يُصَلِّی خَلْفَ الْمَهْدِیِّ، قَالَ وَيْحَكَ أَنَّى لَكَ هَذَا وَ مِنْ أَيْنَ جِئْتَ بِهِ، فَقُلْتُ حَدَّثَنِی بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ:، فَقَالَ جِئْتَ بِهَا وَ اللَّهِ مِنْ عَيْنٍ صَافِيَه»؛(تفسير القمی، ج 1، ص158؛ بحار الأنوار، ج 14، باب24، ص349، ح13).

در تأیید این حدیث و زنده بودن حضرت عیسی علیه السلام می توان به روایت هایی استناد کرد که در منابع شیعه و عامه درباره حضرت عیسی علیه السلام آمده است که در اکثر آنها از واژه «نزل» استفاده شده است و اگر حضرت عیسی مرده یا کشته شده بود می بایست برای بازگشت او به دنیا و همراهی او با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از واژه «رجع» استفاده می شد که نشان از رجعت او داشت. از باب نمونه به چند حدیث درباره نزول حضرت عیسی علیه السلام اشاره می شود.

حدیث اوّل. از ابوبصیر نقل شده است که گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم: قائم از شما اهل بیت چه کسی است؟ حضرت فرمود:

ای ابو بصیر! او پنجمین از نوادگان فرزندم موسی است. او فرزند سرور کنیزان است. او غیبتی دارد که باطل گرایان در آن به تردید می افتند، سپس خدای عزیز او را آشکار می کند و خدا به دست او شرق ها و غرب های زمین را فتح می کند و روح الله عیسی بن مریم نازل می شود و در نماز به او اقتدا می کند.(1)

حدیث دوّم. در منابع عامه از ابوهریره از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

« چگونه خواهید بود وقتی که فرزند مریم در میان شما نازل شود و امام شما از خودتان (مسلمانان) باشد.»(2)

حدیث سوّم. و در منابع عامه از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است که گوید: شنیدم رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود:

همیشه گروهی از امّت من که به حق نبرد می کنند تا روز قیامت آشکارند و فرمود: پس

1- « یَا ابَا بَصِیرٍ هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ ابْنِی مُوسَی ذَلِکَ ابْنُ سَیِّدَهِ الْإِمَاءِ یَغِیبُ غَیْبَهً یَرْتَابُ فِیهَا الْمُبْطِلُونَ ثُمَّ یُظْهِرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَیَفْتَحُ الله عَلَی یَدَیْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ یَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ علیه

السلام فَيُصَلَی خَلْفَهُ ...»؛(کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص345، باب33، ح31؛ بحارالأنوار، ج51، ص146، باب6، ح15).

2- «کَیْفَ أَنْتُم إذا نَزَلَ ابْنُ مَرْیَم فِیکُم وَاِمَامُکُم مِنْکُم»؛(صحیح بخاری، ج4، ص143؛ صحیح مسلم، ج1، ص94؛ مسند أحمد، ج2، ص272).

عیسی بن مریم -صلوات و سلام خدا بر او باد- نازل می شود و امیر آنان (گروه بر حق مسلمانان) به او می گوید: بیا برای ما نماز گذار (تا به تو اقتدا کنیم) او (عیسی) پاسخ می دهد: نه، همانا برخی از شما بر برخی دیگر امیر هستید که این احترام خدا بر این امّت است.(1)

ه) طول عمر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

بنابر آنچه از روایت های اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود با گذشت زمان گرد پیری بر رخسار صاحب الامر4 نمی نشیند. و سن مبارک ایشان مانند انسان های میان چهل سال یا کمتر از آن به نظر می رسد. برای نمونه به چند روایت اشاره می شود.

حدیث اوّل. از ابو صلت هروی نقل شده است که گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: نشانه های ظهور قائم شما چیست؟ فرمود:

نشانه اش این است که در سنّ پیری است، ولی سیمایش جوان است به گونه ای که بیننده می پندارد چهل سال یا کمتر از آن دارد و از علامت های او آن است که با گذشت شب و روز پیر نمی شود تا آنکه اجلش فرا رسد.(2)

حدیث دوّم. ریان بن صلت گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: شمایید صاحب این امر؟ فرمود: من صاحب این امر هستم، ولی آن کسی که زمین را پر از عدل می کند همان طور که پر از ستم شده باشد، نیستم و چگونه آن باشم با آنچه که از ناتوانی جسمم می بینی. سپس در ادامه فرمود:

و همانا قائم آن کسی است که وقتی قیام کند در سن پیران و سیمای جوانان است؛ بدنی قوی دارد به صورتی که اگر دست سوی بزرگترین درخت روی زمین دراز کند آن

1- «لا تَزَالُ طَائِفَهٌ مِن أُمَّتِی یُقاتِلُون عَلَی الحَقِّ ظَاهِرِینَ إلَی یَوْمِ القِیامَه قَالَ فَیَنزِلُ عِیسَی بْنِ مَرْیَم صَلَّی اللهُ عَلَیه وَ سَلَّم فَیَقولُ أمِیرُهُم تَعَالِ صَلِّ لَنَا فَیَقولُ لَا انّ بَعْضَکُم عَلَی بَعْضٍ اُمَرَاء تَکرِمَهَ الله هَذِه الأُمَّه»؛(صحیح مسلم، ج1، ص95؛ الدر المنثور، ج2، ص245).

2- «عَلَامَتُهُ أنْ یَكُونَ شَیْخَ السِّنِّ شَابَّ الْمَنْظَرِ حَتَّی إِنَّ النَّاظِرَ إِلَیْهِ لَیَحْسَبُهُ ابْنَ أَرْبَعِینَ سَنَةً أَوْ دُونَهَا وَ إِنَّ مِنْ عَلَامَاتِهِ أَنْ لَا یَهْرَمَ بِمُرُورِ الْأَیَّامِ وَ اللَّیَالِی حَتَّی یَأْتِیَهُ أَجَلُهُ»؛(كمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص652، باب57، ح12؛ منتخب الأنوارالمضیئه، ص38).

را از ریشه در می آورد و اگر میان کوه ها فریاد زند، صخره هایشان در هم می ریزد.(1)

حدیث سوّم. در روایتی که از محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است، درباره شباهت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به یونس پیامبر می خوانیم:

« و امّا شباهت او به یونس بن متی آن است که وقتی از غیبت خویش باز می گردد، با سن زیاد در سیمای جوانی است.»(2)

1- «وَ إِنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِی إِذَا خَرَجَ کَانَ فِی سِنِّ الشُّیُوخِ وَ مَنْظَرِ الشَّبَابِ قَوِیّاً فِی بَدَنِهِ حَتَّی لَوْ مَدَّ یَدَهُ إِلَی أَعْظَمِ شَجَرَهٍ عَلَی وَجْهِ الْأَرْضِ لَقَلَعَهَا وَ لَوْ صَاحَ بَیْنَ الْجِبَالِ لَتَدَکْدَکَتْ صُخُورُهَا»؛(کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص376، باب35، ح7). روایت از جهت سند معتبر است.
2- «فَأَمَّا شَبَهُهُ مِنْ یُونُسَ بْنِ مَتَّی فَرُجُوعُهُ مِنْ غَیْبَتِهِ وَ هُوَ شَابٌّ بَعْدَ کِبَرِ السِّنِّ»؛ (کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص327، باب32، ح7؛ إعلام الوری، ص428).

فصل ششم. هدایت و مدیریت پنهانی

اشاره

پیامبران خدا برخی به صورت آشکار و برخی به روش پنهانی به رساندن پیام های پروردگار مشغول بودند. در حدیثی که از وجود نازنین امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است، ایشان به یکی از اصحاب خود به نام «عبد الحمید بن أبی الدیلم» می فرماید:

ای عبد الحمید! برای خدای عزیز و بلند مرتبه رسولانی آشکار و رسولانی نهان است. وقتی از پروردگار به حقّ رسولان آشکار درخواست کردی، به حقّ رسولان پنهان نیز حاجت بخواه.(1)

این حدیث و روایت های مشابه این مطلب را می رسانند که رسولان نهانی چون فرستادگان آشکار به هدایت انسان ها و دعوت و حرکت دادن آنان سوی یکتا پرستی مشغول بودند و گرنه به آنان اطلاق «رسول» نمی شد و فرق آنان مخفیانه بودن دعوت شان و حرکت با چراغ خاموش بوده است.

در این فصل به بررسی فعالیت های پنهان برخی از برگزیدگان پروردگار می پردازیم.

الف) هدایت پنهانی حضرت ابراهیم علیه السلام

1- «یَا عَبْدَ الْحَمِیدِ! إِنَّ لِلَّهِ تَبارَک وَ تَعَالی رُسُلاً مُسْتَعْلِنِینَ وَ رُسُلاً مُسْتَخْفِینَ فَإِذَا سَأَلْتَهُ بِحَقِّ الْمُسْتَعْلِنِینَ فَسَلْهُ بِحَقِّ الْمُسْتَخْفِینَ»؛(کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص344، باب33، ح27؛ بحارالأنوار، ج90، ص311، باب(17)، ح13).

حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از خارج شدن از شهر نمرودیان به صورت ناشناس زندگی می کرد و در این زندگی مخفیانه پایه های توحید و یکتا پرستی را در سطح گیتی بنا نهاد. او در این دوره به هدایت پنهانی مردم به سوی خدا پرستی پرداخت و با ساخت کعبه و مسجد الحرام و آبادی شهر مکه به وسیله خاندانش مرکز یکتا پرستان را به وجود آورد. در قرآن کریم به چگونگی دعوت ستاره و ماه و خورشید پرستان به سوی خدا پرستی از سوی او اشاره شده است.(1) بنابراین کناره گیری حضرت ابراهیم علیه السلام از مردم به معنای گوشه عزلت گزیدن و به عبادت خداوند مشغول شدن نبوده است، بلکه او در این دوره به صورت ناشناس به هدایت مردم می پرداخت و پایه های یکتا پرستی را در سطح جهان بنا می نهاد.

ب) هدایت پنهانی حضرت خضر علیه السلام

قرآن کریم هنگام نقل جریان شاگردی حضرت موسی علیه السلام برای حضرت خضر علیه السلام می فرماید او سه کار انجام داد؛ ابتدا کشتی که در آن نشسته بودند را سوراخ نمود، سپس نوجوانی را به قتل رساند و در آخر دیوار در حال خرابی را تعمیر کرد. و در آخر فرمود: این کارها را سر خود انجام ندادم، بلکه بنا به دستور پروردگار بود: «وَ مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِی».(2)

نکته جالب اینکه تمام کارهای حضرت خضر علیه السلام پنهانی صورت می گرفت. نویسنده ای درباره این موضوع می نویسد:

او به طور ناشناس این فعالیت ها را انجام می داده و تمام تصرفات ولایی او از نظر و دیدهای عادی پنهان بود، زیرا اگر مردم و صاحبان کشتی او را به هنگام سوراخ نمودن کشتی اشان می دیدند، هرگز اجازه تصرف به او نمی دادند و چنانچه مردم شاهد قتل نفس او بودند، ساکت و آرام نمی نشستند و خلاصه اگر او را در حال مرمّت دیوار کهنه می دیدند، از روی تمسخر به او چه نمی گفتند!. (3)

1- انعام(6)، آیات76-79.
2- کهف(18)، آیه82 .
3- تلاش گر پنهان، ص14.

حضرت خضر علیه السلام نمونه ای بارز از تلاش پنهان برگزید ه خداوند است. او در حالی که شخصیتی گمنام و ناشناخته برای مردم و حتّی پیامبر خدا حضرت موسی علیه السلام دارد، ولی با حضور در جامعه از رخدادهای جامعه آگاهی کامل داشت و با ولایتی که از طرف خدای بلند مرتبه به او داده شده بود در مال ها و جان ها تصرف می کرد و اوضاع را طبق مصالحی که می دانست مدیریت می نمود. حضرت خضر در مدیریت پنهان خویش راضی نشد کشتی بینوایان طعمه فرمانروای غاصب شود و با معیوب ساختن آن کمک بزرگی به آنان کرد. ایشان نوجوانی را بنا بر خواست خدا و جلوگیری از انحراف پدر و مادرش به قتل رساند و دیوار متعلق به یتیمان را بازسازی کرد. همچنین او معلّم و هادی فردی چون حضرت موسی علیه السلام قرار می گیرد.

ج) هدایت پنهان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گرچه به صورت ناشناس و پنهانی زندگی می کند، ولی کناره گیری او از مردم به معنای گوشه عزلت گزیدن و به عبادت مشغول شدن درون غارها نیست، بلکه او مانند جدّش حضرت ابراهیم علیه السلام به دستگیری و هدایت مردم به سوی یکتاپرستی و پایه ریزی تشکیل حکومت صالحان در سطح گیتی مشغول است و می توان او را در این دوره به راستی تلاش گر پنهان نامید که مانند خورشید پشت ابر لحظه ای از درخشش و فعالیت باز نمی ایستد.

امام غایب چون خورشید پشت ابر

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گرچه غایب است، ولی چون خورشید پشت ابر حضور دارد و همگان از برکت های او استفاده می کنند. در چند حدیث از اهل بیت علیهم السلام حضرت مهدی در دوره غیبت به خورشید پشت ابر تشبیه شده است. روایت ها به شرح ذیل است.

روایت اوّل. در ضمن روایتی از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است که گوید: از وجود نازنین پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پرسیدم: آیا فایده ای برای پیروان او در دوره غیبتش می باشد؟ آن حضرت پاسخ داد:

« سوگند به کسی که مرا به پیامبری برگزید آنان از نور او بهره می برند و از ولایت او در دوره

ص: 90

پنهان زیستی اش استفاده می کنند مانند سود بردن مردم از خورشید گرچه با ابرها پوشیده شده باشد.»(1)

روایت دوّم. در قسمتی از حدیثی که از سلیمان بن مهران از امام جعفر صادق از امام محمد باقر از امام زین العابدین: نقل شده است، امام سجاد علیه السلام می فرماید:

از روزی که خداوند آدم را آفرید، زمین خالی از حجّت نیست که این حجّت یا آشکار و مشهور است و یا غایب و پنهان و تا روز قیامت زمین از حجّت خدا خالی نخواهد بود و اگر چنین نبود خداوند پرستیده نمی شد.

سلیمان گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم: مردم چگونه از حجّت غایب پنهان سود می برند؟ فرمود:

« همچنان که از خورشید استفاده می کنند وقتی که ابرها آن را بپوشانند.»(2)

روایت سوّم. در قسمتی از توقیعی که برای اسحاق بن یعقوب صادر شد، می خوانیم: امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف درباره فایده امام غایب فرمود:

و امّا چگونگی استفاده از من در غیبتم، مانند سود بردن از خورشید است وقتی ابرها آن را از دیدگان نهان سازد و من امان اهل زمینم همچنان که ستارگان امان اهل آسمان هستند.(3)

در این قسمت برای آشنایی بیشتر با تلاش و اثرهای امام غایب به بررسی برخی از فایده های خورشید می پردازیم.

1- «إِی وَ الَّذِی بَعَثَنِی بِالنُّبُوَّهِ إِنَّهُمْ یَسْتَضِیئُونَ بِنُورِهِ وَ یَنْتَفِعُونَ بِوَلَایَتِهِ فِی غَیْبَتِهِ کَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَ إِنْ تَجَلَّلَهَا سَحَابٌ»؛ (کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص253، باب23، ح3؛ إعلام الوری، ص397).
2- «کَمَا یَنْتَفِعُونَ بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ»؛(أمالی شیخ صدوق، ص186، مجلس34، ح15؛ بحار الأنوار، ج 52، ص92، باب20، ح6).

3- «وَ أمَّا وَجْهُ الِانْتِفَاعِ بِي فِی غَیْبَتِی فَکَالانْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَیَّبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ وَ إِنِّی لَأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ کَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ»؛(کمال الدین وتمام النعمه، ج2، ص483، باب45، ح4؛ منتخب الأنوارالمضیئه، ص122).

یکم. آثار و برکات خورشید

1. خورشید مرکز منظومه شمسی

خورشید مرکز منظومه شمسی است و سیاره هایی چون زمین دور آن می چرخند و اگر قدرت جاذبه و گریز از مرکز خورشید نباشد تمام منظومه درهم می ریزد و تمامی جانداران این کره خاکی از بین می روند. امام نیز این گونه است و وجود عالم در گرو وجود او است. در زیارت جامعه(1) می خوانیم: « به خاطر وجود شما آسمان بر زمین فرو نمی ریزد مگر به اجازه خداوند.»(2)

2. نقش خور شید در تولید نور و گرما

خورشید لحظه ای از نور افشانی و تولید حرارت زندگی بخش دریغ نمی کند و اگر نور افشانی خورشید قطع شود، زمین سرد و تاریک می شود و حیات از روی زمین می رود، ولی هر کس به اندازه توان خود از نور و گرمای آن بهره مند می شود. برکت های مادّی و معنوی امام نیز هر لحظه به بندگان می رسد، ولی هر کسی به مقدار توان و قابلیت خود از آن استفاده می کند. به عبارت دیگر امام مانند خورشید هر لحظه نور افشانی می کند، ولی انسان ها هر کس به میزان توان خود از آن سود می برد.

دوّم. برکات خورشید پشت ابر

1. تأثیر آفتاب پشت ابر کم می شود، ولی قطع نمی شود؛ تأثیر امام در غیبت نیز این گونه است.

2. انکار خورشید پشت ابر با تمامی آثاری که دارد ممکن نیست. انکار امام غایب نیز با تمامی آثار و نشانه هایی که در زمان غیبت دارد، ممکن نیست.

3. روی مصالحی گاهی اوقات آفتاب پشت ابر بهتر است، زیرا هر موجودی توان معینی برای بهره بردن از نور خورشید را دارد. و ممکن است برای برخی نور مستقیم خورشید به دلیل بیماری

1- زیارت جامعه از امام هادی علیه السلام نقل شده و یک دوره کامل امام شناسی را در خود جای داده است.

2- «بِکُمْ یُمْسِکُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَی الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ»؛ (من لایحضره الفقیه، ج2، ص615؛ تهذیب الأحکام، ج6، ص99).

زیان بخش باشد. گاهی اوقات برای مردم نیز امام غایب بهتر است، زیرا عدّه ای برای شوق آمدنش خود را بهتر آماده می کنند و عدّه ای دیگر دست خود را با ریختن خون او آلوده نمی کنند.

4. انسان ها هر لحظه امید دارند ابر کنار رود و از نور آفتاب کمال استفاده را ببرند، ولی وقتی که آفتاب نیست مانند شب، این انتظار وجود ندارد. انسان های منتظر هر لحظه امید آشکار شدن امامشان را دارند، ولی این انتظار برای کسانی که از فایده های امام آگاهی کامل دارند اثر بخش تر است و کسانی که غیبت او را باور ندارند و می گویند در آخرالزمان متولد می شود، انتظار و داشتن امید بی معنا است.

5. خورشید اگر برای عدّه ای پشت ابر است برای افراد دیگر ممکن است پشت ابر نباشد و یا ممکن است کسانی از ابر فراتر روند و با وجود ابری بودن هوا از نور مستقیم خورشید بهره ببرند. امام غایب نیز ممکن است گاهی برای برخی افراد آشکار شود، ولی دیگران نفهمند. یا عدّه ای چون خادمان حضرت همیشه در رکاب امام باشند و غیبت برای آنان معنایی نداشته باشد. مانند هواپیما که ابرها را می شکافد و از فراز ابرها خورشید بر آن می تابد.

اگر کسی بر جاذبه های دنیا چیره شود و با توجّه به بعد روحانی خویش به تقویت آن بپردازد ممکن است از پرده غیبت فراتر رود و از امام غایب بدون مانع بهره ببرد.

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد. (حافظ)

6. بهره بردن از خورشید گرچه پشت ابر باشد همگانی است؛ استفاده از امام نیز گرچه غایب باشد همگانی است.

7. ابری شدن و پنهانی خورشید از عوارض زمین است؛ چون آفتاب نور افشانی خود را دارد، ولی ابر نور افشانی آن را کم می کند. غیبت نیز نتیجه رفتار انسان ها است و این کاستی از طرف ما است نه از طرف ایشان، زیرا امام برکات مادی و معنوی خود را برای ما عرضه می کند، ولی به دلیل قدر نشناسی مردم حاکمیت بر جامعه ندارد و به صورت ناشناس به مدیریت گیتی می پردازد.

فصل هفتم. گشایش بعد از سختی

اشاره

یکی از سنت های آفرینش گشایش و راحتی بعد از رنج و سختی است. کسی که در برابر طوفان رنج ها و سختی ها پایداری کند، روزی شیرینی مقاومت خود را خواهد چشید. در قرآن کریم می خوانیم: « پس در حقیقت با (هر) دشواری، آسانی است. در واقع با (هر) دشواری، آسانی است.»(1)

در حدیثی آمده است؛ رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در ضمن توصیه هایی به فضل بن عباس، فرمود:

همانا در صبر بر آنچه ناخوش داری سود بسیاری است و بدان در حقیقت پیروزی با صبر شکل می گیرد و گشایش همراه ناراحتی است و همانا با سختی آسانی و همانا با دشواری راحتی است.(2)

و از ابوذر غفاری نقل شده است که گوید: روزی خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مسجدشان رسیدم در حالی که جز ایشان و امیرمؤمنان علی علیه السلام که کنارشان نشسته بود کس دیگری در مسجد نبود. فرصت را غنیمت شمردم و گفتم: ای رسول خدا! مرا سفارشی کن که در راه خدا به سود من باشد. فرمود: بله، چه کسی بهتر از تو ای ابوذر! تو از ما اهل بیت هستی. یکی از سفارش های

1- «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»؛ (الشرح (94)، آیه5و6).
2- «فَإِنَّ فِی الصَّبْرِ عَلَی مَا تَکْرَهُ خَیْراً کَثِیراً وَ اعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ وَ أَنَّ الْفَرَجَ مَعَ الْکَرْبِ وَ أَنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْراً إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرا»ً؛(من لایحضره الفقیه، ج4، ص412، ح5900).

رسول گرامی اسلام به ابوذر چنین است:

اگر توانستی کارهایت را در راه خدای عزیز با رضای همراه یقین انجام بدهی، انجام بده و اگر توانش را نداشتی صبر پیشه کن که همانا در صبر بر ناخوشی ها خیر فراوانی است و به درستی که پیروزی همراه صبر و گشایش همراه ناراحتی است و همانا با هر سختی آسانی است.(1)

در این قسمت به بررسی گشایش برخی از پیامبران از طرف خدای رحیم می پردازیم.

الف) گشایش حضرت نوح علیه السلام

حضرت نوح علیه السلام شبانه روز و آشکار و پنهان در دعوت قوم خود سوی خداپرستی تلاش کرد و در این راه انواع تهمت ها و نارواها و آزار مشرکان را تحمّل کرد و جز عدّه کمی بقیه به خدا پرستی نگرویدند و حتی مشرکان می خواستند نوح پیامبر را سنگسار کنند. در قرآن کریم می خوانیم: « گفتند: ای نوح، اگر دست برنداری قطعاً از (جمله) سنگسارشدگان خواهی بود.»(2) تا اینکه خداوند به او وحی نمود:

« و به سوی نوح وحی شد که همانا جز کسانی که تاکنون ایمان آورده اند، کس دیگری از قوم تو ایمان نخواهد آورد؛ پس از آنچه آنان انجام می دهند، اندوهگین مباش.» (3)

حضرت نوح علیه السلام بعد از آن همه آزارهای مشرکان از خداوند درخواست یاری نمود و به درگاه پروردگار عرضه داشت: « پروردگارا مرا در برابر تکذیب های آنان یاری کن.»(4) و یا در سوره قمر درباره استغاثه نوح پیامبر می خوانیم: « خداوندا من مغلوب گشته ام، پس مرا پیروز کن.»(5) و خداوند

1- «فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَعْمَلَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالرِّضَا فِی الْیَقِینِ فَافْعَلْ وَ إِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَاصْطَبِر فَإِنَّ فِی الصَّبْرِ عَلَی مَا تَکْرَهُ خَیْراً کَثِیراً وَ إِنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ وَ الْفَرَجَ مَعَ الْکَرْبِ وَ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْراً»؛(أعلام الدین، ص199؛ مکارم الاخلاق، ص469).

2- «قالَوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الّمَرْجُومينَ»؛ (شعراء(26)، آیه116).
3- «وَ أُوحِیَ إِلی نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ یُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِکَ إِلاَّ مَنْ قَدْ آمَنَ فَلا تَبْتَئِسْ بِما کانُوا یَفْعَلُونَ»؛ (هود(11)، آیه36).
4- «رَبِّ انْصُرْنی بِما کَذَّبُونِ»؛ (المؤمنون(23)، آیه26).
5- «فَدَعا رَبَّهُ أَنِّی مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ»؛ (قمر(51)، آیه10).

به او دستور ساخت کشتی را داد و او و پیروانش را یاری و مشرکان را غرق کرد.

در سوره انبیاء درباره یاری حضرت نوح می خوانیم: « و نوح را هنگامی که از پیش ندا داد و دعای او را پذیرفتیم و وی و خانواده اش را از اندوه بزرگ نجات دادیم.»(1)

ب) گشایش حضرت ایوب علیه السلام

حضرت ایوب علیه السلام بعد از سختی های فراوان که در از دست دادن مال و فرزندان و سلامتی چشید، از درگاه پروردگار استغاثه و طلب یاری کرد و خدای مهربان اضافه بر آنچه از او گرفته بود به وی عطا کرد. یعنی بعد از سختی، گشایش و آسایش به حضرت ایوب علیه السلام روی آورد و دوران رنج و اندوه او به پایان رسید. در قرآن کریم درباره این موضوع می خوانیم.

« و ایوب را (یاد کن) هنگامی که پروردگارش را ندا داد که به من زیان (و رنج) رسیده است در حالی که تو مهرورزترینِ مهرورزانی. پس (دعای) او را اجابت نمودیم و زیانِ وارده بر او را بر طَرف کردیم و خانواده اش و همانندشان را همراه آنان به وی (باز) دادیم تا رحمتی از جانب ما و یادمانی برای پرستش کنندگان باشد.»(2)

درباره این موضوع در حدیثی که از ابوبصیر نقل شده، آمده است: از امام موسی کاظم از بلاهای وارده بر حضرت ایوب در دنیا پرسیدم که علت آن چه بود؟ فرمود: برای نعمت هایی بود که خداوند در دنیا به او عطا کرده بود و آن حضرت شکر آن را به جا می آورد. سپس فرمود: در آن زمان ابلیس می توانست تا نزدیکی عرش الهی برود. ابلیس وقتی دید ادای شکر نعمت حضرت ایوب بالا می رود، حسادت کرد و گفت: پروردگارا! ایوب شکر نعمت تو را به جا نیاورد مگر به دلیل آنچه از دنیا به او داده ای و اگر او را از آنها محروم کنی دیگر هرگز شکر نعمتی را به جا نخواهد آورد. به ابلیس گفته شد: تو را بر مال و فرزندان او مسلط کردم.(3) ابلیس لعین خود را سریع به

1- «وَ نُوحاً إِذْ نادی مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنا لَهُ فَنَجَّیْناهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْکَرْبِ الْعَظیمِ»؛ (الأنبیاء(21)، آیه76).
2- «وَ أَیُّوبَ إِذْ نادی رَبَّهُ أَنِّی مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمینَ * فَاسْتَجَبْنا لَهُ فَکَشَفْنا ما بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ آتَیْناهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنا وَ ذِکْری لِلْعابِدینَ»؛ (انبیاء(21)، آیه83و84).
3- پروردگار عزیز می خواست با این تسلط ابلیس بر مال و جسم حضرت ایوب نه بر روح او، به ابلیس و دیگران نشان دهد که بنده اش ایوب در سختی ها چون خوشی ها سپاس گذار او خواهد بود و اینکه علاوه بر افزودن بر مقام های حضرت ایوب او را به عنوان الگو و اسوه صبر و استقامت به آیندگان معرفی کند.

حضرت ایوب رسانید و مال و فرزندان او را نابود کرد. امّا وقتی ابلیس مشاهده کرد تغییری در ایوب پیامبر حاصل نشد و هنوز او بنده ای شکر گذار است، گفت: خدایا ایوب می داند آنچه از دنیا از او گرفته ای به او باز می گردانی، مرا بر بدن او مسلط کن. گفته شد: تو را بر بدن او مگر بر قلب و زبان و چشمان و گوش هایش مسلط نمودم. ابلیس لعین سریع نزد حضرت ایوب آمد چون می ترسید که رحمت الهی میان او و حضرت ایوب فاصله شود. وقتی بلاها از هر سو حضرت ایوب را فرا گرفت (ولی او با این حال شاکر خداوند بود) گروهی از یاران او به حضورش آمدند و گفتند: ای ایوب! کسی به این گونه بلاها گرفتار نمی شود مگر به دلیل کارهای زشت و زشت سیرتی و شاید تو گناهانی مرتکب شدی و از ما پنهان داشتی. در این جا حضرت ایوب نتوانست سرزنش آنان را تحمّل کند و رو به درگاه پروردگار استغاثه و طلب یاری نمود.(1)

ج) گشایش حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

بعد از سختی های فراوان که به وجود نازنین حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و مردم جهان و جهان آفرینش از ستم ها و بیدادهای کافران می رسد، سرانجام روزی فرا خواهد رسید که خدای عزیز اجازه ظهور به او می دهد و او می آید و بندگان صالح را وارثان زمین خواهد نمود و برای همگان گشایش و آسایش و رشد را به ارمغان خواهد آورد.

از سعید بن جبیر نقل شده است که گوید: شنیدم سیّد عبادت کنندگان علی بن حسین علیهما السلام می فرمود:

« در قائم ما سنت هایی از پیامبران است ... امّا سنت ایشان از حضرت ایوب علیه السلام گشایش بعد از سختی است.»(2)

1- علل الشرائع، ج1، ص76، باب65، ح5.
2- «فِی الْقَائِمِ مِنَّا سُنَنٌ مِنْ الْأَنْبِیَاءِ ... وَ أَمَّا مِنْ أَیُّوبَ فَالْفَرَجُ بَعْدَ الْبَلْوَی ...»؛(کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص321، باب31، ح3).

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آغاز قیام در مکّه معظّمه خواهد بود و در حالی که به کعبه پناه آورده و در کنار آن ایستاده است، در قسمتی از سخنان خود این گونه به سختی های دوران قبل از ظهور اشاره می کند:

(ای مردم) از شما می خواهم به حقّ خدا و حقّ رسول او و حقّ خودم -که مرا بر شما حقّ خویشاوندی با رسول خدا صلی الله علیه و آله است - که ما را یاری کنید و از ما باز دارید آن کس را که به ما ستم می کند. همانا ما را سبک شمردند و به ما ستم کردند و از شهرها و فرزندانمان رانده شدیم و بر ما برتری یافتند و از حقّمان کنار زدند و اهل باطل بر ما نسبت ناروا بستند. پس خدا را خدا را؛ درباره حقّ ما به یاد آورید و ما را خوار نسازید و ما را یاری کنید تا خدای بلند مرتبه شما را یاری فرماید.(1)

1- «... وَ أَسْأَلُكُمْ بِحَقِّ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ بِحَقِّي فَإِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقَّ الْقُرْبَى مِنْ رَسُولِ اللَّهِ إِلَّا أَعَنْتُمُونَا وَ مَنَعْتُمُونَا مِمَّنْ يَظْلِمُنَا فَقَدْ أُخِفْنَا وَ ظُلِمْنَا وَ طُرِدْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ أَبْنَائِنَا وَ بُغِيَ عَلَيْنَا وَ دُفِعْنَا عَنْ حَقِّنَا فَأَوْتَرَ [فَافْتَرَى] أَهْلُ الْبَاطِلِ عَلَيْنَا فَاللَّهَ اللَّهَ فِينَا لَا تَخْذُلُونَا وَ انْصُرُونَا يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ ...»؛(بحارالأنوار، ج52، ص237، باب25، ح105). روایت با سندهای مختلف از جابر بن یزید از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است و از جهت سند معتبر است.

فصل هشتم. ناگهانی بودن گشایش و ظهور

اشاره

وقتی سختی ها و آزار ها به پیامبران و برگزیدگان پروردگار از هر طرف روی می آورد و آنان می پنداشتند دیگر گشایشی نخواهد بود و کسی ایمان نخواهد آورد، ناگهان نصر و یاری خداوند می رسید. در قرآن کریم می خوانیم:

« تا آنگاه که فرستادگان (الهی از ایمان آوردن مردم) ناامید شدند و دانستند که آنان تکذیب شده اند، (در این حال) یاری ما بدیشان رسید؛ پس هر کس را که خواستیم نجات داده شد، ولی سختی (مجازات) ما از گروه خلاف کاران بازگردانده نشود.»(1)

در میان پیامبران، بعثت حضرت موسی علیه السلام ناگهانی معرفی می شود و روایت هایی از اهل بیت علیهم السلام ناگهانی بودن ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را شبیه ناگهانی مبعوث شدن حضرت موسی به پیامبری معرفی می کنند. در این قسمت به بررسی این شباهت می پردازیم.

الف) ناگهانی بودن گشایش حضرت موسی علیه السلام

حضرت موسی علیه السلام بعد از مدتی که نزد شعیب پیامبر بود، از شهر مدین با خانواده خود خارج شد و به طرف مصر حرکت کرد. در شب تاریک و سرد راه را گم کرد. از دور آتشی دید، به طرف آن رفت تا به راه راهنمایی شود یا شعله ای از آن را برگیرد؛ امّا ناگهان خدای عزیز با او سخن

1- «حَتَّی إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جاءَهُمْ نَصْرُنا فَنُجِّیَ مَنْ نَشاءُ وَ لا يُرَدُّ بَأْسُنا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمينَ»؛ (یوسف(12)، آیه110).

گفت و او را به پیامبری برگزید.

در قرآن کریم می خوانیم: « و آیا خبر موسی به تو رسید؟ هنگامی که آتشی دید، پس به خانواده خود گفت: درنگ کنید، زیرا من آتشی دیدم، امید که پاره ای از آن برای شما بیاورم یا در پرتو آتش راه یابم. پس چون بدان رسید، ندا داده شد که: ای موسی! این منم پروردگار تو، پای پوش خویش بیرون آور که تو در وادی مقدس طُوی هستی و من تو را برگزیده ام، پس بدانچه وحی می شود، گوش فرا ده.»(1)

از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که به برخی از یاران خویش فرمود:

به آن چه ناامیدی امیدوارتر از آنچه امید می داری باش، زیرا موسی بن عمران رفت تا برای خانواده خود شعله ای آتش بیاورد، امّا نزد ایشان بازگشت در حالی که رسول خدا و پیامبر بود و خدای عزیز کار بنده و پیامبرش موسی را در یک شب اصلاح فرمود و با قائم که دوازدهمین نفر از امامان است، نیز چنین کند. کارش را در یک شب اصلاح فرماید همچنان که کار پیامبرش موسی را در شبی اصلاح فرمود و او را از حیرت و غیبت به روشنائی گشایش و ظهور در آورد.(2)

در حدیثی دیگر از عبدالعظیم حسنی نقل شده است که گوید: وارد مجلس آقایم امام محمد تقی شدم و می خواستم از ایشان درباره قائم بپرسم که آیا او همان مهدی است یا نه؟ قبل از پرسش من امام فرمود: ای ابوالقاسم! همانا قائم ما همان مهدی است که واجب است در دوران غیبت او منتظرش باشند و در دوره ظهور اطاعت شود و او سومین از نوادگان من است. و سوگند به کسی که محمّد را به پیامبری برانگیخت و ما را به امامت مخصوص گردانید اگر از عمر دنیا

1- «وَ هَلْ أَتاکَ حَدیثُ مُوسی * إِذْ رَأی ناراً فَقالَ لِأَهْلِهِ امْکُثُوا إِنِّی آنَسْتُ ناراً لَعَلِّی آتیکُمْ مِنْها بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَی النَّارِ هُدیً * فَلَمَّا أَتاها نُودِیَ یا مُوسی * إِنِّی أَنَا رَبُّکَ فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ إِنَّکَ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُویً * وَ أَنَا اخْتَرْتُکَ فَاسْتَمِعْ لِما یُوحی»؛ (طه(20)، آیات9-13).

2- «كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو فَإِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عليه السلام خَرَجَ لِيَقْتَبِسَ لِأَهْلِهِ نَاراً فَرَجَعَ إِلَيْهِمْ وَ هُوَ رَسُولٌ نَبِیٌّ فَأَصْلَحَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَمْرَ عَبْدِهِ وَ نَبِیِّهِ مُوسَی علیه السلام فِی لَیْلَهٍ وَ هَکَذَا یَفْعَلُ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی بِالْقَائِمِ الثَّانِیَ عَشَرَ مِنَ الْأَئِمَّهِ: یَصْلُحُ لَهُ أَمْرَهُ فِی لَیْلَهٍ کَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ نَبِیِّهِ مُوسَی وَ یُخْرِجُهُ مِنَ الْحَیْرَهِ وَ الْغَیْبَهِ إِلَی نُورِ الْفَرَجِ وَ الظُّهُورِ»؛(کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص151، باب6، ذیل ح13؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص249).

جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را طولانی گرداند تا در آن قیام کند و زمین را پر از عدل و داد نماید همچنان که آکنده از ستم و بیداد شده باشد. سپس امام در ادامه افزود:

« همانا خدای بلند مرتبه امر او را در یک شب اصلاح فرماید چنان که امر موسی کلیم اللّٰه را اصلاح فرمود. او رفت تا برای خانواده اش شعله ای آتش بیاورد، امّا بازگشت در حالی که رسول خدا و پیامبر بود.»(1)

ب) ناگهانی بودن ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چون روی دادن قیامت ناگهانی خواهد بود. وقتی از اهل بیت علیهم السلام درباره زمان ظهور قائمشان می پرسیدند آنان آغاز دولت کریمه را چون قیامت ناگهانی معرفی می نمودند. برای نمونه به دو حدیث اشاره می شود.

حدیث اوّل. از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل شده است که گوید: از جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله از امامان بعد از ایشان پرسیدم. فرمود: امامان بعد از من به تعداد نقبای بنی اسرائیل دوازده نفر هستند که خداوند دانش و بینش من را به آنان عطا کرده است و تو ای حسن از آنان هستی. پرسیدم: ای رسول خدا! پس قائم ما اهل بیت چه وقتی قیام می کند؟ فرمود:

« ای حسن! همانا مثال آن چون قیامت است که در آسمان ها و زمین سنگین است و جز به صورت ناگهانی به سراغ شما نمی آید.»(2)

حدیث دوّم. دِعبِل خُزاعی شاعر و مداح اهل بیت علیهم السلام گوید: برای مولایم علی بن موسی الرضا علیه السلام قصیده ام را خواندم، که اوّل آن این بیت بود:

1- «وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی لَیُصْلِحُ لَهُ أَمْرَهُ فِی لَیْلَهٍ کَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ کَلِیمِهِ مُوسَی علیه السلام إِذْ ذَهَبَ لِیَقْتَبِسَ لِأَهْلِهِ نَاراً فَرَجَعَ وَ هُوَ رَسُولٌ نَبِی»؛ (کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص377، باب36، ح1؛ مدینه معاجز الأئمه الإثنی عشر، ج 7، ص407، ح107).

2- «يَا حَسَن إِنَّمَا مَثَلَهُ كَمَثَلِ السَّاعَهِ ثَقُلَتْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَهً»؛ (كفايهالأثر، ص167؛ بحارالأنوار، ج36، ص341، باب41، ح205).

مَدَارِسُ آیَاتٍ

خَلَتْ مِنْ تِلَاوَهٍ

وَ مَنْزِلُ وَحْیٍ

مُقْفِرُ الْعَرَصَاتِ (1)

وقتی به این ابیات از شعرم رسیدم:

خُ-رُوجُ إِمَامٍ لَا

مَحَالَهَ خَارِجٌ

یَ-قُومُ عَلَی اسْمِ

اللَّهِ وَ الْبَرَکَاتِ

یُمَیِّزُ فِینَا

کُلَّ حَقٍّ وَ بَاطِلٍ

وَ یُجْزِی عَلَی

النَّعْمَاءِ وَ النَّقِمَاتِ (2)

امام رضا علیه السلام به شدت گریست سپس سر خود را بلند نمود و فرمود: ای خزاعی! روح قدسی این دو بیت را بر زبانت جاری کرد. آیا می دانی این امام کیست و چه زمانی قیام می کند؟ گفتم: نه، ای مولای من مگر اینکه شنیده ام به قیام امامی از شما که زمین را از فساد پاک می کند و آن را پر از داد می کند؛ همان طور که لبریز از بیداد شده باشد. فرمود: ای دعبل! امام بعد از من فرزندم محمّد و بعد از محمّد فرزندش علی و بعد از علی فرزندش حسن و بعد از حسن فرزندش حجّت قائم که مورد انتظار در زمان غیبتش و اطاعت شونده در زمان ظهورش می باشد و اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خدای عزیز آن روز را طولانی می کند تا او قیام کند و زمین را پر از عدل کند، همانگونه که پر از ستم شده باشد و امّا چه زمانی؟ به تحقیق پدرم از پدرش از پدرانش:

روایت کرده اند که به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شد: ای رسول خدا! چه وقت قائم از ذرّیه تو قیام می کند؟ فرمود:

«مثال آن چون قیامت است که جز او کسی آن را در وقتش آشکار نمی سازد و در آسمان ها و زمین سنگین است و جز به صورت ناگهانی، به سراغ شما نمی آید.»(3)

1- مدرسه های آیات الهی که از تلاوت تهی و منزل وحی که عرصه هایش تبدیل به بیابان خالی شده است.

2- خروج امامی که ظهورش حتمی است. به نام خدا و با برکت ها قیام می کند. هر حقی را از باطل در میان ما جدا می سازد و با نعمت ها و کیفرها جزا می دهد.

3- «... مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ لا یُجَلِّیها لِوَقْتِها إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا تَأْتِیکُمْ إِلَّا بَغْتَةً»؛ (عیون أخبارالرضا علیه السلام، ج2، ص266، باب66، ح35). روایت از جهت سند معتبر است.

فصل نهم. استفاده از قدرت اعجازی

اشاره

پیامبران و برگزیدگان پروردگار برای اثبات حقانیّت و اتمام حجّت بر اهل باطل و دلگرمی پیروان حق و پیشبرد اهداف خداوند از معجزات گوناگون استفاده می نمودند که تمامی شان در اختیار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار خواهند گرفت و ایشان از این خرق عادت ها و دیگر کرامت ها در عصر ظهور استفاده خواهد نمود.

در روایتی که از عبد الله بن ابی یعفور از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است، می خوانیم:

معجزه ای از معجزات پیامبران و وصی های آنان نیست مگر اینکه خدای بلند مرتبه مانند آنها را به وسیله قائم ما آشکار می کند تا اتمام حجتی برای دشمنان باشد.(1)

در این فصل به عنوان نمونه به بررسی برخی از این توانایی ها در برخی از پیامبران می پردازیم.

الف) قدرت های اعجازی پیامبر گرامی اسلام

معجزات بسیاری به إذن پروردگار و به وسیله پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برای اثبات حقانیت و پیشبرد اهداف روی داد. در این قسمت به چند مورد از آنها که در قرآن کریم ذکر شده است،

1- «مَا مِن مُعجِزَهٍ مِن مُعجِزاتِ الأَنبِیاءِ وَ الأَوصِیاءِ إلّا وَ یَظهَر اللّهُ تَبارَک وَ تَعالَی مِثلُها فِی یَدِ قَائِمنا لإتمَامِ الحُجَّه عَلَی الأَعدَاء»؛ (مختصر اثبات الرجعه، ح14(به نقل از تراثنا، ش15، ص213)؛ إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج 5، ص328، ح137).

اشاره می شود.

یکم. قرآن کریم

قرآن کریم قانون ها و سبک زندگی اسلامی را به ما می آموزد و در عصر ظهور نیز به عنوان محور و مبنای برنامه های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار می گیرد. امّا یکی از جلوه های این کتاب گرانقدر اعجاز آن است. قرآن کریم از همین حروفی که انسان ها استفاده می کنند تدوین شده است، ولی انسان ها و جنّیان از آوردن مثل آن ناتوان هستند. پس یکی از معجزات همیشگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرآن کریم است که پیامبران پیشین چنین معجزه ای نیاوردند هم از این جهت که دچار تحریف نشد(1) و هم از جهت دعوت به تحدّی و آوردن مثل آن.

آیاتی از قرآن کریم دعوت به آوردن مثل قرآن کریم و آیه ای دعوت به آوردن ده سوره مثل سوره های قرآن و آیاتی دعوت به آوردن سوره ای مثل آن می کنند. در این قسمت برخی از این آیات بیان می شود.

آیه اوّل. « بگو: اگر انسان ها و جنّیان جمع شوند، بر اینکه همانند این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد و اگر چه برخی آنان، پشتیبان برخی دیگر باشند.»(2)

آیه دوّم. « آیا می گویند: به دروغ آن (قرآن را به خدا) نسبت داده است؟ ! بگو: اگر راستگویید، پس شما هم ده سوره ساختگی، همانند این (قرآن) بیاورید و جز خدا، هر کسی را می توانید فرا خوانید !»(3)

آیه سوّم. « آیا می گویند: (او) به دروغ آن (قرآن) را (به خدا) نسبت داده است؟ ! بگو: اگر راست گویید پس سوره ای همانند آن بیاورید و غیر از خدا، هر کس را می توانید (به یاری) فرا

1- «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ؛ در حقیقت ما خود، آگاه کننده (قرآن) را فرو فرستادیم، و قطعاً ما پاسداران آن هستیم»؛ (الحجر(15)،آیه9).

2- «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلى أنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهيراً»؛(الإسراء(17)، آيه88).
3- «أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَياتٍ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقينَ»؛ (هود(11)، آيه13).

خوانید !»(1)

برخی از جلوه های اعجاز قرآن کریم را می توان در موارد ذیل بر شمرد.

1. بلاغت قرآن کریم که اگر آیه ای از آن در کلام عرب باشد به دلیل آوا و آهنگ مخصوص و فصاحت بالا مشخص است.

2. تازگی قرآن کریم که هر چه از زمان نزول آن می گذرد کهنه نمی شود.

3. تازگی آن که هر چه بیشتر خوانده شود، حلاوت آن فزونی گیرد و نکته های جدیدی می آموزد.

4.جامعیت قرآن کریم که هر چیزی که برای هدایت و سعادت انسان لازم است، در آن آمده است.

5. عام بودن آن که گرچه در عرب نازل شده است، ولی اختصاص به گروه و زمان و مکان خاصی ندارد.

6. نبودن اختلاف در قرآن کریم که اگر کلام هر نویسنده ای بود، اختلافاتی در آن مشاهده می شد.

7. اخبار از آینده و بیان فرجام جهان که هر چه جلوتر می رویم بیشتر حقانیت آن روشن می شود.

8. اخبار از گذشته که به صورتی از گذشته خبر می دهد که گویا در تمام حوادث تاریخ پیامبران حضور داشته است.

9. علوم قرآن کریم که هر چه بر علوم بشر افزوده می شود، اسرار جدیدی از آن کشف می شود.

10. بیان بالاترین معارف با جملاتی ساده که بیشتر معارف آن با اندک تأملی قابل فهم همگان است.

در سخنی زیبا امیر بیان علی علیه السلام این گونه اعجاز قرآن کریم را توصیف می کند:

1- «أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقينَ»؛ (يونس(10)، آيه38).

و خدای سبحان می فرماید: « و ما هیچ چیز را در کتاب، فروگذار نکردیم »(1) و اینکه «بیان گر هر چیزی است»(2) و آیات قرآن یکدیگر را تصدیق می کنند و اختلافی در آن وجود ندارد. چنانکه می فرماید: « و اگر (بر فرض) از طرف غیر خدا بود، حتماً در آن اختلاف فراوانی می یافتند.»(3) و همانا قرآن دارای ظاهری زیبا و شگفت انگیز و باطنی پر مایه و عمیق است، شگفتی های آن پایان ندارد و اسرار نهفته آن تمام نمی شود و تاریکی ها جز به آن از میان نمی رود.(4)

دوّم. شق القمر

یکی از معجزه های بزرگ پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله شکافتن و دو تکه کردن ماه است که در مکّه قبل از هجرت ایشان به مدینه در شبی که ماه کامل بود، اتفاق افتاد. در قرآن کریم این حادثه را همراه نزدیک شدن قیامت آورده است که در آن روز خورشید و ماه متلاشی می شوند و این حادثه می تواند نمونه کوچکی از رستاخیز بزرگ قیامت باشد. در قرآن کریم می خوانیم.

« ساعت (رستاخیز) نزدیک شد و ماه شکافت و اگر نشانه (معجزه آسایی) ببینند روی می گردانند، و می گویند: (این) سحری مستمر(5) است.»(6)

امّا شأن نزول این آیات چنین است که؛ عدّه ای از مشرکان مکّه در شب چهاردهم - که ماه کامل بود- نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: اگر راست می گویی و تو پیامبر خدا هستی «ماه» را برای ما دو پاره کن. جبرئیل امین نازل شد و گفت: ای محمّد! همانا خدا به تو سلام می رساند و

ص: 106

1- الانعام(6)، آیه38.
2- اشاره به آیه «وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْ ءٍ»؛(النحل(16)، آیه89).
3- نساء(4)، آیه82.
4- «وَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ یَقُولُ «ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْ ءٍ» وَ فِیهِ تِبْیَانٌ لِکُلِّ شَیْ ءٍ وَ ذَکَرَ أَنَّ الْکِتَابَ یُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضاً وَ أَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِیهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ «وَ لَوْ کانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِیهِ اخْتِلافاً کَثِیراً» وَ إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ

أَنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ وَ لَا تَنْقَضِى غَرَائِبُهُ وَ لَا تُكْشَفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ»؛(نهج البلاغه، ص61، خطبه18).

5- «مستمر» اشاره به این نکته است که مشرکان معجزات بسیاری از پیامبر اسلام دیده بودند و این معجزه را در ادامه آنها سحر و جادو می پنداشتند.

6- «اقْترَبَتِ السَّاعَةُ وَ انشَقَّ الْقَمَرُ * وَ إِن یَرَوْاْ ءَایَةً یُعْرِضُواْ وَ یَقُولُواْ سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ»؛ (قمر(54)، آیات1-2).

می فرماید: ما به همه چیز فرمان داده ایم که فرمانبر تو باشند. پیامبر اسلام به مشرکان فرمود: اگر انجام دهم ایمان می آورید: گفتند: آری. آن حضرت سر خود را به طرف آسمان بلند نمود و به ماه دستور داد دو قطعه شود. پس ماه دو تکه شد و پیامبر اکرم و پیروان حق سجده شکر برای خدای عزیز به جا آوردند. سپس به ماه دستور داد به حالت اوّل باز گردد و دو قطعه ماه به هم وصل شد. امّا مشرکان به جای ایمان آوردن، رسول خدا را به جادوگری متهم کردند. بنابر نقل این معجزه در شب چهاردهم ذی الحجه در منطقه منی رخ داده است.(1) و از أنس نقل شده که این حادثه دو بار رخ داده است،(2) یعنی بعد از بار اوّل و وصل دو تکه ماه دوباره برای اتمام حجّت به دستور پیامبر اکرم ماه دو تکه شده و بعد به هم وصل شده است.

شیخ طوسی در تواتر معجزه «شق القمر» آورده است:

به تحقیق دو تکه شدن ماه را عبدالله بن مسعود و أنس بن مالک و ابن عمر و حذیفه و ابن عباس و جبیر بن مطعم و مجاهد و إبراهیم روایت نموده اند و مسلمانان بر آن اجماع دارند؛ پس به مخالفت افراد کمی اعتنا نمی شود، زیرا این اتفاق در میان صحابه مشهور است و کسی از آنان آن را انکار نمی کند.(3)

آلوسی (از مفسران عامه) تواتر روایت های معجزه دو تکه شدن ماه را می پذیرد و به نقل از «ابن سبکی» آورده است:

قول درست نزد من این است که؛ دو شقه شدن ماه متواتر است که نص قرآن کریم بر آن دلالت دارد و در صحیح بخاری و مسلم و غیر این دو از طریق های گوناگون نقل شده است به صورتی که نمی توان در تواتر آن شک نمود.(4)

1- بر گرفته از تفسیرقمی، ج2، ص340 و المناقب، ج1، ص122.
2- جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج 27، ص50.
3- «و قد روی انشقاق القمر عبد اللّه بن مسعود و انس ابن مالک و ابن عمر و حذیفه و ابن عباس و جبیر بن مطعم و مجاهد و إبراهیم، و قد أجمع

المسلمون علیه و لا یعتد بخلاف من خالف فیه لشذوذه لان القول به أشتهر بین الصحابه فلم ینکره أحد»؛ (التبیان فی تفسیر القرآن، ج 9، ص443).

4- «الصحیح عندی أن انشقاق القمر متواتر منصوص علیه فی القرآن مروی فی الصحیحین و غیرهما من طرق شتی بحیث لا یمتری فی تواتره»؛ (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج 14، ص74).

بنابر نقل ابن مسعود وقتی این حادثه عظیم رخ داد مشرکان قریش آن را جادو خواندند و گفتند: اینک بنگرید مسافرینی که از اطراف می آیند چه می گویند. همانا محمّد نمی تواند تمام مردم را جادو کند. وقتی مسافران آمدند از آنان جریان را پرسیدند و آنان گفتند بله ما آن را دیده ایم. پس آیه «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَر» نازل شد.(1)

سوّم. یاری فرشتگان

فرشتگان یاری کنندگان پیامبران و برگزیدگان پروردگار و مؤمنان در طول تاریخ بوده و می باشند، ولی در برخی موارد چون جنگ بدر یاری آنان نمود بیشتری داشت؛ جنگی که مسلمانان با کمترین سلاح و نیروهای ناآزموده برای به غنیمت گرفتن کاروان تجاری مشرکان مکّه رفتند، ولی با لشگر آنان که تعدادشان سه برابر مسلمانان بود و مجهز به سلاح های جنگی بودند برخورد کردند. در قرآن کریم سه گروه فرشته «منزلین» و «مسوّمین» و «مردفین» برای یاری و تقویت روحیه مؤمنان در جنگ بدر ذکر شده است که به شرح ذیل آیات آن بیان می شود.

« و به یقین خدا شما را در (جنگِ) بدر یاری کرد در حالی که شما خوار بودید. پس (خودتان را) از (عذاب) خدا حفظ کنید، باشد که شما سپاسگزاری کنید. آنگاه که به مؤمنان می گفتی: آیا (برای) شما کافی نیست که پروردگارتان، شما را با سه هزار (نفر) از فرشتگان فرود آمده، یاری تان کند؟! آری، اگر شکیبایی (و استقامت) کنید و (خودتان را) حفظ کنید و (دشمنان) با همین سرعتشان به (سراغ) شما آیند، پروردگارتان شما را با پنج هزار (نفر) از فرشتگان نشان دار مدد خواهد کرد.»(2)

« و (به یاد آورید) هنگامی که خدا به شما، یکی از دو گروه (کاروان تجاری قریش، یا لشکر

1- الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج 6، ص13.
2- «وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَ أَنتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُواْ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ * إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَ لَن يَكْفِيَكُمْ أَن يُمِدَّكُمْ رَبُّكُم بِثَلَاثَةِ ءَالَافٍ مِّنَ الْمَلَائكَةِ مُنزَلِينَ * بَلىَ إِن تَصْبرُواْ وَ تَتَّقُواْ وَ يَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَاذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُم بِخَمْسَةِ ءَالَافٍ مِّنَ الْمَلَائكَةِ مُسَوِّمِينَ»؛ (آل عمران(3)، آیات123-125).

آنان) را وعده داد، که آن برای شما باشد و آرزو می کردید که (گروه) غیر مسلّح برای شما باشد و (لی) خدا می خواهد حق را با کلمات (و وعده هایش) تثبیت کند، و دنباله کافران را قطع کند تا حق را تثبیت کند و باطل را نابود گرداند، و گر چه خلافکاران ناخشنود باشند. (به خاطر آورید که در میدان بدر) هنگامی را که از پروردگارتان یاری می خواستید، پس (درخواست) شما را پذیرفت (به) اینکه، من شما را با هزار (نفر) از فرشتگانِ پیاپی، یاری می کنم !»(1)

علامه طباطبایی در توضیح این آیات آورده است:

تطبیق آیه های دو سوره (آل عمران و انفال) می رسانند که مقصود از نازل شدن هزار فرشته «مردفین» این است که هزار فرشته نازل شده اند که عدّه دیگری به دنبال آنان خواهند آمد. بنابراین هزار فرشته «مردفین» قابل تطبیق با سه هزار فرشته «منزلین» می باشند.(2)

چهارم. ترس در دل دشمنان

یکی از نیروهایی اعجازی که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با آن یاری می شد ترس در دل دشمنان بود که قدرت درست اندیشیدن و مقابله منطقی با آن حضرت را از آنان می گرفت.

در قرآن کریم می خوانیم: «(به یادآور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم، پس کسانی را که ایمان آورده اند، ثابت (قدم) دارید. به زودی در دل های کسانی که کفر ورزیدند وحشت می افکنم و فراز گردن ها را بزنید و همه انگشتان (و دست و پای) شان را قطع کنید !»(3)

ص: 109

1- «وَ إِذْ یَعِدُکُمُ اللَّهُ إِحْدَی الطَّائِفَتَینْ أَنَّهَا لَکُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَیرَ ذَاتِ الشَّوْکَهِ تَکُونُ لَکُمْ وَ یُرِیدُ اللَّهُ أَن یُحِقَّ الْحَقَّ بِکلَمَاتِهِ وَ یَقْطَعَ دَابِرَ الْکَافِرِینَ * لِیُحِقَّ الحَقَّ وَ یُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُجْرِمُونَ * إِذْ تَسْتَغِیثُونَ رَبَّکُمْ فَاسْتَجَابَ لَکُمْ أَنیِّ مُمِدُّکُم بِأَلْفٍ مِّنَ الْمَلَائکَهِ مُرْدِفِینَ»؛ (انفال(8)، آیات7-9).
2- «فإن تطبیق الآیات من السورتین یوضح أن المراد بنزول ألف من الملائکه مردفین نزول ألف منهم یستتبعون آخرین فینطبق الألف المردفون

على الثلاثه آلاف المنزلين»؛(الميزان فى تفسير القرآن، ج 9، ص20).
3- «إِذْ يُوحى رَبُّکَ إِلَى الْمَلائِکَهِ أَنِّى مَعَکُمْ فَثَبِّتُوا الَّذينَ آمَنُوا سَأُلْقى فى قُلُوبِ الَّذينَ کَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْناقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ کُلَّ بَنانٍ»؛ (الأنفال(8)، آيه12).

از ابو أمامه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

به چهار چیز برتری داده شده ام: تمام زمین برای من مسجد و پاکیزه قرار داده شد و هر فردی از امّتم بخواهد نماز بخواند و آب نیابد و زمینی باشد همانا برای او مسجد و پاکیزه قرار داده شده است؛ و با ترس (در دل دشمنان) مسیر یک ماه در پیش رو یاری شده ام؛ و غنیمت ها برای امّت من حلال شده است؛ و برای تمام مردم مبعوث شده ام.(1)

ب) قدرت های اعجازی حضرت موسی علیه السلام

حضرت موسی علیه السلام از معجزات مختلفی برای هدایت و اتمام حجّت بر بنی اسرائیل و قبطیان استفاده می نمود که در این قسمت به چند مورد از آنها که به وسیله عصا و سنگ آن حضرت انجام می شد، اشاره می شود.

یک. عصای حضرت موسی علیه السلام

وقتی حضرت موسی علیه السلام در مسیر بازگشت از شهر مدین در آن شب سرد و تاریک در وادی مقدس از طرف خداوند به پیامبری برگزیده و به پرستش پروردگار و نماز سفارش شد. در آن وادی خدای عزیز از او می پرسد: « و آن چیست در دست راست تو، ای موسی؟! گفت: این عصای من است که بر آن تکیه می کنم، و با آن (برگ درختان را) بر گوسفندانم می تکانم و در آن برای من نیازهای دیگری هست.(2) فرمود: ای موسی! آن را بیفکن. و (موسی) آن را افکند، و به ناگاه آن ماری شد که به جُنب و جوش افتاد. فرمود: آن را بگیر و مَترس! به زودی آن را به حالت نخستینش باز می گردانیم.»(3)

1- «فُضِّلْتُ بِأَرْبَعٍ جُعِلَتْ لِیَ الْأَرْضُ مَسْجِداً وَ طَهُوراً وَ أَیُّمَا رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِی أَرَادَ الصَّلَاةَ فَلَمْ یَجِدْ مَاءً وَ وَجَدَ الْأَرْضَ فَقَدْ جُعِلَتْ لَهُ مَسْجِداً وَ طَهُوراً وَ نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِیرَةَ شَهْرٍ یَسِیرُ بَیْنَ یَدَیَّ وَ أُحِلَّتْ لِأُمَّتِیَ الْغَنَائِمُ وَ أُرْسِلْتُ إِلَی النَّاسِ کَافَّةً»؛(الخصال، ج1، ص201، باب الاربعه، ح14؛ وسائل الشیعه، ج3، ص350، باب 7، ح3840).

2- حضرت موسی علیه السلام می خواست بیشتر با محبوب خود سخن گوید؛ برای همین این مقدار درباره عصا توضیح داد. البته خدا نیز می

دانست این عصا است، ولی می خواست بیشتر با بنده خود سخن گوید و چون شروع از پروردگار عزیز بود، علاقه بیشتر خداوند را می رساند.

3- «وَ مَا تِلْکَ بِیَمِینِکَ یَمُوسیَ * قَالَ هِیَ عَصَایَ أَتَوَکَّؤُاْ عَلَیهَا وَ أَهُشُّ بِهَا عَلیَ غَنَمِی وَ لیِ فِیهَا مَارِبُ أُخْرَی * قَالَ أَلْقِهَا یَمُوسیَ * فَأَلْقَئهَا فَإِذَا هِیَ حَیَّةٌ تَسْعَی * قَالَ خُذْهَا وَ لَا تَخَفْ سَنُعِیدُهَا سِیرَتَهَا الْأُولیَ»؛ (طه(20)، آیات17-21).

چند مورد از معجزاتی که حضرت موسی علیه السلام به وسیله این عصا انجام می داد در قرآن کریم به شرح ذیل آمده است.

یک. تبدیل شدن آن به ماری بزرگ و خوردن جادوی ساحران

« و (موسی) عصایش را افکند، پس به ناگاه آن اژدهایی آشکار شد.»(1)

«(به هنگام مبارزه، ساحران) گفتند: ای موسی! یا اینکه تو (عصایت را) می افکنی، و یا اینکه ما (وسایل سحر را) می افکنیم؟ گفت: بیفکنید! و هنگامی که (ساحران وسایل خود را) افکندند، دیدگان مردم را افسون کردند وآنان را هراسان کردند و سحری بزرگ (پدید) آوردند! و به موسی وحی کردیم که: عصایت را بیفکن. و ناگهان آن (عصا اژدها شد و آن) چه را به دروغ می ساختند، بلعید!»(2)

دو. زدن آن به سنگ و جوشیدن دوازده چشمه از آن سنگ

« و به موسی- آنگاه که قومش از او آب خواستند- وحی کردیم که: با عصایت بر سنگ بزن. و دوازده چشمه از آن جوشید که هر (گروهی از) مردم آبشخور خود را می شناختند.»(3)

سه. زدن عصا به دریا و خشک شدن آن برای عبور بنی اسرائیل و نجات از دست فرعونیان

« و به موسی وحی کردیم که: با عصایت بر دریا بزن. (او چنین کرد) و آن شکافته شد و هر پاره ای همچون کوه بسیار بزرگی شد!»(4)

چگونگی آمدن این عصا از بهشت تا وقتی که به دست حضرت موسی علیه السلام رسید و تا رسیدن

1- «فَأَلْقی عَصاهُ فَإِذا هِیَ ثُعْبانٌ مُبینٌ»؛ (اعراف(7)، آیه107؛ شعراء(26)، آیه32).
2- «قَالُواْ یَمُوسیَ إِمَّا أَن تُلْقِیَ وَ إِمَّا أَن نَّکُونَ نَحْنُ الْمُلْقِینَ * قَالَ أَلْقُواْ فَلَمَّا أَلْقَوْاْ سَحَرُواْ أَعْیُنَ النَّاسِ وَ اسْتَرْهَبُوهُمْ وَ جَاءُو بِسِحْرٍ عَظِیمٍ * وَ أَوْحَیْنَا

إِلىَ مُوسىَ أنْ أَلۡقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِىَ تَلۡقَفُ مَا يَأۡفِكُونَ»؛ (اعراف(7)، آيات115-117).

3- «وَ أَوْحَيْنا إِلى مُوسى إِذِ اسْتَسْقاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِبْ بِعَصاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتا عَشْرَةَ عَيْناً قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُناسٍ مَشْرَبَهُمْ»؛ (الأعراف(7)، آيه160).

4- «فَأَوْحَيْنا إِلى مُوسى أَنِ اضْرِبْ بِعَصاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظيمِ»؛ (الشعراء(26)، آيه63).

آن به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در روایت هایی از اهل بیت علیهم السلام بیان شده است که به شرح ذیل در ضمن دو حدیث مطرح می شود.

حدیث اوّل. از محمّد بن فیض از امام محمّد باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

عصای حضرت موسی علیه السلام متعلّق به حضرت آدم علیه السلام بود و در اختیار حضرت شعیب علیه السلام قرار گرفت و بعد از آن به موسی بن عمران رسید و هم اکنون نزد ما است و تازه آن را دیده ام و آن سبز است و گویا به تازگی از درخت بریده شده است و چون از او خواسته شود، سخن گوید و برای قائم ما4 قرار داده شده است و با آن انجام می دهد آن کاری که موسی با آن انجام می داد و همانا آن می ترساند و آنچه به دروغ می سازند را می بلعد و آنچه به آن فرمان داده شود، انجام می دهد و هر جا روی آورد ساخته های دروغین را می خورد. وقتی دو طرف دهانش را باز کند یکی در زمین و دیگری در سقف قرار می گیرد و میانشان چهل ذراع فاصله است که با زبانش دروغ ساخته ها را می بلعد.(1)

حدیث دوّم. عبد اللَّه بن سنان گوید: شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام می فرمود:

عصای حضرت موسی علیه السلام قطعه ای از «آس»(2) -نهالی بهشتی- بود. هنگامی که او به طرف مدین می رفت جبرئیل علیه السلام آن را برایش آورد. و آن عصا همراه با تابوت حضرت آدم در دریاچه طبریّه (3) است و هرگز آن دو نمی پوسند و تغییر نمی یابند تا اینکه قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف وقتی که قیام کند، آن دو را بیرون می آورد.(4)

ص: 112

1- «كَانَتْ عَصَا مُوسَى لِآدَمَ فَصَارَتْ إِلَي شُعَيْبٍ ثُمَّ صَارَتْ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَ إِنَّهَا لَعِنْدَنَا وَ إِنَّ عَهْدِی بِهَا آنِفاً وَ هِیَ خَضْرَاءُ كَهَيْئَتِهَا حِينَ انْتُزِعَتْ مِنْ شَجَرَتِهَا وَ إِنَّهَا لَتَنْطِقُ إِذَا اسْتُنْطِقَتْ أُعِدَّتْ لِقَائِمِنَا يَصْنَعُ بِهَا مَا كَانَ يَصْنَعُ مُوسَى وَ إِنَّهَا لَتَرُوعُ وَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ وَ تَصْنَعُ مَا تُؤْمَرُ بِهِ إِنَّهَا حَيْثُ أَقْبَلَتْ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ يُفْتَحُ لَهَا شُعْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا فِی الْأَرْضِ وَ الْأُخْرَى فِی السَّقْفِ

وَ بَيْنَهُمَا أرْبَعُونَ ذِرَاعاَ تَلَقَفُ مَا يَأفِكُونَ بِلِسَانِهَا»؛ (الکافی، ج1، ص231، ح1؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص673، باب58، ح28).

2- ابن منظور آورده است: « الآس بأرض العرب کثیر ینبت فی السهل و الجبل و خضرته دائمه أبداً و یَسْمو حتی یکون شجراً عظاماً؛ آس در زمین عرب بسیار است و در دشت و کوه می روید و سبزی آن همیشگی است و به قدری رشد می کند که درخت تنومندی می شود»؛ (لسان العرب، ج 6، ص19).

3- طبریّه، دریاچه ای در شمال فلسطین است.

4- «کَانَتْ عَصَا مُوسَی قَضِیبَ آسٍ مِنْ غَرْسِ الْجَنَّهِ أَتَاهُ بِهَا جَبْرَئِیلُ علیه السلام لَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْیَنَ وَ هِیَ وَ تَابُوتُ آدَمَ فِی بُحَیْرَهِ طَبَرِیَّهَ وَ لَنْ یَبْلَیَا وَ لَنْ یَتَغَیَّرَا حَتَّی یُخْرِجَهُما الْقَائِمُ عجل الله تعالی فرجه الشریف إِذَا قَامَ»؛(الغیبهللنعمانی، ص238، باب13، ح27). روایت از جهت سند معتبر است.

دو. سنگ حضرت موسی علیه السلام

در قرآن کریم به سنگ حضرت موسی علیه السلام اشاره شده است که با عصای خود به آن می زد و از آن دوازده چشمه به تعداد قبایل بنی اسرائیل می جوشید و هر قبیله از چشمه ای از آن استفاده می نمود. در قرآن کریم می خوانیم: « و یاد کنید هنگامی را که موسی برای قومش آب طلبید و گفتیم: با عصایت بر سنگ بزن! و دوازده چشمه از آن بشکافت، که هر گروهی از مردم، آبشخور خود را می شناختند. (و گفتیم:) از روزیِ خدا بخورید و بیاشامید و در زمین تبهکارانه فساد مکنید.»(1) در آیه 160 سوره اعراف نیز به جوشش آب از این سنگ اشاره شده است. در آیه مورد اشاره می خوانیم: « کُلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ» که در کنار آشامیدن، خوردن آب نیز مطرح شده است و این مطلب می رساند آبی که از سنگ حضرت موسی علیه السلام می جوشید علاوه بر سیراب نمودن باعث سیر شدن هم می شد. این سنگ در عصر ظهور همراه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود و علاوه بر رفع تشنگی باعث سیر شدن نوشندگان آن می شود.

در این باره به دو حدیث اشاره می شود.

حدیث اوّل. از ابوالجارود نقل شده است که گوید: امام محمّد باقر علیه السلام فرمود:

وقتی قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف از مکّه خارج شود خبر رسان او اعلان می کند: آگاه باشید؛ هیچ کدام از شما غذا و نوشیدنی همراه خود برندارد و به همراه او سنگ «موسی بن عمران» بار می شود و آن به اندازه بار شتری است. پس در هیچ جایگاهی نایستد، جز آنکه چشمه هایی از آن جاری می شود و هر کس گرسنه باشد سیر و هر کس تشنه باشد سیراب می شود و چهار پایان آنان هم سیراب می شوند تا آنکه در نجف -از پشت کوفه-

---

1- «وَ إِذِ اسْتَسْقی مُوسی لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصاکَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتا عَشْرَةَ عَیْناً قَدْ عَلِمَ کُلُّ أُناسٍ مَشْرَبَهُمْ کُلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ»؛ (بقره(2)، آیه60). درباره این سنگ و بهشتی

بودن آن مطالبی نقل شده که می توان به تفاسیر ذیل همین آیه مراجعه نمود.

فرود آیند.(1)

حدیث دوّم. از ابوسعید خراسانی از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

وقتی قائم در مکّه قیام کند و بخواهد به طرف کوفه رود، خبر رسانش فریاد کند: کسی از شما خوردنی و آشامیدنی همراه خود بر ندارد. و سنگ حضرت موسی علیه السلام که به مقدار یک بار شتر است را با خود می برند. پس در هر جایی فرود آیند، چشمه آبی از آن سنگ بجوشد که گرسنه را سیر و تشنه را سیراب کند و همان سنگ توشه آنان است تا هنگامی که در نجف -از پشت کوفه- فرود آیند.(2)

در روایت دیگری که از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده به جوشیدن آب و شیر از این سنگ اشاره شده است.(3)

ج) قدرت های اعجازی حضرت سلیمان علیه السلام

در میان پیامبران، حضرت سلیمان علیه السلام دارای چنان حکومتی بود که هیچ کدام از حاکمان ستمگر چنین حکومتی را تجربه نکرده بودند و نمی کنند. در قرآن کریم از زبان حضرت سلیمان آمده است: « گفت: پروردگارا مرا ببخش و مُلکی به من ارزانی دار که هیچ کس را پس از من سزاوار نباشد، در حقیقت، تویی که خود بسیار بخشنده ای. (4)».(5)

1- «إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ علیه السلام مِنْ مَكَّةَ يُنَادِی مُنَادِيهِ أَلَا لَا يَحْمِلَنَّ أَحَدٌ طَعَاماً وَ لَا شَرَاباً وَ حَمَلَ مَعَهُ حَجَرُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ علیه السلام وَ هُوَ وِقْرُ بَعِيرٍ فَلَا يَنْزِلُ مَنْزِلاً إِلَّا انْفَجَرَتْ مِنْهُ عُيُونٌ فَمَنْ كَانَ جَائِعاً شَبِعَ وَ مَنْ كَانَ ظَمْآناً رَوِیَ وَ رَوِيَتْ دَوَابُّهُمْ حَتَّى يَنْزِلُوا النَّجَفَ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَهِ»؛(كمال الدين و تمام النعمه، ج2، ص670، باب58، ح17؛ بحارالأنوار، ج52، ص324، باب27، ح37).

2- «أَلَا لَا يَحْمِلْ أَحَدٌ مِنْكُمْ طَعَاماً وَ لَا شَرَاباً وَ يَحْمِلُ حَجَرَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَ هُوَ وِقْرُ بَعِيرٍ فَلَا يَنْزِلُ مَنْزِلاً إِلَّا انْبَعَثَ عَيْنٌ مِنْهُ فَمَنْ كَانَ جَائِعاً شَبِعَ وَ مَنْ كَانَ ظَامِئاً رَوِیَ فَهُوَ زَادُهُمْ حَتَّى يَنْزِلُوا النَّجَفَ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَهِ»؛(الكافى، ج1، ص231، ح3؛ بحارالأنوار، ج13، ص185، باب6، ح20).

3- الخرائج والجرائح، ج2، ص690؛ بحارالأنوار، ج52، ص335، باب27، ح67.
4- «قالَ رَبِّ اغْفِرْ لی وَ هَبْ لی مُلْکاً لا یَنْبَغی لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدی إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»؛(ص(38)، آیه35).
5- از علی بن یقطین نقل شده است که گوید: از امام موسی کاظم علیه السلام پرسیدم: آیا می شود پیامبر خدا بخیل باشد؟ فرمود: نه. پرسیدم پس سخن سلیمان « پروردگارا مرا ببخش و مُلکی به من ارزانی دار که سزاوار هیچ کس پس از من نباشد» معنایش چیست؟ فرمود: پادشاهی بر دو نوع است: الف. سلطنتی که با برتری و زور و زورگویی بر مردم به دست می آید. ب. سلطنتی که از طرف خدای بلند مرتبه عطا شود. مانند سلطنت آل ابراهیم و پادشاهی طالوت و حکومت ذو القرنین. و مقصود حضرت سلیمان این بود که پروردگارا سلطنتی به من عطا فرما که سزاوار کسی بعد از من نباشد، اینکه بگوید این حکومت شبیه سلطنت ستمگران و زورگویان بر مردم است. پس خدای عزیز باد را به تسخیر او در آورد که به فرمان او هر جا تصمیم می گرفت به نرمی روان می شد و صبح گاهان مسیر یک ماه و عصرگاهان مسیر یک ماه را می پیمود و خدای عزیز شیطان ها را برای بنایی و غواصی به تسخیر او در آورد و زبان پرندگان را به او آموخت و در زمین به او حکومت عطا نمود. پس مردم در آن وقت و بعد از او فهمیدند که حکومت حضرت سلیمان علیه السلام شبیه هیچ حکومتی از حکومت های از طرف مردم و حاکمان ستمگر نیست.(معانی الأخبار، ص353، باب معنی قول سلیمان علیه السلام رب اغفر لی و هب لی ملکا، ح1).

در آیات بعد خداوند این گونه پاسخ درخواست سلیمان را می دهد: « پس باد را رام او ساختیم، در حالی که به فرمانش به نرمی به هر کجا خواست روان می شد. و شیطان ها را (از) هر بنّا و غوّاص (رام او ساختیم). و (گروه) دیگر را که نزدیک به همدیگر در زنجیرها (بسته شده) اند. این بخشش ماست پس بی حساب ببخش یا نگاه دار.»(1)

در این جا به بررسی عطا و بخشش های خدای عزیز به حضرت سلیمان علیه السلام می پردازیم. برخی از ویژگی های حکومت سلیمانی که در قرآن کریم به آنها اشاره شده است، به شرح ذیل است.

یکم. تسخیر باد

خداوند باد را به تسخیر حضرت سلیمان علیه السلام در آورد به طوری که هر جا می خواست برود باد به فرمان او به نرمی آنان را می برد که صبحگاهان مسیر یک ماه و عصرگاهان مسیر یک ماه را می پیمود، یعنی در طول یک روز مسیر دو ماه را در می نوردید و بساط حضرت سلیمان را با خود

1- «فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِى بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ * وَ الشَّيَاطِينَ كلُ بَنَّاءٍ وَ غَوَّاصٍ * وَ ءَاخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فيِ الْأَصْفَادِ * هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيرِ حِسَابٍ»؛ (ص(38)، آیه36-39).

حرکت می داد. پروردگار حکیم باد نرم و لطیف را در تسخیر حضرت سلیمان قرار داد تا به وسیله آن اجسام سخت را به حرکت در آورد. آیاتی که به فرمان در آمدن باد توسط حضرت سلیمان را بیان می کنند، به شرح ذیل است.

« و برای سلیمان تندباد را (رام ساختیم) در حالی که به فرمان او به سوی سرزمینی که در آن برکت نهادیم روان می شد و (ما) به هر چیزی دانا بودیم.»(1)

« پس باد را در اختیار او قرار دادیم که هر جا تصمیم می گرفت، به فرمان او نرم، روان می شد.»(2)

« و برای سلیمان باد را مسخّر ساختیم که صبحگاهان مسیر یک ماه را و عصرگاهان مسیر یک ماه را می پیمود.»(3)

دوّم. تسخیر جنّیان و شیاطین

جنّیان مسلمان و غیر مسلمان در خدمت حضرت سلیمان علیه السلام بودند و هر کس از آنان از فرمان او سرپیچی می کرد به وسیله آتش سوزانی مجازات می شد و برخی از شیطان ها در غل و زنجیر او بودند. آنان برای حضرت سلیمان غواصی می کردند و اشیاء گران قیمت از دریاها برای او می آوردند و برخی دیگر برای او بنایی می نمودند و کاخ و ساختمان و ظرف های بزرگ ثابت و غیر ثابت می ساختند. در قرآن کریم درباره تحت فرمان حضرت سلیمان بودن آنان می خوانیم.

« و از شیطان ها کسانی برایش غوّاصی می کردند و کاری غیر از آن (نیز) انجام می دادند و آنها را (از سرکشی) حفظ می کردیم.»(4)

« و شیطان ها را (از) بنّا و غوّاص، تا (وحشیان) دیگر را که جفت جفت با زنجیرها به هم

1- «وَ لِسُلَیْمَانَ الرِّیحَ عَاصِفَةً تجَرِی بِأَمْرِهِ إِلیَ الْأَرْضِ الَّتیِ بَارَکْنَا فِیهَا وَ کُنَّا بِکلُ شیْ‏ءٍ عَالِمِینَ»؛ (انبیاء(21)، آیه81).
2- «فَسَخَّرْنا لَهُ الرِّیحَ تَجْری بِأَمْرِهِ رُخاءً حَیْثُ أَصابَ»؛ (ص(38)، آیه36).

3- «وَ لِسُلَيْمانَ الرِّيحَ غُدُوُّها شَهْرٌ وَ رَواحُها شَهْرٌ»؛ (سبأ(34)، آيه12).
4- «وَ مِنَ الشَّيَاطِينِ مَن يَغُوصُونَ لَهُ وَ يَعْمَلُونَ عَمَلاً دُونَ ذَالِكَ وَ كُنَّا لَهُمْ حَفِظِينَ»؛(انبياء(21)، آيه82).

بسته بودند (تحت فرمانش درآوردیم).»(1)

« و برخی از جنّ به فرمان پروردگارشان پیش او کار می کردند، و هر کس از آنها از دستور ما سر برمی تافت، از عذاب سوزان به او می چشانیدیم. (آنان) برای او هر چه می خواست از محراب ها و مجسّمه ها و ظرف های بزرگ مانند حوضچه ها و دیگهای چسبیده به زمین می ساختند. ای خاندان داود، شکر گزار باشید و از بندگان من اندکی سپاسگزارند.»(2)

سوم. توانایی یاران و قدرت طیّ الارض

برخی نیروهای تحت فرمان حضرت سلیمان علیه السلام که از انسان ها و جنّیان بودند، قدرت های خارق عادت و عجیبی داشتند. در جریان درخواست حضرت سلیمان از اطرافیانش برای آوردن تخت ملکه سبأ از کاخ او به دربار سلیمانی این توانایی اطرافیان مشخص می شود. در آن زمان آصف بن برخیا وصی آن پیامبر در چشم بر هم زدنی تخت را حاضر کرد.

در قرآن کریم درباره این موضوع می خوانیم.

«(سپس) گفت: ای سران (کشور) کدام یک از شما تخت او را -پیش از آنکه مطیعانه نزد من آیند- برای من می آورد؟ عفریتی از جنّ گفت: من آن را پیش از آنکه از مجلس خود برخیزی برای تو می آورم و بر این (کار) سخت توانا و مورد اعتمادم. کسی که نزد او دانشی از کتاب (الهی) بود، گفت: من آن را پیش از آنکه چشم خود را بر هم زنی برایت می آورم. پس چون (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود مستقر دید، گفت: این از فضل پروردگار من است، تا مرا بیازماید که آیا سپاسگزارم یا ناسپاسی می کنم. و هر کس سپاس گزارد، تنها به سود خویش سپاس می گزارد، و هر کس ناسپاسی کند، بی گمان پروردگارم بی نیاز و کریم است.»(3)

1- «وَ الشَّیاطینَ کُلَّ بَنّاءٍ وَ غَوّاصٍ * وَ آخَرینَ مُقَرَّنینَ فِی الْأَصْفادِ»؛ (ص(38)، آیه37-38).
2- «وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ یَعْمَلُ بَیْنَ یَدَیْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ مَنْ یَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنا نُذِقْهُ مِنْ عَذابِ السَّعیرِ * یَعْمَلُونَ لَهُ ما یَشاءُ مِنْ مَحاریبَ وَ تَماثیلَ وَ جِفانٍ

كَالْجَوابِ وَ قُدُورٍ راسِياتٍ اعْمَلَوا آلَ داوُدَ شُكْراَ وَ قَليلٌ مِنْ عِبادِیَ الشَّكُورُ»؛ (سبأ(34)، آیه12-13).
3- «قالَ یا أَیُّهَا الْمَلَؤُا أَیُّكُمْ یَأْتینی بِعَرْشِها قَبْلَ أَنْ یَأْتُونی مُسْلِمینَ * قالَ عِفْریتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتیكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقامِكَ وَ إِنِّی عَلَیْهِ لَقَوِیٌّ أَمینٌ * قالَ الَّذی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتابِ أَنَا آتیكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قالَ هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّی لِیَبْلُوَنی أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّما یَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ كَریمٌ»؛ (نمل(27)، آیه38-40).

چهارم. تسخیر پرندگان و فهمیدن زبان حیوانات

علاوه بر جنیان، انسان ها و پرندگان نیز تحت فرمان حضرت سلیمان علیه السلام بودند.

در قرآن کریم می خوانیم: « و برای سلیمان سپاهیانش از جنّ و انس و پرندگان جمع آوری شدند و (برای رژه) دسته دسته گردیدند. »(1) و در آیه ای دیگر سخن از فهمیدن سخن پرندگان توسط او مطرح شده است: « و سلیمان از داود ارث برد و گفت: ای مردم، ما زبان پرندگان را تعلیم یافته ایم و از هر چیزی به ما داده شده است. راستی که این همان امتیاز آشکار است.»(2)

و در آیات بعدی همین سوره گفتار درباره سخن گفتن مورچه ای با سایر مورچگان و فهمیدن آن توسط حضرت سلیمان علیه السلام است. یعنی فهمیدن سخن حیوانات توسط حضرت سلیمان فقط محدود به پرندگان نمی شد و او سخن سایر جانوران را نیز می فهمید.

پنجم. داشتن کاخ باشکوه

حضرت سلیمان علیه السلام دارای کاخ با شکوهی بود که به وسیله نیروهایش از آدمیان و جنّیان بنا شده بود. درباره عظمت کاخ سلیمانی همین بس که ملکه سبأ که خود دارای کاخی باعظمت است(3)، وقتی درون کاخ حضرت سلیمان قدم می زند به اشتباه می افتد و به خاطر شکوه آن کاخ ایمان می آورد. در قرآن کریم می خوانیم: « به او گفته شد: وارد ساحتِ کاخ (پادشاهی) شو. و چون آن را دید، برکه ای پنداشت و ساقهایش را نمایان کرد. (سلیمان) گفت: این کاخی مفروش از آبگینه است. (ملکه سبأ) گفت: پروردگارا، من به خود ستم کردم و (اینک) با سلیمان در برابر

1- «وَ حُشِرَ لِسُلَیْمانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّیْرِ فَهُمْ یُوزَعُونَ»؛(نمل(27)، آیه17).
2- «وَ وَرِثَ سُلَیْمانُ داوُدَ وَ قالَ یا أَیُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّیْرِ وَ أُوتینا مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبینُ»؛(نمل(27)، آیه16).

3- هدهد درباره قدرت او به حضرت سلیمان می گوید: «إِنِّی وَجَدْتُ امْرَأةً تَمْلِکُهُمْ وَ أُوتِیَتْ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ وَ لَها عَرْشٌ عَظیمٌ؛ من (آنجا) زنی را یافتم که بر آنان سلطنت می کرد و از هر چیزی به او داده شده بود و تختی بزرگ داشت.»

خدا، پروردگار جهانیان، تسلیم شدم.»(1)

د) قدرت های اعجازی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

گرچه خداوند به حضرت سلیمان علیه السلام حکومت باشکوهی عطا کرد، ولی به اهل بیت علیهم السلام «ملک عظیم» را داد که تجلّی کامل آن در دولت کریمه مهدوی خواهد بود.

در قرآن کریم می خوانیم: « یا اینکه نسبت به مردم (پیامبر و اهل بیتش)، بر آنچه خدا از فضلش به آنان عطا کرده، رشک می ورزند؟ ! و به یقین ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و فرمانروایی بزرگی به آنان عطا کردیم.»(2)

بُرَیْد عِجْلِی گوید: امام محمّد باقر علیه السلام درباره تفسیر این آیه فرمود: از آنان رسولان و پیامبران و امامان را قرار داد پس چگونه در آل ابراهیم به آن اعتراف می کنند، ولی در آل محمّد آن را انکار می کنند. پرسیدم مقصود از «وَ آتَیْناهُمْ مُلْکاً عَظِیماً» چیست؟ فرمود:

« ملک عظیم یعنی در میان آنان امامانی قرار داد که هر کس آنان را فرمان برد، خدا را فرمان برده و هر کس نافرمانی آنان کند، خدا را نافرمانی نموده است و این همان «ملک عظیم» است. »(3)

و از ابوحمزه ثمالی از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که در ذیل این آیه فرمود:

« به خدا سوگند ما آن مردم هستیم که خدای بلند مرتبه فرماید و به خدا سوگند ما حسادت شدگانیم و ما اهل آن ملک هستیم که به سوی ما باز می گردد.»(4)

1- «قیلَ لَهَا ادْخُلِی الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ کَشَفَتْ عَنْ ساقَیْها قالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَواریرَ قالَتْ رَبِّ إِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسی وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَیْمانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ»؛ (نمل(27)، آیه44).
2- «أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلی ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَیْنا آلَ إِبْراهیمَ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ آتَیْناهُمْ مُلْکاً عَظیماً»؛ (النساء(4)، آیه54).

3- «الّمُلّکُ الّعَظِیمُ أنْ جَعَلَ فِیهِمْ أئِمَّةً مَنْ أطَاعَهُمْ أطَاعَ اللّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ عَصَی اللَّهَ فَهُوَ الْمُلْکُ الْعَظِیمُ»؛(الکافی، ج1، ص206، باب أن الأئمه: ولاه الأمر، ح5). روایت از جهت سند معتبر است.

4- «نَحْنُ وَ اللَّهِ النَّاسُ الَّذِینَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَی وَ نَحْنُ وَ اللَّهِ الْمَحْسُودُونَ وَ نَحْنُ أَهْلُ هَذَا الْمُلْکِ الَّذِی یَعُودُ إِلَیْنَا»؛(بصائر الدرجات، ج 1، ص36، ح9؛ بحارالأنوار، ج23، ص288، باب17، ح12).

در این قسمت به جلوه هایی از قدرت های اعجازی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بنابر آنچه از روایت ها استفاده می شود، اشاره می کنیم.

یکم. آسانی هر سختی

هر سختی در برابر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سر فرود می آورد و هر گره ای به دستان مبارکشان گشوده می شود و گنج های زمین برای او آشکار خواهد شد.

محمّد بن ابی عمیر گوید: از امام موسی کاظم علیه السلام درباره تفسیر سخن خدای عزیز «وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً»(1) پرسیدم: فرمود: نعمت ظاهر امام آشکار و نعمت پنهان امام غایب است. پرسیدم از میان امامان کسی هست که غایب شود؟ فرمود:

« بله، از دیدگان مردم شخص او غایب می شود، ولی از دل های مؤمنان یادش پنهان نمی شود و او دوازدهمین از ما است. هر امر دشواری را خداوند برای او آسان و هر سختی را برایش هموار و گنج های زمین را برای او آشکار و هر دوری را برای او نزدیک می کند و هر گردن کش لجوج را به وسیله او نابود و هر شیطان رانده شده را به دستانش هلاک می کند.»(2)

دوّم. شکست ناپذیری و نابودی گردن کشان

یکی از جلوه های دولت کریمه مهدوی شکست ناپذیری و نابودی تمام زورگویان به دست ایشان و یاران اوست. از محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«و امّا شباهت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به جدش محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله قیام با شمشیر و کشتن دشمنان خدا و دشمنان رسول خدا و گردن کشان و ستمگران است و او به وسیله شمشیر و ترس (در دل دشمنان) یاری می شود و پرچمی (شکست خورده) برایش باز نمی گردد.»(3)

1- «و نعمت هايش را آشكارا و پنهانی بر شما گسترده و تمام كرد»؛(لقمان(31)، آيه20).

2- «نَعَمْ يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَ لَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ وَ هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَّا يُسَهِّلُ اللَّهُ لَهُ كُلَّ عَسِيرٍ وَ يُذَلِّلُ لَهُ كُلَّ صَعْبٍ وَ يُظْهِرُ لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ وَ يُقَرِّبُ لَهُ كُلَّ بَعِيدٍ وَ يُبِيرُ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ يُهْلِكُ عَلَى يَدِهِ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ ...»؛(كمال الدين و تمام النعمه، ج2، ص368، باب34، ح6). روايت از جهت سند معتبر است.

3- «... وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ جَدِّهِ الْمُصْطَفَى صلی الله عليه و آله فَخُرُوجُهُ بِالسَّيْفِ وَ قَتْلُهُ أَعْدَاءَ اللَّهِ وَ أَعْدَاءَ رَسُولِهِ وَ الْجَبَّارِينَ وَ الطَّوَاغِيتَ وَ أَنَّهُ يُنْصَرُ بِالسَّيْفِ وَ الرُّعْبِ وَ أَنَّهُ لَا تُرَدُّ لَهُ رَايَةٌ ...»؛(كمال الدين و تمام النعمه، ج1، ص327، باب32، ح7).

سوم. یاری شدن با ترس در دل دشمنان

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به وسیله نیروهای مختلف چون فرشتگان و مؤمنان یاری می شود. یکی از عوامل پیروزی ایشان ترس در دل دشمنان معرفی شده است. همانگونه که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به وسیله ترس دشمنان از ایشان یاری می شد. در این قسمت به دو حدیث اشاره می شود.

از عبدالرحمن بن کثیر از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که درباره سخن خدای عزیز «أَتی أَمْرُ اللَّهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ»(1) امام فرمود: « مقصود امر ما است که همان امر خدای عزیز است و اینکه درباره آن عجله نکنید تا خداوند او را به وسیله سه لشگر فرشتگان و مؤمنان و ترس یاری کند.»(2)

از أبوحمزه ثمالی نقل شده است که گوید: شنیدم امام محمّد باقر علیه السلام می فرمود:

هر گاه قائم آل محمّد: قیام کند همانا خداوند او را با فرشتگان مسوّمین و مردفین و منزلین و کروبین(3) یاری می کند. جبرئیل پیش روی او، میکائیل سمت راست و اسرافیل سمت چپ او قرار دارند و ترس (در دل دشمنان) به فاصله یک ماهه راه پیشاپیش و پشت سر او و از راست و چپ او حرکت می کند و فرشتگان مقرّب در پیش روی او خواهند بود.(4)

ص: 121

1- نحل(16)، آیه1.
2- «هُوَ أَمْرُنَا أَمْرُ اللَّهِ لَا يُسْتَعْجَلُ بِهِ يُؤَيِّدُهُ ثَلَاثَهُ أَجْنَادٍ الْمَلَائِكَهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الرُّعْبُ ...»؛(الغیبهللنعمانی، ص243، باب13، ح43؛ بحارالأنوار، ج52، ص356، باب27، ح119).
3- «مسوّمین» به معنای نشان دار و «مردفین» به معنای هم ردیف و پشت سر هم و «کروبین» به معنای مقربان پروردگار می باشد.
4- «لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ لَنَصَرَهُ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَهِ الْمُسَوِّمِينَ وَ الْمُرْدِفِينَ وَ الْمُنْزَلِينَ وَ الْكَرُوبِيينَ يَكُونُ جَبْرَائِيلُ أَمَامَهُ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ إِسْرَافِيلُ عَنْ يَسَارِهِ وَ الرُّعْبُ مَسِيرَهَ شَهْرٍ أَمَامَهُ وَ خَلْفَهُ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ

الْمَلَائِكَهُ الْمُقَرَّبُونَ حِذَاهُ ...»؛ (الغيبهللنعمانى، ص234، باب13، ح22؛ بحارالأنوار، ج52، ص348، باب27، ح99).

چهارم. تسخیر باد و در اختیار گرفتن اسباب

یکی از عطاهای خداوند به حضرت سلیمان علیه السلام تسخیر باد بود. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که وارث پیامبران است از طرف خدای توانا دارای این قدرت و دیگر قدرت های اعجازی خواهد بود. در قسمتی از حدیث قدسی که از اباصلت از امام رضا از پدران گرامیش: از رسول خدا صلی الله علیه و آله در معراج از خدای عزیز نقل شده، درباره حضرت مهدی آمده است:

... و باد را مسخّر او (خاتم الاوصیاء) قرار می دهم و ابرهای سخت را رام او می سازم و اسباب را در اختیار او می گذارم و با لشکریان خود یاریش می کنم و با فرشتگانم به او یاری می رسانم تا دعوت مرا آشکار کند و آفریدگان را بر یکتایی من جمع نماید.(1)

پنجم. توانایی طیّ الارض

آصف بن برخیا تخت ملکه سبأ را در کاخ حضرت سلیمان علیه السلام حاضر کرد. او قدرت طیّ الارض و آوردن تخت در یک چشم بر هم زدن را به دیگران نشان داد. سلیمان پیامبر گرچه خود توانایی حاضر کردن آن را داشت، ولی می خواست وصیّ خود را با این اعجاز به اطرافیان معرفی کند. در روایت های اهل بیت علیهم السلام یکی از قدرت هایی که برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یاران ایشان معرفی شده است، توانایی نقل مکان از جایی به جایی دیگر بدون گذشت محسوس زمان است. گویا آنان با سرعت نور این کار را انجام می دهند که دانش آن برای بشر کنونی نامعلوم است و در عصر ظهور این قدرت در اختیار کسانی که قابلیت آن را دارند قرار داده می شود. برای نمونه به دو حدیث اشاره می شود.

عبد العظیم بن عبد الله حسنی گوید: به امام محمّد جواد علیه السلام گفتم: امید دارم شما قائم از اهل بیت محمّد صلی الله علیه و آله باشید؛ همان کسی که زمین را پر از عدل و داد می کند، همان طور که انباشته از بیداد و ستم شده باشد. امام بعد از بیان سخنانی در اینکه ایشان آن قائم مقصود نیست، در معرفی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود:

1- «وَ لَأُسَخِّرَنَّ لَهُ الرِّيَاحَ وَ لَأُذَلِّلَنَّ لَهُ السَّحَابَ الصِّعَابَ وَ لَأُرَقِّيَنَّهُ فِی الْأَسْبَابِ وَ لَأَنْصُرَنَّهُ بِجُنْدِی وَ لَأُمِدَّنَّهُ بِمَلَائِكَتِی ...»؛ (عیون أخبارالرضا علیه السلام، ج1، ص264، باب26، ح22؛ بحارالأنوار، ج52، ص312، باب27، ح5).

« او هم نام و هم کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله است و او کسی است که زمین برایش پیچیده می شود (یعنی توانایی طیّ الارض خواهد داشت) و هر دشواری برایش هموار گردد.»(1)

مفضل بن عمر از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: همانا آیه « هر جا که باشید خداوند تمامی شما را گرد می آورد.»(2) درباره کسانی از یاران قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف که ناپدید می شوند، نازل شده است. سپس ایشان در توصیف چگونگی جمع شدن یاران فرمود:

آنان شب هنگام از بسترهایشان ناپدید می شوند و صبح هنگام در مکّه هستند و برخی از آنان بر ابرها حرکت می کنند که به نام خود و نام پدر وشمایل و نسب شناخته می شوند. مفضل گوید: به امام گفتم: فدایت شوم ایمان کدام گروه برتر است؟ فرمود: کسانی که در روز بر ابرها سیر می کنند.(3)

ششم. همراهی فرشتگان

روایت های بسیاری از اهل بیت علیهم السلام درباره بیعت فرشتگان و یاری شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به وسیله فرشتگان و آورده شدن پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله به وسیله جبرئیل امین و ندای او به دست ما رسیده است که با عنوان های ذیل به برخی از آنها اشاره می شود.

1. یاری فرشتگان

همانطور که در نبردهای پیامبر گرامی اسلام با مشرکان فرشتگان یاری گر ایشان و مؤمنان بودند در عصر ظهور نیز فرشتگان کمک کار حضرت مهدی و یاران او خواهند بود. در این باره به دو حدیث اشاره می شود.

از ابوبکر حضرمی از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

1- «هُوَ سَمِیُّ رَسُولِ اللّهِ وَ کَنِیُّهُ وَ هُوَ الّذِی تُطْوَی لَهُ الْأرْضُ وَ یَذِلّ لَهُ کُلّ صَعْبٍ ...»؛ (کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص377، باب36، ح2). روایت از جهت سند معتبر است.

2- «أیْنَ ما تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللَّهُ جَمِیعاً»؛ (بقره(2)، آیه148).

3- «إنَّهُمْ لَیفْتَقَدُونَ عَنْ فُرُشِهِمْ لَیْلًا فَیُصْبِحُونَ بِمَکَّهَ وَ بَعْضُهُمْ یَسِیرُ فِی السَّحَابِ، یُعْرَفُ باسْمُهُ وَ اسْمُ أَبِیهِ وَ حِلْیَتُهُ وَ نَسَبُهُ. قَالَ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاکَ أَیُّهُمْ أَعْظَمُ إِیمَاناً؟ قَالَ: الَّذِی یَسِیرُ فِی السَّحَابِ نَهَاراً»؛ (کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص672، باب58، ح24). روایت از جهت سند معتبر است.

گویا قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را در نجف کوفه می نگرم که از مکّه همراه پنج هزار از فرشتگان به آن مکان آمده است در حالی که جبرئیل طرف راست و میکائیل سمت چپ و مؤمنان پیش روی او می باشند و او لشگریان را سوی مناطق و شهرها می فرستد.(1)

در قسمتی از حدیثی که أبان بن تغلب از امام جعفر صادق علیه السلام نقل نموده است، درباره یاری و همراهی فرشتگان با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام ظهور می خوانیم که امام فرمود:

سیزده هزار و سیصد و سیزده فرشته به دنبال آن حضرت بانگ برآورند. پرسیدم: تمام این جمعیت فرشتگانند؟ فرمود: بلی، آنان عبارتند از:

1. فرشتگانی که با حضرت نوح علیه السلام در سفینه بودند.

2. فرشتگانی که با حضرت إبراهیم علیه السلام بودند، وقتی آن حضرت را در آتش انداختند.

3. فرشتگانی که با حضرت موسی علیه السلام بودند، زمانی که دریا را برای بنی اسرائیل شکافت.

4. فرشتگانی که با حضرت عیسی علیه السلام بودند، وقتی که حق تعالی او را به آسمان برد.

5. چهار هزار فرشته مسوّمین (نشان گذار) و هزار فرشته مردفین (پشت سر هم) که همراه پیامبر گرامی اسلام بودند.(2)

6. سیصد و سیزده فرشته که در جنگ بدر حاضر شدند.

7. چهار هزار فرشته که از آسمان به قصد نبرد در رکاب امام حسین علیه السلام نازل شدند، ولی به آنان اجازه جنگ داده نشد؛ پس آنان کنار قبر آن حضرت پریشان موی و غبار آلود تا روز قیامت می گریند و رئیسشان فرشته ای است که به او منصور گفته می شود. هیچ زیارت کننده ای به زیارت آن حضرت نمی رود مگر اینکه به استقبال او می آیند و هیچ وداع کننده ای با آن حضرت نیست مگر اینکه او را بدرقه می کنند و بیماری از زائران نیست مگر اینکه او را عیادت می کنند و از آنان

1- «كَأَنِّی بِالْقَائِمِ عجل الله تعالی فرجه الشریف عَلَی نَجَفِ الْكُوفَهِ وَ قَدْ سَارَ إِلَیْهَا مِنْ مَكَّهَ فِی خَمْسَهِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَهِ جَبْرَئِیلُ عَنْ یَمِینِهِ وَ مِیكَائِیلُ عَنْ شِمَالِهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ بَیْنَ یَدَیْهِ وَ هُوَ یُفَرِّقُ الْجُنُودَ فِی الْبِلَادِ»؛ (الإرشاد، ج2، ص379؛ روضهالواعظین، ج2، ص264).

2- در روایتی دیگر كه از ابوحمزه ثمالی از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است به یاری نمودن خداوند حضرت مهدی را توسط فرشتگان «مسومین» و «منزلین» و «مردفین» و «كروبین» اشاره شده است. (الغیبهللنعمانی، ص234، باب13، ح22).

کسی نمی میرد مگر اینکه بر او نماز می گزارند و پس از مرگش برای او آمرزش می طلبند و جملگی این فرشتگان منتظر قیام قائم علیه السلام و زمان خروج ایشان می باشند.(1)

2. بیعت فرشتگان

در روایت های اهل بیت علیهم السلام به بیعت جبرئیل و میکائیل و فرشتگان بدر با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره شده است(2) که برای نمونه به یک حدیث اشاره می شود.

از مفضل بن عمر نقل شده است که گوید: شنیدم امام جعفرصادق علیه السلام فرمود:

وقتی خدای عزیز به قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف اجازه قیام دهد بر منبر رود و مردم را سوی خود فرا خواند و آنان را به خدا قسم دهد و سوی حقش فرا خواند و در میان آنان به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتار و مانند او در میان آنان عمل می کند، پس خدای جلیل جبرئیل علیه السلام را می فرستد تا نزد او آید. و او در «حطیم»(3) فرود آید. سپس از امام می پرسد: به چه چیزی فرا می خوانی؟ قائم پاسخ او را می دهد. جبرئیل گوید: من اوّلین کسی هستم که با تو بیعت می کند؛ دستت را دراز کن، سپس

1- «... فَيَنْحَطُّ عَلَيْهِ ثَلَاثَةَ عَشَرَ آلافَ [أَلْفَ] مَلَكٍ وَ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ مَلَكاً قُلْتُ كُلُّ هَؤُلَاءِ الْمَلَائِكَةُ قَالَ نَعَمْ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ نُوحٍ فِی السَّفِينَهِ وَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ إِبْرَاهِيمَ حِينَ أُلْقِیَ فِی النَّارِ وَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ مُوسَی حِينَ فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنِی إِسْرَائِيلَ وَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ عِيسَی حِينَ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ أَرْبَعَهُ آلَافِ مَلَكٍ مَعَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله مُسَوِّمِينَ وَ أَلْفٌ مُرْدِفِينَ وَ ثَلَاثُمِائَهٍ وَ ثَلَاثَ عَشْرَهَ مَلَائِكَهً بَدْرِيِّينَ وَ أَرْبَعَهُ آلَافِ مَلَكٍ هَبَطُوا يُرِيدُونَ الْقِتَالَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِیٍّ علیه السلام فَلَمْ يُؤْذَنْ لَهُمْ فِی الْقِتَالِ فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْثٌ غُبْرٌ يَبْكُونَهُ إِلَی يَوْمِ الْقِيَامَهِ وَ رَئِيسُهُمْ مَلَكٌ يُقَالُ لَهُ مَنْصُورٌ فَلَا يَزُورُهُ زَائِرٌ إِلَّا اسْتَقْبَلُوهُ وَ لَا يُوَدِّعُهُ مُوَدِّعٌ إِلَّا شَيَّعُوهُ وَ لَا يَمْرَضُ مَرِيضٌ إِلَّا عَادُوهُ وَ لَا يَمُوتُ مَيِّتٌ إِلَّا صَلَّوْا عَلَی جِنَازَتِهِ وَ اسْتَغْفَرُوا لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ وَ كُلُّ

هَؤُلَاءِ فِی الْأَرْضِ یَنْتَظِرُونَ قِیَامَ الْقَائِمِ إِلَی وَقْتِ خُرُوجِهِ علیه السلام»؛ (کامل الزیارات، ص119، باب 41، ح5). روایت از جهت سند معتبر است.

2- الغیبهللنعمانی، ص314، باب20، ح6؛ دلائل الإمامه، ص241.

3- معاویه بن عمار گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام درباره «حطیم» پرسیدم. فرمود: آن ما بین حجر الاسود و درب (کعبه) است. پرسیدم چرا حطیم نامیده شد؟ فرمود: برای اینکه برخی از مردم برخی دیگر را در آنجا (به دلیل ازدحام) پایمال می کنند. (الکافی، ج 4، ص527، ح12) در روایتی دیگر حسن بن جهم گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: برترین مکان در مسجد الحرام که در آنجا نماز گذارده شود کجاست؟ فرمود: حطیم، که ما بین حجر الاسود و درب کعبه است. (الکافی، ج 4، ص525، ح1).

دستش را لمس می کند و سیصد و چند ده نفر دورش جمع می شوند و با او بیعت می کنند و در مکّه می ماند تا تعداد یارانش به ده هزار نفر برسد، سپس سوی مدینه حرکت می کند.(1)

3. آورده شدن پرچم رسول خدا توسط جبرئیل امین

در بخش اوّل در بیان میراث همراه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، درباره پرچم شکست ناپذیر رسول خدا صلی الله علیه و آله که همراه حضرت مهدی است، توضیحاتی داده شد. این پرچم همانطور که در جنگ بدر توسط جبرئیل امین آورده شد، برای حضرت مهدی نیز جبرئیل امین آن را می آورد، به روایتی در این زمینه اشاره می شود.

ابوحمزه ثمالی گوید: امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

گویا به قائم می نگرم که بر نجف کوفه آشکار شده است و چون بر آن درآید پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر افرازد و پایه آن از پایه های عرش خدای عزیز است و حرکت دهنده آن به نصرت خدای عظیم آن را سیر دهد و آن پرچم بر هیچ کس فرود نیاید جز آنکه خدای قادر او را هلاک کند. گوید: گفتم: آیا آن پرچم همراه او هست و یا آن که برای او می آورند؟ فرمود: برای او می آورند، جبرئیل علیه السلام آن را می آورد.(2)

4. ندای جبرئیل امین

در روایت های اهل بیت علیهم السلام به چند ندا از جبرئیل امین در هنگام ظهور و قیام حضرت

1- «إِذَا أَذِنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْقَائِمِ فِی الْخُرُوجِ صَعِدَ الْمِنْبَرَ وَ دَعَا النَّاسَ إِلَی نَفْسِهِ وَ نَاشَدَهُمْ بِاللَّهِ وَ دَعَاهُمْ إِلَی حَقِّهِ وَ أَنْ یَسِیرَ فِیهِمْ بِسِیرَهِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ یَعْمَلَ فِیهِمْ بِعَمَلِهِ فَیَبْعَثُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ جَبْرَئِیلَ علیه السلام حَتَّی یَأْتِیَهُ فَیَنْزِلُ عَلَی الْحَطِیمِ ثُمَّ یَقُولُ لَهُ إِلَی أَیِّ شَیْ ءٍ تَدْعُو فَیُخْبِرُهُ الْقَائِمُ عجل الله تعالی فرجه الشریف فَیَقُولُ جَبْرَئِیلُ أَنَا أَوَّلُ مَنْ یُبَایِعُکَ ابْسُطْ یَدَکَ فَیَمْسَحُ عَلَی یَدِهِ وَ قَدْ وَافَاهُ ثَلَاثُمِائَهٍ وَ بِضْعَهَ عَشَرَ رَجُلًا

فَیُبَایِعُونَهُ وَ یُقِیمُ بِمَکّهَ حَتَّی یَتِمَّ أصْحَابُهُ عَشَرَهَ آلَافٍ أنْفُسٍ ثُمَّ یَسِیرُ مِنْهَا إِلَی الْمَدِینَهِ»؛ (الإرشاد، ج2، ص382؛ کشف الغمه، ج2، ص464).

2- «کَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَی الْقَائِمِ قَدْ ظَهَرَ عَلَی نَجَفِ الْکُوفَهِ فَإِذَا ظَهَرَ عَلَی النَّجَفِ نَشَرَ رَایَهَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللّه علیه و آله عَمُودُهَا مِنْ عُمُدِ عَرْشِ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی وَ سَائِرُهَا مِنْ نَصْرِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ لَا یَهْوِی بِهَا إِلَی أَحَدٍ إِلَّا أَهْلَکَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ قُلْتُ تَکُونُ مَعَهُ أَوْ یُؤْتَی بِهَا قَالَ بَلْ یُؤْتَی بِهَا یَأْتِیهِ بِهَا جَبْرَئِیلُ علیه السلام»؛ (کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص672، باب58، ح23). روایت از جهت سند معتبر است.

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره شده است که به دو حدیث اشاره می شود.

در قسمتی از حدیثی که از ابوبصیر از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است، می خوانیم:

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خروج نمی کند مگر اینکه به نامش از وسط آسمان در شب بیست و سوم از ماه رمضان، شب جمعه ندا داده شود. پرسیدم: چه چیزی ندا داده می شود؟ فرمود: به نام او و نام پدرش که: «آگاه باشید: همانا فلانی فرزند فلانی قائم آل محمّد است، پس سخن او را بشنوید و از او فرمان برید.» در آن هنگام چیزی که خداوند در آن روح را آفریده، نمی ماند مگر اینکه صدا را می شنود. پس آن خوابیده را بیدار می کند و او به بیرون خانه می آید و دختران خانه نشین بیرون می آیند و حضرت مهدی به خاطر آنچه می شنود خروج می کند و آن صدای جبرئیل علیه السلام است.(1)

أبان بن تغلب گوید: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

نخستین بیعت کننده با قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف جبرئیل علیه السلام است که به شکل پرنده سفیدی نازل می شود و با ایشان بیعت می کند، سپس یک پا بر خانه خدا کعبه و پایی دیگر را بر بیت المقدس قرار می دهد و با صدایی گویا و رسا که همه آفریده ها می شنوند، ندا می دهد:«فرمان خدا رسید پس شتاب نکنید.(2)» (3)

هفتم. افزونی توان مؤمنان

مؤمنان با قدرت ایمان، خود را به قدرت پروردگار متصل می کنند و چون از کسی جز خدای عزیز نمی هراسند و فقط بر او تکیه و توکل می کنند قدرت های دیگر در مقابلشان کم و ناچیز به

1- «وَ لَا یَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّی یُنَادَی بِاسْمِهِ مِنْ جَوْفِ السَّمَاءِ فِی لَیْلَهِ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِینَ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ لَیْلَهَ جُمُعَهٍ قُلْتُ بِمَ یُنَادَی قَالَ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِیهِ أَلَا إِنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِیعُوهُ فَلَا یَبْقَی شَیْ ءٌ

خَلَقَ اللّهُ فِیهِ الرُّوحَ إِلّا سَمِعَ الصَّیْحَهَ فَتُوقِظَ النَّائِمَ وَ یَخْرُجُ إِلَی صَحْنِ دَارِهِ وَ تَخْرُجُ الْعَذْرَاءُ مِنْ خِدْرِهَا وَ یَخْرُجُ الْقَائِمُ مِمَّا یَسْمَعُ وَ هِیَ صَیْحَهُ جَبْرَئِیلَ علیه السلام»؛ (الغیبهللنعمانی، ص289، باب16، ح6؛ بحارالأنوار، ج52، ص119، باب21، ح48).

2- «أتی أَمْرُ اللَّهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ»؛ (نحل(16)، آیه1).

3- «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ یُبَایِعُ الْقَائِمَ عجل الله تعالی فرجه الشریف جَبْرَئِیلُ علیه السلام یَنْزِلُ فِی صُورَهِ طَیْرٍ أَبْیَضَ فَیُبَایِعُهُ ثُمَّ یَضَعُ رِجْلًا عَلَی بَیْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَ رِجْلًا عَلَی بَیْتِ الْمَقْدِسِ ثُمَّ یُنَادِی بِصَوْتٍ طَلْقٍ ذَلْقٍ تَسْمَعُهُ الْخَلَائِقُ أتی أَمْرُ اللَّهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ»؛ (کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص671، باب58، ح18). روایت از جهت سند معتبر است.

حساب می آید. بنابر صریح قرآن کریم قدرت هر مؤمن باید برتر از ده نفر از کافران باشد یعنی حداقل باید به تنهایی ده کافر را شکست دهد و در حداکثر ساکت است. ولی چون اکثر مسلمانان هنوز به مفاهیم بالای اسلام دست نیافته اند قدرت هر مؤمن در صدر اسلام برتر از دو کافر معرفی می شود و در جنگ بدر می بینیم مسلمانان با توان تجهیزاتی کم بر مشرکانی که بیش از سه برابر خود بودند، پیروز شدند. در قرآن کریم می خوانیم:

ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ (و جهاد) برانگیز. اگر از شما بیست نفر شکیبا باشند، بر دویست نفر پیروز می شوند و اگر صد نفر از شما باشند، بر هزار نفر از کسانی که کفر ورزیدند، پیروز می گردند به سبب اینکه، آنان گروهی هستند که به طور عمیق نمی فهمند. هم اکنون خدا به شما تخفیف داد، و معلوم داشت که در شما ضعفی هست پس اگر از شما صد نفر شکیبا باشند، بر دویست نفر پیروز می شوند و اگر از شما هزار نفر باشند، با رخصت الهی، بر دو هزار نفر پیروز خواهند شد و خدا با شکیبایان است.(1)

در عصر دولت کریمه در پرتو هدایت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بنابر آنچه از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است مؤمنان دارای قدرتی چهل برابری خواهند شد و شکست برای آنان معنایی نخواهد داشت. برای نمونه به دو حدیث اشاره می شود.

حدیث اوّل. از ابوالجارود از امام محمد باقر از پدرانش: از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده است که بر بالای منبر فرمود:

و (حضرت مهدی) دستش را بر سرهای بندگان خدا قرار می دهد، پس مؤمنی نمی ماند مگر اینکه قلبش قوی تر از پاره های آهن می شود و خدای عزیز به او قدرت چهل مرد می دهد.(2)

1- «يَأَيُّهَا النَّبِىُ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلىَ الْقِتَالِ إِن يَكُن مِّنكُمْ عِشْرُونَ صَابرِونَ يَغْلِبُواْ مِائَتَينِ وَ إِن يَكُن مِّنكُم مِّاْئَةٌ يَغْلِبُواْ أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ * الاَنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنكُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِن يَكُن مِّنكُم مِّاْئَةٌ

صَابِرَهٌ يَغْلِبُواْ مِاْئَتَينِ وَ إِن يَكُن مِّنكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُواْ أَلْفَينْ بِإِذْنِ اللّهِ وَ اللّهُ مَعَ الصَّابرِينَ»؛ (انفال(8)، آيات65و66).

2- «... وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زُبَرِ الْحَدِيدِ وَ أَعْطَاهُ اللّهُ تعالى قُوَّهَ أَرْبَعِينَ رَجُلا ...»؛ (كمال الدين و تمام النعمه، ج2، ص653، باب57، ح17؛ منتخب الانوار المضيئه، ص27).

حدیث دوّم. أبان بن تغلب گوید: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

پس (حضرت مهدی) پرچم رسول خدا را باز می کند که پایه آن از پایه عرش خدا و بقیه آن همراه پیروزی خداوند است و هرگز بر چیزی فرود نمی آید مگر آنکه آن را خداوند می شکافد. پس وقتی بر افراشته شد مؤمنی باقی نمی ماند مگر اینکه قلبش چون پاره های آهن گردد و به مؤمن قدرت چهل مرد داده می شود.(1)

نکته

در قسمتی از حدیثی که از ابوالجارود از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده، آمده است: «... حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به روش سلیمان بن داود رفتار می کند.»(2) یعنی همان طور که حضرت سلیمان علیه السلام تمام قدرتی را که خدای عزیز در اختیار او قرار داده بود در راه رضای خدا و حاکم شدن دین پروردگار در جامعه به کار می بست، حضرت مهدی نیز تمام توانایی و قدرت های اعجازی خود را در مسیر رضای خداوند و حاکمیت دین اسلام بر گستره گیتی به کار خواهد بست. وقتی خدای آگاه قدرت تسخیر جنیان و باد و حیوانات را به حضرت سلیمان می دهد، خطاب می فرماید: « این بخشش ماست، (آن را) بی شمار ببخش یا نگاه دار.»(3) پروردگار حکیم چگونه استفاده کردن از این نعمت ها را در اختیار حضرت سلیمان قرار می دهد، امّا می داند بنده اش سلیمان همه این توانایی ها را در راه پیشبرد دین الهی به کار خواهد بست. حضرت مهدی نیز این گونه است؛ آن امام عزیز از طرف خدای قادر قدرت هایی افزون بر توان سلیمانی دریافت می کند، امّا روش او همان روش حضرت سلیمان است و همه این توان ها را در مسیر پیشبرد دین حق به کار می بندد.

1- «... فَيَنْشُرُ رَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَمُودُهَا مِنْ عَمُودِ الْعَرْشِ وَ سَائِرُهَا مِنْ نَصْرِ اللَّهِ لَا يَهْوِی بِهَا إِلَی شَیْ ءٍ أَبَداً إِلَّا هَتَكَهُ اللَّهُ فَإِذَا هَزَّهَا لَمْ يَبْقَ مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ كَزُبَرِ الْحَدِيدِ وَ يُعْطَی الْمُؤْمِنُ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا ...»؛ (کامل الزیارات، ص119، باب41، ح5). روایت از جهت سند معتبر است.

2- «... يَسِيرُ بِسِيرَهِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ»؛ (الغيبهللطوسى، ص474؛ بحارالأنوار، ج52، ص291، باب26، ح34).
3- «هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِکْ بِغَيْرِ حِسابٍ»؛ (ص(38)، آيه36-39).

فصل دهم. برقراری حکومت صالحان

اشاره

در دوره های گذشته چون زمان حضرت نوح و حضرت موسی و حضرت داود و سلیمان علیهم السلام، مقداری یا تمام زمین در اختیار مؤمنان صالح قرار گرفت و در زمان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز مسلمانان بر مشرکان پیروز شدند و شبه جزیره عربستان در اختیار آنان قرار گرفت. در این فصل بر آنیم تا به بررسی حکومت صالحان در گذشته و در دولت کریمه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر گستره زمین بپردازیم.

الف) حاکمیت صالحان در زمان حضرت نوح علیه السلام

حضرت نوح علیه السلام با هر راهی توانست، قوم خود را اندرز داد و آنان را از عاقبت بت پرستی ترسانید، ولی جز تعداد کمی بقیه ایمان نیاوردند. او هر چه بیشتر تلاش می نمود، فرار و انکار و لجاجت قومش فزونی می گرفت. شیخ الانبیاء وقتی خود را عاجز دید و هیچ راهی را برای اصلاح آنان سود بخش ندید و از طرف دیگر خدای عزیز به او خبر داده بود که دیگر کسی از قومش ایمان نمی آورند، در آن وقت دستان خود را برای شکایت از قوم خود سوی خداوند بالا برد و به درگاه پروردگار عرضه داشت: « پروردگارا؛ همانا قوم من مرا دروغگو پنداشتند، اکنون میان من و آنان جدایی بیفکن و مرا و مؤمنانی را که با من هستند، رهایی بخش.»(1)

و خدای مقتدر تمامی مشرکان را غرق کرد و حضرت نوح علیه السلام و پیروانش را نجات و آنان را

1- «قالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمی کَذَّبُونِ فَافْتَحْ بَیْنی وَ بَیْنَهُمْ فَتْحاً وَ نَجِّنی وَ مَنْ مَعِیَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ»؛ (شعراء(26)، آیات117-118).

وارثان زمین قرار داد. در قرآن کریم می خوانیم:

« و او را تکذیب کردند و (ما) وی و کسانی را که با او در کشتی بودند، نجات دادیم و آنان را جانشینانی (برای کافران) قرار دادیم و کسانی را که نشانه های ما را دروغ انگاشتند، غرق کردیم. پس بنگر فرجام هشدار داده شدگان، چگونه بود !»(1)

یکی از شباهت های دولت کریمه مهدوی به دوران حضرت نوح علیه السلام نابودی تمام مشرکان و باقی ماندن صالحان بر روی زمین و حاکمیت پیروان حق بر سراسر گیتی است. یعنی همانگونه که در زمان حضرت نوح علیه السلام با اجابت دعای او توسط پروردگار حکیم تمامی مشرکان نابود شدند و وارثان زمین فقط حضرت نوح علیه السلام و خدا پرستان بودند در دوران دولت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز بندگان صالح خداوند وارثان زمین خواهند شد و زمانی فرا خواهد رسید که شرکی بر روی زمین باقی نماند.

از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که درباره سنت های جاری حضرت نوح علیه السلام درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود:

« همانا در صاحب این امر سنت هایی از پیامبران است. سنتی از حضرت نوح علیه السلام و آن طول عمرش و آشکار شدن دولت او و باز بودن دستانش در از میان بردن دشمنان است.»(2)

ب) حاکمیت صالحان در زمان حضرت موسی علیه السلام

فرعون برای حفظ برتری و حاکمیت خود در میان مردم تفرقه می انداخت و تا می توانست قدرت بنی اسرائیل را با سر بریدن پسران و به خدمت کنیزی گرفتن دختران و زنانشان از میان می برد و آنان را در سستی و ناتوانی نگاه می داشت. با وجود تدابیر شدید فرعون، خدای عزیز در دامن فرعون نابود کننده او را پرورش داد و سرانجام فرعون و وزیرش هامان و سپاهیانش را به

1- «فَکَذَّبُوهُ فَنَجَّیْناهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِی الْفُلْکِ وَ جَعَلْناهُمْ خَلائِفَ وَ أغْرَقْنَا الّذینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا فَانْظُرْ کَیْفَ کانَ عاقِبَهُ الْمُنْذَرِینَ»؛ (یونس(10)، آیه73).

2- «إنَّ فِی صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سُنَناً مِنَ الْأَنْبِیَاءِ عَلَی نَبِیِّنَا وَ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ سُنَّهً مِنْ نُوحٍ وَ هُوَ طُولُ عُمُرِهِ وَ ظُهُورُ دَوْلَتِهِ وَ بَسْطُ یَدِهِ فِی هَلَاکِ أَعْدَائِه ...»؛ (الخرائج والجرائح، ج2، ص936).

وسیله حضرت موسی علیه السلام و بنی اسرائیل نابود کرد. خواست فرعون در هم شکستن قدرت بنی اسرائیل و ادامه حاکمیت طاغوتی خود بود، ولی اراده و خواست خداوند بر در هم شکستن قدرت مستکبران و برتری دادن مستضعفان قرار داشت و در آخر فرعون و فرعونیان غرق و نابود و مستضعفان آزاد شدند و توانستند راهی سرزمین مقدس شوند. در قرآن کریم می خوانیم:

« و می خواهیم بر کسانی که در زمین ضعیف قرار داده بودند، منّت نهیم و آنان را پیشوایان (زمین) گردانیم و آنان را وارثان (آن) قرار دهیم. و در زمین به آنان امکانات دهیم، و به فرعون و هامان و لشکریانشان، آنچه را همواره از آن بیم داشتند بنمایانیم.»(1)

اهل بیت علیهم السلام و پیروانشان کسانی هستند که چون حضرت موسی علیه السلام و پیروانش، حق آنان رعایت نشده و مستکبران تا توانسته اند آنان را به شهادت رسانده و یا کنار زده و در ضعف از لحاظ سیاسی و اقتصادی و نظامی نگاه داشته اند. ولی اراده پروردگار بر حاکمیت آنان در دنیا در عصر دولت کریمه مهدوی و در دوره رجعت و در قیامت است. یکی از برترین مصداق های آیه محل بحث غلبه و پیروزی مستضعفان در عصر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد.

از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: «دنیا پس از چموشی- همچون شتری که از دادن شیر به دوشنده اش خود داری می کند و برای بچه اش نگه می دارد- به ما روی می آورد.»

سپس آن حضرت به دنبال این سخن این آیه را تلاوت فرمود: ((وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِین)) (2)

و همچنین از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده است که در بیان سخن خدای عزیز ((وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ)) فرمود: مقصود آل محمّد است که خداوند مهدی آنان را بعد از سختی های وارد بر آنان می فرستد و او آنان را عزیز و دشمن شان را خوار می کند.(3)

1- «وَ نُرِيدُ أن نَّمُنَّ عَلىَ الّذِينَ اسْتُضْعِفُواْ فىِ الْأرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أئمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فىِ الْأَرْضِ وَ نُرِىَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُواْ يَحْذَرُونَ»؛ (قصص(28):5-6).

2- نهج البلاغه، ص506، كلمات قصار، ش209؛ بحارالأنوار، ج51، ص64، باب5، ح66.

3- الغيبهللطوسى، ص184، ح143؛ بحارالأنوار، ج51، ص54، باب5، ح35.

ج) حاکمیت صالحان در عصر حضرت داود و سلیمان علیهما السلام

بنی اسرائیل بعد از زمان حضرت موسی علیه السلام به دلیل نافرمانی از خداوند و فساد و ستم به همدیگر قدرت خود را از دست دادند و اقوام دیگر بر آنان غلبه کردند و سرزمین ها و آزادیشان از میان رفت. در آن زمان از پیامبر خود(1) خواستند که حاکمی برای آنان برگزینند تا قدرتشان باز گردد. پیامبرشان حضرت طالوت را به فرمان پروردگار برای آنان برگزید، ولی بنی اسرائیل زبان به اعتراض گشودند. پیامبرشان دلیل این انتخاب را گزینش پروردگار و توانایی علمی و جسمی او معرفی نمود و اینکه نشانه حقانیت این انتخاب خدای حکیم بازگشت تابوت عهد به میان آنان است. آنان با فرماندهی طالوت به جنگ جالوت و لشگریانش رفتند و در میان مؤمنان، حضرت داود علیه السلام توانست جالوت را به قتل رساند و به این وسیله حاکمیت و وراثت سرزمین مقدس به بنی اسرائیل با رشادت حضرت داوود بازگشت و زمینه حکومت او و پسرش سلیمان پیامبر را در آینده فراهم نمود.

در قرآن کریم می خوانیم.

« پس آنان را به رخصت خدا شکست دادند و داوود، جالوت را کشت و خدا به او فرمانروایی و فرزانگی عطا کرد.»(2)

د) حاکمیت صالحان در صدر اسلام

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وقتی یارانی پیدا نمود در شهر یثرب دولت کریمه نبوی و حکومت صالحان را تشکیل داد. اوج حاکمیت صالحان در صدر اسلام وقتی بود که مکّه مکرمه بدون خونریزی فتح شد، فتحی که زمینه ساز گسترش اسلام و قدرت مسلمانان و تسلط آنان بر شبه جزیره عربستان در عصر حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله شد. سوره نصر که درباره فتح مکّه نازل شده است به خوبی آثار این پیروزی را نشان می دهد. در این سوره

1- بنابر نقل از امام محمد باقر علیه السلام نام این پیامبر «إشمویل» که به عربی «إسماعیل» می شود، معرفی شده است. (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص61).

2- «فَهَزَمُوهُم بِإِذْنِ اللّهِ وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالَوتَ وَ ءَاتَئهُ اللّهُ الْمُلْکَ وَ الْحِکْمَهَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا یَشَاءُ»؛ (بقره (2)، آیه251).

می خوانیم:

((إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ * وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فيِ دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا؛ هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرا رسد و مردم را می بینی در حالی که گروه گروه در دین خدا وارد می شوند.))

علامه طباطبایی درباره این فتح آورده است:

روشن ترین واقعه ای که می تواند مصداق نصرت و فتح در آیه باشد، فتح مکه است، چون آن مادر پیروزی ها در زمان زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله و پیروزی آشکاری بود که بنیان شرک را در جزیره العرب از میان برد.(1)

ه) حاکمیت صالحان در عصر دولت کریمه

روزی فرا خواهد رسید که صالحان و بندگان شایسته پروردگار وارثان و حاکمان بر تمامی زمین خواهند شد و با همراهی امامشان دولت کریمه را در گستره گیتی جاری خواهند کرد. حاکمیتی که تا قیامت پایانی نخواهد داشت و چون گذشته دوباره ستمگران حاکم بر زمین نخواهند شد.

آیاتی از قرآن کریم اشاره به این وعده خدای عزیز، یعنی حاکمیت بندگان صالح بر سراسر زمین دارند که برای نمونه به چند آیه از میان آن ها و روایت های اهل بیت علیهم السلام در ذیل شان اشاره می شود.

آیه اوّل. سوره انبیاء، آیه 105.

« و هر آینه در زبور پس از ذکر نوشتیم که زمین را بندگان نیک و شایسته من به میراث می برند.»(2)

مقصود از «زبور» کتاب حضرت داوود علیه السلام و منظور از «ذکر» تورات یا لوح محفوظ

ص: 134

1- و أوضح ما يقبل الانطباق عليه النصر و الفتح المذكوران فی الآیه هو فتح مکه الذی هو أم فتوحاته صلی الله علیه و آله فی زمن حیاته و النصر

الباهر الذی انهدم به بنیان الشرک فی جزیره العرب؛ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج 20، ص376).

2- «وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُونَ»؛ (انبیاء(21)؛ آیه105).

است. در این آیه خداوند وعده حکومت صالحان را در تمامی زمین می دهد و با کلمه «کتبنا»(1) و ادات تأکید آن را حتمی معرفی می کند؛ وعده ای که تاکنون رخ نداده است.

از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: « این آیه وعده ای برای مؤمنان است به اینکه آنان تمام زمین را به ارث می برند.»(2)

و از محمد بن عبدالله بن حسن از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است که درباره سخن خدای عزیز ((أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُونَ)) فرمود: « آنان یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آخر الزمان هستند.»(3)

و در تفسیر علی بن ابراهیم مقصود از بندگان صالح در آیه؛((وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُونَ)) حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یاران او معرفی شده اند.(4)

آیه دوّم: سوره نور، آیه55.

((وَعَدَ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ ... ؛ خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که قطعاً آنان را در زمین جانشین خواهد کرد، همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین کرد.))

در این آیه خدای عزیز به مؤمنان صالح وعده جانشینی و حاکمیت بر زمین را در آینده می دهد؛ همانگونه که در گذشته چون زمان حضرت نوح علیه السلام این جانشینی اتفاق افتاد و در بیش از بیست جای قرآن کریم به این نکته اشاره شده است که خداوند خلف وعده

1- در این آیه به جای کلمه «کتبنا» می شد واژه «قلنا» به معنای «گفتیم» بیاید ولی برای بیان حتمی بودن و تأکید بر رخ دادن حکومت صالحان کلمه «کتبنا» آمده است یعنی آن را نوشتیم گویا خدای عزیز آن را نگاشته و پای آن را امضا نموده است.

2- «إنَّ ذَلِکَ وَعْدٌ لِلمُؤمِنِینَ بِأنَّهُم یَرِثُونَ جَمِیعَ الأرْضِ»؛ (التبیان فی تفسیر القرآن، ج 7، ص28).
3- «هُمْ أَصْحَابُ الْمَهْدِیِ فِی آخِرِ الزَّمَانِ»؛ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 7، ص105؛ تأویل الآیات الظاهره، ص326).
4- تفسیرالقمی، ج2، ص77.

نمی کند.

شیخ طبرسی از عیاشی به اسنادش از امام زین العابدین علیه السلام نقل می کند که ایشان آیه (55 سوره نور) را تلاوت نمود و فرمود: « آنان به خدا قسم شیعیان ما اهل بیت هستند که خداوند آن را برای آنان به دستان مردی از ما انجام می دهد و او مهدی این امّت است.»(1)

و از یونس بن ظبیان از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

چون شب جمعه فرا می رسد پروردگار عزیز فرشته ای را به آسمان دنیا فرو می فرستد، و هنگامی که صبح آن شب بر می دمد آن فرشته بر عرش بر فراز بیت المعمور نشیند، و برای محمّد و علیّ و حسن و حسین: منبرهایی از نور گذارند و ایشان بر فراز آنها روند و فرشتگان و پیامبران و مؤمنان بر آنان گرد آیند و درهای آسمان گشوده شود. چون خورشید به نیمه روز رسد رسول خدا صلی الله علیه و آله گوید: پروردگارا ! میعادت که در کتاب خود «آیه 55 سوره نور» آن را وعده فرموده ای، کی خواهد بود؟ سپس فرشتگان و پیامبران نیز همانند آن را گویند و بعد محمّد و علیّ و حسن و حسین: به سجده در آیند و گویند: پروردگارا! به خشم آی که حریم تو دریده شده و برگزیدگان تو کشته شده اند و بندگان نیکوکار تو خوار گشته اند. پس خداوند آنچه بخواهد انجام می دهد و آن در روزی معیّن است.(2)

نکته

فرقی که میان دولت کریمه مهدوی با سایر حکومت های صالحان در گذشته می باشد این است که بعد از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دیگر بازگشتی تا قیامت برای حاکمیت ستمگران نخواهد بود. به عنوان مثال وقتی خدای عزیز بشارت حاکمیت حضرت نوح علیه السلام و صالحان همراه او را می دهد آن را تا زمان معینی معرفی می کند که بعد از آن زمان، از نسل آنان کسانی در آینده به وجود می آیند که اهل فساد و ستم خواهند بود و بر فرزندان

1- «هُمْ وَ اللهِ شِیعَتُنا أهْلُ البَیتِ یَفعَلُ اللهُ ذلِکَ بِهِمْ عَلَی یَدَی رَجُلٍ مِنَّا وَ هُوَ مَهْدِی هَذِهِ الأُمَّه»؛ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 7، ص239؛ تأویل الآیات الظاهره، ص365).

2- الغیبهللنعمانی، ص276، باب14، ح56؛ بحارالأنوار، ج52، ص297، باب یوم خروجه(26)، ح54.

مؤمنشان مسلط خواهند شد.

در قرآن کریم می خوانیم: « گفته شد: ای نوح ! با درودی از ما و برکت هایی بر تو و بر گروه هایی که با تو هستند، فرود آی. و گروه هایی هستند که به زودی برخوردارشان می کنیم، سپس از جانب ما عذابی دردناک به آنان می رسد.»(1)

یعنی گرچه تمامی مشرکان در آن زمان از میان رفتند و بندگان صالح همراه حضرت نوح علیه السلام وارثان زمین شدند، ولی بعد از مدّت زمانی که حضرت نوح از دنیا رفت، از نوادگان انسان های مؤمن گروهی مشرک شدند و در زمان های بعد حتی توانستند حاکمیت را از آن خود کنند و برگزیدگان خدا و مؤمنان را در انزوا قرار دهند تا اینکه حضرت هود علیه السلام برای هدایت آنان به پیامبری مبعوث شد.

از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «وقتی هنگام وفات حضرت نوح علیه السلام رسید پیروان را فرا خواند و به آنان فرمود:

بدانید بعد از من غیبتی خواهد بود که در آن طاغوت ها آشکار می شوند و همانا خدای عزیز برای شما گشایش به وسیله قائم از فرزندانم که نامش هود است، می فرستد. او دارای سیمای نیکان و آرامش و وقار است و در سیما و رفتار شبیه من است.(2)

امّا وقتی حکومت صالحان به فرمان پروردگار و به وسیله حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برقرار می شود دیگر تا قیامت حکومت از آن صالحان و خدا پرستان خواهد بود و دیگر جایی برای شرک و بی دینی نخواهد ماند و آیه شریفه «وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقینَ»(3) مصداق عملی خود را

1- «قیلَ یا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلامٍ مِنَّا وَ بَرَکاتٍ عَلَیْکَ وَ عَلی أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَکَ وَ أُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ یَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذابٌ أَلِیمٌ»؛ (هود(11)، آیه48).
2- «اعْلَمُوا أَنَّهُ سَتَکُونُ بَعْدِی غَیْبَهٌ تَظْهَرُ فِیهَا الطَّوَاغِیتُ وَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یُفَرِّجُ عَنْکُمْ بِالْقَائِمِ مِنْ وُلْدِی اسْمُهُ هُودٌ لَهُ سَمْتٌ وَ سَکِینَهٌ وَ وَقَارٌ یُشْبِهُنِی فِی خَلْقِی وَ خُلُقِی ...»؛ (کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص135، باب2، ح4؛ بحارالأنوار، ج11، ص363، باب4، ح27).

3- الأعراف(7)، آیه128؛ القصص (28)، آیه83.

خواهد یافت.

در قسمتی از حدیثی که از امام علیّ بن موسی الرضا علیه السلام از پدران گرامیش: از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است، می خوانیم که حضرت فرمود:

وقتی مرا به آسمان بردند، جبرئیل دو تا، دو تا، اذان و اقامه گفت. سپس گفت: ای محمّد! پیش برو. گفتم: ای جبرئیل! بر تو پیشی بگیرم؟ گفت: آری، زیرا خدای عزیز پیامبرانش را و به خصوص تو را بر تمام فرشتگان برتری داده است. پس جلو رفتم و با آنان نماز گذاردم و این افتخاری نیست. سپس وقتی به پوشش های نوری رسیدیم، جبرئیل به من گفت: ای محمّد! پیش رو و از من جدا شو. گفتم: ای جبرئیل! در چنین جایی مرا تنها می گذاری؟ عرضه داشت: ای محمّد! آخرین حدّی که خدای عزیز برای من قرار داده، همین جا است. اگر از آن تجاوز کنم بالهایم می سوزد. پس مرا در نور پرتاب نمود و در آن نور تا جایی که خدای فرزانه از ملکوتش می خواست، جلو رفتم. ندایی به گوشم رسید: یا محمّد!. عرضه داشتم: لبیک پروردگارم، فرخنده و مبارک و بلند مرتبه ای. ندا رسید: ای محمّد! تو بنده من و من پروردگار تو هستم، پس تنها مرا پرستش و بر من توکل کن. تو نورم در بین بندگانم و فرستاده ام و حجّت من بر آفریدگانم می باشی، بهشتم را برای پیروانت و جهنّم را برای مخالفان تو آفریده ام و برای جانشینان تو کرامتم و برای شیعیانت ثوابم را واجب نمودم. عرضه داشتم: پروردگارا! جانشینانم کیانند؟ ندا رسید: ای محمّد! نام های اوصیای تو بر عمود عرش نگاشته شده است. در آن حال که در پیشگاه پروردگارم جلّ جلاله بودم، به عمود عرش نگریستم. دوازده نور دیدم، در هر نوری خطی سبز بود که بر آن اسم یکی از جانشینانم به چشم می خورد، اوّلین آنان علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرینشان مهدی امّتم بود. عرضه داشتم: پروردگارا! آنان وصی های بعد از من هستند؟ ندا رسید: ای محمّد! اینان اولیا و دوستان و برگزیدگان و حجّت های من بعد از تو بر آفریدگانم می باشند و اینان جانشینان تو و بهترین آفریده های من بعد از تو می باشند. به عزّت و شکوه خودم قسم؛ همانا به وسیله آنان دینم را آشکار می کنم و کلمه خود را برتری می دهم و با آخرینشان زمین را از دشمنانم پاک خواهم کرد و او را بر شرق ها و غرب های زمین حاکم می گردانم و بادها را مسخّر او و ابرهای سخت را برای او

رام می کنم و سبب ها را در اختیارش قرار می دهم و با لشکریانم یاریش و با فرشتگانم کمکش خواهم نمود تا دعوت مرا آشکار کند و آفریدگان را بر یکتاپرستی من گرد آورد. سپس سلطنتش را با دوام می گردانم و روزگار را پیوسته بین دوستانم تا روز قیامت قرار می دهم.(1)

1- «... یَا مُحَمَّدُ هَؤُلَاءِ أَوْلِیَائِی وَ أَحِبَّائِی وَ أَصْفِیَائِی وَ حُجَجِی بَعْدَکَ عَلَی بَرِیَّتِی وَ هُمْ أَوْصِیَاؤُکَ وَ خُلَفَاؤُکَ وَ خَیْرُ خَلْقِی بَعْدَکَ وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی لَأُظْهِرَنَّ بِهِمْ دِینِی وَ لَأُعْلِیَنَّ بِهِمْ کَلِمَتِی وَ لَأُطَهِّرَنَّ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِی وَ لَأُمَلِّکَنَّهُ مَشارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغارِبَهَا وَ لَأُسَخِّرَنَّ لَهُ الرِّیَاحَ وَ لَأُذَلِّلَنَّ لَهُ السَّحَابَ الصِّعَابَ وَ لَأُرَقِّیَنَّهُ فِی الْأَسْبَابِ وَ لَأَنْصُرَنَّهُ بِجُنْدِی وَ لَأُمِدَّنَّهُ بِمَلَائِکَتِی حَتَّی یُعْلِنَ دَعْوَتِی وَ یَجْمَعَ الْخَلْقَ عَلَی تَوْحِیدِی ثُمَّ لَأُدِیمَنَّ مُلْکَهُ وَ لَأُدَاوِلَنَّ الْأَیَّامَ بَیْنَ أَوْلِیَائِی إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ»؛ (علل الشرائع، ج1، ص7، باب7، ح1؛ منتخب الأنوارالمضیئه، ص11).

فصل یازدهم. گسترش توحید و خدا پرستی در سطح گیتی

اشاره

مهمترین هدف پیامبران و برگزیدگان پروردگار دعوت مردم به پرستش خدای عزیز و کنار گذاشتن فرمانبری و پرستیدن مستکبران و معبودهای دروغین چون بت ها بوده و می باشد. در قرآن کریم می خوانیم: « و به یقین در هر امتی فرستاده ای برانگیختیم (تا بگوید) که خدا را بپرستید و از طغیان گر (ان و بت ها) دوری کنید.»(1)

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز برای گسترش خدا پرستی در جهان و از میان بردن شرک و بندگی طاغوت قیامش را از کنار خانه توحید آغاز می کند و ندای یکتا پرستی را در سراسر کره خاکی گسترش می دهد. در این فصل به بیان این شباهت به شرح ذیل می پردازیم.

الف) گسترش توحید توسط پیامبران خدا علیهم السلام

دعوت به توحید و خدا پرستی از زبان پیامبران و فرستادگان پروردگار در آیاتی از قرآن کریم مطرح شده است که برای نمونه به چند مورد از آنها اشاره می شود.

از زبان حضرت نوح علیه السلام می خوانیم:

« همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم. پس گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست، من از عذاب روزی سترگ بر شما بیمناکم.»(2)

1- «وَ لَقَدْ بَعَثْنا فی کُلِّ أُمَّهٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»؛ (نحل(16)، آیه36).
2- «لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلی قَوْمِهِ فَقالَ یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْمٍ عَظیمٍ»؛ (أعراف(7)، آیه59).

و از زبان حضرت صالح علیه السلام به قوم ثمود می خوانیم:

« و به سوی (قومِ) ثمود، برادرشان صالح را (فرستادیم) گفت: ای قوم من؛ خدا را پرستش کنید، که هیچ معبودی جز او برای شما نیست. او شما را از زمین پدید آورد و سازندگی آن را به شما وا گذاشت. پس از او آمرزش بخواهید، سپس به سوی او باز گردید، چرا که پروردگار من نزدیک (و) اجابت کننده (درخواست ها) است.»(1)

و از زبان حضرت عیسی علیه السلام به بنی اسرائیل می خوانیم:

« و حال آنکه مسیح گفت: ای بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب)! خدا را، که پروردگار من و پروردگار شماست، پرستش کنید؛ چرا که هر کس به خدا شرک ورزد، پس حتماً خدا بهشت را بر او ممنوع ساخته، و مقصدش آتش است و برای ستمکاران هیچ یاوری نیست.»(2)

ب) برپایی اسلام توسط پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله

حضرت محمّد صلی الله علیه و آله زمانی به پیامبری بر انگیخته شد که مردم در جاهلیت به سر می بردند و به جای خدای یکتا، بت های ساخته شده از سنگ و چوب را می پرستیدند. آنان به راحتی خون یکدیگر را می ریختند و از نعمت امنیت بی بهره بودند و زندگی را به دشواری سپری می کردند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره اوضاع پیش از اسلام عرب ها می فرماید:

خداوند محمّد صلی الله علیه و آله را به عنوان بیم دهنده عالمیان و امین بر قرآن کریم بر انگیخت و شما ملّت عرب در آن وقت دارای بدترین دین و در بدترین خانه ها بودید. منزلتان در میان سنگ های سخت و در بین مارهای زهردار بود. آب تیره می نوشیدید، غذای خشن می خوردید، خون یکدیگر را می ریختید، قطع رحم می کردید، بتان در میان شما نصب

1- «وَ إِلی ثَمُودَ أَخاهُمْ صالِحاً قالَ یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ هُوَ أَنْشَأَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَکُمْ فیها فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَیْهِ إِنَّ رَبِّی

قَریبٌ مُجیبٌ»؛ (هود(11)، آیه61).
2- «وَ قالَ الْمَسیحُ یا بَنی إِسْرائیلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّی وَ رَبَّکُمْ إِنَّهُ مَنْ یُشْرِکْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَیْهِ الْجَنَّهَ وَ مَأْواهُ النَّارُ وَ ما لِلظَّالِمینَ مِنْ أَنْصارٍ»؛ (مائده(5)، آیه72).

بود و گرفتار گناهان بودید.(1)

در این شرایط پیامبر گرامی اسلام آمد و آنان را به سوی خدا پرستی فرا خواند و میانشان برادری برقرار نمود و سبک درست زندگی را به مسلمانان آموخت.

در قرآن کریم درباره بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم: « به یقین، خدا بر مؤمنان منّت نهاد؛ هنگامی که در میان آنان فرستاده ای از خودشان بر انگیخت که آیاتش را بر آنان بخواند و رشدشان دهد و کتاب (خدا) و فرزانگی به آنان بیاموزد در حالی که قطعاً پیش از (آن) در گمراهی آشکاری بودند.»(2)

امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کنار زدن جاهلیت و هدایت مردم به سوی حق می فرماید:

او را فرستاد در حالی که نشانه های هدایت کهنه شده و راه روشن دین به نابودی رسیده بود. او حق را آشکار کرد و آفریدگان را خیرخواهی نمود و به راه درست هدایت کرد و به میانه روی فرمان داد. درود و سلام خدا بر او و آل او باد.(3)

ج) برپایی دوباره اسلام توسط حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

انسان های با ایمان وقتی قدرت می گیرند و حاکم بر مردم می شوند، مردم را به سوی خود فرا نمی خوانند و به دنبال جمع آوری ثروت و زورگویی و خوشگذرانی و فساد نیستند، بلکه آنان مردم را به سوی خدای عزیز راهنمایی و ثروت ها را به درستی در جامعه تقسیم می کنند و به خوبی ها و زیبایی ها فرمان می دهند و مردم را به سوی آنها تشویق می کنند و آنان را از بدی ها و زشتی ها

1- «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله نَذِیراً لِلْعَالَمِینَ وَ أَمِیناً عَلَی التَّنْزِیلِ وَ أَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَی شَرِّ دِینٍ وَ فِی شَرِّ دَارٍ مُنِیخُونَ بَیْنَ حِجَارَةٍ خُشْنٍ وَ حَیَّاتٍ صُمٍّ تَشْرَبُونَ الْکَدِرَ وَ تَأْکُلُونَ الْجَشِبَ وَ تَسْفِکُونَ دِمَاءَکُمْ وَ تَقْطَعُونَ أَرْحَامَکُمْ الْأَصْنَامُ فِیکُمْ مَنْصُوبَةٌ وَ الْآثَامُ بِکُمْ مَعْصُوبَةٌ»؛ (نهج البلاغه، ص68، خطبه26).

2- «لَقَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَى الْمُؤْمِنينَ إِذْ بَعَثَ فيهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كانُوا مِنْ قَبْلُ لَفى ضَلالٍ مُبينٍ»؛ (آل عمران(3)، آیه164).

3- «أَرْسَلَهُ وَ أَعْلَامُ الْهُدَى دَارِسَةٌ وَ مَنَاهِجُ الدِّينِ طَامِسَةٌ فَصَدَعَ بِالْحَقِّ وَ نَصَحَ لِلْخَلْقِ وَ هَدَى إِلَى الرُّشْدِ وَ أَمَرَ بِالْقَصْدِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ»؛ (نهج البلاغه، ص308، خطبه195).

باز می دارند. در قرآن کریم در وصف آنان می خوانیم:

« کسانی که اگر در زمین به آنان قدرت دهیم، نماز را برپا می دارند، و زکات را می پردازند و به نیکی ها فرمان می دهند، و از بدی ها باز می دارند و فرجام همه کارها تنها برای خداست.» (1)

از ابوالجارود از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است که امام درباره آیه فرمود:

این آیه در شأن آل محمّد: و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یاران او است که خداوند آنان را حاکم بر شرق ها و غرب های زمین می کند و دین را آشکار خواهد نمود و به وسیله او و یارانش بدعت ها و باطل را می میراند، همان طور که افراد نادان حق را میراندند تا اینکه اثری از ستم دیده نمی شود.(2)

پیامبر گرامی اسلام دین توحیدی را با محوریت قرآن کریم برای ما به ارمغان آورد، ولی فرصت آن را نیافت تا دین حق را در سراسر گیتی جاری و حاکم کند، وعده ای که در آیاتی از قرآن کریم به آن اشاره شده است. در این قسمت به بیان برخی از این آیات و روایت هایی از اهل بیت علیهم السلام که تحقق وعده پروردگار را در دولت کریمه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می دانند، می پردازیم.

آیه اوّل: آیه 33، سوره توبه.

« او کسی است که فرستاده اش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین (ها) پیروز گرداند و گر چه مشرکان ناخشنود باشند.»(3)

حدیث اوّل. از محمد بن فضیل نقل شده است که گوید: از امام موسی کاظم علیه السلام درباره تفسیر آیه «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِ» پرسیدم. فرمود: او کسی است که رسول

1- «الَّذینَ إِنْ مَکَّنّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّکاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ وَ لِلَّهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ»؛ (حج(22):41).

2- «و هَذِهِ الآیه لِآلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام إِلَی آخِرِ الْآیهِ وَ الْمَهْدِیِّ وَ أَصْحَابِهِ یَمْلِکُهُمُ اللَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ یُظْهِرُ الدِّینَ وَ یُمِیتُ اللَّهُ بِهِ وَ بِأَصْحَابِهِ الْبِدَعَ وَ الْبَاطِلَ کَمَا أَمَاتَ السُّفَهَ الْحَقَّ حَتَّی لَا یُرَی أثر الظُّلْمُ»؛ (تفسیرقمی، ج2، ص87؛ تأویل الآیات الظاهره، ص339).

3- «هُوَ الَّذی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ»؛ (توبه(9)، آیه33؛ سوره صف(61)، آیه9).

خود را فرمان به ولایت وصیّش داد و ولایت همان دین حق است. درباره « لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ» پرسیدم. فرمود:

«یُظْهِرُهُ عَلَی جَمِیعِ الْأَدْیَانِ عِنْدَ قِیَامِ الْقَائِمِ؛دین حق را بر تمامی دین ها هنگام قیام قائم غلبه و برتری می دهد.» (1)

حدیث دوّم. شیخ طبرسی در حدیثی که از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند، آورده است:

زمان تحقق آیه هنگام قیام مهدی از آل محمد: است که در آن روز هیچ کس در روی زمین نخواهد بود مگر اینکه اقرار به حقانیت محمّد صلی الله علیه و آله می کند.(2)

حدیث سوّم. از مقداد بن أسود نقل شده است که گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود:

بر روی زمین هیچ خانه شهری و روستایی نمی ماند مگر اینکه خداوند اسلام را وارد آن می نماید یا به عزّت و سرافرازی و یا به ذلّت و خواری. یا عزیزشان می گرداند و آنان را از اهل اسلام قرار می دهد پس به آن سرافراز می شوند و یا ذلیلشان می کند و به آن دینداری می کنند.(3)

آیه دوّم: آیه 83، سوره آل عمران.

«أَ فَغَیْرَ دینِ اللَّهِ یَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً وَ إِلَیْهِ یُرْجَعُونَ؛ آیا جز دین خدا را می جویند، در حالی که هر کس در آسمان ها و زمین است، خواه و ناخواه تسلیم اوست و به سوی او بازگردانده می شوند.»

همگان در نظام تکوین تسلیم امر خدایند و روزی فرا خواهد رسید که در نظام تشریع نیز همگان به فرمان پروردگار گردن نهند و ندای توحید از گوشه گوشه گیتی شنیده شود.

1- کافی، ج 1، ص432، ح91.

2- «إنّ ذَلِک یَکُونُ عِندَ خُرُوجِ المَهدِی مِن آلِ مُحَمَّد فَلَا یَبقَی أحَدٌ إلاّ أقَرَّ بِمُحَمَّد»؛ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 5، ص38؛ تفسیرصافی، ج2، ص338).

3- «لَا یَبقَی عَلَی ظَهرِ الْأَرضِ بَیتُ مَدَر وَ لَا وَبَر إلَّا أَدخَلَهُ اللهَ کَلِمَةَ الإسلَامِ إمَّا بِعِزٍّ عَزیزٍ وَ إمّا بِذُلّ ذَلیلٍ إمّا یَعِزَّهُم فَیَجعَلَهُم اللهُ مِن أهْلِهِ فَیَعِزُّوا بِهِ وَ إمّا یُذِلَّهُم فَیَدینُونَ لَه»؛ (الجامع لأحکام القرآن، ج 13، ص300؛ تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، ج 4، ص120).

روایت هایی از اهل بیت علیهم السلام به این حقیقت اشاره دارند که به دو مورد به شرح ذیل اشاره می شود.

حدیث اوّل. از عبد الأعلی از امام محمّد باقر علیه السلام نقل شده است که در ضمن حدیثی طولانی فرمود:

... و زمینی باقی نمی ماند مگر اینکه در آن صدای شهادتین « أنْ لا إلهَ إلّا اللهُ وَحدَهُ لا شَریکَ لَه» و «أنَّ مُحمَّداً رَسُولُ الله» بلند می شود و مقصود از آیه « وَ لَهُ أَسْلَمَ ...» این مطلب است.(1)

حدیث دوّم. در بیان آیه «وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً» از رفاعه بن موسی نقل شده است که گوید: شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام می فرمود:

« وقتی قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، زمینی باقی نمی ماند مگر اینکه در آن «أشهد أنْ لا إلهَ إلّا الله وَ أنّ مُحمَّداً رسولُ الله» طنین انداز می شود.»(2)

آیه سوّم: آیه 39، سوره انفال.

« و با آنان کارزار کنید تا آنگاه که فتنه ای- کفر و شرک و فتنه انگیزی- نماند و دین یکسره خدای را باشد. پس اگر باز ایستند، همانا خدا به آنچه می کنند بیناست.»(3)

محمد بن مسلم گوید: از امام محمد باقر علیه السلام پیرامون تفسیر این آیه شریفه: ((وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّی لا تَکُونَ فِتْنَهٌ وَ یَکُونَ الدِّینُ کُلُّهُ لِلَّهِ)) پرسیدم. حضرت فرمود:

هنوز زمان تحقق این آیه نیامده است. همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله از سر نیازی که خود و اصحابش داشتند (و ناگزیر بودند با مشرکان و منحرفان بسازند) به آنان مهلت داد. پس اگر زمان تحقق آیه برسد مهلتی به آنان داده نشود بلکه کشته می شوند تا خدای عزیز به

1- «وَ لَا تَبْقَی أرْضٌ إِلّا نُودِیَ فِیهَا شَهَادَهُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلّا اللّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً وَ إِلَیْهِ یُرْجَعُون ...»؛ (تفسیر عیاشی، ج 2، ص58، ح49؛ بحارالأنوار، ج52، ص343، باب27، ح91).

2- «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَا یَبْقَی أَرْضٌ إِلَّا نُودِیَ فِیهَا شَهَادَهُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ»؛ (تفسیر العیاشی، ج1، ص183، ح81؛ بحارالأنوار، ج52، ص340، باب27، ح89).

3- «وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّی لا تَکُونَ فِتْنَهٌ وَ یَکُونَ الدِّینُ کُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِما یَعْمَلُونَ بَصیرٌ»؛ (انفال(8)؛ آیه39).

یگانگی پرستش شود و شرکی به جای نماند.(1)

البته آن گونه که از برخی آیات و روایت ها فهمیده می شود شرک علنی و معبودهای دروغین بر چیده می شوند، ولی بنابر آزاد بودن انسان ها در عقیده در آن دوره نیز کسانی خواهند بود که بر دین حق نباشند. در سوره نور بعد از وعده حکومت مؤمنان صالح و برپایی دین حق و برقراری امنیت در گستره گیتی، این گونه آمده است: «... در حالی که مرا می پرستند (و) هیچ چیز را شریک من نخواهند ساخت و کسانی که بعد از آن کفر ورزند، پس آنان همان فاسقان هستند.»(2)

از این آیه استفاده میشود که در آن دوره نیز کسانی خواهند بود که اهل کفر باشند، ولی کافر بودن خود را اظهار و اعلان نمی کنند؛ برای همین فاسق شمرده شده اند.

از بشیر نبال نقل شده است که گوید:

وقتی وارد مدینه شدم و به منزل امام محمد باقر علیه السلام رسیدم دیدم استری زین شده بر درب خانه آماده بود، پس کناری نشستم. وقتی حضرت از منزل بیرون آمد بر او سلام کردم. امام از استر پایین و سوی من آمد و (بعد از پاسخ) فرمود: اهل کجایی؟ گفتم: از مردم عراق. فرمود: از کجای آن؟ گفتم: از اهل کوفه. فرمود: همراهت در راه چه کسی بود؟ گفتم: گروهی از محدثه. فرمود: محدثه کیانند؟ گفتم: همان مرجئه. فرمود: وای بر مرجئه؛ فردا که قائم ما قیام کند، به چه کسی پناه خواهند برد؟ عرض کردم: آنان گویند: اگر چنان واقعه ای رخ دهد، ما و شما در برخورداری از عدالت یکسان خواهیم بود. فرمود: هر کس توبه کند، خداوند توبه او را پذیرد و هر که در نهان نفاق ورزد، خداوند جز او را از رحمت خود دور نسازد و هر کس اندک مخالفتی ابراز کند، خداوند خونش را خواهد ریخت.(3)

1- «لَمْ یَجِئْ تَأْوِیلُ هَذِهِ الْآیَهِ بَعْدُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَخَّصَ لَهُمْ لِحَاجَتِهِ وَ حَاجَهِ أَصْحَابِهِ فَلَوْ قَدْ جَاءَ تَأْوِیلُهَا لَمْ یَقْبَلْ مِنْهُمْ لَکِنَّهُمْ یُقْتَلُونَ حَتَّی یُوَحَّدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حَتَّی لَا یَکُونَ شِرْکٌ»؛ (الکافی، ج 8، ص201، ح243). روایت از جهت سند معتبر است.

2- «یَعْبُدُونَنی لا یُشْرِکُونَ بی شَیْئاً وَ مَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ فَأولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ»؛ (نور(24)، آیه55).

3- «وَیْحُ هَذِهِ الْمُرْجِئَهِ إِلَی مَنْ یَلْجَئُونَ غَداً إِذَا قَامَ قَائِمُنَا؟ قُلْتُ: إِنَّهُمْ یَقُولُونَ لَوْ قَدْ کَانَ ذَلِکَ کُنَّا نَحْنُ وَ أَنْتُمْ فِی الْعَدْلِ سَوَاءً فَقَالَ مَنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ مَنْ أَسَرَّ نِفَاقاً فَلَا یُبَعِّدُ اللَّهُ غَیْرَهُ وَ مَنْ أَظْهَرَ شَیْئاً أَهْرَقَ اللَّهُ دَمَهُ»؛ (الغیبهللنعمانی، ص283، باب15، ح1؛ بحارالأنوار، ج52، ص356، باب27، ح122).

در این حدیث مخالفان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر ظهور به سه گروه تقسیم می شوند: گروهی توبه می کنند و به حق باز می گردند و گروهی به مخالفت علنی خود ادامه می دهند که نابود می شوند و گروهی به حق باز نمی گردند، ولی مخالفت علنی نیز ندارند و پنهانی بر روش باطل خود ادامه می دهند که امام با آنان کاری نخواهد داشت.

فصل دوازدهم. برقراری عدالت در زمین

اشاره

خداوند خود عادل است و سنت و روش او از روی راستی و داد است.(1) و پروردگار عزیز عدالت پیشگان را دوست دارد(2) و از ستمگران بیزار است.(3) و در دنیا و آخرت به کسی ستم نمی کند.(4)

بر هر امّت و قومی که فرستاده ای آمد به فرمان پروردگار بر اساس عدالت رفتار و از ستم و بیداد دوری کرد.(5) و می توان گفت یکی از مهمترین هدف های رسالت پیامبران و برگزیدگان پروردگار برقراری عدالت در میان مردم بوده و می باشد. گرچه در بیشتر موارد به هدف خود نرسیدند و اقوام آنان عذاب شدند. در قرآن کریم می خوانیم:

« به یقین فرستادگانمان را با دلیل های روشن (معجزه آسا) فرستادیم و همراه آنان کتاب

1- «وَ تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ؛ و سخن پروردگارت بر اساس راستی و عدل تمام شده است. هیچ تغییر دهنده ای برای سخنان (سنت گونه) او نیست»؛(انعام(6)، آیه115).
2- «إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطینَ؛ که خدا دادگران را دوست می دارد»؛(مائده(5)، آیه42؛ حجرات(49)، آیه9؛ ممتحنه(60)، آیه8).
3- «وَ اللَّهُ لا یُحِبُّ الظَّالِمینَ؛ و خدا، ستمکاران را دوست نمی دارد»؛(آل عمران(3)، آیات57و140).
4- «إِنَّ اللَّهَ لا یَظْلِمُ النَّاسَ شَیْئاً وَ لکِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ؛ به راستی که خدا هیچ گونه به مردم ستم نمی کند و لیکن مردم بر خودشان ستم می کنند»؛(یونس (10)، آیه44).
5- «وَ لِکُلِّ أُمَّهٍ رَسُولٌ فَإِذا جاءَ رَسُولُهُمْ قُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ؛ و برای هر امّتی، فرستاده ای است و هنگامی که فرستاده آنان بیاید، بینشان به دادگری داوری شود و آنان مورد ستم واقع نمی شوند»؛(یونس(10)، آیه47).

(خدا) و ترازو را فرو فرستادیم، تا مردم به دادگری برخیزند.»(1)

در این فصل به بررسی سیره برخی از پیامبران و برگزیدگان پروردگار در برقراری عدالت در میان اقوام خود می پردازیم. سپس به خواست خدا به عدالت وعده داده شده در دولت کریمه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهیم پرداخت.

الف) تلاش حضرت شعیب علیه السلام برای برقراری عدالت

مدین یکی از شهرهای منطقه شام کنار خلیج عقبه می باشد که شعیب پیامبر برای هدایت آنان مبعوث شد. از جریان حضرت موسی علیه السلام (رفتن به شهر مدین نزد حضرت شعیب علیه السلام بعد از فرار از مصر) هم دوره بودن تقریبی حضرت شعیب و حضرت موسی مشخص می شود. و هر دو پیامبر از نوادگان حضرت ابراهیم علیه السلام محسوب می شوند. در قرآن کریم درباره درخواست حضرت شعیب علیه السلام از مردم می خوانیم:

« و به سوی (مردم) مَدْیَن برادرشان شعیب را (فرستادیم) گفت: ای قوم من! خدا را پرستش کنید که هیچ معبودی جز او برای شما نیست. پیمانه و ترازو را کم مگذارید، چرا که من شما را در نیکی (و ثروت فراوان) می بینم و در حقیقت من از عذابِ روزی فراگیر، بر شما می ترسم. و ای قوم من! پیمانه و ترازو را بر طبق دادگری، کاملاً ادا کنید و به مردم از روی ستم چیزهایشان را کم مدهید و در زمین تبهکارانه فساد مکنید. ذخیره الهی برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید و من بر شما نگهبان نیستم.»(2)

حضرت شعیب چون سایر پیامبران ابتدا مردم را به خدا پرستی و کنار گذاشتن پرستش بت ها و معبودهای دروغین فرا می خواند و در مرحله دوّم از آنان می خواهد که کم فروشی نکنند و به عدالت در معاملات رفتار کنند که به دلیل اهمیت، این مطلب تکرار شده است و در مرحله سوم

1- «لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتابَ وَ الْمیزانَ لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛ (حدید(57)، آیه25).

2- «وَ إِلیَ مَدْیَنَ أَخَاهُمْ شُعَیْبًا قَالَ یَا قَوْمِ اعْبُدُواْ اللَّهَ مَا لَکُم مِّنْ إِلَهٍ غَیرُهُ وَ لَا تَنقُصُواْ الْمِکْیَالَ وَ الْمِیزَانَ إِنیّ أَرَئکُم بِخَیر وَ إِنیّ أَخَافُ عَلَیْکُمْ عَذَابَ یَوْم

مُّحيطٍ * وَ يَا قَوْمِ أوْفُواْ الْمِكْيَالَ وَ الْمِيزَانً بِالْقِسْطِ وَ لَا تَبْخَسُواْ النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَعْثَوْاْ في الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ * بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ»؛ (هود(11)، آيات84-86).

آنان را از فساد روی زمین باز می دارد. با نگاهی دقیق به این آیات درمی یابیم که همه درخواست های شعیب پیامبر نوعی درخواست رفتار به عدالت و دادن حق هر کسی به او است. ابتدا با بت پرستی ظلم به خود نکنید و با خدا پرستی در مسیر حق قرار بگیرید و در مرحله بعد در رفتار خود خدا پرستی را نشان دهید و به دیگران با کم فروشی و تجاوز به حقوق و جان و ناموس آنان ستم نکنید. و در آیه آخر باز تأکید می کند که آنچه از راه کامل دادن پیمانه و وزن و به عدالت رفتار کردن برای شما باقی می ماند برایتان بهتر است؛ اگر اهل ایمان هستید. یعنی اوّلا، ایمان به خدا و خداپرستی باعث به عدالت رفتار نمودن می شود و ثانیا، اگر درست حساب کنید به عدالت رفتار کردن و دادن حق هر کسی به او، باعث سود شما در دنیا و آخرت می شود و فرجام کم فروشی چیزی جز زیان حتی در همین دنیا نیست.

در آخر آیه حضرت شعیب نکته ای را مطرح می کند و آن اینکه «من نگهبان شما نیستم»، یعنی هر چقدر هم نظارت و نگهبانی زیاد باشد، ولی مردم فاسد باشند باز به صورتی دیگر کم فروشی و فساد رخ می دهد و راه چاره خدا پرست شدن مردم است تا مردم با ایمان، خدا را همه جا نگهبان خود حس و به درستی رفتار کنند.

ب) عدالت محمّدی

خدای عزیز به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دستور می دهد که بر اساس عدالت رفتار کند. در قرآن کریم می خوانیم: «(ای پیامبر) بگو: پروردگارم به دادگری فرمان داده است»؛(1) و همچنین آمده است: « و (بگو) فرمان داده شدم تا در میان شما عدالت (پیشه) کنم».(2)

پیامبر اکرم از ابتدا به امین و عادل بودن معروف بود و وقتی به پیامبری مبعوث شد، فرهنگ جاهلی مردم-که شامل انواع ظلم ها چون بت پرستی، خونریزی، غارت، فساد و بی بند و باری، کشتن فرزندان و غیره می شد- را کنار زد و با عدالت و احسان با آنان رفتار نمود.

محمد بن مسلم گوید: از امام محمد باقر علیه السلام درباره قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف پرسیدم که وقتی قیام کند به چه

1- «قُلْ أمَرَ رَبِّی بِالْقِسْطِ»؛ (اعراف(7)، آیه29).
2- «وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَیْنَکُمُ»؛ (الشوری(42)، آیه15).

روشی با مردم رفتار خواهد کرد؟ فرمود: به روشی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن روش عمل نمود تا اسلام را آشکار کند. پرسیدم: سیره رسول خدا چگونه بود؟ فرمود:

« آنچه از جاهلیت بود را باطل کرد و با مردم با عدالت رفتار نمود و همچنین است قائم علیه السلام؛ وقتی قیام کند، آنچه از نادانی و سستی میان مردم است را کنار می زند و با عدالت به سوی آنان روی می آورد.»(1)

در قرآن کریم خدای عادل به فرستاده اش دستور می دهد حتّی در میان غیر مسلمانان چون یهود نیز به عدالت رفتار کنند. در قرآن مجید می خوانیم:

«(یهودیان) شنوای خوبی برای دروغ هستند و مال حرام فراوان می خورند، پس اگر نزد تو آیند بین آنان داوری کن یا از آنان روی گردان. و اگر از آنان روی گردانی، پس به تو زیانی نمی رسانند و اگر داوری می کنی، پس به دادگری میانشان حکم کن. همانا خداوند دادگران را دوست می دارد.»(2)

و در آیه های مختلف قرآن کریم از اهل ایمان خواسته شده است که به عدالت رفتار کنند، گرچه به ضرر خود یا پدر و مادر و بستگان باشد و حتّی نسبت به دشمنان نیز به داد رفتار کنند. برای نمونه به دو آیه اشاره می شود.

« ای کسانی که ایمان آورده اید؛ برپا دارندگان دادگری باشید و برای خدا گواهی دهید، و گر چه (این گواهی) به زیان خودتان، یا پدر و مادر و نزدیکان (شما) باشد. اگر (یکی از آنها) توانگر یا نیازمند باشد، پس (در گواهی شما تأثیر نگذارد، چرا که) خدا سزاوارتر به (حمایت از) آن دو است. و از هوس پیروی نکنید که منحرف می شوید. و اگر (حق را) تحریف کنید، یا (از آن) روی گردانید، پس در حقیقت خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.»(3)

ص: 151

1- «أبْطَلَ مَا كَانَ فِی الْجَاهِلِیَّهِ وَ اسْتَقْبَلَ النَّاسَ بِالْعَدْلِ وَ کَذَلِکَ الْقَائِمُ علیه السلام إِذَا قَامَ یُبْطِلُ مَا کَانَ فِی الْهُدْنَهِ مِمَّا کَانَ فِی أَیْدِی النَّاسِ وَ یَسْتَقْبِلُ بِهِمُ الْعَدْلَ»؛ (تهذیب الأحکام، ج6، ص154، باب70، ح1). روایت از جهت سند معتبر است.

2- «سَمَّاعُونَ لِلْکَذِبِ أَکَّالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جاؤُکَ فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ إِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ یَضُرُّوکَ شَیْئاً وَ إِنْ حَکَمْتَ فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطینَ»؛ (مائده(5)، آیه42).

3- «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا کُونُوا قَوَّامینَ بِالْقِسْطِ شُهَداءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلی أَنْفُسِکُمْ أَوِ الْوالِدَیْنِ وَ الْأَقْرَبینَ إِنْ یَکُنْ غَنِیًّا أَوْ فَقیراً فَاللَّهُ أَوْلی بِهِما فَلا تَتَّبِعُوا الْهَوی أَنْ تَعْدِلُوا وَ إِنْ تَلْوُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ کانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبیراً؛ (نساء(4)، آیه135).

« ای کسانی که ایمان آورده اید؛ قیام کنندگان برای خدا، گواهی دهندگان به دادگری باشید و البته کینه ورزی گروهی، شما را وا ندارد بر اینکه به عدالت رفتار نکنید، عادل باشید که آن به پارسایی نزدیک تر است. و (خودتان را) از (عذاب) خدا حفظ کنید، که خدا به آنچه انجام می دهید، آگاه است.»(1)

ج) عدالت نماد مهدویت

در بسیاری از روایت های مهدویت که درباره ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مطالبی را بیان می کنند، کلمه عدالت به چشم می خورد. یعنی عدالت به عنوان بارزترین دستاورد دولت کریمه مطرح شده است و می توان عدالت را نماد مهدویت نامید. به عنوان نمونه به چند حدیث از شیعه و عامه اشاره می شود.

از امام هادی علیه السلام نقل شده است که درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود:

و جمعه روز فرزند فرزندم می باشد که برای او گروه نیرومندی از حق خواهان جمع می شوند و او کسی است که زمین را از عدل و داد پر می کند، همانطور که (قبل از آمدن او) از ستم و بیداد پر شده است.(2)

از ابوسعید خدری از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

قیامت بر پا نمی شود تا اینکه مردی از أهل بیت من که زیبا روی و بر بینی او برآمدگی است، حاکم می شود. او زمین را از عدالت پر می کند، همان طور که قبل از (آمدن) او از ستم پر شده باشد.(3)

1- «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا کُونُوا قَوَّامینَ لِلَّهِ شُهَداءَ بِالْقِسْطِ وَ لا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلی أَلاَّ تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوی وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبیرٌ بِما تَعْمَلُونَ»؛ (مائده(5)، آیه8).
2- «... وَ الْجُمُعَهُ ابْنُ ابْنِی وَ إِلَیْهِ تَجْتَمِعُ عِصَابَهُ الْحَقِّ وَ هُوَ الَّذِی یَمْلَؤُهَا قِسْطاً وَ عَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً ...»؛ (معانی الأخبار، ص123، ح1؛ الخصال، ج2، ص394، ح102).

3- «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِى أَجْلَى أَقْنَى يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلاً كَمَا مُلِئَتْ قَبْلُه ظُلْماً ...»؛ (مسند أحمد، ج3، ص17؛ صحيح ابن حبان، ج15، ص238).

در روایتی که از امام جعفر صادق علیه السلام از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده است، می خوانیم: خداوند را به خدایی و رسول را به رسالت و اولی الامر را به امر به معروف و عدالت و احسان بشناسید.(1) یکی از مهمترین معیارهای شناسایی پیشوای خوب، عدالت است تا جایی که صفت اصلی برای یک زمامدار صالح، عدالت معرفی شده است.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کسی است که در عصر ظهور حق هر صاحب حقی را به او می دهد و باطل را در همه ابعادش از میان بر می دارد. او کسی است که عدالت را مانند گرما و سرما به داخل خانه ها می برد و کسی حتی در محیط خانواده به دیگری ستم نمی کند. او کسی است که رابطه انسان با خداوند و رابطه انسان با خویشتن و رابطه انسان با انسان های دیگر و رابطه انسان با محیط پیرامون خود را بر اساس عدالت و راستی بنا خواهد گذاشت.

در قسمتی از روایتی که از حسین بن خالد از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل شده درباره عدالت مهدوی آمده است:

خداوند به وسیله او زمین را از هر بیدادی پاک و از هر ستمی پاکیزه می کند. پس وقتی ایشان قیام کند، زمین به نور او نورانی می شود و ترازوی عدل را میان مردم قرار می دهد در نتیجه کسی به دیگری ستم نخواهد کرد.(2)

1- «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام اعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ وَ الرَّسُولَ بِالرِّسَالَهِ وَ أُولِی الْأَمْرِ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ الْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ»؛ (التوحید، ص285، باب41، ح3).

2- «... يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَ يُقَدِّسُهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ ... فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَ وَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَداً ...»؛ (کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص371، باب35، ح5). روایت از جهت سند معتبر است.

فصل سیزدهم. داوری و قضاوت بدون بینه

اشاره

قاضی بر اساس ظاهر و آنچه دلایل روشن بر آن دلالت می کند، حکم می دهد. امّا ممکن است گاهی صحنه سازی شده باشد و شاهدان به دروغ شهادت دهند و در نتیجه حکم قاضی گرچه در ظاهر بر اساس دادگری است، ولی در واقع مخالف واقع و حق باشد و حکم به نفع ستمگر صادر شود.

در روایت هایی از اهل بیت علیهم السلام داوری و قضاوت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به وسیله الهام و فهم خداوند و بر اساس واقع و بدون استفاده از دلایل ظاهری معرفی می شود که در این فصل به بررسی این موضوع در سیره پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت داوود و سلیمان علیهما السلام می پردازیم.

الف) قضاوت و داوری پیامبر گرامی اسلام

هشام بن حکم گوید: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: « همانا من بر اساس دلایل روشن و سوگندها داوری می کنم و برخی از شما در بیان دلیل خود از برخی دیگر قوی تر می باشید پس اگر به نفع کسی، چیزی از مال برادرش حکم نمودم، همانا با این حکم، برای او پاره ای از آتش دوزخ قرار داده ام.»(1)

1- «إِنَّمَا أَقْضِی بَیْنَکُمْ بِالْبَیِّنَاتِ وَ الْأَیْمَانِ وَ بَعْضُکُمْ أَلْحَنُ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ فَأَیُّمَا رَجُلٍ قَطَعْتُ لَهُ مِنْ مَالِ أَخِیهِ شَیْئاً فَإِنَّمَا قَطَعْتُ لَهُ بِهِ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ»؛ (الکافی، ج7، ص414، باب أن القضاء بالبینات و الأیمان، ح1). روایت از جهت سند معتبر است.

امّا از قرآن کریم دستور دیگری نیز به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فهمیده می شود و آن حکم کردن بر اساس وحی و واقع است. در قرآن کریم می خوانیم:

« در واقع ما این کتاب را به حق به سوی تو فرو فرستادیم تا با آنچه خدا به تو نشان داده است، در میان مردم داوری کنی و به نفع خائنان، دشمن (بی گناهان) مباش.»(1)

درباره شأن نزول این آیه چنین آمده است: سه برادر از طایفه ای از انصار به نام «بنی ابیرق» به خانه عموی «قتاده بن نعمان»(2) دستبرد زدند و شمشیر و زره و مقداری مواد غذایی را ربودند. قتاده شکایت نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برد و جریان را عرضه داشت. آن سه برادر برای رفع اتهام از خود مسلمان با ایمانی به نام «لبید بن سهل» را متهم ساختند و به قتاده گفتند کار «لبید» بوده است. سخن به گوش «لبید» رسید؛ شمشیر برداشت و سراغ آنان رفت و گفت: به من تهمت دزدی می زنید در حالی که خود به آن سزاوارترید و شما همان منافقانی هستید که رسول خدا را با شعر هجو می کردید و آن را به قریش نسبت می دادید. یا این تهمت را ثابت می کنید و یا شمشیر خود را بر شما فرود می آورم. سارقان با او کنار آمدند و حرفشان را پس گرفتند. سپس آن سه برادر برای رفع اتهام نزد یکی از سخنوران قبیله خود به نام «أسید بن عروه» رفتند تا خدمت پیامبر اکرم برود و آنان را از دزدی تبرئه کند. او رفت و عرضه داشت: ای رسول خدا! قتاده به خاندانی از ما که دارای شرف و بزرگی و نسب هستند، تهمت دزدی زده است. پیامبر گرامی اسلام قتاده را مورد سرزنش قرار داد که چرا بی دلیل تهمت زده است. قتاده ناراحت نزد عموی خود رفت و گفت: ای کاش مرده بودم و این سخن را از رسول خدا نمی شنیدم. آیه نازل شد و به پیامبر دستور داد تا میان مردم بر اساس آنچه خدا به او نشان داده است، داوری کند و به نفع خائنان دشمن بی گناهان نشود.(3)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گرچه بر اساس ظاهر و مطابق قوانین قضایی اسلام داوری نمود و چون

1- «إِنَّا أنْزَلْنا إِلَيْکَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِما أراکَ اللّهُ وَ لا تَكُنْ لِلْخائِنينَ خَصيماً»؛ (نساء(4)، آیه105).
2- از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در غزوه بدر.
3- برگرفته از تفسیرقمی، ج 1، ص150.

دلایل خائنان قوی تر بود، به نفع آنان حکم کرد. ولی خدای حکیم از او می خواهد در برخی مواقع که حق مسلمانی ضایع می شود بر اساس واقع و آنچه از طرف خدای عزیز می داند، حکم کند. به عبارت دیگر پیامبر اکرم وظیفه دارد چون سایر قاضیان بر اساس دلایل روشن و سوگندها داوری کند، ولی به دلیل جایگاهی که دارد این حق به او داده شده است که در برخی از موارد که از دلایل ظاهری حکم خلاف واقع استفاده می شود، بر اساس واقع و آنچه به او وحی شده است حکم کند.

حکم کردن بر اساس واقع یعنی بر اساس وحی یا الهام مخصوص رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیست و شامل اوصیاء او نیز می شود. عبد الله بن سنان گوید: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

نه به خدا سوگند؛ خدا به کسی از آفریدگانش واگذار نکرده است مگر به رسول خدا صلی الله علیه و آله و به امامان. خدای عزیز فرمود: «در واقع ما این کتاب را به حق به سوی تو فرو فرستادیم تا با آنچه خدا به تو نشان داده است، در میان مردم داوری کنی.» و این حکم در وصی های پیامبر اسلام جاری است. (1)

و «خاتم الاوصیاء» یعنی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز بر این اساس میان مردم داوری خواهد نمود.

ب) قضاوت و داوری حضرت داوود و سلیمان علیهما السلام

خدای عزیز به حضرت داوود علیه السلام دانش و حکمت عطا کرد و او را میان مردم حاکم و داور قرار داد. درباره خلافت و داوری او در قرآن کریم آمده است:

« ای داوود! همانا ما تو را در زمین جانشین قرار دادیم، پس میان مردم به حقّ داوری کن.»(2)

و درباره قضاوت حضرت داوود و سلیمان علیهما السلام در قرآن کریم می خوانیم:

« و (یادکن) داوود و سلیمان را هنگامی که درباره کشتزاری داوری کردند، آنگاه که

1- «لَا وَ اللَّهِ مَا فَوَّضَ اللَّهُ إِلَی أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ إِلَّا إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ إِلَی الْأَئِمَّهِ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ «إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْکُمَ بَیْنَ النَّاسِ بِما أَراکَ اللَّهُ وَ هِیَ جَارِیَهٌ فِی الْأَوْصِیَاءِ:»؛ (کافی، ج1، ص267، باب التفویض إلی رسول الله و إلی الائمه، ح8). روایت از جهت سند معتبر است.

2- «یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْناکَ خَلیفَهً فِی الْأَرْضِ فَاحْکُمْ بَیْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»؛ (ص(38)، آیه26).

گوسفندانِ مردم، (بدون چوپان) شبانگاه در آن چریده (و آن را تباه کرده) بودند و (ما) بر داوری آنان گواه بودیم. و آن (داوری) را به سلیمان فهماندیم و به هر کدام حکم و علم دادیم و کوه ها و پرندگان را به همراه داوود رام ساختیم در حالی که (با او) تسبیح می گفتند و (ما) کننده (این کار) بودیم.»(1)

بنابر آنچه نقل شده است، حضرت داوود علیه السلام می خواست وصی خود را معرفی کند. خداوند به او وحی فرستاد تا زمان مناسب آن صبر کند. تا اینکه گوسفندانی شبانه وارد تاکستانی شدند و آن باغ را از بین بردند. صاحب درختان انگور شکایت نزد حضرت داوود علیه السلام آورد. داوود نبی فرصت را برای معرفی وصی مناسب دید. برای همین از فرزندانش -که بسیار بودند- خواست برای حل دعوا نظر دهند. حکم مسأله که توسط پیامبران تا آن زمان جاری می شد، این بود که برای جبران خسارت صاحب باغ، حکم به تحویل گوسفندان به صاحب تاکستان می نمودند. در این میان حضرت سلیمان علیه السلام نظر جالبی داد و آن اینکه؛ چون منافع تاکستان در آن سال نابود شده است تا یک سال گوسفندان در اختیار صاحب باغ قرار گیرد و منافع آنها در آن سال از آن او باشد. به حضرت داوود علیه السلام وحی شد تا این نظر را بپذیرد و این گونه حکم کند. و خدای حکیم این گونه وصی حضرت داوود را به پیروان شناساند.(2)

در این جریان حضرت سلیمان بر اساس الهام الهی داوری نمود و حکم مسأله را تغییر داد.

از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: حضرت داوود علیه السلام از خدای عزیز خواست تا حق را همان گونه که هست به او نشان دهد تا بر اساس آن داوری کند. خطاب آمد: تو تحمّل آن را نداری. حضرت داوود اصرار ورزید و خداوند هم این قدرت را به او داد. مردی که به دیگری ستم نموده بود پیش داوود پیامبر آمد و گفت: این مرد مالم را گرفته است. خدای علیم به حضرت داوود وحی نمود: این مرد ستمکار است و پدر آن فرد را کشته است و مالش را برده است. حضرت

1- «وَ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يحكُمَانِ فىِ الحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ * فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَ كُلاًّ ءَاتَيْنَا حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَيرَ وَ كُنَّا فَاعِلِينَ»؛ (انبياء(21)، آيات78-79).

2- ر.ک: تفسير نور الثقلين، ج 3، ص441، ح110-118.

داوود دستور داد فرد تجاوزگر را کشتند و آن مال را گرفتند و به مظلوم دادند. مردم در شگفت شدند و با هم درباره این کار داوود پیامبر و سرزنش او سخن می گفتند. این سخنان به گوش حضرت داوود رسید و او ناراحت شد و از خدای حکیم خواست، این قدرت را از او بگیرد. پس خدای عزیز به او وحی نمود که به وسیله دلایل روشن میان آنان داوری کن و سوگند خوردن آنان به نام مرا به آن بیفزا.(1)

بنابراین روش حضرت داوود علیه السلام داوری بر اساس دلیل های آشکار و سوگندها بوده، گرچه در دوره ای بر اساس واقع داوری نموده است. در نتیجه آنان گاهی اوقات از وحی و فهم الهی در قضاوت بهره می بردند.

ج) قضاوت و داوری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در عصر ظهور فهم و پذیرش مردم نسبت به داوری بر اساس واقع بالا می رود به صورتی که آنان به راحتی این گونه داوری را می پذیرند. این پذیرش آسان می تواند به دلیل ابزاری باشد که جرم و مجرم به وسیله آنها کشف می شود و دیگر فقط به بیّنه و قسم اکتفا نمی شود و یا اینکه چون حضرت سلیمان علیه السلام که دارای قدرت اعجازی بود، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یاران خاص ایشان نیز از قدرت های اعجازی بهره می برند و به دلیل زیاد شدن این امور در میان مردم آن زمان، پذیرش داوری بر اساس واقع برایشان آسان می شود.

در روایت های اهل بیت علیهم السلام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به حضرت داوود و سلیمان علیهما السلام در داوری با فهم الهی و بدون بینه تشیه شده است.

به چند روایت ها به عنوان نمونه اشاره می کنیم.

حدیث اوّل. أبان بن عثمان گوید: شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام می فرمود:

دنیا پایان نمی یابد تا اینکه مردی از نسل من قیام می کند. او مانند داوری خاندان حضرت داوود قضاوت خواهد کرد و بینه درخواست نمی کند. او حق هر کسی را به او

1- كافى، ج7، ص414، باب أن القضاء بالبينات و الأيمان، ح3.

می دهد.(1)

حدیث دوّم. از أبان بن تغلب نقل شده است، که گوید: با امام جعفر صادق علیه السلام در مسجدی در مکّه بودیم؛ امام در حالی که دست مرا گرفته بود، فرمود: ای أبان! خداوند سیصد و سیزده نفر را در این مسجد شما خواهد آورد، اهل مکّه می دانند آنان از پدران و اجدادشان نیستند. با آنان شمشیرهایی است که بر هر شمشیری نام آن مرد و نام پدر و شمایل و نسب او نگاشته شده است. سپس دستور می دهد ندا دهنده ای اعلان کند:

« این مهدی است که مانند داوود و سلیمان داوری می کند و بر آن بینه نمی طلبد.»(2)

حدیث سوّم. از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

همانا در صاحب این امر سنت هایی از پیامبران است. ایشان بعد از بیان سنت برخی از پیامبران، در معرفی سیره حضرت داوود علیه السلام در وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرماید:

« و سنتی از حضرت داوود (در وجود حضرت مهدی) است و آن داوری به وسیله الهام قلبی است.»(3)

حدیث چهارم. از عبد الله بن عجلان از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

وقتی قائم آل محمّد علیه السلام قیام کند میان مردم چون داوری داوود حکم می کند و به بینه نیازی ندارد و خدای عزیز به او الهام می کند؛ پس به دانش خود حکم می کند و هر قومی را به آنچه پنهان می کنند خبر می دهد و دوستش را از دشمنش با هوشمندی می شناسد. خدای سبحان می فرماید: «قطعاً در این، نشانه هایی برای هوشیاران است. و قطعاً آن بر سر راه پایدار است.(4)و(5)

1- «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنِّى يَحْكُمُ بِحُكُومَهِ آلِ دَاوُدَ وَ لَا يَسْأَلُ بَيِّنَةً يُعْطِى كُلَّ نَفْسٍ حَقَّهَا»؛ (بصائرالدرجات، ص258، باب15، ح1) روایت

از جهت سند معتبر اًست.

2- «هَذَا الْمَهْدِیُّ یَقْضِی بِقَضَاءِ دَاوُدَ وَ سُلَیْمَانَ لَا یَسْأَلُ عَلَی ذَلِکَ بَیِّنَةً»؛ (الغیبهللنعمانی، ص313، باب20، ح5؛ بحارالأنوار، ج52، ص369، باب27، ح155).

3- «وَ سُنَّةً مِنْ دَاوُدَ وَ هُوَ حُکْمُهُ بِالْإِلْهَام»؛ (الخرائج والجرائح، ج2، ص936).

4- «إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِینَ وَ إِنَّها لَبِسَبِیلٍ مُقِیمٍ»؛ (حجر(15)، آیات75-76).

5- «إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام حَکَمَ بَیْنَ النَّاسِ بِحُکْمِ دَاوُدَ لَا یَحْتَاجُ إِلَی بَیِّنَةٍ یُلْهِمُهُ اللَّهُ تَعَالَی فَیَحْکُمُ بِعِلْمِهِ وَ یُخْبِرُ کُلَّ قَوْمٍ بِمَا اسْتَبْطَنُوهُ وَ یَعْرِفُ وَلِیَّهُ مِنْ عَدُوِّهِ بِالتَّوَسُّمِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ «إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِینَ وَ إِنَّها لَبِسَبِیلٍ مُقِیمٍ»؛ (الإرشاد، ج2، ص386؛ بحارالأنوار، ج52، ص239، باب27، ح86).

حدیث پنجم. از حسن بن ظریف نقل شده است که خدمت امام حسن عسکری علیه السلام نامه ای نوشته وسوالاتی مطرح کرده است. یکی از سؤال هایی که فرزند ظریف از امام پرسید این است که وقتی قائم علیه السلام قیام کند، چگونه داوری می کند؟ جواب آمد:

از قائم پرسیدی، پس وقتی قیام کند به دانش خود میان مردم داوری کند؛ مانند قضاوت حضرت داوود علیه السلام و بینه نمی طلبد.(1)

حدیث ششم. ابوعبیده حذاء گوید: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

ای ابو عبیده! همانا از ما کسی نمی میرد مگر اینکه کسی جانشین او می شود که مانند او و همانند روش او عمل و رفتار می کند و به سوی آنچه او فرا خوانده فرا می خواند. ای ابوعبیده! به درستی که آنچه به حضرت داوود داده شده بود از حضرت سلیمان منع نشد. سپس فرمود:« ای أبو عبیده! وقتی قائم آل محمّد : قیام کند چون داوری داوود و سلیمان حکم کند و بینه درخواست نمی کند.»(2)

1- «سَأَلْتَ عَنِ الْقَائِمِ فَإِذَا قَامَ قَضَى بَيْنَ النَّاسِ بِعِلْمِهِ كَقَضَاءِ دَاوُدَ علیه السلام لَا يَسْأَلُ الْبَيِّنَةَ ...»؛ (کافی، ج1، ص509، ح13).
2- «يَا أَبَا عُبَيْدَةَ إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام حَكَمَ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ لَا يَسْأَلُ بَيِّنَةً»؛ (کافی، ج1، ص397، ح1). روایت از جهت سند معتبر است.

فصل چهاردهم. گسترش امنیت و آرامش

اشاره

بیشتر انسان ها امنیت و آرامش را در داشتن قدرت و ثروت می دانند، اما چون ساحران فرعونی تا زمانی که بتوانند در دربار حاکمان و ثروتمندان راهی یابند و از مقربان آنان شوند از انجام هر کاری، حتی مقابله با فرستادگان پروردگار دریغ نمی ورزند. ولی کسی که همه قدرت ها و ثروت ها از اوست خدای قادر و مالک است و فرعونیان در این دنیا و سرای دیگر اسیر و گرفتار توانمندی اویند.

یکی از صفات خدای عزیز «مؤمن» به معنای ایمنی دهنده است. اگر انسان دستورهای پروردگار را انجام دهد و از فرستادگان حق پیروی کند و از ولایت شیطان دوری کند در پرتو امنیت پروردگار قرار می گیرد. به عبارت دیگر دارای ایمان می شود و ایمان و مؤمن از مادّه «أمن» هستند، یعنی انسان مؤمن هم در مقام أمن پروردگار قرار می گیرد و هم دیگران از او ایمن خواهند بود.

در قرآن کریم می خوانیم:

« کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را با ستمی نیالودند، امنیت برای آنان است و آنان ره یافتگانند.»(1)

یکی از مهمترین خواست ها و هدف های پیامبران و برگزیدگان خدا دعوت مردم به خدا

1- «الَّذینَ آمَنُوا وَ لَمْ یَلْبِسُوا إیمانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولئِکَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ»؛ (الأنعام(6)، آیه82).

پرستی برای قرار گرفتن در مقام أمن پروردگار بوده است تا در پرتو ایمان به خدا در مقام أمن او قرار گیرند و در دنیا و آخرت از این امنیت برای رشد و بالندگی خود استفاده کنند و دیگران نیز از امنیت آنان بهره ببرند و از بدی و نا امنی از طرف آنان در امان باشند.

در عصر ظهور نیز هر کس در زمره پیروان ولی پروردگار، یعنی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد از امنیت کامل برخوردار می شود و چون در آن عصر همگان پیرو ایشان می شوند و دین حق بر گستره گیتی حاکم می شود، امنیت همه جا را فرا می گیرد.

پیامبران و برگزیدگان پروردگار چون حضرت نوح، هود، صالح، ابراهیم، شعیب، موسی و عیسی: و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و پیروانشان با کافران و مشرکان زمان خود درگیر شدند. گرچه مشرکان از قدرت و ثروت بهره مند بودند و بیشتر پیروان پیامبران از فقیران و پا برهنگان جامعه بودند، ولی خدای عزیز در فرجام، فرستادگانش و پیروان آنان را یاری نمود و نجات داد و کافران و بت پرستان را نابود کرد. یعنی در همین دنیا نیز امنیت از آن پیروان حق شد و پیروان باطل هلاک شدند. در قرآن کریم می خوانیم:

« قطعاً ما فرستادگانمان و کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا و روز (رستاخیز) ی که گواهان به پا می خیزند، یاری می دهیم.»(1)

در این فصل برای نمونه به بررسی امنیت جاری در زندگی برخی از فرستادگان خدا و پیروان آنان می پردازیم.

الف) امنیت حضرت نوح علیه السلام و پیروان

حضرت نوح علیه السلام چون خود را در پناه کسی می بیند که همه قدرت ها از اوست، قوم مشرک خود را به تحدّی فرا می خواند که هر حیله و توانی دارید در نابودی من به کار گیرید، ولی نمی توانید مرا از بین ببرید. در قرآن کریم می خوانیم:

« خبر بزرگ نوح را بر آنان بخوان، آنگاه که به مردمش گفت: ای قوم من! اگر جایگاه من و

1- «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذينَ آمَنُوا فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ یَوْمَ یَقُومُ الْأَشْهادُ»؛ (غافر(40)، آیه51).

تذکّرات من نسبت به آیات خدا، بر شما گران است، پس تنها بر خدا توکّل می کنم. و کار (و فکر) تان و شریک های (معبود) تان را جمع کنید، سپس کارتان بر شما هیچ پوشیده نماند، آنگاه به (حیات) من پایان دهید و (مرا) مهلت مدهید.»(1)

و در پایان کار می بینیم قوم مشرک او همگی در آن طوفان سهمگین غرق و نابود شدند و علاوه بر عذاب دنیوی دچار عذاب ابدی شدند، ولی نوح پیامبر و پیروانش نجات یافتند و برکت های دنیا و آخرت نصیبشان شد و تا پایان عمر در امنیت و آرامش زندگی کردند. در قرآن کریم می خوانیم:

« و او را تکذیب کردند و (ما) وی و کسانی را که با او در کشتی بودند، نجات دادیم و کسانی را که نشانه های ما را دروغ انگاشتند، غرق کردیم؛ چرا که آنان گروهی کور (دل) بودند.»(2)

ب) امنیت حضرت هود علیه السلام و پیروان

حضرت هود علیه السلام قوم عاد را به خدا پرستی و کنار گذاشتن پرستش بت ها فرا می خواند و می فرمود: به سوی خدا باز گردید تا نعمت های آسمان بر شما سرازیر شود و از گناه دست بردارید و اهل ایمان به خدای یگانه شوید تا قدرتی بر قدرتتان افزوده گردد. ولی آنان به جای پذیرش حق، بر بت پرستی خود پافشاری می کردند و حضرت هود را نفرین شده خدایان دروغین خود می دانستند. امّا هود پیامبر خود را در پناه قدرت بی کران پروردگار می بیند و با کمی پیروان از مشرکان نمی هراسد و آنان را دعوت به تحدّی می کند که اگر راست می گویید هر حیله و توانی دارید بر ضدّ من به کار گیرید و مرا امان ندهید. در قرآن کریم از زبان حضرت هود می خوانیم:

«(هود) گفت: در حقیقت من خدا را به گواهی می گیرم، (شما نیز) گواه باشید که من نسبت به آنچه غیر از او، شریک (خدا) قرار می دهید بیزارم، پس همگی برای (نابودی) من نقشه بکشید سپس (مرا) مهلت ندهید. چرا که من بر خدا، پروردگار من و پروردگار شما توکّل کرده ام. هیچ

1- «وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ يا قَوْمِ إِنْ كانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقامی وَ تَذْكيری بِآياتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكاءَكُمْ ثُمَّ لا يَكُنْ

أمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَ لا تُنْظِرُونِ»؛ (يونس(10)، آيه71).
2- «فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْناهُ وَ الَّذينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ أَغْرَقْنَا الَّذينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا إِنَّهُمْ كانُوا قَوْماً عَمين»؛ (الأعراف(7)، آيه64).

جنبنده ای نیست مگر اینکه او زمامش را گرفته است. به درستی که پروردگار من بر راه راست است.»(1)

و در پایان می بینیم قوم نافرمان عاد با عذاب خدای منتقم نابود می شوند و علاوه بر جهنم ابدی در دنیا نیز امنیت از آنان گرفته می شود و از میان می روند، ولی هود پیامبر با پیروانش نجات می یابند و در امنیت و آرامش ولایت پروردگار در دنیا و آخرت قرار می گیرند. در قرآن کریم می خوانیم:

« و هنگامی که فرمان (عذاب) ما فرا رسید، هود و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمتی از جانبمان نجات دادیم و آنان را از عذابی سخت، نجات بخشیدیم. و این (قومِ) عاد بود که نشانه های پروردگارشان را انکار کردند و فرستادگانش را نافرمانی نمودند و از فرمانِ هر زورگوی ستیزه گر پیروی کردند و در این دنیا و روز رستاخیز، لعنتی در پی آنان روانه شده است. آگاه باشید که (قوم) عاد به پروردگارشان کفر ورزیدند. هان، عاد یعنی قوم هود (از رحمت خدا) دور باد !»(2)

ج) امنیت حضرت ابراهیم علیه السلام

حضرت ابراهیم علیه السلام اسوه یکتا پرستان و مبارزه کنندگان با شرک است. او گرچه در بیشتر اوقات یک تنه به مبارزه با طاغوت هایی چون نمرود می رفت، ولی از امنیت کامل برخوردار بود. وقتی مشرکان او را از خدایان دروغین خود می ترسانند در جواب آنان می فرماید:

« و چگونه از آنچه شریک (خدا) قرار می دهید، بترسم؟ و حال آنکه شما نمی ترسید از اینکه چیزی را شریک خدا قرار می دهید که هیچ دلیلی درباره آن بر شما فرو نفرستاده است. پس اگر

1- «قَالَ إِنيِ أُشهِدُ اللَّهَ وَ اشهَدُواْ أَنیّ بَرِی ءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ * مِن دُونِهِ فَكِيدُونىِ جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ *إِنىِّ تَوَكَّلْتُ عَلىَ اللَّهِ رَبىّ وَ رَبِّكمُ مَّا مِن دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ ءَاخِذُ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبىِّ عَلىَ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ»؛ (هود(11)، آیات54-56).
2- «وَ لَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَ نَجَّيْنَاهُم مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ * وَ تِلْكَ عَادٌ جَحَدُواْ بِايَاتِ رَبهِّمْ وَ عَصَوْاْ رُسُلَهُ وَ اتَّبَعُواْ أَمْرَ كلُ

جَبَّارٍ عَنِيدٍ * وَ أُتْبِعُواْ فيِ هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُواْ رَبهَُّمْ أَلَا بُعْدًا لِّعَادٍ قَوْمِ هُودٍ»؛ (هود(11)، آيات58-60).

می دانید، کدام یک از دو دسته (بت پرستان و خداپرستان)، به امنیت سزاوارترند؟ !»(1)

حضرت ابراهیم علیه السلام بت های نمرودیان را شکست و یک تنه در مقابل بت پرستان قرار گرفت. آنان تصمیم گرفتند او را در آتش بیندازند. هیزم زیادی جمع آوری کردند و آن را آتش زدند و با منجنیق ابراهیم بت شکن را درون آتش انداختند، امّا چون ابراهیم خلیل در پرتو امنیت پروردگار است، آتش برای او به بوستان و گلستانی تبدیل می شود؛ گویا او برای تفریح به آنجا آمده است.

در قرآن کریم می خوانیم:

« (بت پرستان) گفتند: اگر می خواهید کاری انجام دهید، او را بسوزانید و معبودهایتان را یاری کنید. گفتیم: ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت باش. و خواستند برای او نقشه ای بکشند (و نابودش کنند)، ولی آنان را زیانکارترین (مردم) قرار دادیم و او را نجات دادیم و (او و) لوط را به سوی سرزمینی که برای جهانیان در آن برکت قرار دادیم، (بردیم).»(2)

در مسجد الحرام نشانه های روشن چون مقام و جایگاه حضرت ابراهیم علیه السلام وجود دارد. پیامبر بزرگی که بعد از بنای کعبه، از خداوند خواست این شهر را در امنیت و آرامش قرار دهد.(3) و خدای عزیز آن را ایمن گردانید.(4) امنیت شهر مکّه از جهت تشریعی روشن است، چرا که هر کس در آن وارد شود در امان است. حتّی اگر جنایتکار وارد مسجد الحرام شود نمی توان او را دستگیر کرد و

1- «وَ كَيْفَ أَخافُ ما أَشْرَكْتُمْ وَ لا تَخافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ ما لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطاناً فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»؛ (انعام(6)، آیه81).

2- «قَالُواْ حَرِّقُوهُ وَ انصُرُواْ ءَالِهَتَكُمْ إِن كُنتُمْ فَعِلِينَ * قُلْنَا يَا نَارُ كُونِى بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلىَ إِبْرَاهِيمَ * وَ أَرَادُواْ بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسرَينَ * وَ نَجَّيْنَاهُ وَ لُوطًا إِلىَ الْأَرْضِ الَّتىِ بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ»؛(انبياء (21)آيه 68 – 71).

3- «وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً؛ و هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگارا! این (مکه) را سرزمینی أمن قرار ده»؛ (بقره(2)،

آیه126)؛ «وَ إِذْ قالَ إِبْراهیمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِناَ؛ و هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگارا این سرزمین (مکه) را امن قرار ده»؛ (إبراهیم(14)، آیه35).
4- «أَ وَ لَمْ نُمَکِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً یُجْبی إِلَیْهِ ثَمَراتُ کُلِّ شَیْ ءٍ؛ و آیا آنان را در حرم امنی مستقر نساختیم، که محصولات هر چیزی به سوی آن (شهر) آورده می شود؟ !»؛ (قصص(28)، آیه57)؛ «أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا جَعَلْنا حَرَماً آمِناً وَ یُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ؛ و آیا نظر نکرده اند که ما (مکه را) حرم امنی قرار دادیم در حالی که مردم از اطرافشان ربوده می شدند؟ !»؛ (عنکبوت(29)، آیه67).

تنها می توان او را در تنگنا قرار داد تا خود مجبور به خارج شدن از آن شود.(1) ولی از جهت تکوینی گرچه در بیشتر اوقات این شهر مقدس از امنیت برخوردار بوده، ولی مواردی می توان یافت که امنیت جانی از آن رخت بر بسته است.(2) مگر اینکه امنیت نسبی را مطرح کنیم و بگوییم شهر مکّه نسبت به پیرامون خود و نقاط دیگر از امنیت بیشتری برخوردار بوده است.

امّا می توان به مقوله امنیت نگاه جامع تری داشت و اصل و مبنای امنیت را ایمنی از عذاب پروردگار در دنیا و آخرت دانست که انسان برای رسیدن به آن چه بسا امنیت دنیایی خود را به خطر می اندازد و در این راه جان و مالش را نثار می کند.

از دیدگاه اهل بیت : اصل در امنیت، ایمنی از خشم و عذاب خدا معرفی و در پرتو آن امنیت در دنیا مطرح می شود. نیز ایمنی از خشم پروردگار با پذیرش بندگی او و پیروی از فرستادگان و حجّت هایش به دست می آید. به عبارت دیگر گرچه می توان با وارد شدن در حرم امن الهی تا حدودی از بلاهای دنیایی در امان بود، ولی می توان با شنیدن ندای توحید در آن مکان مقدس و قرار گرفتن در زمره پیروان حجّت های خدا از عذاب و آتش دوزخ ایمنی یافت و در دنیا با آرامش درونی به امنیت واقعی دست یافت و چه بسا اگر مردم آن سامان واقعا پیرو حجّت های خدا بودند، همان بلاها نیز به سراغشان نمی آمد.

در بیان ایمنی مطرح شده در آیه شریفه « در آن (خانه) نشانه های روشن (از جمله) مقام ابراهیم است و هر کس در آن داخل شود، در امان خواهد بود.»(3) سخنان اهل بیت : خواندنی

1- حلبی گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام درباره سخن خدای عزیز «وَ مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً» پرسیدم. فرمود: وقتی بنده در بیرون حرم جنایتی انجام دهد سپس به حرم فرار کند نمی توان او را در حرم بازداشت نمود ولی از خرید و فروش و خوراک و آشامیدنی و سخن گفتن با او بازداشته می شود که در این صورت امید است از حرم خارج شده و دستگیر شود و اگر در حرم جُرمی مرتکب شود در حرم بر او حدّ جاری می شود زیرا

احترام حرم را پاس نداشته است.(الکافی، ج4، ص226، ح2). روایت از جهت سند معتبر است.

2- چون به آتش کشیده شدن کعبه توسط لشگر یزید بن معاویه و کشته شدن عبدالله بن زبیر به دست حجاج بن یوسف ثقفی و کشتار مردم مکّه و به غارت رفتن حجر الاسود در زمان قرامطه.

3- «فيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ مَقامُ إِبْراهيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِنا»؛ (آل عمران(3)، آیه97).

است. در این قسمت به چند حدیث اشاره می شود.

حدیث اوّل. عبدالخالق صیقل گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام درباره سخن خدای عزیز « وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً» پرسیدم. فرمود: از چیزی پرسیدی که کسی از آن نپرسید مگر آن که خدا بخواهد. سپس فرمود:

کسی که قصد این خانه کند در حالی که می داند این همان خانه ای است که خدای بلند مرتبه به آن فرمان داده است و ما اهل بیت را آنگونه که شایسته شناخت ما است بشناسد، در دنیا و آخرت در امان خواهد بود.(1)

حدیث دوّم. علی بن عبدالعزیز گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام درباره سخن خداوند «... وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً» پرسیدم. فرمود: از مرجئه و قدریه و خوارج و زندیقی که ایمان به خدا ندارند، وارد آن می شوند و این ورود ارزشی ندارد. پرسیدم: پس مقصود چه کسی است؟ فرمود:

« هر کس داخل آن شود و حق ما را آنگونه که شایسته است بشناسد از گناهانش خارج و از اندوه دنیا و آخرت آسوده شود».(2)

حدیث سوّم. بنابر آنچه در ضمن حدیثی طولانی نقل شده است، امام جعفر صادق علیه السلام برای آزمایش ابوحنیفه -که ادعای دانش کتاب خداوند و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را داشت - از او می پرسد: ای ابوحنیفه ! مرا خبر ده از سخن خدای عزیز «وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِنا» این مکان کدام نقطه از زمین می باشد؟ گفت: مقصود کعبه است. امام فرمود: آیا می دانی حجّاج بن یوسف برای مقابله با ابن زبیرکه در کعبه بود، منجنیق قرار داد و او را کشت. آیا ابن زبیر در آن در امان قرار گرفت؟ ! ابوحنیفه ساکت شد. راوی گوید: در پایان جلسه یکی از یاران امام به نام «ابوبکر حضرمی» از امام درباره مقصود آیه پرسید. حضرت فرمود:

«این است که هر کس با قائم ما دست دهد و بیعت کند و با او همراه و در گروه یارانش

ص: 167

1- «مَنْ أمَّ هَذَا الْبَيْتَ وَ هُوَ يَعْلَمُ أنَّهُ الْبَيْتُ الّذِى أمَرَهُ اللّهُ عَزَّ وَ جَلّ بِهِ وَ عَرَفَنَا أهْلَ الْبَيْتِ حَقَّ مَعْرِفَتِنَا كَانَ آمِناً فِى الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ»؛ (کافى، ج 4، ص545، ح25؛ تهذيب الأحكام، ج5، ص452، باب26، ح225).

2- «وَ مَنْ دَخَلَهُ وَ هُوَ عَارِفٌ بِحَقِّنَا كَمَا هُوَ عَارِفٌ لَهُ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ وَ كُفِىَ هَمَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ»؛ (تفسيرعياشى، ج1، ص190، ح107؛ بحارالأنوار، ج96، ص369، باب64، ح7).

باشد، در امان خواهد بود».(1)

یعنی در هر دوره ای انسان ها وظیفه دارند از حجّت زمان خود پیروی کنند تا در مسیر حق قرار گیرند و از امنیت پروردگار استفاده کنند. در نتیجه در عصر ظهور هر کس در زمره پیروان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد، امنیت دنیا و آخرت در آن دوره شامل او می شود. نکته ای که می توان به آن اشاره نمود اینکه در عصر ظهور چون حاکمیت کره خاکی در دست صالحان و گرایش مردم به یکتا پرستی فراگیر است امنیت و آرامشی حاکم خواهد شد که در دوره های قبل به این گستردگی جاری نبوده است.

د) امنیت در عصر ظهور

یکی از شاخصه های مهم برای ارزش گذاری هر حکومتی میزان امنیتی است که آن دولت برای مردمش از جهت های مختلف به ارمغان می آورد و بنابر آنچه وعده داده شده است یکی از جلوه های دولت کریمه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برقراری امنیت در گستره گیتی است.

در قرآن کریم می خوانیم:

« خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که قطعاً آنان را در زمین جانشین خواهد کرد، همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین کرد و مسلماً دینشان را که برای آنان پسندیده است، به نفعشان مستقر خواهد کرد، و البته بعد از ترسشان (وضعیت) آنان را به آرامش مبدّل می کند، در حالی که مرا می پرستند و هیچ چیز را شریک من نخواهند ساخت.»(2)

در این آیه بعد از وعده خلافت صالحان بر گستره گیتی و وعده طنین انداز شدن ندای

1- «وَ أَمَّا قَوْلُهُ؛ وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً فَمَنْ بَایَعَهُ وَ دَخَلَ مَعَهُ وَ مَسَحَ عَلَی یَدِهِ وَ دَخَلَ فِی عَقْدِ أَصْحَابِهِ کَانَ آمِنا»؛ مقصود از «وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً»؛

(علل الشرائع، ج 1، ص89، باب81، ح5؛ بحارالأنوار، ج52، ص313، باب27، ح8).

2- «وَعَدَ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنی لا یُشْرِكُونَ بی شَیْئاً»؛ (النور(24)، آیه55).

الله اکبر در سراسر زمین، سوّمین وعده پروردگار عزیز به مؤمنان صالح، امنیت و آرامش معرفی می شود. یعنی وقتی صالحان حاکمیت زمین را بر عهده گرفتند و دین اسلام را در سراسر جهان جاری نمودند، امنیت کامل همه جا را فرا می گیرد.

روایت هایی از پیشوایان معصوم علیهم السلام به بیان امنیت و آرامش مطرح شده در آیه می پردازند که به برخی از آنها اشاره می شود.

حدیث اوّل. از جابر بن عبدالله انصاری از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که در معرفی اوصیای خود به جندب بن جُناده، بعد از معرفی آنان درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آیه 55 سوره نور را تلاوت فرمود. ابوذر غفاری پرسید: ای رسول خدا! ترس آنان -که در این آیه آمده است- از چیست؟ فرمود:

ای جندب! در زمان هریک از آنان حاکمی است که آنان را می ترساند و آزار و اذیت می کند و وقتی خداوند قیام قائم ما را می رساند او زمین را سرشار از عدل و داد می کند همان طور که از بیداد و ستم پر شده بود. (1)

حدیث دوّم. از سدیر صیرفی از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که در ضمن حدیثی طولانی که درباره شباهت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به پیامبران می باشد، فرمود:

.... قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز چنین است زیرا زمان پنهان زیستی او طولانی می شود تا حقّ خالص آشکار و ایمان از ناپاکی تصفیه شود و هر کس از شیعیان که طینت خبیثی دارد از دین بیرون رود. کسانی که ترس آن است که چون حاکمیت و قدرت و امنیّت فراگیر در عصر قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را مشاهده کنند، دو رویی ورزند. مفضّل پرسید: ای فرزند رسول خدا! ناصبی ها می پندارند که این آیه (یعنی آیه 55 سوره نور) در شأن ابوبکر و عمر و عثمان و علیّ علیه السلام نازل شده است. فرمود: خداوند دل های ناصبی ها را هدایت نمی کند. چه زمانی دینی که خدا و رسولش از آن خشنود بوده اند با قدرت و استوار برقرار و امنیّت در میان امّت فراگیر و ترس از دل هایشان جدا و شکّ از سینه های آنان رخت بر بسته است؟ آیا

1- «يا جندب: فِی زَمَنٍ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ سُلطانٍ يَعْتَرِيهِ وَ يُؤْذِيهِ فَإِذَا عَجَّلَ اللَّهُ خُرُوجَ قَائِمِنَا يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً»؛(كفايهالأثر، ص56؛ بحارالأنوار، ج36، ص304، باب41، ح144).

در عهد آن خلفای سه گانه؟ یا در عهد علی علیه السلام؟ با این که مسلمانان از دین بازگشتند و آشوب هایی در زمانشان بر پا شد و جنگ هایی بین مسلمانان و کافران به وقوع پیوست؟(1)

1- «وَ کَذَلِکَ الْقَائِمُ فَإِنَّهُ تَمْتَدُّ أَیَّامُ غَیْبَتِهِ لِیُصَرِّحَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ وَ یَصْفُوَ الْإِیمَانُ مِنَ الْکَدَرِ بِارْتِدَادِ کُلِّ مَنْ کَانَتْ طِینَتُهُ خَبِیثَهً مِنَ الشِّیعَهِ الَّذِینَ یُخْشَی عَلَیْهِمُ النِّفَاقُ إِذَا أَحَسُّوا بِالاسْتِخْلَافِ وَ التَّمْکِینِ وَ الْأَمْنِ الْمُنْتَشِرِ فِی عَهْدِ الْقَائِمِ.....»؛ (کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص355، باب33، ح51؛ الغیبهللطوسی، ص168).

فصل پانزدهم. آبادانی زمین و افزایش برکت های الهی

اشاره

یکی از جلوه های عصر ظهور آبادانی و سرازیر شدن نعمت های آسمان و بیرون آمدن برکت ها و گنج ها از زمین است که در پرتو آن همگان بی نیاز شده و فقیر و محتاجی برای کمک رسانی و دادن صدقه یافت نمی شود.

در قرآن کریم نعمت های دنیایی متاع قلیل معرفی می شود، یعنی در برابر نعمت های بی پایان آخرتی بهره های دنیا کم و ناچیز شمرده می شود؛ هم از جهت کم بودن نسبت به نعمت های بی شمار بهشتی و هم به جهت کم ارزش تر بودن و کیفیت پایین تری داشتن نسبت به نعمت های سرای دیگر و هم از جهت زودگذر بودن که زمان استفاده از لذت های دنیا نسبت به نعمت های ابدی آخرتی بسیار ناچیز است.

برای نمونه به چند آیه در این موضوع اشاره می شود.

«(ای پیامبر) هرگز، رفت و آمدِ کافران در شهرها، تو را نفریبد؛ این کالای اندکی است، سپس مقصدشان جهنّم است و چه بد بستری است!»(1)

در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمان جهاد صادر شد. عدّه ای از جنگ به شدت می هراسیدند و می گفتند: پروردگارا! چرا برای ما جنگ مقرر داشتی و چرا تا زمانی آن را به تأخیر نینداختی؟!

1- «لَا یَغُرَّنَّکَ تَقَلُّبُ الَّذِینَ کَفَرُواْ فیِ الْبِلَادِ * مَتَاعٌ قَلِیلٌ ثُمَّ مَأْوَئهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ المِهَادُ»؛ (آل عمران(3)، آیات196و197).

خدای عزیز به فرستاده اش خطاب می کند که به آنان بگو: « بهره دنیا اندک است و برای کسی که خودنگهدار باشد (نعمت های) آخرت، بهتر است و کمترین ستمی، به شما نخواهد شد.»(1)

و در سوره ای دیگر می خوانیم:

« و اگر نبود که مردم امّت یگانه ای (در کفر) می شدند، حتماً برای کسانی که به (خدای) گسترده مهر کفر می ورزند برای خانه هایشان سقف هایی از نقره و نردبان هایی که بر آنها بالا می روند، قرار می دادیم و (نیز) برای خانه هایشان درها و تخت هایی که بر آنها تکیه زنند و زر و زیور (قرار می دادیم). و همه اینها جز کالای زندگی پست (دنیا) نیست، و نزد پروردگارت، آخرت برای پارسایان (خود نگهدار) است.»(2)

بنابراین نعمت های دنیایی به تنهایی ارزش محسوب نمی شود و اگر کسی تنها به دنبال دنیا و استفاده حداکثری از آن باشد و آخرت را رها کند، علاوه بر دست خالی بودن در سرای جاودانی در این دنیا نیز چه بسا گرفتار خشم و عذاب پروردگار می شود و از دنیا نیز بهره خود را نمی برد.

در قرآن کریم می خوانیم:

« آیا اطلاع نیافته اند که پیش از آنان چه بسیار، گروه هایی را هلاک کردیم؟! که در زمین به آنان امکاناتی دادیم، که برای شما آنچنان امکاناتی فراهم نکردیم و [باران های] پی در پی آسمان را بر آنان فرستادیم و نهرهایی قرار دادیم، که از زیر (شهرهای) آنان روان باشد و آنان را بخاطر پیامدهای (گناهان) شان هلاک ساختیم و گروه های دیگری بعد از آنان پدید آوردیم.»(3)

امّا اگر انسان اهل خدا باشد و در مسیر بندگی او و از فرستادگانش پیروی کند، علاوه بر برخورداری از نعمت های پروردگار نسبت به مؤمنان، در این دنیا نیز از نعمت های خداوند استفاده

1- «مَتاعُ الدُّنْیا قَلیلٌ وَ الْآخِرَهُ خَیْرٌ لِمَنِ اتَّقی وَ لا تُظْلَمُونَ فَتیلاً»؛ (النساء(4)، آیه77).

2- «وَ لَوْ لَا أن يَكُونَ النَّاسُ أمَّةً وَاحِدَةً لّجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمَانِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفًا مِّن فِضَّةٍ وَ مَعَارِجَ عَلَيهَا يَظْهَرُونَ * وَ لِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَ سُرُرًا عَلَيهَا يَتَّكِئوُنَ * وَ زُخْرُفًا وَ إِن كُلُّ ذَالِکَ لَمَّا مَتَاعُ الحَيَوهِ الدُّنْيَا وَ الاَخِرَهُ عِندَ رَبِّکَ لِلْمُتَّقِينَ»؛ (زخرف (43)، آيات33-35).

3- «أَ لَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ ما لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَ أَرْسَلْنَا السَّماءَ عَلَيْهِمْ مِدْراراً وَ جَعَلْنَا الْأَنْهارَ تَجْری مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْناهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أَنْشَأْنا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْناً آخَرينَ»؛ (الأنعام(6)، آيه6).

خواهد کرد.

الف) برکت های آسمان و زمین در عصر پیامبران

یکی از وعده های پیامبران و فرستادگان پروردگار به مردم استفاده بیشتر از نعمت های خدا در دنیا در صورت ایمان به پروردگار بوده است. به عبارت دیگر در پرتو خدا پرست شدن مردم و هماهنگی انسان ها با دستگاه آفرینش، آسمان و زمین در اختیار آنان قرار می گیرد و برکت هایشان را ارزانی می دارند.

در قرآن کریم از زبان نوح پیامبر می خوانیم:

«و گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید، چرا که او بسیار آمرزنده است تا (باران) آسمان را پی در پی بر شما فرو فرستد، و شما را با اموال و پسران مدد رساند و برای شما باغ هایی قرار دهد و برای شما نهرهایی قرار دهد.»(1)

و از زبان هود پیامبر می خوانیم:

« و ای قوم من! از پروردگارتان آمرزش بخواهید، سپس به سوی او باز گردید، تا (باران) آسمان را پی در پی بر شما فرو فرستد و نیرویی بر نیرویتان بر شما بیفزاید و خلافکارانه روی بر نتابید.»(2)

و حضرت یونس علیه السلام وقتی دید قوم او ایمان نمی آورند آنان را نفرین کرد و خداوند وعده عذاب آنان را داد امّا او بدون اذن پروردگار قوم خود را ترک کرد و گرفتار نهنگ شد. از آن طرف قوم او وقتی نشانه های عذاب را دیدند به درگاه خدا رو آوردند و توبه کردند و خدای مهربان توبه آنان را پذیرفت و آنان تا مدّتی از برکت های زندگانی دنیا بهره مند شدند.

در قرآن کریم می خوانیم: «چرا هیچ شهری نبود که (اهل آن) ایمان بیاورد و ایمانش به حال

1- «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ إِنَّهُ كاَنَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكمُ مِّدْرَارًا * وَ يُمْدِدْكمُ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَل لَّكمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَل لَّكمُ أَنهَارًا»؛ (نوح(71)،

آیات10-12).

2- «وَ یا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَیْهِ یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً وَ یَزِدْکُمْ قُوَّةً إِلی قُوَّتِکُمْ وَ لا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمینَ»؛ (هود(11)، آیه52).

آن سود بخشد؟ مگر قوم یونس که وقتی (در آخرین لحظه) ایمان آوردند، عذاب رسوایی را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم و تا چندی آنان را برخوردار ساختیم.»(1)

ب) برکت های آسمان و زمین در عصر ظهور

اگر اهل زمین تقوا و درستکاری پیشه کنند، برکت های مادّی و معنوی پروردگار از آسمان و زمین بر آنان نازل می شود و همگان در آرامش به رشد و شکوفایی خواهند رسید. و از انواع عذاب ها و گرفتاری ها در امان خواهند بود و مانند برخی از اقوام چون قوم نوح و هود و صالح و لوط عذاب نخواهند شد. در قرآن کریم می خوانیم.

« و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم، ولی تکذیب کردند؛ پس به کیفر دستاوردشان گریبان آنان را گرفتیم.»(2)

یکی از ویژگی های عصر ظهور فراگیری اسلام در گستره گیتی است که ندای توحید در گستره گیتی طنین انداز می شود و مردم در پرتو هدایت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رو سوی پروردگار می آورند و در پرتو آن خداوند نعمت هایش را از آسمان و زمین بر مردم ارزانی می دارد و علاوه بر زیادی نعمت ها به دلیل تقسیم عدالت محور ثروت ها توسط حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مردم به بی نیازی و رفاه دست می یابند.

عبدالله بن ابی یعفورگوید: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«اگر به عدالت میان مردم رفتار شود، همانا آنان بی نیاز می شوند و آسمان روزی خود را نازل می کند و زمین به فرمان خدای عزیز نعمت های خود را بیرون می دهد.»(3)

و در حدیثی دیگر که از امام جعفر صادق علیه السلام از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده است، درباره

ص: 174

1- یونس(10)، آیه98.

2- «وَ لَوْ أنَّ أهْلَ الْقُرى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ وَ لكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ»؛ (اعراف(7)، آیه96).
3- «... إِنَّ النَّاسَ يَسْتَغْنُونَ إِذَا عُدِلَ بَيْنَهُمْ وَ تُنْزِلُ السَّمَاءُ رِزْقَهَا وَ تُخْرِجُ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى»؛ (الکافی، ج3، ص568، ح6). روایت از جهت سند معتبر است.

فزونی نعمت های پروردگار در عصر ظهور می خوانیم:

«... و وقتی قائم ما قیام کند آسمان بارانش را فرو فرستد و زمین سبزی خود را آشکار کند و دشمنی از دل های بندگان خدا رخت بر بندد و درندگان و حیوانات آرامش یابند به گونه ای که اگر زنی از عراق سوی شام رود جز بر روی سبزه زار پاهایش را نگذارد و اگر زینت و بار خود را بر سر داشته باشد، هیچ درنده ای او را به هیجان نیاورد و از هیچ چیزی نترسد... .»(1)

و در روایتی دیگر اشاره به وصل شدن شهر مکّه معظمه به مدینه طیّبه به وسیله نخلستان شده است.(2)

1- «وَ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَأَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ لَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَ لَذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ وَ اصْطَلَحَتِ السِّبَاعُ وَ الْبَهَائِمُ حَتَّی تَمْشِی الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَی الشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَی النَّبَاتِ وَ عَلَی رَأْسِهَا زينتها لَا يُهَيِّجُهَا سَبُعٌ وَ لَا تَخَافُهُ....»؛ (الخصال، ج2، ص610، ح10؛ تحف العقول، ص115). روایت از جهت سند معتبر است.
2- «يَتَّصِلُ مَا بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ نَخْلًا»؛ (تفسیرقمی، ج2، ص345).

فصل شانزدهم. رجعت و بازگشت مردگان

اشاره

رجعت از ماده «رجع» و به معنای برگشتن است. مانند مردی که بعد از طلاق همسرش و جدایی از او در دوران عدّه رجوع می کند و به سوی او باز می گردد و زندگی مشترک را دوباره آغاز می کند. امّا مقصود از رجعت در این فصل برگشتن روح حیات به جسد انسان بعد از مردن و جدا شدن آن از بدن است. یکی از حوادثی که در عصر ظهور اتفاق می افتد رجعت مردگان است که در این فصل به بررسی آن در عصر پیامبران علیهم السلام و عصر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می پردازیم.

الف) زنده شدن پیامبری بعد از صد سال

در سوره بقره به داستان پیامبری اشاره شده است که از کنار روستای مخروبه ای عبور می کرد در حالی که دیوارهای آن خراب شده و مردمش از میان رفته بودند. او با خود گفت: چگونه خداوند این ها را بعد از مرگ و پوسیدنشان زنده می کند. خدای قادر او را صد سال میراند و سپس زنده نمود. جریان کامل این ماجرا این گونه در قرآن کریم آمده است:

« یا (اطلاع نیافتی از) همچون کسی که از کنار آبادی عبور کرد، در حالی که (دیوارهای) آن، به روی سقف هایش فرو ریخته بود. (آن پیامبر با خود) گفت: چگونه خدا این (ها) را پس از مرگشان زنده می کند؟! و خدا او را صد سال میراند، سپس او را بر انگیخت (و به او) فرمود: چقدر درنگ کردی؟ (پیامبر) گفت: یک روز یا بخشی از یک روز را درنگ کردم. (خدا) فرمود: بلکه صد سال درنگ کردی! پس به غذایت و نوشیدنی ات بنگرکه هیچ گونه تغییر نیافته است! و به الاغ خود نگاه کن (که چگونه از هم متلاشی شده، و این امور برای این است که تو یقین پیدا کنی)، و برای اینکه تو را نشانه ای برای مردم (در مورد رستاخیز) قرار دهیم. و به استخوان ها بنگر که

چگونه آنها را برداشته، (به هم پیوند می دهیم،) سپس گوشت بر آن می پوشانیم! پس هنگامی که (این حقایق) بر او روشن شد، گفت: می دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.»(1)

در تفسیر عیاشی آمده است که ابن کوّاء از حضرت علی علیه السلام پرسید: ای امیرمؤمنان! کدام فرزند از مردم دنیا از پدرش بزرگتر بوده است؟ فرمود: بله، آن فرزندِ «عزیر»(2) است. عزیر هنگام بازگشت از زمینش گذرش به روستای مخروبه ای افتاد در حالی که سوار بر الاغ بود و پوستینی همراه داشت که انجیر و کوزه ای از نوشیدنی در آن بود. پس گفت: چگونه خدا اینها را بعد از مرگشان زنده می کند؟! خداوند صد سال او را میراند و فرزندش متولد شد و دارای فرزند شد، سپس خداوند «عزیر» را زنده نمود، پس در آن هنگام فرزندش بزرگتر از پدرش بود.(3)

ب) رجعت زمان حضرت موسی علیه السلام

در قرآن کریم دو نمونه از رجعت در زمان حضرت موسی علیه السلام یکی به صورت فردی و دیگری به صورت جمعی گزارش شده است که به شرح ذیل بیان می شود.

یکم. زنده شدن فردی کشته شده

فردی در بنی اسرائیل پسر عموی خود را به دلیل حسادت به قتل رساند و خود مدعی خون او شد. حضرت موسی علیه السلام برای مشخص شدن قاتل از بنی اسرائیل خواست گاوی ذبح کنند و دُم او را به مقتول بزنند تا زنده شود و قاتل خود را معرفی کند. بنی اسرائیل بهانه های مختلفی آوردند و خداوند هر بار آن گاو را محدود تر می نمود تا اینکه منحصر در یک گاو شد و آنان مجبور شدند به مقدار پر شدن پوستین آن طلا دهند و آن را بخرند و قسمتی از آن را به مقتول بزنند تا زنده

1- «أَوْ كَالَّذی مَرَّ عَلی قَرْیَهٍ وَ هِیَ خاوِیَهٌ عَلی عُرُوشِها قالَ أَنَّی یُحْیی هذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِها فَأَماتَهُ اللَّهُ مِائَهَ عامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قالَ كَمْ لَبِثْتَ قالَ لَبِثْتُ یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ قالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَهَ عامٍ فَانْظُرْ إِلی طَعامِكَ وَ شَرابِكَ لَمْ یَتَسَنَّهْ وَ انْظُرْ إِلی حِمارِكَ وَ لِنَجْعَلَكَ آیَهً لِلنَّاسِ وَ انْظُرْ إِلَی الْعِظامِ كَیْفَ نُنْشِزُها ثُمَّ

نَکّسُوها لَحْماً فَلَمَّا تَبَیَّنَ لَهُ قالَ أعْلَمُ أنَّ اللّهَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ»؛ (بقره(2)، آیه259).

2- در برخی نقل ها نام این پیامبر «ارمیا» ذکر شده است. (ر.ک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص529).

3- تفسیرعیاشی، ج1، ص141، ح468؛ قصص الأنبیاءللجزائری، ص428.

شود. در قرآن کریم درباره این ماجرا می خوانیم:

« و (یاد کنید) هنگامی را که شخصی را کشتید و هر کدام (قتل) او را از خود دور می کردید (و به ستیزه برخاستید) و خدا بیرون آورنده (و فاش کننده) چیزی است که (آن را) همواره پنهان می داشتید. و گفتیم: بخشی از آن (گاو) را به آن (کشته) بزنید (تا زنده شود) این گونه خدا مردگان را زنده می کند، و نشانه های (معجزه آسای) ش را به شما می نمایاند تا شاید شما خردورزی کنید.»(1)

اصل این ماجرا از أحمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی از امام رضا علیه السلام این گونه نقل شده است: شنیدم امام رضا علیه السلام می فرمود: مردی از بنی اسرائیل یکی از خویشان خود را به قتل رساند، سپس جنازه مقتول را در سر راه بهترین تیره از تیره های بنی اسرائیل انداخت، آن گاه خود را خون خواه او معرفی می نمود. بنی اسرائیل به موسی علیه السلام گفتند: فلان قبیله (همان که مقتول در راهشان افتاده بود) فلان کس را کشته اند، به ما بگو چه کسی از آنان قاتل اوست؟ حضرت موسی فرمود: گاوی بیاورید. گفتند: ما را دست انداخته ای؟ گفت: پناه می برم به خدا از اینکه از بی خردان باشم. آن گاه امام فرمود: اگر اینان به دستور موسی عمل می کردند و گاوی می آوردند، کار تمام بود و قاتل پیدا می شد، ولی سخت گرفتند؛ پس خدا هم بر آنان سخت گرفت. گفتند: از خدایت بخواه ویژگی های گاو را مشخّص کند. موسی گفت: خدا می فرماید: آن گاوی است نه پیر و بزرگ و نه کوچک و جوان، بلکه میانه می باشد و اگر آنان چنین گاوی آورده بودند از ایشان پذیرفته می شد، ولی کار را بر خود تنگ گرفتند و خدا هم بر آنان سخت گرفت. باز گفتند: از خداوند بخواه برای ما معیّن کند که چه رنگی باشد؟ پاسخ داد: خدا می فرماید: آن، گاوی زرد رنگ خالص که شاد کننده بینندگان است. باز اگر آنان چنین گاوی می آوردند، قبول می شد، ولی سخت گرفتند و خداوند هم بر آنان دشوار قرار داد. به موسی گفتند: از پروردگارت بخواه تا برای ما روشن بیان کند که آن چگونه است؟ چرا که چگونگی گاو بر ما مشتبه شده و اگر خدا بخواهد ما

1- «وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنتُمْ تَكْتُمُونَ * فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَالِكَ يُحْيِ اللَّهُ الْمَوْتىَ وَ يُرِيكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»؛ (بقره(2)، آیات72-73).

حتماً آن را می یابیم. موسی علیه السلام گفت: خدا می فرماید: آن گاویست که نه رام است که زمینی را شخم زند و یا با او آب از چاه بکشند و زراعت را آب دهند و دارای رنگ خالص یک دست است. گفتند: اکنون سخن حق را آوردی. پس جستجو کردند و آن را با چنین ویژگی ها نزد جوانی اسرائیلی یافتند. آن جوان گفت: آن را نمی فروشم مگر اینکه پوست آن را پر از طلا کنید. بنی اسرائیل نزد موسی آمده، این خبر را به او گزارش دادند. موسی علیه السلام فرمود: چاره ای نیست آن را بخرید. ناچار آن را خریدند و دستور داد آن را سر بریدند. آن گاه دستور داد که دم آن گاو را به بدن مقتول بزنند و چون چنین کردند زنده شد و گفت: ای فرستاده خدا! پسر عمویم مرا به قتل رسانده، نه آن کس که او را متّهم کرده اند. و این گونه قاتل را شناختند. در آن هنگام حضرت موسی علیه السلام به یکی از یارانش گفت: این گاو قصّه جالبی دارد. پرسید آن چیست؟ فرمود: جوانی از بنی اسرائیل با پدرش بسیار مهربان بود و او وقتی کالایی خریده بود و به خانه آمد، دید کلیدها زیر سر پدرش است و او پدرش را بیدار نکرد و از آن معامله گذشت. پدرش بیدار و از ماجرا با خبر شد. پدر به او گفت: آفرین، این گاو را بگیر که برای تو به عوض آن چه از دستت رفته، باشد. حضرت موسی علیه السلام فرمود: بنگرید به کار نیک که تا کجا اهلش را می برد.(1)

این ماجرا در تفسیر قمی در روایتی معتبر از امام جعفر صادق علیه السلام نیز نقل شده است.(2)

دوّم. زنده شدن هفتاد نفر از بنی اسرائیل

از میان هفتصد هزار بنی اسرائیلی، هفتاد هزار نفر و از میان هفتاد هزار نفر، هفت هزار نفر و از میان هفت هزار نفر، هفت صد نفر و از میان هفت صد نفر، هفتاد نفر توسط حضرت موسی علیه السلام برگزیده شدند تا چگونگی وحی و سخن گفتن خداوند با کلیم الله را بشنوند. امّا وقتی صدایی که پروردگار ایجاد کرده بود از همه طرف شنیدند، پا را فراتر گذاردند و گفتند: ای موسی! تا خدا را آشکارا نبینیم هرگز به تو ایمان نمی آوریم که صاعقه و زلزله ای آنان را به خاطر نافرمانی شان فرا گرفت و میراند. حضرت موسی علیه السلام دید اگر با خبر مرگ آنان سوی بنی اسرائیل باز گردد،

1- عیون أخبارالرضا، ج2، ص13، باب30، ح31. روایت از جهت سند معتبر است.

2- تفسیرقمی، ج1، ص49.

مرگشان را به او نسبت می دهند. برای همین از خداوند خواست آنان را زنده نماید و آنان بعد از مرگ به إذن پروردگار زنده شدند.

در آیاتی از قرآن کریم به این داستان اشاره شده است که برای نمونه چند آیه بیان می شود.

« و موسی از میان قومش، هفتاد مرد را برای میعادگاه ما برگزید و هنگامی که زلزله آنان را فرا گرفت گفت: پروردگارا! اگر (بر فرض) می خواستی، آنان و مرا پیش (از این) هلاک می ساختی. آیا ما را به خاطر آنچه سبک سران ما انجام داده اند، هلاک می کنی؟! این، جز آزمایش تو نیست در حالی که هر کس را بخواهی (به خاطر اعمالش)، به وسیله آن در گمراهی وا می نهی و هر که را بخواهی (و شایسته بدانی)، رهنمایی می کنی. تو سرپرست (و یاور) مایی، پس ما را بیامرز، و بر ما رحم کن، و تو بهترین آمرزندگانی.»(1)

« و (یاد کنید) هنگامی را که گفتید: ای موسی! به تو ایمان نخواهیم آورد، تا اینکه خدا را آشکارا ببینیم، پس در حالی که شما می نگریستید، صاعقه شما را (فرو) گرفت. سپس شما را پس از مرگتان برانگیختیم، تا شاید شما سپاسگزاری کنید.»(2)

در قسمتی از حدیثی طولانی که ابن جهم آن را روایت نموده است می خوانیم که او گوید:

در مجلس مأمون حاضر شدم و نزد او علی بن موسی الرضا علیه السلام حضور داشت. مأمون پرسید: ای فرزند رسول خدا! آیا نمی گویید که پیامبران معصوم هستند. فرمود: بله. مأمون عباسی درباره آیاتی از قرآن کریم از امام سؤال نمود که یکی از آنها چنین است:

پرسید: پس معنای سخن خدای عزیز « و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد، و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: پروردگارا! خودت را بر من بنمای، تا بر تو بنگرم. (خدا)

1- «وَ اخْتارَ مُوسى قَوْمَهُ سَبْعينَ رَجُلاً لِميقاتِنا فَلَمَّا أخَذَتْهُمُ الرَّجْفَهُ قالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَ إِيَّایَ أَتُهْلِكُنا بِما فَعَلَ السُّفَهاءُ مِنَّا إِنْ هِیَ إِلاَّ فِتْنَتُکَ تُضِلُّ بِها مَنْ تَشاءُ وَ تَهْدی مَنْ تَشاءُ أَنْتَ وَلِيُّنا فَاغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغافِرينَ»؛ (الأعراف(7)، آيه155).
2- «وَ إِذْ قُلْتُمْ يَامُوسىَ لَن نُّؤْمِنَ لَکَ حَتىَ نَرَی اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَ أَنتُمْ تَنظُرُونَ * ثمُ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»؛ (بقره(2)، آيات55-56).

گفت: هرگز مرا نخواهی دید.»(1)چیست؟ و چگونه ممکن است کلیم الله موسی بن عمران نداند که خدای عزیز دیدنش جایز نیست که این گونه درخواست می کند؟!

امام رضا علیه السلام فرمود: همانا کلیم الله موسی بن عمران می دانست که خدای فرزانه عزیزتر از آن است که با چشم ها دیده شود، ولی وقتی با خدای بلند مرتبه سخن گفت و با او مناجات نمود سوی قوم خود بازگشت و به آنان خبر داد که خدای بلند مرتبه با او سخن گفته و او را به خود نزدیک ساخته و با او مناجات نموده است. بنی اسرائیل گفتند: به تو ایمان نمی آوریم مگر اینکه سخن گفتن خداوند را همان گونه که تو شنیدی، بشنویم! در آن زمان بنی اسرائیل هفتصد هزار نفر بودند حضرت موسی از میان آنان هفتاد هزار نفر و سپس از میان آنان هفت هزار نفر، سپس هفتصد نفر و در آخر از میان هفتصد نفر، هفتاد نفر را برای وعده گاه پروردگارش برگزید. پس با آنان به طور سینا رفت و آنان را دامنه کوه نگه داشت و خود از کوه طور بالا رفت و از خدای عزیز و مبارک خواست با او سخن بگوید خدای بلند مرتبه با او سخن گفت و آنان صدایش را از بالا و پایین و راست و چپ و عقب و جلو شنیدند، زیرا خدای فرزانه صدا را در درخت ایجاد نمود؛ سپس صدا را از آن پخش کرد به گونه ای که از همه طرف آن را شنیدند. ولی آنان (به جای پذیرش) گفتند: (ای موسی) هرگز به تو ایمان نمی آوریم که این صدا، صدای خدا باشد مگر اینکه خداوند را آشکارا ببینیم! آنان وقتی این سخن گزاف را گفتند و نافرمانی و سرپیچی نمودند، خدای عزیز صاعقه ای فرو فرستاد و آنان را به خاطر ستمشان میراند. حضرت موسی عرضه داشت: پروردگارا! به بنی اسرائیل چه بگویم، وقتی سوی آنان بازگشتم؟ و گویند: همانا تو آنان را بردی و به قتل رساندی، چون در ادّعایت در مناجات با خدا راست نگفتی. پس خداوند آنان را زنده کرد و به سوی او برانگیخت. آنان گفتند: اگر تو از خدا بخواهی که خود را به تو نشان دهد اجابت می کند و تو ما را آگاه کن که او چگونه است تا او را به درستی بشناسیم! حضرت موسی فرمود: ای قوم من؛ همانا خدا با چشم دیده نمی شود و کیفیتی برای او نیست و به درستی که او با آیاتش شناخته و با نشانه هایش دانسته می شود. آنان گفتند: هرگز به تو ایمان نمی آوریم مگر اینکه از او بخواهی!

ص: 181

1- «وَ لَمَّا جاءَ مُوسی لِمِیقاتِنا وَ کَلّمَهُ رَبُّهُ قالَ رَبِّ أرِنِی أنْظَرْ إِلَیْکَ قالَ لَنْ تَرانِی»؛ (اعراف(7)، آیه143).

حضرت موسی به خداوند عرضه داشت: پروردگارا! سخن بنی اسرائیل را شنیدی و تو آگاهتر به خیر آنان هستی. خدای با عظمت به او وحی نمود: ای موسی! از من بخواه آنچه از تو خواستند و من به خاطر نادانی آنان تو را نکوهش نمی کنم. در این هنگام حضرت موسی عرضه داشت: «پروردگارا! خودت را بر من بنمای تا بر تو بنگرم. خدا پاسخ داد: هرگز مرا نخواهی دید، ولی به کوه بنگر، و اگر در جایش ثابت ماند، پس در آینده مرا خواهی دید. و هنگامی که پروردگارش بر کوه جلوه نمود، آن را همسان خاک قرار داد و موسی مدهوش به زمین افتاد و هنگامی که به هوش آمد، گفت: منزّهی تو (از اینکه با چشم دیده شوی)، به سوی تو بازگشتم و من نخستین مؤمنان (از آنان) هستم.»(1) به اینکه دیده نمی شوی. پس مأمون از این پاسخ امام به شور آمد و گفت: «لِلَّهِ دَرُّکَ یَا أَبَا الْحَسَنِ.»(2)و(3)

ج) زنده شدن مردگان توسط حضرت عیسی علیه السلام

یکی از اعجازهای حضرت عیسی علیه السلام در کنار سایر معجزه های او، زنده نمودن مردگان بود. در قرآن کریم می خوانیم:

« و (او را به عنوان) فرستاده ای به سوی فرزندان یعقوب (بنی اسرائیل، قرار داده که او به آنان می گوید:) به درستی که من از طرف پروردگارتان نشانه ای (معجزه وار) برایتان آورده ام. من از گِل برای شما (چیزی) همانند شکل پرنده می سازم و در آن می دمم، پس به إذن خدا، پرنده ای می گردد. و نابینای مادر زاد، و (مبتلایان به) پیسی را بهبود می بخشم و مردگان را به اجازه خدا زنده می کنم و از آنچه می خورید و آنچه در خانه هایتان ذخیره می کنید، به شما خبر می دهم که همانا در این (معجزات)، نشانه ای برای شماست، اگر مؤمن باشید.»(4)

1- «رَبِّ أَرِنی أَنْظُرْ إِلَیْکَ قالَ لَنْ تَرانی وَ لکِنِ انْظُرْ إِلَی الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَکانَهُ فَسَوْفَ تَرانی فَلَمَّا تَجَلَّی رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَکًّا وَ خَرَّ مُوسی صَعِقاً فَلَمَّا أَفاقَ قالَ سُبْحانَکَ تُبْتُ إِلَیْکَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنینَ»؛ (الأعراف(7)، آیه143).
2- کنایه از اینکه علوم سرشار شما از طرف خداوند است.

3- التوحید، ص121، باب ما جاء فی الرؤیه(8)، ح24؛ عیون أخبارالرضا علیه السلام، ج1، ص195، باب15، ح1.

4- «وَ رَسُولاً إِلی بَنی إِسْرائیلَ أَنِّی قَدْ جِئْتُکُمْ بِآیَهٍ مِنْ رَبِّکُمْ أَنِّی أَخْلُقُ لَکُمْ مِنَ الطِّینِ کَهَیْئَهِ الطَّیْرِ فَأَنْفُخُ فیهِ فَیَکُونُ طَیْراً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَکْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أُحْیِ الْمَوْتی بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُنَبِّئُکُمْ بِما تَأْکُلُونَ وَ ما تَدَّخِرُونَ فی بُیُوتِکُمْ إِنَّ فی ذلِکَ لَآیَهً لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنینَ»؛ (آل عمران(3)، آیه49. مشابه این آیه در بیان معجزه های حضرت عیسی «آیه110 سوره مائده» می باشد).

درباره زنده نمودن مردگان توسط حضرت عیسی علیه السلام و زندگی شخص زنده شده، در روایتی که از أبان بن تغلب از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده، آمده است:

از امام سؤال شد: آیا عیسی بن مریم کسی را بعد از مرگش زنده کرد که برای او خوردن و روزی و مدّتی زندگی نمودن و فرزند باشد؟ فرمود:

«بله. برای او دوستی صمیمی در بندگی خدای عزیز بود و حضرت عیسی علیه السلام نزد او رفت و آمد داشت و همنشین او می شد. حضرت عیسی از او مدّتی غایب شد؛ سپس به منزل او رفت تا حالش را جویا شود، ولی مادرش بیرون آمد و وقتی حال دوستش را جویا شد، گفت: ای رسول خدا! او مرد. فرمود: آیا دوست داری او را ببینی؟ گفت: بله. به او فرمود: فردا نزد تو می آیم تا به إذن خدای بلند مرتبه او را زنده کنم. حضرت عیسی فردا نزد آن زن آمد و فرمود: با هم سر قبر او برویم. با هم رفتند تا به قبر رسیدند. حضرت عیسی بر آن ایستاد، سپس خدای عزیز را خواند. پس قبر شکافته شد و پسر آن زن در حالی که زنده شده بود، خارج شد. وقتی او مادرش را و مادرش او را دید، با هم گریستند. حضرت عیسی علیه السلام بر آن دو مهربانی نمود و به او فرمود: آیا دوست داری در دنیا با مادرت زندگی کنی؟ پاسخ داد: آیا با خوردن و روزی و مدّتی زندگی یا بدون خوردن و روزی و زندگی؟ حضرت عیسی فرمود: با خوردن و روزی و مدّتی زندگی و اینکه بیست سال زندگی و ازدواج کنی و صاحب فرزند شوی. جوان گفت: بله، اگر این گونه است. و حضرت عیسی او را به مادرش بازگرداند و او بیست سال زندگی نمود و ازدواج کرد و صاحب فرزند شد.»(1)

د) رجعت هزاران نفر توسط حزقیل پیامبر

در قرآن کریم سخن از هزاران نفر به میان آمده است که از ترس مرگ از خانه هایشان فرار

1- کافی، ج8، ص337، ح532. روایت از جهت سند معتبر است.

کردند، ولی خداوند آنان را میراند؛ سپس به فرمان پروردگار زنده شدند و زندگی نمودند.

در سوره بقره می خوانیم:

« آیا اطلاع نیافتی از کسانی که از بیم مرگ، از خانه هایشان خارج شدند و حال آنکه آنان هزاران (نفر) بودند و خدا به آنان گفت: بمیرید، سپس آنان را زنده کرد. قطعاً خدا نسبت به مردم دارای بخشش است، ولی بیشتر مردم سپاس گزاری نمی کنند.»(1)

برای مشخص شدن مقصود از هزاران نفر در آیه و چگونگی زندگی آنان بعد از رجعت و زنده شدن به دو حدیث اشاره می شود.

حدیث اوّل. به دستور مأمون امام رضا علیه السلام به مرو آورده شد. مأمون به وزیرش فضل بن سهل دستور داد تا دانشمندان و بزرگان ادیان و افکار مختلف را برای بحث و گفتگو با ایشان گرد آورد. بزرگان یهودی و نصرانی و رؤسای صابئان و بزرگان زرتشت و اهل کلام جمع شدند. در آن مجلس یکی از دلیل هایی که بزرگان مسیحی برای خدا بودن عیسی می آوردند، زنده نمودن مردگان توسط او بود. امام در پاسخ آنان به پیامبران زیادی از جمله پیامبر گرامی اسلام اشاره نمود که مردگان را زنده می کردند و کسی مدعی خدا بودن آنان نشده است. یکی از پیامبران مورد اشاره امام رضا علیه السلام حضرت حزقیل علیه السلام بود که امام درباره او فرمود:

«حضرت حزقیل هم مانند کار عیسی بن مریم را انجام داد و سی و پنج هزار نفر را بعد از اینکه از مرگشان شصت سال گذشته بود، زنده نمود.»

امام در توضیح کسانی که به وسیله حزقیل پیامبر زنده شدند، در قسمتی دیگر از سخنانش فرمود:

«گروهی از بنی اسرائیل از شهرهایشان به خاطر طاعون و ترس از مرگ فرار کردند و آنان هزاران نفر بودند و خداوند در یک زمان جان تمامی آنان را گرفت. اهل آن منطقه مکانی برای جنازه های آنان ساختند و جنازه ها در آنجا بود تا اینکه استخوان هایشان پوسید و متلاشی شد.

1- «أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذينَ خَرَجُوا مِنْ دِيارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْياهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَشْكُرُونَ»؛ (بقره(2)، آیه243).

پیامبری از بنی اسرائیل از آنجا گذر می نمود از زیادی استخوان های پوسیده در آنجا تعجب کرد. خدا به او وحی نمود: آیا دوست داری آنان را برای تو زنده کنم و آنان را انذار نمایی؟ عرض کرد: بله ای پروردگار. پس خدای عزیز به او وحی نمود که صدایشان بزن و بگو: ای استخوان های پوسیده به إذن خدای عزیز و بلند مرتبه بلند شوید. پس تمامی آنان زنده شدند و ایستادند، در حالی که خاک را از سرهایشان می تکاندند.»(1)

حدیث دوّم. حمران بن أعین گوید: از امام محمد باقر علیه السلام درباره آیه پرسیدم: آیا آنان زنده شدند تا مردم به آنان بنگرند سپس همان روز مردند یا اینکه ساکن خانه ها شدند و غذا خوردند و ازدواج نمودند؟ امام فرمود:

« بلکه خداوند آنان را بازگرداند و آنان ساکن خانه ها شدند و غذا خوردند و ازدواج نمودند و این گونه مدّتی زندگی کردند تا اینکه أجل هایشان به صورت طبیعی فرا رسید.»(2)

ه) رجعت در عصر ظهور

در قرآن کریم می خوانیم: « قطعاً ما فرستادگانمان و کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی پست (دنیا) و روز (رستاخیز) ی که گواهان به پا می خیزند یاری می دهیم.»(3) از این آیه و آیات مشابه استفاده می شود که خدای حکیم به پیامبران و پیشوایان دین و مؤمنان وعده یاری و پیروزی در دنیا را داده است، ولی درباره برخی از آنان این وعده در دنیا تحقق نیافته است که دوره رجعت زمان تحقق این وعده ها در دنیا قبل از آخرت است. از نگاهی دیگر انسان هایی در دوره خود قابلیت رشد و رسیدن به کمال انسانی را داشته اند، ولی به دلیل حکومت های ظالم و ستمگران از آن باز داشته شدند که زمان رسیدن به این رشد در دوره رجعت تحقق می یابد. و از

ص: 185

1- «وَ لَقَدْ صَنَعَ حِزْقِيلُ النَّبِيُّ مِثْلَ مَا صَنَعَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَأَحْيَا خَمْسَةً وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ رَجُلٍ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِمْ بِسِتِّينَ سَنَه...»؛ (التوحید، ص422، باب65، ح1).

2- «بَلْ رَدَّهُمْ الله حَتَّی سَکَنُوا الدُّورَ وَ أکَلَوا الطّعَامَ وَ نَکَحُوا النِّسَاءَ وَ لَبِثُوا بِذَلِکَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ مَاتُوا بِآجَالِهِم»؛ (تفسیرعیاشی، ج1، ص130، ح433؛ مختصر البصائر، ص105، باب فی الکرات، ح22).

3- «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذینَ آمَنُوا فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ یَوْمَ یَقُومُ الْأَشْهادُ»؛ (غافر(40)، آیه51).

نگاهی دیگر برخی ستمگران در دنیا ستم فراوانی نموده اند و در این دنیا به سزای کارهای خود نرسیدند که در دوره رجعت زنده و عذاب می شوند.

آیاتی از قرآن کریم به رجعت در آخر الزمان اشاره دارند که به چند آیه اشاره می شود.

مورد اوّل. « و هنگامی که گفتار (فرمان عذاب) برآنان واقع شود، (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده ای را از زمین برای آنان بیرون می آوریم که با آنان سخن می گوید، (در مورد این) که مردم همواره به نشانه های ما یقین نداشتند. و (یادکن) روزی را که از هر امّتی، گروهی شتابان از کسانی که نشانه های ما را دروغ می انگاشتند، گرد آوری می کنیم و آنان (از پراکندگی و بی نظمی) بازداشته می شوند.»(1)

خروج دابه الارض در روایت های عامه یکی از نشانه های قیامت شمرده شده است(2) که قبل از قیامت واقع می شود و آیه بعد درباره محشور شدن عدّه ای است که می رساند مقصود قیامت نیست، زیرا در وادی محشر همگان محشور خواهند شد و به حسابشان رسیدگی می شود.

از امام جعفر صادق علیه السلام درباره آیه « وَ یَوْمَ نَحْشُرُ مِن کُلّ أُمَّهٍ فَوْجاً» سؤال شد. پرسید: عامه درباره آن چه می گویند؟ گفتم: می گویند درباره قیامت است. فرمود: آیا خداوند در قیامت از هر امّتی گروهی را محشور می کند و بقیه را رها می کند؟! همانا این آیه درباره رجعت است. امّا آیه قیامت این است: « و آنان را گردآوری می کنیم و هیچ یک از ایشان را فروگذار نمی کنیم و بر پروردگارت عرضه می شوند، در حالی که صف کشیده اند. »(3) و (4)

مورد دوّم. « و بر (مردمِ) آبادی که هلاکشان ساختیم، ممنوع است که آنان (به دنیا) بازگردند.»(5)

ص: 186

1- «وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَیهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّهً مِّنَ الْأَرْضِ تُکَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ کاَنُواْ بِایَاتِنَا لَا یُوقِنُونَ * وَ یَوْمَ نَحْشُرُ مِن کُلّ أُمَّهٍ فَوْجًا مِّمَّن یُکَذِّبُ بِایَاتِنَا فَهُمْ یُوزَعُونَ»؛ (نمل(27)، آیات82-83).
2- معجم الکبیر الطبرانی، ج3، ص183، ح3060.

3- «وَ حَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أحَداََ * وَ عُرِضُوا عَلی رَبِّکَ صَفًّا ...»؛ (الکهف(18)، آیات47-48).

4- تفسیرقمی، ج2، ص36؛ بحارالأنوار، ج53، ص51، باب الرجعه (29)، ح27.

5- «وَ حَرامٌ عَلی قَرْیَهٍ أَهْلَکْناها أَنَّهُمْ لا یَرْجِعُونَ»؛ (الأنبیاء(21)، آیه95).

ابوبصیر از امام محمد باقر و امام جعفر صادق 8 نقل می کند که فرمودند: هر آبادی که خداوند اهل آن را با عذاب هلاک نموده است، در عصر رجعت باز نمی گردند و این آیه از بزرگترین دلیل ها در اثبات رجعت است، زیرا کسی از مسلمانان انکار نمی کند که مردم همگان در قیامت محشور می شوند چه آنانی که هلاک شدند و چه آنانی که هلاک نشدند.(1)

اعتقاد به رجعت اثر امید بخشی دارد، زیرا معتقدان به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف برای دستیابی به حکومت صالحان و همراهی با امامشان در دولت کریمه تلاش می کنند. امّا وقتی گرد پیری سراغ آنان می آید و به مرگ نزدیک می شوند به این نتیجه می رسند که عصر ظهور را درک نخواهند کرد، امّا وقتی به رجعت معتقد باشند این امید را دارند که در آن عصر به دنیا باز گردند و دوران بهشتی بر روی زمین را مشاهده نمایند.

برای آشنایی با چگونگی رجعت و بازگشت مردگان در عصر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چند حدیث از اهل بیت علیهم السلام بیان می شود.

حدیث اوّل. از مفضل بن عمر نقل شده است که گوید: حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را یاد می نمودیم و سخنمان درباره کسی بود که از اصحاب ما باشد و در حال انتظار بمیرد. پس امام جعفر صادق علیه السلام به ما فرمود:

« وقتی قیام کند، نزد قبر مؤمن آمده و به او گفته می شود: فلانی همانا صاحبت ظهور کرد، پس اگر می خواهی به او بپیوندی، ملحق شو و اگر می خواهی در جوار نعمت های پروردگارت باقی بمانی، بمان.»(2)

حدیث دوّم. حسن بن شاذان گوید: به امام رضا علیه السلام نامه نوشتم و از آزار برخی از أهل واسط شکایت نمودم. حضرت به خط مبارکش نوشت:

همانا خدای عزیز از دوستان ما پیمان بر صبر در دولت باطل گرفته است، پس به فرمان پروردگارت بردباری پیشه کن. همانا اگر آقای آفریدگان قیام کند هر آینه آنان

1- تفسیرقمي، ج2، ص75؛ روایت از جهت سند معتبر است.

2- «إِذَا قَامَ أَتَی الْمُؤْمِنَ فِی قَبْرِهِ فَیُقَالُ لَهُ یَا هَذَا إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صَاحِبُکَ فَإِنْ تَشَأْ أَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقْ وَ إِنْ تَشَأْ أَنْ تُقِیمَ فِی کَرَامَهِ رَبِّکَ فَأَقِمْ»؛ (الغیبهللطوسی، ص458؛ بحارالأنوار، ج53، ص91، باب الرجعه29، ح98).

(آزار کننده مؤمنان) می گویند: ای وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟! این چیزی است که خدای رحمان وعده داده است و فرستادگان او راست گفتند.»(1)

و در دعای عهد که از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است، درباره بازگشت مؤمنان از دنیا رفته می خوانیم:

« بار خدایا هر گاه میان من و میان او مرگی -که آن را بر بندگانت سرنوشت حتمی قرار دادی - فاصله شود، پس مرا از قبرم کفن پوشان با شمشیر برهنه و نیزه آماده بیرون آور تا اجابت کننده دعوت ندا دهنده در شهر و روستا باشم.»(2)

و در مزار کبیر به نقل از امام جعقر صادق علیه السلام درباره این دعا آمده است:

« هر کس خداوند را با این عهد چهل روز بامدادان بخواند، از یاران قائم ما خواهد بود و اگر قبل از ظهور بمیرد، خدای سبحان او را از قبرش خارج می کند.»(3)

1- «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَخَذَ مِیثَاقَ أَوْلِیَائِنَا عَلَی الصَّبْرِ فِی دَوْلَهِ الْبَاطِلِ فَاصْبِرْ لِحُکْمِ رَبِّکَ فَلَوْ قَدْ قَامَ سَیِّدُ الْخَلْقِ لَقَالُوا یا وَیْلَنا مَنْ بَعَثَنا مِنْ مَرْقَدِنا هذا ما وَعَدَ الرَّحْمنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُون»؛ (کافی، ج8، ص247، ح346).
2- «اللَّهُمَّ فإِنْ حَالَ بَیْنِی وَ بَیْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِی جَعَلْتَهُ عَلَی عِبَادِکَ حَتْماً مَقْضِیّاً فَأَخْرِجْنِی مِنْ قَبْرِی مُؤْتَزِراً کَفَنِی شَاهِراً سَیْفِی مُجَرِّداً قَنَاتِی مُلَبِّیاً دَعْوَهَ الدَّاعِی فِی الْحَاضِرِ وَ الْبَادِی»؛ (المصباح للکفعمی، ص550؛ البلدالأمین، ص82).
3- «مَنْ دَعَا إِلَی اللَّهِ أَرْبَعِینَ صَبَاحاً بِهَذَا الْعَهْدِ کَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمِنَا علیه السلام، فَإِنْ مَاتَ قَبْلَهُ أَخْرَجَهُ اللَّهُ تَعَالَی مِنْ قَبْرِهِ ...»؛ (المزار الکبیر، ص663؛ مستدرک الوسائل، ج5، ص393، باب41، ح25).

بخش سوم: ویژگی های مشترک پیروان

اشاره

ص: 189

همان گونه که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شبیه پیامبران و برگزیدگان پروردگار در اهداف و سیره و سیما است، پیروان ایشان نیز در مواردی شبیه پیروان فرستادگان خدا می باشند. در این بخش بر آنیم که این شباهت ها را در قالب چند فصل بیان کنیم.

فصل اوّل. سختی و آزار پیروان

اشاره

آنان که به رسالت پیامبران و برگزیدگان ایمان می آوردند و خدا پرست می شدند به دلیل کمی تعداد تا مدّتی چون پیامبرشان مورد اذیت و آزار بت پرستان و کافران قرار می گرفتند. برخی چون اصحاب اخدود در آتش سوزانده و برخی شکنجه می شدند و برخی چون پدر و مادر عمار یاسر زیر شکنجه به شهادت می رسیدند و برخی به خاطر شدّت سختی ها مجبور می شدند پنهانی به پرستش خدا بپردازند و یا منزل و اموال خود را رها و هجرت کنند. در قرآن کریم می خوانیم:

« آیا پنداشتید که داخل بهشت می شوید، و حال آنکه هنوز مثال (حوادث) کسانی که قبل از شما درگذشته اند، به شما نرسیده است؟ به آنان سختی (زندگی) و زیان (جسمی) رسید و (چنان) متزلزل شدند، تا اینکه فرستاده (خدا) و کسانی که با او ایمان آورده بودند می گفتند: یاری خدا کی خواهد آمد؟ ! آگاه باشید، که یاریِ خدا نزدیک است.»(1)

این جریان در پیروان حضرت نوح و هود و صالح: و سایر برگزیدگان جاری بوده است. به عنوان نمونه در حدیثی که از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است، می خوانیم:

1- «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّهَ وَ لَمَّا یَأْتِکُمْ مَثَلُ الَّذینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِکُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْساءُ وَ الضَّرَّاءُ وَ زُلْزِلُوا حَتَّی یَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذینَ آمَنُوا مَعَهُ مَتی نَصْرُ اللَّهِ أَلا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَریبٌ»؛ (بقره(2)، آیه214).

وقتی وفات حضرت نوح علیه السلام فرا رسید پیروان خود را فرا خواند و فرمود: بدانید بعد از من غیبتی رخ می دهد که ستمگران و طاغوت ها در آن آشکار خواهند شد و خدای عزیز با قائمی از فرزندان من که نامش «هود» است، برای شما گشایش می آورد. او خیر خواه و آرام و بزرگ منش است و در آفرینش و رفتار شبیه من است. خداوند دشمنان شما را در زمان ظهور او با باد نابود خواهد کرد. مؤمنان پیوسته منتظر آمدن هود پیامبر بودند و زمان انتظار ظهور به درازا کشید تا اینکه بسیاری از آنان دل هایشان سخت شد. خدای حکیم پیامبرش هود را هنگام اوج گرفتاری ها و نا امیدی آنان آشکار نمود و دشمنان را با بادی نازا از میان برد که این گونه خدای عزیز آن باد را توصیف نموده است: « هیچ چیزی را که برآن بگذشت فرو نگذاشت مگر آنکه آن را چون (استخوان) پوسیده می ساخت.» (1) و (2)

در این فصل به بررسی سختی ها و گرفتاری های رسیده به پیروان حضرت موسی علیه السلام می پردازیم و سپس سختی ها و آزارهای منتظران در دوره غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بررسی می شود.

الف) سختی و آزار پیروان حضرت موسی علیه السلام

وقتی حضرت یعقوب علیه السلام و خاندان او به دلیل قحطی و به دعوت حضرت یوسف علیه السلام به مصر آمدند تا زمان زنده بودن حضرت یوسف روزگار خوشی داشتند. ولی بعد از وفات او فرعونیان بنی اسرائیل را به بردگی گرفتند و آنان انواع عذاب ها و آزارها را نسبت به آنان روا می داشتند و برای جلوگیری از رشد زیاد جمعیت آنان فرزندانشان را می کشتند و زنان و دخترانشان را به کنیزی می گرفتند و از مردانشان بیگاری می کشیدند تا اینکه نجات دهنده آنان حضرت موسی علیه السلام آمد.

بنابر نقلی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله حضرت یوسف علیه السلام هنگام وفات خاندان و پیروانش را دور خود جمع کرد و ستایش و ثنای پروردگار به جای آورد و سپس درباره سختی شدیدی که به

1- «ما تَذَرُ مِنْ شَىْ ءٍ أتَتْ عَلَيْهِ إِلاّ جَعَلَتْهُ كَالرَّميمِ»؛ (الذاريات(51)، آيه42).

2- كمال الدين و تمام النعمه، ج1، ص135، باب فى ذكر ظهور نوح عليه السلام بالنبوه(2)، ح4.

آنان می رسد سخن گفت؛ از اینکه در آن سختی مردانشان کشته می شوند و شکم زنان باردارشان پاره و سر کودکانشان بریده می شود تا آنگاه که خدای عزیز، حقّ را در قائم -که از فرزندان «لاوی بن یعقوب» است- آشکار می کند و او مردی گندمگون و بلند قامت است و ویژگی های او را برایشان بر شمرد و بنی اسرائیل این وصیّت را در خاطر داشتند. غیبت و سختی بر بنی اسرائیل واقع شد و آنان مدّت چهار صد سال منتظر قیام قائم بودند تا آنکه ولادت او را بشارت دادند و نشانه های ظهورش را مشاهده کردند. در آن هنگام سختی شان شدّت یافت و با سنگ و چوب به ایشان حمله می شد و فقیهی که به احادیث او آرامش می یافتند تحت تعقیب قرار گرفت و پنهان شد. به او نامه نوشتند و گفتند: ما در گرفتاری ها با سخن تو آرامش می یافتیم. پس آن فقیه با ایشان به گوشه ای از بیابان رفت و نشست و درباره قائم و ویژگی های او و نزدیکی ظهورش سخن می گفت. در شبی مهتابی در آن حال که نشسته بودند، حضرت موسی علیه السلام نمایان شد. او که در آن وقت سن کمی داشت، از سرای فرعون برای گردش بیرون آمده بود. موسی بن عمران از همراهان خود کناره گرفت و در حالی که سوار بر استری بود و ردای خز سبز رنگی بر دوش داشت، نزد ایشان آمد. چون آن فقیه او را دید، از ویژگی هایش او را شناخت. برخاست و بر پاهای او افتاد و بر آن بوسه زد. سپس گفت: سپاس خدایی را که مرا از دنیا نبرد تا آنکه تو را به من نشان داد و چون پیروانش چنین دیدند دانستند که او صاحبشان است و به شکرانه آن برای خدای عزیز به سجده افتادند و موسی جز این نگفت که امیدوارم خداوند در گشایش شما شتاب کند و بعد از آن غایب شد و به شهر مدین رفت و سالیانی را نزد شعیب ماند. پنهان زیستی دوّم از مخفی بودن قبلی بر آنان سخت تر بود و قرار بود آن پنجاه و چند سال ادامه یابد. گرفتاری ها بر بنی اسرائیل شدّت گرفت و آن فقیه باز پنهان شد. دوباره کسی را نزد او فرستادند و گفتند: ما بر خفای تو شکیبایی نداریم، پس به بیابانی بیرون شد و آنان را خواست و دل داریشان داد و اعلام کرد که خدای بلند مرتبه به او وحی کرده است که پس از چهل سال گشایش شان را خواهد رسانید. همگی گفتند: «الْحَمْدُ لِلَّه» و خدای عزیز وحی فرمود که به ایشان بگو: به خاطر سخنشان«الْحَمْدُ لِلَّه» آن را سی سال قرار دادم. گفتند: « كُلُّ نِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ؛ هر نعمتی از جانب خدا است» پس وحی آمد که به آنان بگو: آن را به بیست سال کاهش دادم. گفتند: «لَا يَأْتِي بِالْخَيْرِ إِلَّا اللَّهُ؛ خوبی جز از طرف خدا نمی آید» پس وحی آمد که به آنان بگو: آن را به ده سال

کاستم. گفتند: «لَا يَصْرِفُ الشَّرَّ إِلَّا اللَّهُ؛ بدی را جز خدا بر نمی دارد» پس خداوند به آن فقیه وحی کرد که به ایشان بگو: جای خود را ترک نکنید که اجازه گشایش شما را دادم. در این میان حضرت موسی علیه السلام در حالی که سوار بر الاغی بود، آشکار شد. آن فقیه تصمیم گرفت او را به شیعیان معرّفی کند تا او را بشناسند. حضرت موسی رسید و نزد آنان ایستاد. فقیه از او پرسید: نامت چیست؟ فرمود: موسی. پرسید: فرزند چه کسی هستی؟ فرمود: فرزند عمران. پرسید: او فرزند کیست؟ فرمود: فرزند قاهث(1) فرزند لاوی فرزند یعقوب. پرسید: چه آورده ای؟ فرمود: رسالت از جانب خدای عزیز. آن فقیه برخاست و دست حضرت موسی را بوسید. سپس در میانشان نشست و آنان را بشارت داد و دستورهای او را به ایشان ابلاغ کرد و سپس ایشان را پراکنده نمود.(2)

حضرت موسی علیه السلام به عنوان نجات دهنده آنان از چنگال فرعونیان آمد و در مقابله با فرعونیان، ساحران را شکست داد. وقتی فرعون خود را شکست خورده دید برای جلوگیری از گرایش مردم به یکتا پرستی هر کس از مردم و بنی اسرائیل را که به پیامبری حضرت موسی ایمان می آوردند به زندان می انداخت و انواع شکنجه ها را نسبت به آنان روا می داشت. به همین جهت فقط عدّه کمی از بنی اسرائیل آن هم با ترس و دلهره به حضرت موسی گرویدند. آنان شکایت نزد او بردند و گفتند:

« گفتند: پیش از آنکه به سوی ما بیایی و پس از آمدنت نزد ما، آزار دیدیم ! (موسی) گفت: امید است پروردگارتان دشمن شما را هلاک کند، و شما را در زمین جانشین آنان سازد، و بنگرد که چگونه عمل می کنید.»(3)

ب) سختی و آزار پیروان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

1- علامه مجلسی به جای «قاهث»، «وهب» نقل نموده است. (بحارالأنوار، ج13، ص36، باب2، ح7).

2- کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص145، باب فی غیبه موسی علیه السلام(6)، ح12.

3- «قالُوا أُوذِينا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنا وَ مِنْ بَعْدِ ما جِئْتَنا قالَ عَسى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَ يَسْتَخْلِفَكُمْ فِى الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ»؛ (الأعراف(7)، آیه129).

پیروان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز در دوران پنهان زیستی ایشان سختی و آزارهای زیادی می بینند و از این جهت شبیه پیروان حضرت موسی علیه السلام می باشند.

این حقیقت در قرآن کریم درباره پیروان دین اسلام و حق مداران آخر الزمان مطرح شده است.

« قطعاً در مال ها و جان هایتان آزمایش می شوید و از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و (نیز) از کسانی که به شرک گراییده اند، آزار بسیاری خواهید شنید و اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید، این (ایستادگی) حاکی از عزم استوار (شما) در کارهاست.»(1)

محمد بن مسلم گوید: وارد مجلس امام محمد باقر شدم و می خواستم درباره قائم آل محمد از ایشان بپرسم. امام قبل از پرسش من فرمود: ای محمد بن مسلم! قائم آل محمد شبیه پنج تن از پیامبران است. ایشان درباره شباهت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به حضرت موسی علیه السلام فرمود:

و امّا شباهت او (حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) به حضرت موسی علیه السلام ادامه داشتن ترس او و طولانی شدن غیبت و نهان بودن میلاد اوست و رنج و سختی پیروان او در دوره بعد از او در آنچه از آزار و خواری گرفتار می شوند، می باشد. تا آنکه خدای عزیز اجازه ظهور او را دهد و او را یاری و بر دشمنانش پیروز کند.(2)

و در قسمت پایانی حدیث قدسی لوح که از ابوبصیر از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده، درباره اوضاع دشوار مؤمنان در دوره غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چنین آمده است:

... در دوران او دوستانم خوار می شوند و سرهای آنان را دشمنان به هم پیشکش می کنند چنانچه سرهای ترک و دیلم را برای هم می فرستند. پس آنان کشته و سوزانده می شوند و ترسان و بیمناک و هراسان باشند و زمین از خونشان رنگین گردد. ناله و شیون در

1- «لَتُبْلَوُنَّ فِی أمْوالِکُمْ وَ أنْفُسِکُمْ وَ لَتَسْمَعُنَّ مِنَ الّذینَ أوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ مِنَ الّذینَ أشْرَکُوا أذیً کَثیراً وَ إنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»؛ (آل عمران(3)، آیه186).

2- «... وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ مُوسَی علیه السلام فَدَوَامُ خَوْفِهِ وَ طُولُ غَیْبَتِهِ وَ خَفَاءُ وِلَادَتِهِ وَ تَعَبُ شِیعَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ بِمَا لَقُوا مِنَ الْأَذَی وَ الْهَوَانِ إِلَی أَنْ أَذِنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِی ظُهُورِهِ وَ نَصَرَهُ وَ أَیَّدَهُ عَلَی عَدُوِّهِ ...»؛ (کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص327، باب32، ح7).

میان زنانشان آشکار شود. آنان به راستی دوستان من باشند و به وسیله آنان هر آشوب سخت و تاریک را بزدایم و از برکت آنان زلزله ها و بارهای گران و زنجیرها را بردارم، بر آنان درود و رحمت های پروردگارشان باد، و آنان همان هدایت شدگان هستند.(1)

فصل دوّم. اختلاف مردم درباره او

اشاره

یکی از ویژگی های مشترک حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و پیامبران خدا اختلاف و چند دستگی مردم درباره برگزیده و فرستاده پروردگار می باشد که در این فصل به برخی از آنها به شرح ذیل اشاره می شود.

1- «فَيُذَلُّ أَوْلِيَائِی فِی زَمَانِهِ وَ تُتَهَادَی رُءُوسُهُمْ كَمَا تُتَهَادَی رُءُوسُ التُّرْكِ وَ الدَّيْلَمِ فَيُقْتَلُونَ وَ يُحْرَقُونَ وَ يَكُونُونَ خَائِفِينَ مَرْعُوبِينَ وَجِلِينَ تُصْبَغُ الْأَرْضُ بِدِمَائِهِمْ وَ يَفْشُو الْوَيْلُ وَ الرَّنَّةُ فِی نِسَائِهِمْ أُولَئِکَ أَوْلِيَائِی حَقّاً بِهِمْ أَدْفَعُ كُلَّ فِتْنَهٍ عَمْيَاءَ حِنْدِسٍ وَ بِهِمْ أَكْشِفُ الزَّلَازِلَ وَ أَدْفَعُ الْآصَارَ وَ الْأَغْلَالَ أُولَئِکَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَهٌ وَ أُولَئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»؛ (الإمامه و التبصره من الحيره، ص103، باب27، ح92). روایت از جهت سند معتبر است.

الف) اختلاف مردم درباره حضرت صالح علیه السلام

حضرت صالح علیه السلام یکی از پیامبران خدا است که برای هدایت قوم ثمود برانگیخته شد. قوم ثمود در دشت ها خانه های زیبا و در دل کوهها خانه های زمستانی می ساختند، ولی آنان به جای پرستش خداوند بتان را می پرستیدند و اهل شرّ و فساد بر زمین بودند. این فرستاده پروردگار برای ثابت کردن پیامبری خویش شتری بزرگ از دل کوه بیرون آورد که یک روز تمامی آب آن منطقه را می نوشید و در عوض از شیر آن شتر مردم استفاده می کردند و روز دیگر آب قسمت قوم ثمود بود. امّا قوم ثمود با دیدن این معجزه خداوند به جای ایمان آوردن به خدای عزیز آن شتر را پی کردند و بعد از سه روز عذابی سهمگین سراغ آنان آمد، عذابی که شامل صاعقه(1) و صدای وحشتناک(2) و زمین لرزه(3) بود و همگان جز افراد با ایمان نابود شدند.

بنابر آنچه نقل شده است، حضرت صالح علیه السلام مدتی در غیبت و به دور از قوم خود زندگی کرد. بعد از بازگشت او به سوی قوم خود، مردم درباره اینکه او حضرت صالح علیه السلام است، سه دسته شدند و فقط یک گروه او را پذیرفتند. در این نقل حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شبیه حضرت صالح علیه السلام معرفی می شود؛ اوّلا، به خاطر اینکه مدتی پنهانی زندگی خواهد کرد و ثانیا، اینکه؛ بعد از دوره غیبت وقتی آشکار می شود مردم در پذیرش او سه دسته می شوند و فقط اهل ایمان و یقین او را می پذیرند. ترجمه روایت به شرح ذیل است.

زید شحّام گوید: امام جعفرصادق علیه السلام فرمود: حضرت صالح علیه السلام مدّتی از قوم خود پنهان شد. او روزی که غایب شد مردی کامل و خوش اندام و انبوه ریش و لاغر میان و سبک گونه و در

1- «وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْناهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمى عَلَى الْهُدى فَأَخَذَتْهُمْ صاعِقَةُ الْعَذابِ الْهُونِ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ؛ و امّا ثموديان$: پس آنان را راهبری کردیم ولی کوردلی را بر هدایت ترجیح دادند، پس به (کیفر) آنچه مرتکب می شدند صاعقه عذابِ خفّت آور آنان را فروگرفت»؛ (فصلت(41)، آیه17).

2- «وَ أخَذَ الّذینَ ظَلَمُوا الصَّیْحَهُ فَأصْبَحُوا فی دِیارِهِمْ جاثِمینَ؛ و کسانی را که ستم ورزیده بودند، آن بانگِ (مرگبار) فرا گرفت، و در خانه هایشان از پا درآمدند»؛ (هود(11)، آیه67).

3- «فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَهُ فَأَصْبَحُوا فی دارِهِمْ جاثِمینَ؛ آنگاه زمین لرزه آنان را فرو گرفت و در خانه هایشان از پا درآمدند»؛ (اعراف(7)، آیه78).

میان مردان متوسّط القامه بود و چون نزد قومش برگشت او را از سیمایش نشناختند. او به سوی آنان بازگشت در حالی که مردم سه دسته بودند: گروهی انکار کننده که هرگز برنگشتند، گروهی که اهل شکّ و تردید بودند، و دیگرانی که اهل ایمان و یقین نسبت به او بودند. حضرت صالح علیه السلام هنگامی که برگشت ابتدا به دعوت اهل تردید پرداخت و به آنان فرمود: من «صالح» هستم. امّا اهل شک او را تکذیب کردند و دشنام دادند و راندند و گفتند: خدا از تو بیزار باد؛ صالح به شکل تو نبود. او آنگاه نزد منکران آمد. آنان نیز سخن او را نشنیدند و تا توانستند از وی دوری کردند. سپس نزد دسته سوم رفت که اهل یقین بودند و به آنان فرمود: من «صالح» هستم. آنان گفتند: برای ما خبری بازگوی تا شکّ ما درباره تو برود و ما شکّی نداریم که خدای تعالی آفریدگاری است که هر کسی را که بخواهد به هر شکلی در می آورد و به ما خبر داده اند و نیز در میان خود نشانه های قائم را آنگاه که بیاید بررسی کرده ایم و صحّت آنها به وسیله یک خبر آسمانی از جانب تو محقّق می شود. صالح علیه السلام گفت: من صالحی هستم که شتر را برای شما آوردم. گفتند: راست گفتی، آن همان است که ما بررسی کرده ایم. آن شتر چه نشانه هایی داشت؟ صالح فرمود: یک روز او آب را می نوشید و یک روز شما. گفتند: به خدا و آنچه آورده ای ایمان آوردیم. در چنین حالی است که خدای بلند مرتبه فرمود: «أَنَّ صالِحاً مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ» و اهل یقین گفتند: «إِنَّا بِما أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ»ما به آنچه فرستاده شده است ایمان داریم و مستکبران که همان شکّ کنندگان و منکران بودند، گفتند: «قالَ الَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِی آمَنْتُمْ بِهِ کافِرُونَ» ما به کسی که شما به او ایمان آورده اید، کافریم. راوی گوید: از امام پرسیدم: آیا در آن روز (که صالح میانشان نبود) در میان آنان عالمی به جای صالح علیه السلام بود؟ فرمود: خدا عادلتر از آن است که زمین را بدون عالم گذارد که مردم را به خدای بلند مرتبه راهبری کند و آن قوم بعد از خروج حضرت صالح علیه السلام تنها هفت روز در حال بلا تکلیفی به سر بردند که امامی را نمی شناختند، ولی آنان در عمل به دین خدای عزیز که در دستشان بود با هم متّحد بودند و چون صالح علیه السلام آشکار شد دور او جمع شدند. امام در ادامه فرمود:

« و همانا مثال قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف چون صالح علیه السلام است.»(1)

ب) اختلاف مردم درباره حضرت عیسی علیه السلام

غیبت و پنهان زیستی حضرت عیسی علیه السلام باعث اقوال مختلفی درباره او شده است. در روایت های اهل بیت علیهم السلام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شبیه حضرت عیسی معرفی می شود و وجه شباهت را سخن های مختلف درباره او می دانند. برای نمونه چند حدیث مطرح می شود.

حدیث اوّل. از سعید بن جبیر از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است که فرمود: در قائم از ما سنت هایی از پیامبران است. ایشان در بیان سنت حضرت عیسی در وجود حضرت مهدی فرمود:

« و امّا (سنت جاری) از حضرت عیسی (در حضرت مهدی) اختلاف مردم درباره اوست.»(2)

حدیث دوّم. از ابوبصیر نقل شده است که گوید: شنیدم امام محمد باقر علیه السلام می فرمود: در صاحب این امر سنتی از حضرت موسی و سنتی از حضرت عیسی و سنتی از حضرت یوسف و سنتی از حضرت محمّد است. سپس ایشان درباره سنت جاری از حضرت عیسی در وجود حضرت مهدی فرمود:

« و امّا (سنت جاری) از حضرت عیسی (در حضرت مهدی) آن است که آنچه درباره حضرت عیسی می گفتند درباره او می گویند.»(3)

مشابه این حدیث از امام جعفر صادق علیه السلام نیز نقل شده است. (4)

اما درباره حضرت عیسی علیه السلام چه چیزهایی می گفتند و اختلاف مردم درباره او چه بود که آنها در حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف جاری است؟ روایت هایی از اهل بیت علیهم السلام به بیان این اختلاف ها می پردازند

1- «... وَ إِنَّمَا مَثَلُ الْقَائِمِ مَثَلُ صَالِحٍ»؛ (کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص136، باب ذکر غیبه صالح النبی(3)، ح6). روایت از جهت سند معتبر است.
2- «وَ أَمَّا مِنْ عِیسَی فَاخْتِلَافُ النَّاسِ فِیهِ»؛ (کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص321، باب31، ح3).
3- «وَ أَمَّا مِنْ عِیسَی فَیُقَالُ فِیهِ مَا قِیلَ فِی عِیسَی»؛ (کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص329، باب32، ح11؛ الغیبهللنعمانی، ص164، ح5).
4- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص350، باب33، ح46.

که به برخی از آنها اشاره می شود.

حدیث اوّل. ابوبصیر گوید: شنیدم امام محمد باقر علیه السلام می فرمود: در صاحب این امر سنت هایی از چهار پیامبر است؛ سنتی از حضرت موسی و سنتی از حضرت عیسی و سنتی از حضرت یوسف: و سنتی از حضرت محمّد صلی الله علیه و آله. سپس ایشان درباره سنت جاری از حضرت عیسی علیه السلام در وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود:

« و امّا سنت جاری از حضرت عیسی (در حضرت مهدی) پس گفته می شود او مرده است، در حالی که از دنیا نرفته است.»(1)

حدیث دوّم. از محمد بن مسلم نقل شده است که گوید: وارد مجلس امام محمد باقر علیه السلام شدم و می خواستم درباره قائم آل محمد از ایشان بپرسم. امام قبل از پرسش من فرمود: ای محمد بن مسلم! قائم آل محمد شبیه پنج تن از پیامبران است. ایشان درباره شباهت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به حضرت عیسی علیه السلام فرمود:

و امّا شباهت ایشان به حضرت عیسی اختلاف مردم درباره اوست. عدّه ای گویند: متولد نشده است و عدّه ای گویند: مرده است و عدّه ای گویند: کشته و به صلیب کشیده شده است.(2)

حدیث سوّم. از سدیر صیرفی از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که درباره اختلاف مردم درباره حضرت عیسی علیه السلام و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود:

و امّا غیبت حضرت عیسی؛ یهودیان و مسیحیان اتفاق بر این دارند که او کشته شده است، ولی خدای بلند مرتبه آنان را با این سخن تکذیب کرد: « و آنان او را نکشتند و به صلیب نکشیدند لیکن امر بر آنان مشتبه شد.»(3) غیبت قائم نیز چنین است؛ همانا مردم

1- «وَ أمَّا مِنْ عِیسَی فَیُقَالُ إِنَّهُ مَاتَ وَ لَمْ یَمُتْ»؛ (کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص326، باب32، ح6). روایت از جهت سند معتبر است.

2- «وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ عِیسَی فَاخْتِلَافُ مَنِ اخْتَلَفَ فِیهِ حَتَّی قَالَتْ طَائِفَهٌ مِنْهُمْ مَا وُلِدَ وَ قَالَتْ طَائِفَهٌ مَاتَ وَ قَالَتْ طَائِفَهٌ قُتِلَ وَ صُلِبَ»؛ (کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص327، باب32، ح7).

3- «وَ ما قَتَلُوهُ وَ ما صَلَبُوهُ وَ لکِنْ شُبِّهَ لَهُمْ»؛ (نساء(4)، آیه157).

آن را به زودی به دلیل طولانی بودن آن انکار می کنند، پس گوینده ای گوید: او به دنیا نیامده است و گوینده ای به دروغ گوید: او به دنیا آمده و مرده است و گوینده ای با سخن کفر آمیز گوید: یازدهمین از امامان ما عقیم بوده است و گوینده ای با سخن ارتدادی گوید: که تعداد امامان به سیزده یا بیشتر رسیده است و گوینده ای با سخنش نافرمانی خدای عزیز کند و ادعا کند: روح قائم در جسد دیگری سخن می گوید.(1)

از این سه حدیث مواردی که مردم درباره حضرت عیسی علیه السلام و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اختلاف دارند و بر زبان می آورند به شرح ذیل مطرح شده است.

یکم. گفتار مردم در متولد نشدن حضرت عیسی علیه السلام

عدّه ای می گویند حضرت عیسی علیه السلام متولد نشده است. روایت محمد بن مسلم این مطلب را ذکر می کند و حدیث سدیر صیرفی درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف این اختلاف را بیان می کند.

دوّم. گفتار مردم در رحلت حضرت عیسی علیه السلام

افرادی می گویند حضرت عیسی علیه السلام وجود داشته و به دنیا آمده است، ولی از دنیا رفته است. روایت ابوبصیر و محمد بن مسلم این مطلب را درباره حضرت عیسی بیان می کنند و حدیث سدیر صیرفی این مطلب را درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مطرح می کند.

سوّم. گفتار مردم در کشته شدن حضرت عیسی علیه السلام

افرادی می گویند حضرت عیسی علیه السلام به دنیا آمد، ولی به صلیب کشیده و کشته شد. روایت محمد بن مسلم این مطلب را ذکر می کند. این قول درباره حضرت عیسی مشهور است و اکثر مسیحیان قائل به آن هستند و قرآن کریم نیز این قول را مطرح و انکار می کند.« و آنان او را

1- «وَ أَمَّا غَیْبَهُ عِیسَی علیه السلام فَإِنَّ الْیَهُودَ وَ النَّصَارَی اتَّفَقَتْ عَلَی أَنَّهُ قُتِلَ وَ کَذَّبَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِقَوْلِهِ «وَ ما قَتَلُوهُ وَ ما صَلَبُوهُ وَ لکِنْ شُبِّهَ لَهُمْ»

كَذَلِكَ غَيْبَهُ الْقَائِمِ فَإِنَّ الْأَمَّهَ ستُنْكِرُهَا لِطَولِهَا فَمِنْ قَائِلٍ يقول؛ أَنَّهُ لَمْ يُولَدْ وَ قَائِلٍ يَفتَرى بِقَولِهِ؛ إِنَّهُ وُلِدَ وَ مَاتَ وَ قَائِلٍ يَكْفُرُ بِقَوْلِهِ؛ إِنَّ حَادِىَ عَشَرَنَا كَانَ عَقِيماً وَ قَائِلٍ يَمْرُقُ بِقَوْلِهِ؛ إِنَّهُ يَتَعَدَّى إِلَى ثَالِثَ عَشَرَ فَصَاعِداً وَ قَائِلٍ يَعْصِى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِدَعوَاه؛ إِنَّ رُوحَ الْقَائِمِ عجل الله تعالى فرجه الشريف يَنْطِقُ فِى هَيْكَلِ غَيْرِهِ»؛ (كمال الدين و تمام النعمه، ج2، ص355، باب33، ح51؛ الغيبهللطوسى، ص168).

نکشتند و به صلیب نکشیدند، لیکن امر بر آنان مشتبه شد.»(1)

در انجیل متی درباره به صلیب کشیده شدن و کشته شدن و دفن شدن حضرت عیسی چنین آمده است:

«پس او را مصلوب نموده، رخت او را تقسیم نمودند.»(2) «عیسی باز به آواز بلند صیحه زده، روح خود را تسلیم نمود.»(3) «اما چون وقت عصر رسید شخصی دولتمند از اهل رامه، یوسف نام که او نیز از شاگردان عیسی بود آمد و نزد پلاطیس رفته، جسد عیسی را خواست. آنگاه پلاطیس فرمان داد که داده شود. پس یوسف جسد را برداشته، آن را در کِتان پیچیده، او را در قبری نو که برای خود از سنگ تراشیده بود، گذارد و سنگی بزرگ بر سر آن غلطانیده، برفت.»(4)

سپس در انجیل متی در سوره بیست و هشت از برخاستن حضرت عیسی بعد از سه روز از قبر و زنده شدن او و دیدار با شاگردان و رفتن به آسمان سخن به میان آمده است.

همین سخنان درباره به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی و کشته شدن او و زنده شدن پس از سه روز و به آسمان رفتن در اناجیل «مرقس»، «لوقا» و «یوحنا» نیز مطرح شده است.(5)

ج) اختلاف های مردم درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اختلاف وجود دارد امّا کسی نمی گوید او به دنیا آمده و به قتل رسیده است. به نظر می رسد مقصود از مشابهت اختلاف مردم درباره حضرت مهدی و حضرت عیسی، اصل اختلاف مقصود باشد نه موارد اختلاف و به همین جهت روایت سدیر صیرفی اقوالی را از اختلاف مردم درباره حضرت مهدی ذکر می کند، ولی از اینکه این اختلاف ها درباره حضرت عیسی هست یا خیر، ساکت است. البته با بیان احادیث دیگر مشابهت موردی در دو اختلاف میان

1- «وَ ما قَتَلُوهُ وَ ما صَلَبُوهُ وَ لكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ»؛ (نساء(4)، آیه157).
2- متی27: 35.
3- متی27: 50.

4- متى27: 57-60.
5- مرقس15و16؛ لوقا23و24؛ يوحنا19-21.

حضرت مهدی و حضرت عیسی مشخص می شود، یعنی عدّه ای می گویند: حضرت عیسی متولد نشده است و وجود خارجی نداشته است و درباره حضرت مهدی نیز این سخن وجود دارد و دوّم اینکه افرادی می گویند حضرت عیسی به دنیا آمده، ولی از دنیا رفته است؛ حالا با مرگ طبیعی یا با کشته شدن. و درباره حضرت مهدی نیز افرادی می گویند متولد شده، ولی از دنیا رفته است.

در این قسمت اختلاف های مردم درباره حضرت مهدی که در روایت سدیر صیرفی مطرح شده اند، به شرح ذیل بیان می شود.

یکم. افرادی گویند: حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف متولد نشده است. « أَنَّهُ لَمْ یُولَدْ»

دوّم. دروغ گویانی گویند: حضرت مهدی به دنیا آمده و از دنیا رفته است. « إِنَّهُ وُلِدَ وَ مَاتَ»

سوّم. کافرانی گویند: امام یازدهم عقیم بوده است. «إِنَّ حَادِیَ عَشَرَنَا کَانَ عَقِیماً»این قول مشابه قول متولد نشدن حضرت مهدی است.

چهارم. خارج شدگانی از دین گویند: تعداد امامان به سیزده یا بیشتر رسیده است. «إِنَّهُ یَتَعَدَّی إِلَی ثَالِثَ عَشَرَ فَصَاعِداً» یعنی امامت را منحصر به دوازده امام ندانسته اند و قائل به امامان بیشتر شده اند. مدعیان این قول باید قائل به رحلت حضرت مهدی باشند.

پنجم. نافرمایان پروردگار ادعا کنند: روح قائم در جسد دیگری سخن می گوید: «إِنَّ رُوحَ الْقَائِمِ یَنْطِقُ فِی هَیْکَلِ غَیْرِهِ» یعنی جسد حضرت مهدی عمر طبیعی خود را کرده است و روح ایشان در جسد دیگری قرار گرفته است. این قول همان قائل شدن به تناسخ درباره وجود حضرت مهدی است.

ص: 202

فصل سوّم. غربال و جدایی مؤمنان

اشاره

به تأخیر افتادن عذاب ستمگران و مهلت دادن آنان تا جدایی اهل ایمان از اهل باطل و روشن شدن حق از باطل برای مردم، یکی از سنّت های خدای عزیز است که در قرآن کریم و روایت های اهل بیت علیهم السلام به آن اشاره شده است. در قرآن کریم می خوانیم:

« اگر (کافر و مؤمن) از هم متمایز می شدند، قطعاً کافران را به عذاب دردناکی معذّب می داشتیم.»(1)

در آیه قبل از این آیه آمده است: «و او کسی است که دستان (تجاوزگر) آنان را از شما و دستان شما را از آنان در دل مکّه کوتاه کرد، بعد از آن که شما را بر آنان پیروز ساخت و خدا به آنچه انجام می دهید، بیناست.»

یعنی خداوند مسلمانان را بعد از فتح مکّه از خونریزی در آن شهر مقدس بازداشت. دلیل این کار چه بود؟ در حالی که در سال های گذشته مشرکان مکّه جنگ های مختلفی ضد مسلمانان راه انداخته بودند و تعداد زیادی از آنان را به شهادت رسانده بودند و در دو سال قبل یعنی سال ششم هجرت آنان را از زیارت خانه خدا و اهدای قربانی های نشان شده بازداشته بودند؟

در صدر آیه محل بحث، دلیل این بازداشتن این گونه بیان می شود:

«وَ لَوْ لَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَ نِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ أَن تَطَؤُهُمْ فَتُصِيبَكُم مِّنْهُم مَّعَرَّةٌ بِغَيرِ عِلْمٍ؛ و اگر نبودند

1- «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذاباً أَليماً»؛ (فتح(48)، آیه25).

مردان مؤمن و زنان مؤمنی که آنان را نمی شناختید، که پایمال شان می کردید، پس از آنان عیبی بدون آگاهی به شما می رسید. (خدا هرگز مانع این جنگ نمی شد لیکن شما را از حمله بازداشت)»

یعنی بازداشتن مؤمنان در آن زمان از حمله به شهر مکّه و نابودی مشرکان به دست آنان به دلیل وجود انسان های با ایمانی بوده است که در میان اهل مکّه بودند و پروردگار حکیم نمی خواست آنان به دست مسلمانان کشته شوند و در آخر آیه به این سنّت الهی اشاره شده است که اگر اهل حق از اهل باطل جدا می شدند خداوند در نابودی اهل باطل لحظه ای درنگ نمی کرد.

در تفسیر مجمع البیان در توضیح آیه می خوانیم:

اگر مؤمنان از کافران جدا می شدند مشرکان از اهل مکه را با شمشیر و کشته شدن به دستان شما عذاب می کردیم، ولی خدای حکیم مؤمنان را از نابودی کافران به دلیل اختلاط آنان باز داشت و عذاب نکرد. (1)

از اهل بیت علیهم السلام بیان دیگری درباره چگونگی جدایی مؤمنان از کافران بیان شده و آن جدایی مؤمنان از نسل کافران است. برای روشن شدن این بیان روایتی به شرح ذیل عرضه می شود:

راوی گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم: چرا امیرمؤمنان علیه السلام از ابتدا با مخالفان خود- بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - نبرد نکرد؟ فرمود:

به دلیل آیه ای در کتاب خدای عزیز: « اگر جدا می شدند حتما کافران را عذاب دردناکی می چشاندیم» پرسیدم: مقصود از تزایل و جدا شدن آنان چیست؟ فرمود: ودیعه های مؤمنان باقیمانده در نسل کافران. و همچنین است قائم علیه السلام؛ او آشکار نمی شود تا اینکه ودیعه های خدای عزیز خارج شوند. وقتی خارج شدند، بر دشمنان خدای عزیز آشکار می شود و آنان را به قتل می رساند.(2)

ص: 204

1- «لَوْ تَزَيَّلَوا» أى لو تميز المؤمنون من الكافرين «لَعَذَّبْنَا الّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ» أى من أهل مكه «عَذاباً أَلِيماً» بالسيف و القتل بأيديكم و لكن الله تعالى يدفع المؤمنين عن الكفار فلحرمه اختلاطهم بهم لم يعذبهم؛ (مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج 9، ص187).

2- «لِآيَهٍ فِى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذاباً أَلِيماً» قَالَ قُلْتُ: وَ مَا يَعْنِى بِتَزَايُلِهِمْ قَالَ وَدَائِعُ مُؤْمِنُونَ فِى أَصْلَابِ قَوْمٍ كَافِرِينَ فَكَذَلِكَ الْقَائِمُ عجل الله تعالى فرجه الشريف لَنْ يَظْهَرَ أَبَداً حَتَّى تَخْرُجَ وَدَائِعُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِذَا خَرَجَتْ ظَهَرَ عَلَى مَنْ ظَهَرَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ جَلَالُهُ فَقَتَلَهُمْ»؛ (كمال الدين و تمام النعمه، ج2، ص641، باب54). روايت از جهت سند معتبر است.

یعنی اگر انسان های با ایمانی که قرار است در آینده از کافران و نسل آنان به دنیا بیایند نباشند، عذاب بر کافران سرازیر می شود؛ همان گونه که وقتی کافران زمان حضرت نوح علیه السلام به این مرحله از جدایی رسیدند، عذاب بر آنان فرود آمد و غرق و نابود شدند. در قرآن کریم می خوانیم:

« و نوح گفت: پروردگارا! هیچ کس از کافران را بر روی زمین مگذار، چرا که اگر تو آنان را باقی گذاری، بندگانت را گمراه می کنند و جز پلیدکارِ ناسپاس نزایند.»(1)

در روایت های اهل بیت علیهم السلام به جاری بودن این سنّت الهی درباره ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره شده است و برپایی دولت کریمه مهدوی را بعد از آشکار شدن حق از باطل برای مردم و جدایی صفوف اهل حق از اهل باطل و مشخص شدن مؤمنان واقعی دانسته اند و این سنّت در زمان حضرت نوح علیه السلام نیز جاری شده است که نمونه ای از آن در مطالب بالا بیان شد و در این فصل به بررسی بیشتر آن می پردازیم.

الف) جدایی کامل پیروان حق در زمان حضرت نوح علیه السلام

حضرت نوح علیه السلام هر چه توانست در دعوت قوم خود به خدا پرستی تلاش کرد، ولی به جای ایمان آوردن، اکثر آنان از او بیشتر فاصله گرفتند. تا اینکه آن پیامبر از خداوند درخواست عذاب برای کافران را نمود. « گفت: پروردگارا، قوم من مرا تکذیب کردند؛ پس میان من و آنان به طور کامل جدایی انداز و مرا و کسانی از مؤمنان را که با من هستند، نجات بخش.»(2)

امّا پروردگار حکیم برای جدایی انسان های با ایمان از نسل کافران و تصفیه مؤمنان و جدا

1- «وَ قالَ نُوحٌ رَبِّ لا تَذَرْ عَلَی الْأَرْضِ مِنَ الْکافِرِینَ دَیَّاراً إِنَّکَ إِنْ تَذَرْهُمْ یُضِلُّوا عِبادَکَ وَ لا یَلِدُوا إِلاَّ فاجِراً کَفَّاراً»؛ (نوح(71)، آیات26-27).
2- «قالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمی کَذَّبُونِ * فَافْتَحْ بَیْنی وَ بَیْنَهُمْ فَتْحاً وَ نَجِّنی وَ مَنْ مَعِیَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ»؛ (شعراء(26)، آیات117-118).

شدن منافقان از آنان چند بار عذاب بت پرستان را تأخیر انداخت. تا اینکه حضرت نوح علیه السلام از طرف خدای عزیز با خبر شد که دیگر کسی از قومش به او ایمان نمی آورد. « و به سوی نوح وحی شد که همانا جز کسانی که (تاکنون) ایمان آورده اند، (کس دیگری) از قوم تو هرگز ایمان نخواهد آورد، پس از آنچه همواره انجام می دهند، اندوهگین مباش.»(1)

او وقتی دید بر باقی ماندگان انذار او تأثیری ندارد و کافران هر چه می توانند به آزار او و مؤمنان می پردازند، آنان را نفرین کرد که اوّلا، خدایا میان ما و گروه کافران جدایی بینداز و ثانیا، هیچ یک از کافران را بر روی زمین زنده نگذار، زیرا آنان قابل هدایت نیستند و کارشان گمراه کردن دیگران است و هیچ یک از فرزندان آنان نیز از اهل ایمان نخواهند بود.(2) حضرت نوح 7 پیروزی را بر قوم بت پرست می خواست؛ زیرا می دانست با نابودی مشرکان تا مدتی بندگان صالح خداوند با آرامش بر روی زمین زندگی خواهند کرد و در مسیر پروردگار گام خواهند برداشت.

خدای فرزانه بنابر سنّت خویش در ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز تأخیر می اندازد تا حق از باطل و صف اهل حق از اهل باطل به طور کامل جدا شود و در آن وقت به دست مبارک ایشان و پیروانش کافران را عذاب می کند.

در قسمتی از حدیثی که از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است، درباره شباهت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به حضرت نوح علیه السلام در تأخیر عذاب تا مشخص شدن صفوف حق از باطل مطالبی چنین آمده است:

سدیر صیرفی گوید: من و مفضّل بن عمر و ابو بصیر و ابان بن تغلب بر آقایمان امام جعفر صادق علیه السلام وارد شدیم و دیدیم که بر خاک نشسته و بر دوششان عبای خیبری حاشیه دار آستین کوتاه و بدون جیب است. او در حالی که مانند مادر فرزند مرده و عاشق دل سوخته ای می گریست و اندوه در چهره اش نمایان، دیدگان و گونه هایش پر از اشک و اشک ها از او سرازیر بود، می فرمود: آقای من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده و بسترم را بر من تنگ ساخته و آسایش

1- «وَ أوحِیَ إِلی نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ یُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِکَ إِلاّ مَنْ قَدْ آمَنَ فَلا تَبْتَئِسْ بِما کانُوا یَفْعَلُونَ»؛ (هود(11)، آیه36).
2- برگرفته از آیات26 و27 سوره نوح.

قلبم را از من باز داشته است. ای آقای من! پنهان زیستی تو اندوه مرا به غم های همیشگی پیوند داده و نبود یکی پس از دیگری جمع و شمارش را از میان برده است. من دیگر احساس نمی کنم اشکی را که از دیدگانم روان است و ناله ای را که از بلایای گذشته از سینه ام بیرون می آید، جز آنچه را که در برابر دیدگانم مجسّم است؛ از گرفتاری هایی بزرگتر و جانگدازتر و ناملایماتی سخت تر و ناآشناتر و ناگواری هایی که با خشم تو در آمیخته و بلاهایی که با نارضایتی تو عجین شده است.

سدیر گوید: از سخنان شگفت آور امام و از مشاهده حال هول انگیز او، عقل از شدّت حیرانی از سرمان پرید و دل هایمان چاک چاک شد و پنداشتیم امام با امر ناگوار سختی یا بلایی از بلاهای روزگار برخورد کرده است. پرسیدیم: ای فرزند برترین آفریدگان! خدا گریانت نکند؛ از چه حادثه ای اشکتان روان و سرشک از دیدگانتان ریزان است؟ و کدام حادثه است که این ماتم را بر شما واجب کرده است؟!

امام نفس عمیقی کشید که بر اثر آن حالش دگرگون و هراسش افزون شد و فرمود: وای بر شما؛ صبح امروز در کتاب «جفر» می نگریستم و آن کتابی است که در آن علم منایا و بلایا و ناگواری های بزرگ و دانش گذشته و آنچه تا روز قیامت رخ می دهد، آمده است. همان کتابی که خداوند آن را مخصوص محمّد صلی الله علیه و آله و امامان پس از او قرار داده است. در آن کتاب می نگریستم؛ در آن مطالبی درباره میلاد قائم ما عجل الله تعالی فرجه الشریف و غیبت او و تأخیر کردن و طول عمرش وآزمایش مؤمنان در آن زمان و پیدایش انواع شک در دل های آنان به دلیل طولانی بودن غیبت و بازگشت اکثرشان از دین و کنار گذاشتن رشته اسلام از گردن هایشان را دیدم. رشته ای که خدای عزیز درباره آن فرموده است: «وَ کُلَّ إِنسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فِی عُنُقِهِ»(1) که مقصود از آن ولایت است. در آن هنگام ناراحتی مرا فرا گرفت و اندوه بر من حاکم شد. گفتیم: ای فرزند رسول خدا! ما را گرامی بدار و در برخی از آنچه درباره این موضوع می دانی شریک فرما. فرمود: خدای بلند مرتبه در قائم ما سه ویژگی جاری کرده که آن ویژگی ها در سه نفر از پیامبران نیز جاری بوده است:

1- «و کارنامه هر انسانی را به گردن او بسته ایم»؛ (الاسراء(17)، آیه13).

میلادش را چون تولد موسی علیه السلام و غیبتش را مانند غیبت عیسی علیه السلام و تأخیرش را مانند تأخیر نوح علیه السلام قرار داده است و بعد از آن عمر عبد صالح، یعنی «خضر علیه السلام» را دلیلی بر عمر او قرار داده است. به امام گفتیم: ای فرزند رسول خدا! اگر ممکن است مقصود از این سخنان را برای ما بیان کنید.

امام جعفر صادق علیه السلام درباره تأخیر حضرت نوح علیه السلام فرمود: امّا تأخیر حضرت نوح علیه السلام چنین است که چون برای قوم خود از آسمان درخواست عذاب کرد، خدای بلند مرتبه روح الأمین علیه السلام را با هفت هسته خرما پیش او فرستاد. فرستاده پروردگار گفت: ای پیامبر خدا! خدای عزیز به تو خطاب می کند: اینان آفریدگان و بندگان من هستند و آنها را با صاعقه ای از صاعقه های خود نابود نمی کنم مگر بعد از پی گیری در دعوت و تمام ساختن حجّت. پس بار دیگر در دعوت قوم خود تلاش کن که من برای این تلاش پاداش به تو خواهم داد و این هسته ها را بکار؛ همانا گشایش و خلاصی تو آن گاه است که آنها بروید و بزرگ شود و میوه به بار آورد و این مژده را به مؤمنان پیرو خود بده. وقتی پس از زمانی طولانی درختان رویید و تنومند و دارای تنه و شاخه شد و میوه داد و به بار نشست حضرت نوح علیه السلام از خدای بلند مرتبه درخواست کرد که وعده اش را انجام دهد. امّا خدای فرزانه فرمان داد که هسته این درختان را بکارد و دوباره صبر و تلاش کند و حجّت را بر قومش تمام کند. او این خبر را به افرادی که به او ایمان آورده بودند، رساند. سیصد تن از آنان از دین برگشتند و گفتند: اگر ادعای نوح حقّ بود، وعده پروردگارش عوض نمی شد. سپس خدای بلند مرتبه هر بار دستور می داد که هسته های میوه درختان را بکارد و نوح پیامبر نیز هفت مرتبه آنها را کاشت و هر مرتبه گروهی از مؤمنان از دین بر می گشتند تا آنکه هفتاد و چند نفر بیشتر باقی نماندند.

آنگاه خدای بلند مرتبه به او وحی فرمود: ای نوح! هم اکنون برابر دیدگان تو صبح از شب روشن شد وقتی که حقّ خالص آشکار و امر صاف و ایمان از تیرگی پاک شد، زیرا بد سرشتان از دین بیرون رفتند. اگر من کافران را نابود می کردم و این گروه های از دین بیرون شده که به تو ایمان آورده بودند را باقی می گذاشتم به وعده سابق خود درباره مؤمنانی از قوم تو که در یکتا پرستی صادق و به ریسمان پیامبری تو چنگ زده بودند، وفا نمی کردم. به اینکه آنان را جانشین خود در زمین کنم و دینشان را استوار سازم و ترسشان را تبدیل به امنیت نمایم تا با رفتن شکّ از

دل های آنان عبادتشان برای من خالص شود. و چگونه این جانشینی و استواری و تبدیل ترس به آرامش از سوی من برایشان ممکن بود در حالی که کاستی یقین مرتدان و بد سرشتی و ناپاکی آنان - که نتیجه نفاق و گمراهیشان بود - را می دانستم. و اگر آنان بوی سلطنت مؤمنان را - هنگام جانشینی و نابودی دشمنانشان - استشمام می کردند، نفاق درون را مستحکم کرده و ریسمان های دل های گمراهشان را برای همیشه می گشودند و دشمنی با برادرانشان را آشکار می کردند و برای به چنگ آوردن ریاست و فرماندهی با آنان می جنگیدند و با وجود این فتنه ها و جنگ ها چگونه استواری در دین و قدرت یافتن مؤمنان ممکن بود؟! خیر، هرگزچنین نخواهد شد. و در آخر خداوند به حضرت نوح علیه السلام خطاب کرد: « اصْنَعِ الْفُلْکَ بِأَعْیُنِنا وَ وَحْیِنا؛(1) زیر نظر ما و به وحی ما کشتی را بساز.»

امام جعفر صادق علیه السلام در ادامه فرمود:

قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز چنین است که زمان غیبت او طولانی می شود تا حقّ خالص آشکار و تیرگی از ایمان پاک شود و هر کس از شیعیان که سرشت ناپاکی دارد از دین بیرون رود، کسانی که ممکن است چون جانشینی و قدرت و امنیّت فراگیر در عصر قائم را احساس کنند، نفاقشان را آشکار کنند.(2)

ب) غربال و جدایی پیروان حق در دوره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در جنگ أحد به دلیل خطا و عجله تعدادی از مسلمانان برای جمع آوری غنیمت ها پیروزی تبدیل به شکست شد و تعدادی از آنان به شهادت رسیدند. این حادثه برای آنان گران بود که چرا با وجود بر حق بودن از مشرکان شکست خوردیم. خدای فرزانه این گونه پاسخ آنان را می دهد:

« اگر (در جنگ احُد،) به شما آسیبی رسید، پس به یقین، به آن گروه (نیز در جنگ بدر)،

1- مؤمنون(23)، آیه27.
2- «وَ کَذَلِکَ الْقَائِمُ عجل الله تعالی فرجه الشریف تَمْتَدُّ أَیَّامُ غَیْبَتِهِ لِیُصَرِّحَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ وَ یَصْفُوَ الْإِیمَانُ مِنَ الْکَدَر بِارْتِدَادِ کُلِّ مَنْ کَانَتْ طِینَتُهُ

خَبِيثَةً مِنَ الشِّيعَهِ الّذِينَ يُخْشَى عَلَيْهِمُ النِّفَاقُ إِذَا أحَسُّوا بِالِاسْتِخْلَافِ وَ التَّمْكِينِ وَ الْأَمْنِ الْمُنْتَشِرِ فِى عَهْدِ الْقَائِمِ»؛ (كمال الدين و تمام النعمه، ج2، ص355، باب33، ح51؛ بحارالأنوار، ج51، ص221، باب13، ح9).

آسیبی مثل آن رسید و ما این روزها (یِ شکست و پیروزی) را در میان مردم (دست به دست) می گردانیم و (این) به خاطر آن است که خدا کسانی را که ایمان آورده اند، معلوم بدارد (و شناخته شوند) و از میان شما گواهانی برگیرد. و خدا ستمکاران را دوست نمی دارد. و تا خدا، کسانی را که ایمان آورده اند، خالص (و پاک) گرداند و کافران را (به تدریج) نابود سازد. آیا پنداشتید که وارد بهشت خواهید شد، و حال آن که کسانی از شما را که جهاد کرده اند، معلوم نداشته و شکیبایان را معلوم نساخته است.»(1)

از این آیات می فهمیم خدای حکیم گرچه از درون انسان ها و ایمان و کفرشان با خبر است ولی با حوادث روزگار آنان را از یکدیگر جدا می کند و این سنّت پروردگار تا جدایی کامل حق از باطل ادامه دارد. و تا حق از باطل و صف های پیروان حق از پیروان باطل به صورت کامل چون زمان حضرت نوح علیه السلام جدا نشوند، ظهور و آشکار شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حاکمیت صالحان و نابودی ستمگران رخ نخواهد داد.

در این قسمت برای نمونه چند روایت از اهل بیت علیهم السلام که به غربال مؤمنان و جدایی حق از باطل و اهل حق از اهل باطل به عنوان شرط ظهور اشاره دارند، بیان می شوند.

حدیث اوّل. از جابر بن یزید نقل شده است که گوید: از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم: « مَتَی یَکُونُ فَرَجُکُمْ؟ گشایش و ظهور دولت شما کی خواهد بود؟» امام فرمود:

« دور است، دور است، گشایش ما نیست مگر وقتی که غربال شوید باز غربال شوید باز غربال شوید تا اینکه خدای بلند مرتبه تیرگی را از میان ببرد و پاکی بماند.»(2)

حدیث دوّم. معمر بن خلاد گوید: شنیدم امام رضا علیه السلام تلاوت می فرمود:« الم أَ حَسِبَ النَّاسُ

1- «إِن يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلَهُ وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ يَتَّخِذَ مِنكُمْ شهُدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يحبُّ الظَّالِمِينَ * وَ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ يَمْحَقَ الْكَفِرِينَ * أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُواْ الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُواْ مِنكُمْ وَ يَعْلَمَ الصَّابرِينَ»؛ (آل عمران(3)؛ آيات140-142).

2- «هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَا يَكُونُ فَرَجُنَا حَتَّى تُغَرْبَلُوا ثُمَّ تُغَرْبَلُوا ثُمَّ تُغَرْبَلُوا يَقُولُهَا ثَلَاثاً حَتَّى يَذْهَبَ الله تعالى الْكَدِرُ وَ يَبْقَى الصَّفْوُ ...»؛ (الغيبهللطوسى، ص339؛ بحارالأنوار، ج52، ص113، باب21، ح28).

أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا يُفْتَنُونَ»(1) سپس به من فرمود: مقصود از فتنه چیست؟ گفتم: فدایت شوم بنابر آنچه نزد ما است، مقصود آزمایش در دین است. حضرت فرمود:

« مانند داخل قرار گرفتن طلا در آتش آزمایش می شوید و مانند خالص شدن طلای درون آتش خالص می شوید.»(2)

حدیث سوّم. از صقر بن أبی دلف نقل شده است که گوید: شنیدم امام جواد علیه السلام می فرمود: همانا امام بعد از من فرزندم «علی» است که فرمان او فرمان من و سخن او سخن من و پیروی از او پیروی از من است و امام بعد از او فرزندش «حسن» است که فرمان او فرمان پدرش و سخن او سخن پدرش و پیروی از او پیروی از پدرش می باشد، سپس امام ساکت شد. پرسیدم: ای فرزند رسول خدا ! پس امام بعد از حسن چه کسی است؟ امام جواد به شدت گریست و فرمود: همانا بعد از حسن فرزندش «قائم به حقِ منتظَر» است. پرسیدم: برای چه «قائم» نامیده شد؟ فرمود: برای اینکه بعد از فراموشی یادش و برگشتن بیشتر گویندگان به امامتش قیام می کند. پرسیدم چرا «منتظَر» نامیده شد؟ فرمود:

« زیرا برای او غیبتی است که روزهایش بسیار و زمانش طولانی می شود پس (به دلیل طولانی شدن زمان غیبت) اهل اخلاص منتظر قیام اویند و شک کنندگان او را انکار می کنند و منکران یاد کردن او را مسخره می کنند و تعیین کنندگان وقت (برای ظهور) در دوره غیبت دروغ می گویند (یا سخنشان دروغ در می آید) و عجله کنندگان در آن دوره هلاک می شوند و تسلیم شدگان در آن زمان نجات می یابند.»(3)

1- «آیا مردم پنداشتند، همین که بگویند: ایمان آوردیم. رها می شوند در حالی که آنان آزمایش نمی شوند؟ !»؛ (عنکبوت(29)، آیه2).
2- «يُفْتَنُونَ كَمَا يُفْتَنُ الذَّهَبُ ثُمَّ قَالَ يُخْلَصُونَ كَمَا يُخْلَصُ الذَّهَبُ»؛ (کافی، ج1، ص370، باب التمحیص و الامتحان، ح4). روایت از جهت سند معتبر است.
3- «لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً يكْثُرُ أَيَّامُهَا وَ يَطُولُ أَمَدُهَا فَيَنْتَظِرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ وَ يُنْكِرُهُ الْمُرْتَابُونَ وَ يَسْتَهْزِئُ بِذِكْرِهِ الْجَاحِدُونَ وَ يَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَّاتُونَ وَ يَهْلِكُ

فِيهَا الْمُسْتَعْجِلَونَ وَ يَنْجُو فِيهَا الْمُسْلِمُونَ»؛ (کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص378، باب36، ح3؛ کفایهالأثر، ص283).

این روایت ها و حدیث های مشابه این مطلب را می رسانند که تا وقتی حق بر همگان روشن نشود و صفوف پیروان حق از پیروان باطل در طول زمان به وسیله آزمون ها جدا نشوند، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور نخواهد کرد؛ همانگونه که در زمان حضرت نوح علیه السلام بعد از جدایی کامل خدا پرستان از مشرکان در طول چند مرحله و شفاف شدن خطوط و مشخص شدن پیروان هر گروه، عذاب پروردگار در قالب طوفانی سهمگین آمد و مشرکان را نابود کرد.

ص: 212

فصل چهارم. نقش مردم و پیروان در گشایش

اشاره

سرنوشت هر قوم و ملّتی در دستان خود آنان است و تا نخواهند و خود را اصلاح نکنند، ستم و بیداد از آنان رخت بر نمی بندد. در قرآن کریم می خوانیم: « در حقیقت، خدا سرنوشت قومی را تغییر نمی دهد مگر آنان حال خود را تغییر دهند.»(1)

در این فصل به بررسی نمونه هایی از تأثیر نقش مردم در گشایش در زمان پیامبران خدا مطرح می شود و سپس نقش مردم و پیروان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در ظهور ایشان بیان می شود.

الف) مردم زمان حضرت ادریس علیه السلام

حضرت ادریس علیه السلام یکی از پیامبران خدا قبل از حضرت نوح علیه السلام بود و نام او دو بار در قرآن کریم آمده است. در قرآن کریم می خوانیم:

« و در کتاب (قرآن) ادریس را یاد کن، که او بسیار راستگو و پیامبر بود و او را به جایگاه والایی بالا بردیم.»(2)

و در آیه ای دیگر در کنار نام پیامبران خدا اسماعیل و ذو الکفل، نام او آمده است.

و اسماعیل و ادریس و ذو الکِفل را (یاد کن)، در حالی که همه از شکیبایان بودند و آنان را در

1- «إِنَّ اللَّهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ»؛ (رعد(13)، آیه11).
2- «وَ اذْكُرْ فِی الْكِتابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كانَ صِدِّيقاً نَبِيًّا * وَ رَفَعْنَاهُ مَكاَنًا عَلِيًّا»؛ (مریم(19)، آیات56-57).

رحمت خود وارد ساختیم، چرا که آنان از شایستگان بودند.»(1)

در این آیات خدای حکیم از پیامبر گرامی اسلام می خواهد که ادریس نبی را یاد کند و او را با ویژگی های «صدّیق: بسیار راستگو»، «نبی: پیامبر خدا»، «صابر: شکیبا» و «صالح: درستکار» می ستاید و اینکه خداوند او را مشمول رحمت خود قرار داده و به جایگاه بلندی رسانده و برده است که هم از جهت مقام می تواند باشد و هم رفتن به آسمان های بالا که توضیح آن به خواست پروردگار خواهد آمد.

علامه مجلسی در معرفی حضرت ادریس علیه السلام آورده است:

حضرت ادریس علیه السلام جدّ پدری حضرت نوح علیه السلام است و نامش در تورات «أخنوخ» می باشد و گفته شده است: او ادریس نامیده شد چون بسیار به تدریس کتاب ها می پرداخت و او اوّلین کسی است که با قلم نوشت و خیاط بود و اوّلین کسی بود که لباس دوخت و گفته شده است: خدای سبحان به او علم نجوم و حساب و هیأت آموخته بود که معجزه ای برای او محسوب می شد.(2)

حضرت ادریس علیه السلام برای حفظ جان و کشته نشدن به دست ستمگر آن زمان به غاری پناهنده شد و مردم آن شهر را که با آن ظالم همراه بودند، نفرین نمود که باران بر آنان نبارد و خود و پیروانش که بیست تن بیشتر نبودند، از آن شهر بیرون رفتند. او مدّت بیست سال در غاری پنهانی می زیست و مردم آن آبادی را قحطی فرا گرفت که آب و غذای خود را از جاهای دور دست تهیه می نمودند. بعد از سال ها سختی و بلا بر مردم آن دیار، طاقتشان از کف رفت و دور هم جمع شدند و گفتند:

این بلایی که بر ما نازل شده است به دلیل درخواست ادریس است و ادریس از دید ما پنهان

1- «وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِدْرِيسَ وَ ذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ * وَ أَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُم مِّنَ الصَّالِحِينَ»؛ (انبیاء(21)، آیات85-86).
2- «إِدْرِيس هو جدّ أب نوح علیه السلام و اسمه فی التوراه أخنوخ و قیل إنه سمّی إدریس لکثرهِ درسه الکتب و هو أوّل من خطّ بالقلم و کان خیاطا

و أوّل من خاط الثياب و قيل إن الله سبحانه علّمه النجوم و الحساب و علم الهيئه و كان ذلک معجزه له»؛ (بحارالأنوار، ج11، ص270، باب قصص إدريس،9).

شده و جای او را نمی دانیم، ولی خداوند از او به ما مهربان تر است. آنان با هم اتّفاق کردند که رو به درگاه پروردگار آورند و توبه کنند. آنان بر خاکستر ایستاده و لباس سیاه پوشیده و خاک بر سرهای خود پاشیدند و با توبه و استغفار و اشک و زاری به درگاه او نالیدند.(1)

پس از بازگشت مردم به سوی پروردگار، به فرمان خداوندی قحطی و بلا از آن مردم دور شد و غیبت حضرت ادریس علیه السلام پایان یافت و او به میان مردم آمد.

ب) قوم حضرت یونس علیه السلام

حضرت یونس علیه السلام ده ها سال برای هدایت قومش تلاش نمود، ولی به جز دو نفر کسی به خدای عزیز ایمان نیاورد و آن قوم انواع آزارها را نسبت به این فرستاده خدا روا می داشتند. آن دو نفر مؤمن یکی عالم و دیگری عابد بودند. مرد عابد با نفرین یونس پیامبر موافق بود، ولی مرد عالم مخالف بود و می گفت بر عذاب آنان دعا نکن که خداوند به خاطر تو اجابت می کند در حالی که نابودی بندگانش را دوست ندارد. تا اینکه صبر حضرت یونس به پایان رسید و از خدای سبحان درخواست عذاب آن قوم ستمکار را نمود. و خدای عزیز به درخواست او پاسخ مثبت داد و زمانی را برای آمدن آن مشخص نمود، بلکه تا آن زمان مردم آن دیار از بت پرستی دست بردارند. وقتی زمان آمدن عذاب نزدیک شد، حضرت یونس و مؤمن عابد از شهر بیرون رفتند و مؤمن عالم در میان مردم باقی ماند و به انذار مردم پرداخت تا اینکه روز عذاب رسید. آن عالم گفت: ای قوم من! به سوی خدای عزیز بازگردید شاید به شما رحم کند و بلا را از شما باز دارد. آنان پذیرفتند و گفتند چه کنیم؟ مرد عالم گفت: به بیابان بروید و میان زنان و فرزندان و میان شتران و گاوها و گوسفندان و بچه هایشان جدایی بیندازید و گریه و ناله و زاری کنید. پس خدا به آنان

1- «إِنَّ الَّذِی نَزَلَ بِنَا مِمَّا تَرَوْنَ بِسُؤَالِ إِدْرِیسَ رَبَّهُ أَنْ لَا یُمْطِرَ السَّمَاءَ عَلَیْنَا حَتَّی یَسْأَلَهُ هُوَ وَ قَدْ خَفِیَ إِدْرِیسُ عَنَّا وَ لَا عِلْمَ لَنَا بِمَوْضِعِهِ وَ اللَّهُ أَرْحَمُ بِنَا مِنْهُ فَأَجْمَعَ أَمْرُهُمْ عَلَی أَنْ یَتُوبُوا إِلَی اللَّهِ وَ یَدْعُوهُ وَ یَفْزَعُوا إِلَیْهِ وَ یَسْأَلُوهُ أَنْ یُمْطِرَ السَّمَاءَ عَلَیْهِمْ وَ عَلَی مَا حَوَتْ قَرْیَتُهُمْ فَقَامُوا عَلَی الرَّمَادِ وَ لَبِسُوا الْمُسُوحَ وَ حَثَوْا عَلَی رُءُوسِهِمُ التُّرَابَ وَ رَجَعُوا إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالتَّوْبَهِ وَ

الِاسْتِغْفَارِ وَ الْبُكَاءِ وَ التَّضَرُّعِ إِلَيْهِ»؛ (كمال الدين و تمام النعمه، ج1، ص127، باب1، ح1؛ بحارالأنوار، ج11، ص274، باب9، ح2).

رحم نمود و عذاب را از آنان بازداشت و عذابی که به آنان نزدیک شده بود، بر کوهها فرود آمد و این گونه از نابودی نجات یافتند.(1) در قرآن کریم می خوانیم:

« و چرا هیچ آبادی نبود که (اهل آن) ایمان آورند و ایمانشان به آنان سود بخشد؟! مگر قوم یونس، هنگامی که ایمان آوردند، عذاب رسوا کننده را در زندگی دنیا از آنان برطرف ساختیم و تا زمان (مرگ) بهره مندشان ساختیم.»(2)

ج) مردم و پیروان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

وقتی انسان ها در دنیا به خطر می افتند و دستشان از تمام سبب های مادّی قطع می شود به یاد خدای عزیز می افتند تا با قدرت فراگیر خود آنان را نجات دهد. و وقتی انسان ها از دست یابی به عدالت و دانایی و رشد توسط حکومت های زمینی نا امید می شوند، دستشان سوی پروردگار عزیز بلند می شود و خواهان دولت آسمانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهند شد و به سوی آن حرکت می کنند. هشام بن سالم گوید: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

این امر رخ نخواهد داد تا زمانی که نوعی از مردم باقی نماند مگر اینکه حاکم بر مردم شود تا نگویند اگر ما حاکم می شدیم به عدالت رفتار می نمودیم، سپس قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف به حق و عدالت قیام می کند.(3)

از نگاهی دیگر؛ دولت کریمه نبوی در شهر مدینه ایجاد شد از آن جهت که مردم یثرب خواهان آن بودند و روزها در انتظار قدوم مبارک پیامبر گرامی اسلام، زمینه های آن را فراهم نمودند. بنابراین اگر مردم خواهان برپایی دولت کریمه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در سطح گیتی هستند باید برای آن تلاش کنند و با تمام وجود خواستار برپایی آن باشند و خواسته های او را بر

1- بر گرفته از روایت معتبری که از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است. (تفسیرقمی، ج1، ص317).

2- «فَلَوْ لا كانَتْ قَرْيَهٌ آمَنَتْ فَنَفَعَها إيمانُها إِلاّ قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنا عَنْهُمْ عَذابَ الْخِزْيِ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ مَتَّعْناهُمْ إِلی حینٍ»؛ (یونس(10)، آیه98).
3- «مَا یَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّی لَا یَبْقَی صِنْفٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا قَدْ وُلُّوا عَلَی النَّاسِ حَتَّی لَا یَقُولَ قَائِلٌ إِنَّا لَوْ وُلِّینَا لَعَدَلْنَا ثُمَّ یَقُومُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَ الْعَدْلِ»؛ (الغیبهللنعمانی، ص274، باب14، ح53). روایت از جهت سند معتبر است.

خواست های شخصی ترجیح دهند. در سخنی که از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل شده است، می خوانیم:

«... اگر شیعیان ما که خداوند در فرمانبری خود یاریشان دهد، در راه پیمانی که بر عهده دارند همدل شوند برای آنان میمنت دیدار ما عقب نمی افتد... .»(1)

1- «وَ لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَّقَهُمُ اللَّهُ لِطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِی الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمُ الْيُمْنُ بِلِقَائِنَا ...»؛ (الاحتجاج، ج2، ص498؛ الخرائج و الجرائح؛ ج2، ص902).

پیامبران خدا و جانشینان آنان همه از طرف پروردگار برای هدایت انسان ها به سوی خدا پرستی و برپایی حق و عدالت در جامعه برانگیخته شده اند. و فرقی نمی کند در دوره کدام یک از آنان قرار بگیریم و در دوره هر یک که باشیم، وظیفه ما یاری کردن آن برگزیده الهی و دشمنی با دشمنان او است. بنابراین اگر پیروان واقعی هر یک از پیامبران چون حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی: و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در دوره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد یاری گر حضرت مهدی خواهد بود و یاری گر حضرت مهدی در دل این عقیده را دارد که اگر در دوره هر یک از پیامبران بود او را در مقابل طاغوت و ستمگر زمانش یاری می داد.

در حدیثی که از امام جعفر صادق علیه السلام درباره تفسیر آیات اوّل سوره شمس نقل شده، آمده است: مقصود از « سوگند به خورشید و تابندگی اش»(1) رسول خدا و مقصود از «سوگند به ماه چون پی (خورشید) در آید» امیرمؤمنان علی بن ابی طالب و مقصود از «سوگند به روز چون (زمین را) روشن گرداند» امامان اهل بیت هستند که در آخرالزمان صاحبان زمین خواهند شد و زمین را پر از عدل و داد می کنند. در ادامه حدیث آمده است:

« یاری گر آنان چون یاری گر حضرت موسی علیه السلام بر فرعون و دشمنی با آنان چون یاری کردن

1- «وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها* وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها* وَ النَّهارِ إِذا جَلاَّها»؛ (شمس(91)، آیات1-3).

فرعون بر ضدّ حضرت موسی خواهد بود.»(1)

برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سه گروه یاری کننده معرفی شده است.

یک. یاران ویژه که تعداد آنان سیصد و سیزده نفر است و با اجتماع آنان در مکّه ظهور آغاز می شود.

دو. یارانی که حدود ده هزار نفر هستند و با گرد آمدن آنان امام قیام خود را آغاز می کند و از مکّه خارج می شود.

سه. یارانی که در طول قیام از سرزمین های مختلف به امام می پیوندند.

عبدالعظیم حسنی گوید: امام محمد جواد علیه السلام فرمود:

...از اصحابش سیصد و سیزده نفر به تعداد اصحاب بدر از مکان های مختلف زمین پیش او گرد آیند. و این همان سخن خدای بلند مرتبه است که فرمود « هرجا باشید خدا شما را گرد خواهد آورد، همانا خداوند بر هر کاری توانا است.»(2) و چون این تعداد از اهل اخلاص دور ایشان فراهم آیند، خدا امرش را آشکار کند و وقتی «عقد» که عبارت از ده هزار نفر باشد، برای او کامل شد با اجازه خدای بلند مرتبه قیام می کند... . (3)

و از مهزم اسدی از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که گوید: به امام گفتم: آقای من چقدر شیعیان شما زیاد هستند؟! فرمود: آنان را نام ببر. گفتم: بسیارند. امام فرمود:

« اگر آن تعداد وصف شده یعنی سیصد و ده و چند نفر تکمیل شوند، آنچه آرزو دارید اتفاق می افتد... .»(4)

1- «الْمُعِینُ لَهُمْ کَالْمُعِینِ مُوسَی عَلَی فِرْعَوْنَ وَ الْمُعِینُ عَلَیْهِمْ کَالْمُعِینِ فِرْعَوْنَ عَلَی مُوسَی»؛ (تفسیرفرات کوفی، ص563، ح722).
2- «أَیْنَ ما تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللَّهُ جَمِیعاً إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ»؛ (بقره(2): آیه148).

3- «يَجْتَمِعُ إلَيْهِ مِن أصْحَابِهِ عِدَّهِ أهْلِ بَدْرٍ ثَلَاثُمِائَهٍ وَ ثَلَاثَهَ عَشَرَ رَجُلاً مِنْ أَقَاصِي الْأرْضِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ «أَيْنَ ما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ» فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّهُ مِنْ أَهْلِ الإِخْلَاصِ أَظْهَرَ الله أَمْرَهُ فَإِذَا أُكْمِلَ لَهُ الْعَقْدُ وَ هُوَ عَشَرَهُ آلَافِ رَجُلٍ خَرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ عزّ وَ جَلّ ...»؛ (كمال الدين و تمام النعمه، ج2، ص377، باب36، ح2). روايت از جهت سند معتبر است.

4- «أَمَا لَوْ كَمُلَتِ الْعِدَّهُ الْمَوْصُوفَهُ ثَلَاثَمِائَهٍ وَ بِضْعَهَ عَشَرَ كَانَ الَّذِى تُرِيدُونَ»؛ (الغيبه للنعمانى، ص204، باب12، ح5؛ بحارالأنوار، ج65، ص164، باب صفات الشيعه (19)، ح16).

خاتمه

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ذخیره پیامبران خدا علیهم السلام است که در آخر الزمان می آید. وقتی که ستمگران بر کره خاکی چیره شده و چون فرعونیان مردم را در جهالت و بی خبری نگاه داشته اند و انواع آزارها و ستم ها را نسبت به آنان روا می دارند (مانند زمان قبل از آمدن پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که فساد و خونریزی همه جا را فرا گرفته بود و نیاز به فرستاده ای از جانب پروردگار توسط همگان احساس می شد تا راستی و درستی را به ارمغان آورد)، خاتم الاوصیاء می آید تا چون پیامبران بساط فرعونیان و سفیانیان را در هم بپیچد و حق و عدالت را در جهان حاکم کند. به همین دلیل هر چه هست شباهت اوست با فرستادگان و پیامبران خدا و تفاوتی مشاهده نمی شود و فقط او می آید تا کاری را که آنان در برپایی دین حق و حکومت صالحان آغاز کرده بودند به سرانجام برساند و زمین را تا قیامت در اختیار یکتا پرستان قرار دهد.

در پایان می توان تمامی پیامبران و برگزیدگان پروردگار -از حضرت آدم ابوالبشر که اوّلین پیامبر خدا است تا خاتم الأوصیاء که آخرین حجّت خداوند است- را انسان کاملی فرض کرد که تمامی آنان یک هدف داشته اند و آن بر افراشتن پرچم توحید و خدا پرستی و برقراری عدالت در گستره گیتی می باشد. که در برقراری این هدف برخی ابتدای راه و برخی میانه راه و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آخر این مسیر قرار دارد که می آید تا خواست تمامی انبیاء و جانشیان آنان را در سراسر زمین جاری کند و با برقراری عدالت همگان را سوی خدای عزیز حرکت دهد و به رشد انسانی شان برساند.

ص: 220

کتابنامه

قرآن کریم

1.آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، لبنان، دارالکتب العلمیه، چ1، 1415ق.

2.ابن اعثم الکوفی، کتاب الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء، چ1، 1411ق.

3.ابن بابویه، علی بن حسین، الإمامه و التبصره من الحیره، قم، مدرسه امام مهدی عجّل الله تعالی فرجه، چ1، 1404ق

4.ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، الأمالی، تهران، کتابچی، 1376ش.

5.------------، التوحید، قم، نشر اسلامی، چ1، 1398ق.

6.------------، الخصال، قم، نشر اسلامی، چ1، 1362ش.

7.------------، علل الشرائع، قم، کتاب فروشی داوری، چ1، 1385ش.

8.------------، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، اسلامیه، چ2، 1395ق.

9.------------، عیون اخبار الرضا علیه السلام، قم، کتابفروشی طوسی، 1363ش.

10.------------، معانی الاخبار، قم، نشر اسلامی، 1361ش.

11.------------، من لایحضره الفقیه، قم، نشر اسلامی، 1413ق.

12.ابن حبان، صحیح ابن حبان، بی جا، مؤسسه الرساله، چ2، 1414ق.

13.ابن داود حلی، حسن بن علی، رجال، تهران، نشر دانشگاه تهران، 1383ق.

14.ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، قم، نشر اسلامی، چ2، 1404ق.

15.ابن شهرآشوب مازندرانی، مناقب آل أبی طالب:، قم، انتشارات علامه، 1379ق.

16.ابن عقده کوفی، احمد بن محمد، فضائل أمیر المؤمنین علیه السلام، قم، دلیل ما، چ1، 1424ق.

17.ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چ1، 1404ق.

18.ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف اشرف، دار المرتضویه، چ1، 1356ش.

19.ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم(ابن کثیر)، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، چ1، 1419 ق.

20.ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ1، 1419ق.

21.ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، لبنان، دار الفکر - دار صادر، چ3، 1414ق.

22.ابن نعمان (شیخ مفید)، محمد بن محمد، الارشاد، قم، کنگره شیخ مفید، 1413ق.

23.-------------، الأمالی، قم، کنگره شیخ مفید، چ1، 1413ق.

ص: 221

24.ابو مخنف کوفی، لوط بن یحیی، وقعه الطفّ، قم، نشر اسلامی، چ1، 1417ق.

25.أحمد بن حنبل، مسند أحمد، بیروت – لبنان، دار صادر، بی تا.

26.اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، تبریز، بنی هاشمی، چ1، 1381ق.

27.استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، قم، نشر إسلامی، چ1، 1409ق.

28.بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه بعثت، چ1، 1374ش.

29.------------------، مدینه معاجز الأئمه الإثنی عشر، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، چ1، 1413ق.

30.بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، لبنان، دار الفکر، 1401ق.

31.بهاء الدین نیلی نجفی، علی بن عبد الکریم، سرور أهل الایمان فی علامات ظهور صاحب الزمان، قم، دلیل ما، چ1، 1426 ق.

32.------------، منتخب الأنوار المضیئه فی ذکر القائم الحجّه 4، قم، مطبعه الخیام، چ1، 1360ش.

33.بیهقی، ابوبکر، دلائل النبوه، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1405ق.

34.جزائری، سید نعمت الله، قصص الأنبیاء، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، 1404ق.

35.جمعی از نویسندگان، تراثنا، فصلنامه تخصصی، مؤسسه آل البیت، قم، سال چهارم، عدد دوّم، شماره

36.حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت، 1409ق.

37.------، إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، بیروت، اعلمی، چ1، 1425ق.

38.حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، قم، مؤسسه نشر إسلامی، چ1، 1421ق.

39.حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، لبنان، دار احیاء التراث العربی، 1399ق.

40.حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، تهران، کتابخانه نینوا، بی تا.

41.خزاز، علی بن محمد، کفایه الأثر فی النصّ علی الأئمه الإثنی عشر، قم، بیدار، 1401ق.

42.خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بی جا، بی نا، 1413ق.

43.دیلمی، حسن بن محمد، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چ1، 1408ق.

44.راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، لبنان، دارالمعرفه، بی تا.

45.سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، 1404ق.

46.شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، قم، هجرت، چ1، 1414ق.

47.شیخ طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم، دارالثقافه، 1414ق.

48.------، الفهرست، جواد قیومی، بی جا، نشر الفقاهه، 1422ق.

49.------، تهذیب الأحکام، تهران، دارالکتب اسلامیّه، 1407ق.

50.------، الغیبه، قم، دار المعارف الإسلامیه، چ1، 1411ق.

51.------، التبیان فی تفسیر القرآن، لبنان، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

52.صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمّد، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چ2، 1404ق.

53.طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، نشر اسلامی، چ5، 1417ق.

54.طبرانی، سلیمان بن احمد، معجم الکبیر، بی جا، دار احیاء التراث العربی، چ2، 1404ق.

55.طبرسی، ابو منصور احمد بن علی، الإحتجاج، مشهد مقدس، نشر مرتضی، 1403ق.

56.طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم، شریف رضی، چ4، 1412ق.

57.طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران، اسلامیه، 1390ق.

58.------، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، 1372ش.

59.طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، قم، دلائل الإمامه، بعثت، چ1، 1413ق.

60.طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، لبنان، دار المعرفه، چ1، 1412ق.

61.طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، 1375ش.

62.عروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، چ4، 1415ق.

63.عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تهران، چاپخانه علمیه، چ1، 1380ق.

64.فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، قم، انتشارات رضی، چ1، 1375ش.

65.فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، چ1، 1410ق.

66.فؤادیان، محمّد رضا، تلاش گر پنهان، قم، سبط النبی، چ1، 1385ش.

67.فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر صافی، تهران، انتشارات الصدر، چ2، 1415ق.

68.قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحکام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چ1، 1364ش.

69.قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چ1، 1409 ق.

70.--------، قصص الأنبیاء:، مشهد، مرکز پژوهش های اسلامی، چ1، 1409ق.

71.قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دار الکتاب، چ3، 1404ق.

72.کتاب مقدس.

73.کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چ4، 1407ق.

74.لبیب بیضون، تصنیف نهج البلاغه، بی جا، مکتب الاعلام الاسلامی، چ2، 1408ق.

75.مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، چ2، 1403ق.

76.------، مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چ2، 1404ق.

77.محدث نوری، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، 1408ق.

78.مروجی طبسی، محمد جواد، بامداد بشریت، قم، مسجد جمکران، چ1، 1383ش.

79.مسعودی، علی بن حسین، إثبات الوصیه للإمام علیّ بن أبی طالب، قم، انصاریان، 1426ق.

80.مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، چ1، 1368ش.

81.موسوی اصفهانی، سید محمد تقی، مکیال المکارم، مترجم سید مهدی حائری، قم، برگ شقایق، چ1، 1380ش.

82.نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، قم، نشر اسلامی، 1407ق.

83.نرم افزارهای نور و کتابخانه اهل بیت علیهم السلام.

84.نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران، نشر صدوق، چ1، 1397ق.

85.نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، لبنان، دار الفکر، بی تا.

ص: 224

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109